

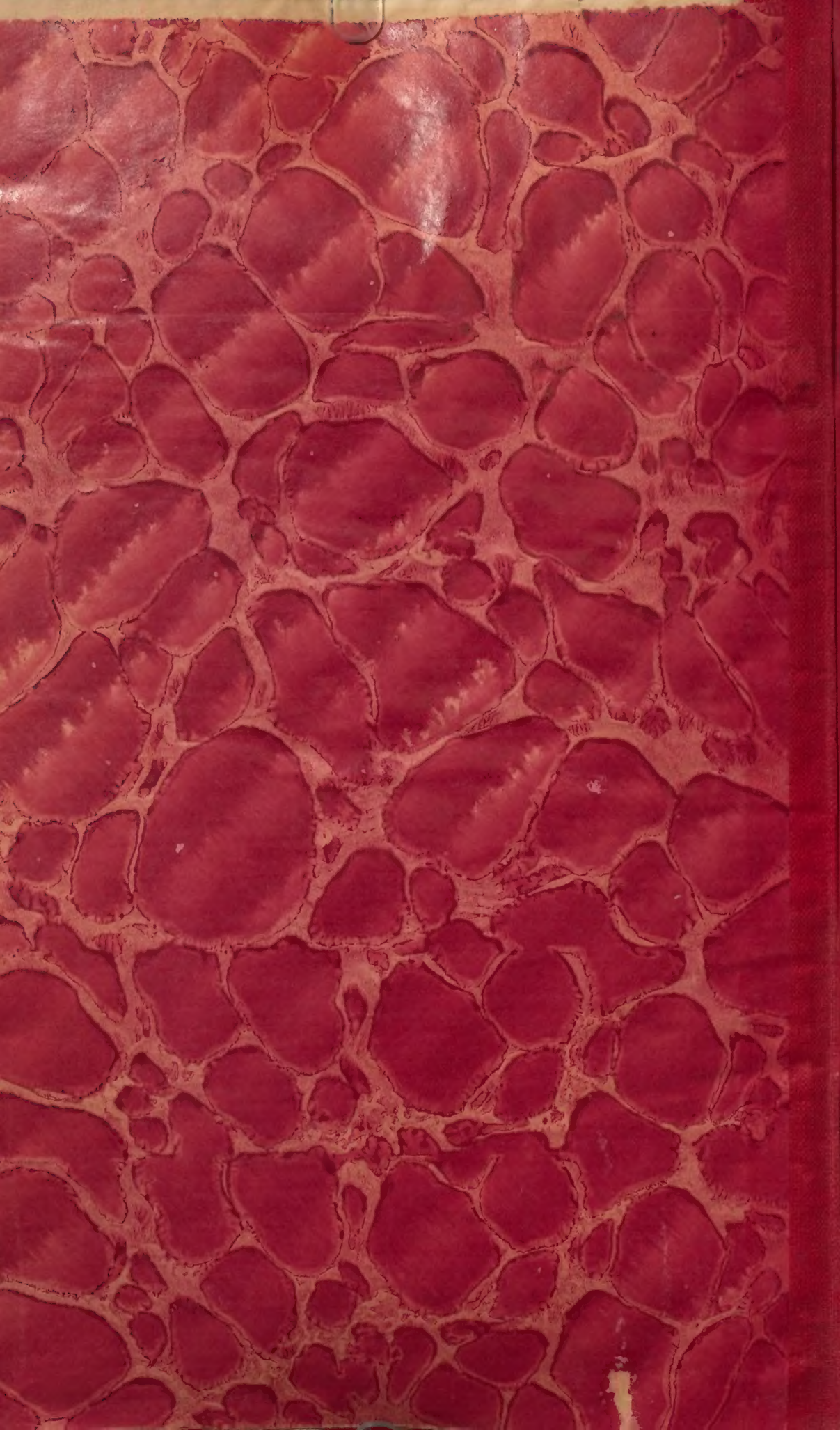




FROM  
THE LIBRARY  
OF  
SIR WILLIAM OSLER, BART.  
OXFORD

7785 60







7785

60



M 258

M 69

7785

60







Durham  
20.11.27.  
W.C.

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or title, appearing on the right side of the page.

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بیان در کیفیت ترکیب و وجه و بیان نوشتن و تمیز ارقام

سرکی از او به مرکه و وقت استعمال پیش بیان کیفیت نشاء

واو خا ر ن حطوط

نیک و مازده خالص کند و نرا از حسد اشکال و غمناز خالی کند

که از ابا بد که در این باب احادیثی که در این باب معنی نشود و در این باب



به پرتو بحر و وزین همه درخت که دانه از این همه را با هم دریا و

پاک نمی کنند نیکو با هم می چسبند و جدا نوبت بخیرین اعیان

مانند و این سه صلیب باید که وصلای کنند و باز سخن کند با

شرط دوم آنکه اگر چیزی از اجار و جوهر باشد خصوصاً مثل با و

دست و پایی که شکافی سخن کنند و صلیب کند نیکو تا حقوق

شرط سوم آنکه اگر چیزی در دست عصاره باشد باید که صمغ

نما باشد و اگر گندم باشد و این چنان که در و بعد از

رماند و اینها را چنان که است شود شرط چهارم آنکه اگر

چیزی از عصاره است که بماند صمغ را و آنچنان که در



و ادویه را کوبند و به بدن بپاشند و اگر عسل منجم باشد

باید که عسل باشد پاک و خالط باقی نباشد موم و خوشن طبع شود

باشد و آب ندین باشد و کف آن بگیرند بپاشش نرم و باید که

سه مثل ادویه باشد و ادویه را در آن ریزند و نیک در هم زنند و در

قهوی یا قهوی یا چینی از باجر اندازند چنانچه طرف علامت نشانند و در

پوشانند تا سرد شود تا یک هفته سر را بر طرف بر میزدند تا خوب شود

و از فساد و عفیان آن برین **شربت پنجم** که در فساد و عفیان

چنانچه گفته شد و ادویه را بپاشند و الا با نذکی آب مقداره چنان

ادویه را بپاشند و فرصت زنند و سایه بپاشند و غبار



و ما خشک شدن بجز و رسی را بر برگ و تن یا زخم کرد و وفا نشود

**شرط نهم آنکه اگر باشد مثل حمامی و او آن بشوید و گیاه ها و چمنها**

پاک کنند و اول چوب ها و چوب های کم کوفته در یک ریزند بعد از آن

تخم را و بعد از آن فو که را در عصب آن گیاه ها به ریزند و بپوش و بنویسند

و بر سر سبزه و نشان و شکوفه باران آخره بپاشند و آفتاب بپاشند

و مضبوطی کنند از او حبه که همان بند و شش را محکم بند

رویت و هر که در آن در و یکسانند و نه بر آید و نه بشوید و نه بر آید

و نه بشوید و نه بر آید و نه بشوید و نه بر آید و نه بشوید و نه بر آید

و نه بشوید و نه بر آید و نه بشوید و نه بر آید و نه بشوید و نه بر آید



و در کل حکمت که نهد در مؤلفانند تا چون سر در و سلطان اول

دست و پای آن سرب میزند و شش شکافند و باک خاک

بلوط و رز بشویند غیب از آن بیاید یا خالص شیرین شود نیکو

که شورخی زوی برود و بعد از آن مگویند و در غنای از شک

از آن آب جواند زند و بچو نشانند تا زمانی که بخت شود **طریق**

**دیگر باین روش که در کوزه آهنی که گرم شود خنجر نرنگ کند**

شود پس بردارند و دست بپایانند و بعد از آن آب

**طریق دیگر آنکه باین دستور کنند در خزان آب سرد**

خذف می آید حکمت گیرند و در تونر نهند تا محرق شود



۱۰۰  
اطراق حباب و اثر شکسته شدن و پاشیده و پاشیده و پاشیده و پاشیده و صافی

و آب نرود و یک میس کشند و آن صفیای که میس کشند و آب

سندارند و آبست و یکبار چنان کشند بعد از آن فرو میرند آب

باشد و دارند و باز برش نهند و قدری بول کاو بر آن زیر بند و

صفیای که میس کشند و در آن بیندازند و سوبین بار سوبان

نعم کرده باشند و فواید بسیار میسر آید و دیگر آنکه چنان باشد

بسیارند اول بوسان بسیارند بعد از این آب یک مک بخورند

چنین محرومانند و اگر سوزاند که گریه در آن اندازند

که زود سوخته شود و شرب را نیز چنین می شود و دیگر آنکه



بر سر آن ریزند که مطهر شود سر دامن تا اتمام و ضمیر موی

و سر و حنجران و زرد با سدرین را کوفته و حنجره سر بشنود و سب

و فرو برند و در عقب آن مطبوخ را با پاشا مانند از آن مطبوخ باره

و سر در فوج را در آن ریزند کوفته و سر پاشا مانند و در عقب آن مطبوخ

اما زرد را حشرشید و مرموز کنند و بروغن بادام حشرشید و

کشد **شرط** مضمون بود و چون **اندر** خرقه که آب بر سبزه

و جدید بود با ماه را که کرم شستند و از آنش فرو گیرند و نماز

و در هم ریزند حشر را که بوی آن پدید آید و فرو گیرند و نماز

برایان که بوی خوشش و **شرط** مضمون بود و



و نوشت در وصال از دهاون بگویند پس شکست سماعی سحر

نماند بپایان چون غیب نمود و دیگر ملاقات بحق کنند پس

کنند تا فرو نشیند پس آب را از روی بریزد و خاک کنند <sup>از آن</sup>

و دیگر باره بپایان چون غبار کرد و همچون پس در و چهار قسم را <sup>سجده</sup>

و صد باره نماید زیرا که چشم عضو است از این شریف و زی <sup>و تحلی</sup>

است از او و فیرونی ندکی <sup>بکورت</sup> باشد **نکته** او ویه حجر بر امثل

و خشت احد بدین طریقی باشد که با بر آب بحق کنند و صلا <sup>بکورت</sup>

از آن جدا کنند تا فرو نشیند پس آب از روی بریزد **نکته**

**نکته** از امثل طریقیان و بسد و کهر باره در <sup>سجده</sup> بین کنند







گویند که طفل است بعد از آن در ترزاید و ترنجی باشد تا ده سال در بلاد

و بیست سال در بلاد بارده بعد از آن خوف شود و شاید

سال دیگر برین قیاس بعد از آن در خطاط باشد تا چهل سال

در بلاد خازره و شصت سال در بلاد بارده بعد از آن میرد و بسو

معاد باشد تا سی سال قوت او در ترزاید باشد بعد از آن قوی

نقصان پذیرد و تا شصت سال پس انگاه همچون معاجین کبار

مانند نهایت قوی باشد و در سی سال آن در معلوم و دویست ساله و

و حیات و آفامی و کلب کلب کنند و رماق غرزه مشرور

بطور و ثلثا بعد از شش ماه اسفحال کنند و در سی سال و

و قرص افامی و اندر خون و عضل بعد از دو ماه استعمال کنند

تا دو ماه اثر باشد و بعد ازین مدت قوت را ضعیف نشود

و دو سال و اقل و نایمی و می و فالر بیست و برش عا بعد از شش ماه

استعمال کنند قوت آن سه سال باشد و دو ایلی مسک و خوش

و ماده الجوه اطرافات از دو ماه تا سه سال نکو باشد **و بیت**

**دیگر معاجین می گویند** مثل معجون حبس و غیره مثل حبس

سرخری و مخون سراسر است استعمال کنند و تا دو ماه

و بعد ازین ضعیف شود و سرور تا سه ماه بعد از آن فاعل است

**و قوی است** و دو سال نکیت و استعمال از آن روز که ساز



نماش بر یکست **در وقت** نیت و اذان مستعمر شده استعمال

کر و لیکن چون **در وقت** سجده کار نیکو الارغین پان

موبائی که سر خند کنند زهر بود و **جنوب** و **الحال** <sup>استعمال</sup>

کند و وقت آن با جمال سالانی بود و **موسم** زمینی **الحال**

است و اگر کند و بعد از ده ساعت عمل کند اما **استعمال** <sup>نقوع</sup>

ند که نقوعات لطیف از مطبوعات است و نسبت نقوع **مطبوع**

نموده است **مطبوع** که بقوت کرده باشد سردار و زبری **انگله** <sup>ن</sup>

است **نقوع** <sup>نقوع</sup> قوا غلیظه و یه **حرب** ممد و به زیاده رست و

سبک است از مطبوع زیرا که کثاب حرارت **الحال** <sup>بسیار</sup> **مطبوع**

سبب است که بعضی از <sup>مردمان</sup> در <sup>این</sup> حالت در  
در استان اخرج در حدیث حادیه و بالستان اخرج  
مواد برق را بدان صفت می کنند مثل همین صفتها عرض  
تسکین حرارت و این برق طریقی خاص است که او می چرخد  
در آن مقدار که سه انگشت است از سران گذشته باشد  
که بجا می ماند آنچه از او می باید نیم کوفت تا که ترو و بیدار  
و غزال بر سر آن نهند و اگر شربت در گاه و خد نهند و گاهی  
چنین کاری بکند و بسیار شود بعد از این درست بماند و چنانچه  
وصافی کرده اند که از خواصش تقویت سیر وادی که مناسب



۱۱  
والکه بخاک کوفه  
مطلوع اسان سرت

و سکه سب طلوع  
می و نایله ان قل و زود و سبال کند

و او فقیست را از برا که مطلق  
قوامی را از اجرام است

و جاری میگردند و سوات را

و مواد را از بدن جذب میکند

خاصیتی که دارد













بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على ما علموا والصلوة والسلام على من اوتي الحكمة والكنانة

الكرام وهو باطع شفي استقيم وانه على خا عظيم وآله الهادين على صراط مستقيم

بوشيده مانند که حقیر فقیر منظر بن محمد بنی الشفای در مد

مذبح رکبی چپ که در معالجات امراض که از ان گزیری نبود جمع کرده

خوبست که در سلاک تربیب در آورد و بعضی مرکبات مناسبت در بریان

و منافع سرد و نزدیک بیکدیگر است به صغیر گفتا کرد سل و وجع بطن

و جمیع مختلفه و ربع و قولنج و وجع جسم و برودت بدن را مفید است

افیون مصری چار درم اقا قیاس نفل از سر یک ده درم عاقر قرحا

درم حماما پست درم سلیخه چهار درم عفران سه درم کوکبر و زرد دانه

مرفیون سه درم بنسل الطیب ده درم عسل بقدر احتیاج معجون ساز

شربتی بکمال **انقر دیا فالج** و اسهال و لقوه و دماغ و دهن و عطر

مفید است خاصه متقی دماغ بنسل سلیخه ساج هندی مورد <sup>عفران</sup>

از منته ترکی افیون فلاح اذخر بونید چینی حب لبان و نقل از سر یک ده

دو درم حب البان مغشتر حب بیل از سر یک ده درم مصطکی عسل <sup>ملاد</sup>



فلفل سرکه ام <sup>درم</sup> غار بقون <sup>درم</sup> صبر ده <sup>درم</sup> ریاحین <sup>درم</sup>

پوست پنخ بادیان سه <sup>طل</sup> سرکه کشته نه <sup>طل</sup> پوست پنخ رازیا <sup>سه</sup> شایه <sup>و</sup>

در سرکه خیسانند پس بچوبانند و بعد سه چهار جوش از آتش فرو گیرند

و آن سرکه را صاف کرده در دیک ریزند و با سه <sup>طل</sup> و نیم <sup>غسل</sup> <sup>نصفی</sup> <sup>باقش</sup>

نرم بچوبانند تا بقوام آید و ادویه کوفته و پنجه بآن مزوج سازند <sup>و بعد</sup>

شش ماه استعمال نمایند شربتی کیدرم باب نمیکرم <sup>نقد پای</sup> <sup>که</sup>

بالج و لقوه و صرع و سیان و جمیع امراض مغزی نافع باشد <sup>صنعه</sup>

قوة دید و باه زیاد کند عاقر قرحا شویره قسط فلفل و فلفل موج سرکه ام

ده <sup>درم</sup> سداب خبطیا ناعلیت زرا و نمد خراج حب العار چند ستر

شیطرح هستندی خردل سرکه ام بخدرم غسل بلا در چهار درم ونیم دانه

کوفت و نخته بروغن کرکدن چرب نمایند و غسل مصفی بلا در سرکه

و بسته وزن او و غسل صاف بسرشدن شربت یک مثقال بعد از آن

کند **انقری** نفع این نزدیک بنفع کبریت بلبله سیاه پوست

بلبله مقشر از سرکه ده درم سعد کند رنبل و فلفل خیل <sup>بلا در</sup> غسل

از سرکه پنج مثقال دار و بار کوفت و نخته بروغن کرکدن <sup>عسل بلا در</sup> کوفت

و بسته وزن او و غسل صافی بسرشدن و بعد از آن استعمال نماید

**انقری** سیاهی مورا محافظت کند صفت آن بلبله سیاه پوست

بلبله آله مقشر از سرکه سی و شش درم شونیز <sup>بلا در</sup> سرکه و طباشیر سعد



از سرکیش درم بال نهفت درم فلفل دراز فلفل بحسب پهل فلفل نمونه

از سرکیش مسک یک درم فانیضت درم فانیض را در آب کرم بکشد

و دونه را در آب کرم کوفت و بخته عسل بلا در بدن مخلوط سازند

و بعد از آن استعمال نمایند **ایله مایه** مصروع را بغایت نافع است

و بس  
صفت آن پوست هله کابلی پوست بلیله آمله مقشر شیر خشک <sup>سطوحه</sup>

از سرک  
از سرک چدرم خدیوید سرک درم عود صلیب بحسب عسل بلا در

سه درم عسل صاف سه وزن دونه بطریق معهود معجون سازند **مسیا**

و کرده  
بکرو سبز را سود دارد و ستن بکشد و بول براند و شک از مشانه

بسان  
بال کند و در تبهامی استسقا نافع باشد صفت آن زیره کرمانی و عود

سیلخه قرومانا قفاح اخسته تخم کرفس از سر یک یکد رم قسط از یک

دو درم مرصاف سه درم حب الغار ده عدد و جعفران از یک

دو درم کوفته و پنجه بعسل سیر شد شربتی مقابل یک فندق باشد

نرم نافع باشد **نارسیا کیمی** اوجاع کبد و طحال و معده و سعال <sup>و سعال</sup> بلغمی

مزمین و قی دم و خدر و وجع کلیه و مثا و ر بود و بوسیر را نافع باشد

و بادها بشکند و درد هار اسکین و بد صفت آن مرافقون <sup>خند</sup> جعفران

پید شتر زربالنج قنطقد و نارسیا کیمی غافش شاخ راست بر شسته

جلر کرک خشک کرده مجموع مساوی آتیه کوفتی است بکوبند و آب

کداختنی است در شراب بکوبند و با عسل مصفی معجون سازند و بعد از



نشانه استعمال نماید شربتی نیم مثقال بکیرم آب سیب **نایاب**

افزون

منافع این قریب منافع کسرت صفت آن مسیه عفران قسط سنبل

و کدو

سیلحه زهرک چار درم عصاره غافث شست درم اصل السوس

توفه حینت اصل معجون سازند شربتی مقدار یک فنجان و در نسخه دیگر

عود بلسان مرئی زهرک چهار درم اضافه نمودند **طریقی که بخواهد**

نافع بود و چون اصاف کند و باه را زیاده کرد و اند و معجون امعار

و مثانه را قوت دهد و طعام را هضم کرد و اند صفت آن بلبله سیاه بوست

بلبله بوست بلبله کبابی آله متشرف لعل دراز لعل زهرکی سنی درم

زنجبیل سیاه بوزیدن شیطه هندی شفاقل تووری ز **اللسان**

مغرب القفل کنج مقشر خشاش سفید بهمن پیفید بهمن سرج بود در سرج

از نبرک ده درم کوفت و نخته بروغن بادام حرب کرد و یارو <sup>غریب</sup>

بجسل معجون سازند و بعد از دو ماه استعمال نمایند **در عمل صغیر** استرخا

معدده و بواسیر را نافع بود و بوی دهن را نیکو کند و لون اصف را <sup>نور</sup>

صفت آن پوست بلبله کابلی پوست بلبله پوست بلبله زرد و بلبله <sup>عسل</sup>

آمله مقشر مساوی کوفت و نخته بروغن بادام حرب کنند و با <sup>وزن</sup> <sup>دو</sup>

عسل مصفی بهر شند شیری دو درم **در عمل** معن را توپ <sup>دو</sup>

و در دسر و در چشم و در گوش که سبب آن بخار باشد نافع بود <sup>صفت</sup>

آن پوست بلبله کابلی پوست بلبله بلبله سیاه آمله منقش کشمشک





شیرتی دو درم تاد و مثقال غلوه کنند و فرو بزنند **عسل و بکر**

صفت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منفی

از سرکه ام چند رم ترب سفید هفت درم مصطکی سه درم مقل ارق

و روغن بادام از سرکه است درم عسل بقدر حاجت مقل زرد آب

لذتا حل کنند و دارو بار کوفت و بخته روغن بادام چرب کز

با عسل بقوام آورند شیرتی شب دو مثقال **عسل مقل کابلی طبع**

نرم کند و بواسیر را نافع بود صفت آن پوست هلیله کابلی پوست

هلیله هلیله سیاه آمله منفی مقشر افیمون اسطوخودوس از سرکه و

درم مقل فلووس خیاحنیر از سرکه سی درم مقل فلووس درم کبنا



حل کنند و با غسل بقوام آورند و دار و بار کوفت و خخته بروغن بادام

چرب کرده **بنازند بر فیصل و زیت** که همای خورد و بزرگ <sup>القرع</sup> جوب <sup>تکشد</sup>

صفت آن بزک کابلی ده درم تربجب البیل قسط تلخ از سرک خردم

فتینل و ترمس و سنیتین و مننه ترکی فتمون نمک هندی لفظی خرد

شخم غطل و سعد اسن از سرک سه درم کوفت و خخته باد و مقداد

عسل سبز شند شربتی از دو مشال با چهار مشال بحسب مزاج <sup>ش</sup> نافع

**در مملکت** چارهای سوانی را نافع عظیم باشد و سیاسی مورا

نکاهار و تاز و سفید نشود صفت آن پوست هلسله کابلی و <sup>ملله</sup> بوب

آله مقشتر زهرک ده درم سناکی ترب سفید فتمون از سرک ام خردم

شیطخ پهنی سه درم بسفاج فستقی یکد رم انیسون نمک پندی از

سیرکی ده درم کوفته و بخته بعسل بسپرد شری یکد رم با چهارم

طریقل **عده** حنق و خبازیر اسود و اصف آن بلبله سیاه پانه

درم بلبله آله ترب سفید غد و که در کردن کوسفید باشد خشک کرد

از سرک پنچد رم فتمون ده درم سناکی بسفاج اسطوخودوس **یک**

هفت درم شیطخ زرباد غار یقون نوشاد از سرک سه درم اسون

متصلکی خیر و افشل جور بوا بسفل از سرک دو درم کوفته و پخته

بعسل بسپرد شری پنچد رم **عده** حنق بهق سفید و برصی اسود **وارد**

**کامله**  
و سیاسی موارنگاه و مراض بلغمی را نافع باشد صفت آن پوست مله



پست درم پوست بلبله آله مقشر از سرک ده درم بزک کابلی مقشر

پایزده درم شطیح سعد بن پیل از سرک سه درم سافج هندی پرم

بنفاج واسطون خود و سر از سرک هفت درم غاریقون شش درم

قسط نه درم کند مصطکی امینون قرقل خیر بواجوز بوا از سرک دو درم

فلفل در فلفل نارمشک از سرک چهار درم کوفته و نجبه با عسل سبز

شرقی سه درم با چهار درم **سودا** عرق مدنی را سودا کرده و

پانی استعمال نمایند ماده علت گیرد و پاک کند صفت آن پوست <sup>بلبله</sup>

کابلی پوست بلبله آله مقشر تر بدست پیل قلیل مساوی کوفته و <sup>سحبش</sup>

بروغن بادام جرب کرده با عسل سبز شند شرقی سه درم **یا فنج**

اعضای عند را پاک کند و فصول از دماغ پاک کند و فرود آورد

و او جا

لرانی گوش و زبان و استرخائی مثانه و معد و سایر اعضا

و قولنج را نافع باشد صفت آن سنبلیله چینی عود بلسان حب بلسا

سیلحه مصطکی اسارون عنبران زهرک یکدیرم صبر سقوطی

و فالج

بهشت درم شرتی اجعل و آب کرم **ایا** **رنا** صرع و مالی خویا

و سکنه و رعشه و لقوه و تشنج و جذام و داء الفیل و برص و هبن

و سعفه و شقیق و صداع و دوار و صمم و شهوة کلبه و عسر النفس و درد

لرده و مثانه و تهرس و مفاصل و عرق النساء و درد کتف و داء الحصبه

مسکست

و داء الثعلب و شربانی که من بد نافع باشد و حوض یکساید و این



و اسهال او بی حمت بود صفت آن شخم خنظل بخورم یا غرضل

میشو می غاریقون سقونیای خرق سیاه اشق سقود یونان زهر

چهار درم و نیم افیمون کما دیوسن مثل صبر زهرک سه درم <sup>شاید</sup> حاد

فاریقون سافج و ج سنبل فراسیون جعد سلیحه و نفل سفید <sup>شاید</sup>

مرخند پدستر فطر اسالپون زراوند طویل عصاره انستین فرمون

حماما بحنظل از زهرک نیم خنطیا ناسطون خود و س از زهرک یکم

و نیم دارو باراکو مش و حنطه بعسل سبر شد شرتی چهار مثقال با

و عسل بعد از شش ماه استعمال نمایند **یا ح** نسخه دیگر منافع <sup>سرد</sup>

قرپ یکدیکر است صفت آن شخم خنظل سقونیای صبر زهرک <sup>دوم</sup> یا زهر

بصل القاریشت درم فیتون غاریقون خربق سیاه از زیر

ده درم حاشاد و درم سفاج و شتی سلیمه فراسیون از سر یک نیت

فلفل دراز فلفل سیاه بنبل عفران و ارچنی مرفط سالیون <sup>یک</sup>

چهار درم جاوشیر بکینج عصا و فستق اسطوخودوس اسفود <sup>تولون</sup>

کما دیوس از سر یک چند درم بحنظل حبید پستیز از نذ طویل

خطیانارومی از سر یک سه درم کوفته و پنجه بصل نسیر <sup>بعد از</sup> بشند

شش ماه استعمال نماید شربنی چهار درم با بکدیم مک طعام در

طینح فیتون <sup>یا</sup> <sup>جایه</sup> منافع آن از لوغاذ یا پیشتر <sup>لغو</sup>

و فالج و تشنج و سترخار شانه و امراض مغمی سود ویرا مافع باشد



وساسل البول باز واد و خلاط عیاضه و لریجه از بدن دور کند صفت

شحم حنظل غار یقون بصل الفار مشومی شوی سقمونیا خرتی سیاه

فرغون غار یقون از سر یک شاتر ده درم سبفاج کما در یوس <sup>افتمون</sup>

سیلخه از سر یک هفت درم مر یکینج زراوند طویل زراوند مدج <sup>منفل</sup>

و سفید دارنفل و اچینی جاوشیر خندیدستر قطراسالیون <sup>یک</sup>

چهار درم کوفه و خسته غسل سیر شد شرتی چهار درم ناچار منفل

<sup>نیمه درم</sup> جرب و سیل و شرناق و ضعف باصره انافع باش

صفت آن توتیای کرمانی شسته و شیج محرق مغسول از سر یک

ده درم و مر و اریدنا سفه شش درم نبات پنجم صلا <sup>استعمال نماید</sup> کرده

۱۶  
**اکثرین** که قرحه و مورسج را نافع باشد صفت آن سفید است

از زیر پشت درم اقلیمائی نقره و صمغ عربی از سرکه یک چهارم درم روی سوخته

یک درم شاسته و افیون از سرکه ام دو درم صلاویه کرده استعمال نمایند

**اکثرین دیگر** که همین منفعت دارد صفت آن شادنج مغسول است

نشاسته اقلیمائی نقره افیون سره اصفهانی از سرکه ام یک درم صمغ عربی

از زوت از سرکه ام دو درم سفید اب از زیر پشت درم صلاویه کرده

استعمال نمایند **آجامه** معنی راقوت و پهلوسم را دفع کند و شتهای

طعام آورد صفت آن نان تازه گرم در کوفه آب نالدین بگذارند

تا سبب شود بعد آن در سرکه خمیر کنند و در آفتاب بنهند و ماده رو

بر سر آن میریزند و ده روز دیگر بدوشاب خمیر آن را تازه کنند و بعد

از آن ده روز دیگر شش ماه آنرا تازه کنند و بعد از آن او را

لحم کوفته و حبه بر سر آن ریزند و چون خواستند آب گاه ریخته

از این خمیر هفت درلین بگیرند و سه من سرکه گهنه بر سر آن کنند و

پروا روی کرم نمیکوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب بگذراند

و بعد از آن استعمال نمایند **طایفه دوم** برودت معده و **حکما**

و رحم و احتباس طمث را نافع باشد و ریاح غلیظه را دفع کند و **حکما**

و سبز را بکشد و صفت آن زرباد درونج عقری افیون خندیده

عاقرقه و فلفل و فلفل سیخه بوم المحوسن بن زالبیج قسط لبنی جاو





بزرالبنج تخم خرفه مقشر تخم خطمی مغر بادام مقشر کثیر انشاسته السوس

خشخاش سفید کل ارمنی تخم کرفس از سر که ام دو درم بکوبند بناد

سازند شرتی سه درم شرب خشخاش بناد **قند** ذرب اسهل

معدیرا نافع باشد صفت آن بازوسنر که دریم کند کرمانج از سر که ام

بخدزم ایون چهار درم حب الاسمه درم کوفته و خجسته بناد

**بناد** کار و جع قولنج بار در است که در بد صفت آن جدید است

مانخواه کمون ایون مساوی کوفته و خجسته بناد سازند از سر

**بناد** معض و جع قولنج مراری تسکین بد صفت آن تخم کامو

خرفه ایون مساوی کوفته و خجسته بناد رطونا بسرشد و بناد

از سرک یکدک تاد و داک **مسی** از ترکیب حکمای هند است

و از جهت خرام عظیم **م** النفع است صفت آن هلیله سیاه شیط <sup>سید</sup>

از سرک دام ده درم دار و لفل نچدرم شمسیند دو درم کوفه

و خخته بروغن بادام عرب کرده بعسل معجون سازند شری کمیا

**برجلی** این ترکیب نیز از حکمای هند است و همان خاصیت دارد

صفت آن هلیله سیاه شیط از سرک دام چهار درم جوز بواخیر بوا

قشور کندرموفودار و لفل نارمشک کندرش عصاره ایل

سافج هندی از سرک دام مشت مثقال مشی چهار مثقال کوفه و

بقایند معجون سازند شری کمیا **م** جرب و پانود



وسلاق و سبل و طفره را نافع باشد صفت آن تو تپائی کرمانی  
مغسول ده درم پوست هلیله زر و در پیل زر و چوب از سر که ام بخند  
دار و نفل نامیرن چنی از سر که ام سه درم مک هندی بکیرم کوفته  
و خجسته بجز رست روز در آب غوره به پروند و در سایه خشک کنند  
و دیگر باره کوفته و خجسته استعمال نمایند **بر دود** جرب را نافع باشد <sup>صفت آن</sup>  
بنفشه شیر خشک بریان کرده صمغ عربی کثیر از سر که ام بکیرم نشسته  
سه درم کوفته و خجسته نوب در سر که پروند و خشک کرو و دیگر بار  
ساین و بجز رخمیه استعمال نمایند **بر دود** قرجه و مویج را نافع <sup>است</sup>  
صفت آن سفد آب ز زیر پا زده درم اقلیمسای شوره ده درم <sup>صمغ</sup>

بهشت درم شادنج مغسول وی سوخته نشاسته افیون از رنگ

دو درم صلایه کرده استعمال نمایند **روبو** استخوان بلیله کابی سوخته

سه درم نمک اندرانی دوازده درم کوفته و چپش بجز استعمال نمایند

**روبو** قوه باصره بفرید و محافظت چشم کند صفت آن بکیردوتا

ماقشیشا اقلیمای نقره از سر کد ام چ درم سبیل سادج غفران

از سر کد ام یک درم مروارید ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک یک دانگ

صلایه کرده استعمال نمایند **روبو** چشم را خنک گرداند و سوزش را

باز دارد صفت آن شادنج مغسول ده درم روی سوخته بچ درم

مروارید ناسفته یک مثقال و دو دانگ نبات یک درم صلایه کرده استعمال نمایند

برو و دمه باز دارد و پاض را بر صفت آن سر به اصفهانی

توتیای مغسول از سر که ام دو زده درم مروارید ناسف دو درم <sup>ساج</sup>

یک درم زعفران دو درم بارش ششاهشت درم کافور مشک <sup>یک</sup>

یک دیک صلایه کرده استعمال نمایند <sup>بر</sup> تارکی چشم بر دوا <sup>ای</sup>

و دمه و جرب و سبل و ظفره و شرناق را نافع باشد صفت آن <sup>کف</sup>

اقیممائی نقره از سر که ام ده درم نمک اندرانی سافج هندی

سفید آب از زیر نفل دراز نفل سنبل الطیب سر به اصفهانی از سر که ام

نش درم نمک هندی نفل دو الیه از سر که یک درم صبر <sup>قطر</sup>

عصاره مایه ناسع خسته از سر که ام چند درم مامیرن جنبی نوشا <sup>جوهر</sup>



از سرکه ام <sup>ست</sup> درم پوست هلیله زرد چهار درم کوفته و حبه بخر بر بعد

از آن استعمال نمایند <sup>بسیار</sup> <sup>منا</sup> <sup>فعل</sup> <sup>آن</sup> <sup>قرب</sup> <sup>از</sup> <sup>منافع</sup> <sup>چهار</sup> <sup>است</sup>

صفت آن استیمائی نقره چخزم روی سوخته دو درم و نیم سفید <sup>آز</sup> <sup>از</sup> <sup>بزر</sup>

منک اندرانی نوشاد حبه فلفل و فلفل از سرکه ام نمیدرم کوفته و <sup>حش</sup>

بخر استعمال نمایند <sup>بسیار</sup> <sup>تاریکی</sup> <sup>چشم</sup> <sup>و</sup> <sup>دمعه</sup> <sup>و</sup> <sup>عبرت</sup> <sup>حک</sup> <sup>از</sup> <sup>منافع</sup> <sup>باشد</sup>

صفت آن شاد رخ مغسول دو درم دم الاخوین داکلی روی سوخته

و فلفل سنبل الطیب از سرکه ام نیم درم سافج هندی و داک قله

مشک از سرکه ام داکلی کافور نیم داک کوفته و حبه بخر استعمال نمایند

<sup>رو</sup> <sup>مار</sup> <sup>در</sup> <sup>منافع</sup> <sup>باشد</sup> و غریبان نبشاند و ردع ماده کند و چشم را <sup>در</sup> <sup>چشم</sup> <sup>در</sup> <sup>چشم</sup>

باصلاح آن صفت آن شنیاف مایه انزروت پرورده از سر کدام

پشت درم کثیر الکریم عفران و درم افیون نماید رم کوفته و حوشه

باب باران برشند و در وقت حاجت بسفید تخم مرغ حل کرده

استعمال نمایند که نزله وز کام را باز دار و صفت آن کند و <sup>میسوزد</sup>

مرقطه سندروس مساوی کوفته و چپش کلوها سازند و آبش <sup>آیند</sup>

و سوره بخار آن بدارند و که نزله وز کام را آنچه از حار باشد <sup>است</sup>

صفت آن بسوس کند و درم آرد با قلاصندل سفید کل سرخ

مقشده کل کرا از سر کدام درم کافور و املی کوفته در سرکه حسیانند <sup>و خشک کنند</sup>

و دیگر باره بکلاب سرشته حسیانند و در وقت حاجت آبش <sup>آیند</sup>

ان بدارند **نخوی** که قوی دهن و دماغ است و خفان و شنی و

حوا<sup>س</sup> را نافع است صفت آن عود هندی قسط شیرین و صندل<sup>سخت</sup> است

از سر که ام کیدرم مشک و کافور از سر کنیم درم کوفته و نیمه کباب

بهرشند و کلوها سازند و بخور کنند **برقی** که برای آستن شدن<sup>معنیست</sup>

صفت آن میله سائیده بارزد و حب الغای مساوی کوفته و چوبه

بعل<sup>ک</sup> بهرشد و بعد از ظهر سه روز متوالی سر و زکیده بم بخور کنند

و بعد از آن مباشرت نمایند **برقی** صفت آن سداب خشک

توفه و باموم کدخته و ششم خرگوش بهرشد و بخور کنند **برقی** که

میشمه و بچه مرده بیرون آورده صفت آن مر باز و جاو شیر کوکرو



مساوی گوشت و چینه بر سره کا و بر شند کا و لها سازند و در طعنا

سورخ کرده دو کنند و فرج را بران سورخ نهند **چینه چوب** برو

معه و بکرو جمع کلیه و ظهر و مفاصل و قونج و لقوه و سیار

و نیز نشانه را نافع باشد و لون صافی گردند و بوی دهن خوش کند و با

و منده ارقوت دهد و حفظ زیاد کند و بول برند و یادها بشکند <sup>صفت</sup>

آن آب انکور رسیده صد من گوشت تغلی بخند فریه پست مرغ و خاک

ده درم جوز بو امصطک خولجان عفران ز سر یک پندرم سیخه یکم

خیر بو کبابه زرباد و سعد فضل سبانه ز سر یک سه درم رطل <sup>صفت</sup>

سنبل الطیب عاقر قرحا ز سر یک یک درم رطل و طبل گوشت در آب <sup>انکور</sup>

یخشانند تا مهر شود و او دویه نمیکوب در کسبه کنند و بکسبه نرم بر بندد و

و در آن اندارد و سر خطه بدست میمالند و یک طبل کلاب ضافه میمالند

و صاف سازند و در چشم ریزند و بعد از شش ماه استعمال نماید

و اگر جوهر سبزه و کبود و آنچه کبک و مثال آن ضافه نمایند <sup>از گوشت</sup>

لوسفند خیزی کم میکنند **باب** تریاق فاروق و آزار تریاق کثیر <sup>سبزه</sup>

مضرت گردیدن افغی و عقرب رتیل و سگ پیوانه و همه جانوران <sup>بردا</sup>

و دفع مضرت کشته است و خدام و فالج و لقوه و صرع و سکنه <sup>عش</sup>

و مالی خویا و ضیق نفس و خناق سودانی را و بغمی و استسقاء <sup>قان</sup>

سدی و زار و صلع و قویج و بغمی و در کرد و مثانه را سودا و شک کرد

و مثانه بریزند و ستن جگر و سپرز و جنین را براند و بواسیر و بادهای

که در احشا بود دفع کند و ورم صلب جگر را و سپرز را تحلیل دهد و <sup>باز دارد</sup> مضمیه را

و حب القرع و شهوت کلبی فافض و حمیات بلغمی سوداوی و <sup>ص</sup> جمع را

سوداوی و بلغمی را نافع باشد و حرارت غریزی را برافروزد و راجها

قوت دهد و باه را نکند و اما مقدار شربت تریاق کسیر در هر مرض است که در

سرفه کم است و در دینه و پهلوی که بسبب آن با غلیظ یا بلغم باشد <sup>باید</sup>

با مال العسل دهند و از جهت کزیدن با روغن قز و سگ دیوانه و <sup>بکمال</sup> و تریاک

در شراب دهند و زنبور کزین را در سرکه دهند و در سرکه حل کرده در <sup>موضع</sup> کزیده

مالند و از جهت دفع مضرت او و نیمه مثل افیون و شوکران و <sup>فرو</sup> فو



و ذی راج و امثال آن در شراب دهند و در رقان سدی یک شش

در پسخ سارون دهند و در استسقا کیندق در سرکه مخروج <sup>جهت</sup> فطاز

فاج و لقوه و عرشه در مار الاصول دهند و ارجبت خرام در <sup>الحسن</sup> ماؤ

دهند و خداوند حب القرع را در پسخ قیصوم دهند و در ناقص حنات

بلغمی و سولوی یک مرتس با کبر نم دهند یا شرباب دهند و در قولنج

و نفخ معده و منض ریجی و سقوط شهوه زبوا و نقطه صلیت و بر

یک ترس ماؤ العسل یا شرباب دهند و در ضیق النفس <sup>بکینه</sup> عضلی و در <sup>صرح</sup>

و صداع و شقیقه یک ترس یا تب کرم دهند و خداوند بیضه دودا

در شرب سبب دهند و ارجبت احتباس طشت و فراج جین <sup>در طینه</sup> میت

اهل بامشك طراشيع يا شيراب يا سداب دهند و در جمع امراض

انديك آن كطسوج و بسيار آن كمشال صفت آن اقراص حل <sup>مشت</sup> چل و

مشال اقراص فعي و اقراص اندر فوجون و سافل سياه و <sup>او دار</sup> قيون

از سر يك پست و چهار مشال ورق كل سرخ تخم شلغم نري تو مبر

اير ساغاريقون ب السوس و غن لبان از سر يك دوازده

مشال مركبى عسفران بحسبيل يوند چنى فطافلن فودنج فرسيون

فطر اسايون قسط فلفل سمين اسطوخودوس و افلفل مشك

طراشيع كند رققاح اخن صمغ البطم سليحه بنبل حبه از سر يك

نش در م لنجى ششم كرفس سياليوس عرق كادربوس <sup>كافور</sup> كافور

نان خواه عصاه الحیه تنار دین سافج موفو جطیانما رزانیه کل

قدما

مخوم راج محرق جماوج حب بلسان هیو فار یقون صمغ عربی

امسون افایا از سرک چهار مشال جند پد ترو قونه فطر الهیو

جاوشیر قنطور یون دقیق زراوند مدحج پکنج از سرک دو مشال

عسل که از کل حاشا باشد و طرسل شرب ریحانی مشت ظن بوز

بعد که طرسل بود مشال باشد صمغ و عصارها و افراصل در شرا

خیسانند تا حل شود و عسل بر سر آن کنند و یکشنبه روز یکد ازند و

از آن ادویه کو مشر و پنجه بر و غن بلسان چرب کنند و در یکد ازند

و بعد از چهار بلکه ششماه استعمال نمایند بعضی گفته اند پس از



استعمال نماید کرد و بعضی گویند بعد از دو سال استعمال باید کرد و آن زمان

در غایت خوبی است و قوت و باقیست تا سی سال و بعد از شصت سال

و چون از سی گذشت ناشصت سال حکم آن حکم معاینه کبار باشد و آن

جمع امراض که در مافع است الادفع سموم و گزیدن جانوران زهر آ

و اما **سیر** امتحان کردن تریاق سه وجه دارد و اول آنکه

اعتماد نمایند شخصی که او را دوا می مسهل خورند او دوا می معنی خرد

سفید یا ستمونی یا غیره که دوا می قوی باشد و خردی از آن با

نخوارند مقدار نصف مثقال تریاق عمل دوا می مسهل پس آنکه او را

فایق است و اگر در سل خود نکاید و دوا می مسهل پس آنکه او را

ضعیف است و بکار نبرد و وجه ثانی آنکه که جالیوس امتحان کرده

است که یکم در غروب صحرانی را که در خانه ریت نیافته باشد و با

بعضی حیوانات ذوات السم را بان غروب تا او را بزند و بکشد و

از و تریاق بان غروب بخورند اما قبل از آنکه حیوانات را بکشد

و اگر بماند سر را بزنند و زدن مانده آنکه و تریاق بی است

و اگر مرد بماند تریاق پیش است و کاری نمی آید و وجه ثانی آنکه

تریاق آنمختان کرده اند جماعتی که قرنیه العمد بود از ابطاد و

نما آیفون او غره غروی بخورد و بکشد بدیند یا غروب یا غیره حیوانات

بعد از آن از و تریاق بکشند بدین امتحان نیک و بد ظاهر شود

۱  
**باقی است** کسی را ز سر داده باشند این تریاق را بدهند

او را در قیام و از سر پاک شود و بدین تعین آن دانست که ز سر داده اند

یا نه اگر اگر قی او را ز سر داده اند و الا نه داده اند صفت آن کل **مخوم و**

وحب العنار مساوی کوفته و خسته بروغن با دام حرب کرده پس **بهر**

شرتی بکشد **تریاق** دفع مضرت گردان جانواران بر سر مال کند

و بادها بشکند و قولنج بکشد و خراج حبس میت کند و تسهیل و لاوت

کند و جمیع امراض بارده را نافع باشد صفت آن جنطیانا حبس **العنار**

زراوند طویل قرمکی مساوی کوفته و خسته بعسل معجون سازند

شرتی بکشد **الباقی** بعد از تریاق رابعه ساخته اند و **منافع**



این منبر زوست صفت آن زراوند طویل نوید چنی پوست پنج کبر حب

الغار مرصاف قسط تلخ خطبیا نازد جوب مساوی کوفته و حنت

بعل معجون سازند شری یک شمال **این** کردن کلب را <sup>نافع</sup>

صفت آن سرطان محرق ده درم کند خطبیا یا از سر یک نخدرم

لوفته و حنت بعل بسند شری یک شمال **این** حبت کردن <sup>عقرب</sup>

نظیر ندارد صفت آن پوست پنج کبر خطبیا نازراوند حنجرتین <sup>طرحش</sup>

مساوی کوفته و حنت دو درم از آن سقفوف سازند **این** که <sup>شفقت</sup>

تخم سداب زراوند طویل حب الغار خطبیا یا پوست پنج کبر <sup>زرد</sup>

پنج خنطل فاشر مساوی کوفته و حنت بعل معجون سازند **این**

صفت آن سرخ کردگان از سرک دوم سداب خلعت مرز سرک

یکدم کوفه و خنجر با پنجر معجون سازند شریسته درم با شراب **باب**

نه کزیدن عقرب رافع تمام دارد صفت آن مزکی خطبیا نازراوند <sup>طویل</sup>

حب الغار قسط فونج سداب حب پدید سر عاقر قرقاش و غیره <sup>فلفل</sup>

خلعت مساوی کوفه و خنجر با پنجر معجون سازند شریسته بل یک حوز

با شراب **باب** که همین خاصیت دارد صفت آن زراوند جمجم پوست

پنج کبر از سرک نمیدرم کوفته و خنجر با شراب میزند و بشو **ریاضی**

نه جهت کزیدن تیلانافع باشد صفت آن شوینده درم و قوزیره <sup>کرمانی</sup>

از سرک پنجم بصل جوزا سرک است درم بصل الطیب <sup>العنا</sup> حب

زراوند مرصع حب لبسان و اچنی خطبیا ما چند پست سر خم چند قوی

تخم کرفس از نیک دو درم کوفت و خچته بعسل سیر شد شری یک

با شراب کهنه **ان** در کزیدن افغی و عقرب مثل تریاق که بر صفت

آن میون ه درم سافل سه درم زراوند مرصع چند پست سر نیک

ریند درم و نیم کوفت و خچته شراب معجون سازند شری مقدار یک جو

**تریاق** که دفع مضرت فیون و نیک باشد صفت آن جلیت چند پست

اهل سافل مساوی کوفت و خچته بعسل معجون سازند شری مقابل ق

در شراب کهنه نافع باشد **تریاق** که در کزیدن عقرب نافع باشد صفت

آن ربوید چنی زراوند طویل بوست پنج کبر عافیه و مساوی کوفت و



بشراب شیرین بکیرم سفوف سازند **فصل** مروریدنا مسفته مرخا

لها عقیق شیباج طباشیر طراش کشید خشک بریان کرده صد

سفید بپزند و سرخ فلفل سعد زیره کرمانی مدبر مضطکی گردانما

کل رمنی شادنج عدسی صمغ عربی اردکنار آرد نج حب الاس

عذبه دانه غناب بریان سه درم پوست پرون بسته عجم نیم درم

ورق نفقه بکیرم تخم خرفه بریان کرده خشکاس سفید دانه کلو

بزرگ از سرک بچدرم غود خام زربالنج سفید از سرک و درم

رب به شیرین رب سائپ مورد معجون سازند **باب** **فصل** **فصل**

او جاع کبد و معده و طحال و کلیه و جسم و نسیان و تاریکی چشم **صرع**

وربو و صلع و جندام و برص و لقوه و عرشه و فالج و جمع مرص

عقیقه منته و انواع سور المراج بارد و یطبرانی نافع است قولنج

بکشد استسقا که از سردی و ضعف جگر باشد زایل کند و سهال

بی مشقت باشد و در اربول و حیض کند و سنگ کرده و مثانه بزرگ

و حرارت غریزی را تقویت دهد و بدن را از اخلاط فاسده پاک سازد

و بادها را پاک کند و سکن جگر و سپهر بکشد و زکات انگیزد

صفت آن صبر سقوطی پازده درم غار یعقون مسیت درم عفران و دار

چینی صبر سقوطی پازده درم غار یعقون مسیت درم عفران و دار <sup>صلبی</sup>

وح مصطکی روغن لبان از سر یک سه درم روغن چینی یک درم و نیم

عود بلسان و فین و فلفل سفید و سیاه دار فلفل مرطبیانا  
حب بلسان قشاح از خر مو حاما از سرک یک دو درم کما در پوست  
افیمون از سرک یک چهار درم سارون سیلحه از سرک یک  
مشال سنبل سه درم و نیم ادویه کوفته و پخته بروغن بلسان  
باسه چندان عمل سر شد شری چهار مشال و قوه این معجون  
سال بماند نا پنج **شاد و دل و دل** منفعت این قرص منفعت اول  
صفت آن صبر مقو طری شید رم غار لقون بست درم عصاره  
فوج و احسنی مصطک سورنجان سیلحه از سرک سه درم کما در پوست  
فلفل ایضاً سارون عود بلسان از سرک یک دو درم فلفل سیاه



صفت آن فافله کباب و صفار بسیار و چینی از سر یک چهار درم پل

و از فلفل از سر یک ده درم و آله مصطکی غنبر ز سر یک دو درم و

قرنفل عطران از سر یک دو درم و جوز بوا سنج درم مشک یک درم کوفته و

بجس سبزشند شترتی یک مثقال **بیشتر** غنبر یک مثقال و <sup>یک فنجان</sup> سفید

بقیوم آوند و فرو گیرند و بنسردان داخل گرد و به تیریزند و بروی <sup>سنگ</sup>

**جوش** <sup>صطکی</sup> سردی معده و بکک را نافع بود و بلغم دفع کند و آب

از دمان باز دارد صفت آن مصطکی سه درم کوفته با یک فنجان سی درم

کلاب بروی سنگ ریزند **جوش** <sup>سینور</sup> این خاصیت است

اعضای قوت دهد و دیوانگی را به سرد و بوی دهن را خوش کند و با دما

نشانده سپاری ل که از سردی نشانه بود باز دارد و باه را قوت ده  
و صداع و معال بلغمی و بواسیر و تقرس و قوبا و هبق و حصاره کلید  
نشانده انافع بود و سیاسی مور محافظت کند و کفنه اند که میس و مکرو  
بدن جوارش مداومت کنند از جمیع امراض مذکور این بایند صفت آن  
سبیل قافله کبار سلیمه در چینی خولجان و فصل سعد چل فلفل  
فلفل قسط بحری عود بان سارون چشم مورد قصب الذریره  
از سر یک دو درم مصطکی چند درم قد سفید بوزن دو و یک کوچه و چوب  
باد چپ اندن غسل بپوشند شری و و منقال تا منفتال پس از طعام  
و بعد از طعام توان خورد و بعضی طبایع طیاناً واجب الغار و سه درم یک محرم

اضافه کنند **جوش** قویج و عسل ببول را بکنایه صفت آن زیره کرمانی

مدبر بوره رمنی فطر اسالیون بحشیل فلفل سفید از نیرکی دوم

و نیم ستمونیا مشوی چند دم خرمای دانه بیرون کرده و مغز بادام مقشر

بریان کرده ز سرکه ده مثقال و رقیق سداب ده دم خرمای در سرکه

خچساند کیشبانه روز و یک بکوبند و از شربت غریبال بیرون کنند و بل

کف گرفته وزن دو یه بر حشره ماکند و بجوشانند تا بقوام

و دار و با کوفته و خیمه بآن بر سرشند شری پنج مثقال <sup>مثقال یکبار</sup> مفتح

**جوش شک** خفقان و بواسیر را مافع بود و بادهای معده را دفع کند

صفت آن خیر بوا فافله بحشیل و فلفل سفید از نیرکی ده دم <sup>لص</sup> مشک



نیم مثقال قند سفید رشت دم کوفته و چوب حلیم بسیند **در شکر**

اسهال صفراوی زردار و تشنگی و حرارت نبشاند نصف آن ز سرک و

درم کل سرخ هشت درم طباشیر کهر با فوسل از سرک چهار درم <sup>تحت</sup>

بریان کرده هفت درم حبس شش درم بقیع بسپ ده درم <sup>بست</sup>

ده درم نار وانه بریان کرده چپ درم کافور سه درم زعفران <sup>ط</sup>

از سرک پنج درم فوسل چهار درم شرب جامض بسیند شری <sup>دو</sup>

**در اسهال** بلغمی را باز دار و معده را گرم کند نصف آن

کند رشت درم فلفل و از فلفل از سرک دوازده درم <sup>لنجان</sup>

از سرک ده درم جوز بوا از سرک پنج درم و فلفل خیر بوا نیز چپ درم

مشک نیم درم قند سفید شصت درم کوکبیه بعسل شیر شصت

سه درم درم طعام را هضم کند و سهال باز دارد و سپهر را

بکند و کسی که چم استسقا باشد نافه بود و در او بول کند صف <sup>مسط</sup>

قرقه بنسل حب بلسان سیلحه ز سرک ده درم جوز پنج عدد قاق

کبار قفسل امیون کلیل الملک شیخ نار مشک از سرک چهار

بستباد درونج عفرنی از سرک ستر درم رویه چنی زراوند مدحرج <sup>شسته</sup>

از سرک پنج درم لبله سیاه بوست لبله کابی روغن زیت <sup>ن کره</sup> بریا

از سرک یست درم لبله ده عدد حب الاسموزن نمه دوینب

دو وزن دوینب در کلاب بکند و تقویم آوند و روپا گوشه <sup>چخته</sup>

بآن بپوشند و بعد از دو ماه استعمال نمایند **جوش** تب و اسهال

نافع باشد صفت آن طباشیر سفید حب آس کل سرخ از سرکیده درم

تخم حماض صمغ عربی از سرکیده هفت درم کلنا سماق <sup>الغیش از</sup> عصا

سرکیش درم زعفران افیون از سرکیده دو درم کوفته شرب

سیب بپوشد شرتی سه درم **جوش** اسهال صفراوی باز دارد

صفت آن سماق پست درم حب آس ده درم غروب سی درم <sup>صمغ</sup>

کلنا رانار دانه از سرکی چند درم کوفته و حبش بامبو منقح و دیگر باره بپوشند

شرتی سه درم **جوش** قونج بکشد و باد با دفع کند و حشا <sup>حاض</sup>

نافع بود صفت آن منفل و افلفل از سرکیده چند درم اریس از پنبیل



از سرک شش درم امینون نان خواه راز با نه مصطکی کرم کرفس از سرک  
دو درم بخندان پازرده درم کوفته و چغندر بعسل سبزه شترتی  
دو درم **چون سبزه** طبع رازم سازد و قونج ایک با صفت آن  
خیر بواکیدرم متافله دار چینی از سرک دو درم نارنگی و فلفل  
از سرک سه درم دار فلفل پنج درم پیل شش درم ستمونیا درم  
نبات سی درم کوفته و چغندر بعسل معجون سازند شترتی بکایدرم تا  
**نوشه** که آسمان صفر کند بی مشقت صفت آن مصطکی عود  
خام از سرک بکایدرم تربه صفت چهار درم ستمونیا نیم درم کوفته  
بعسل سبزه شترتی پنج درم باب کرم **چون سبزه** بوا سیر و سیر می

و بعضی نافع باشد و بادها بشکند صفت آن سبب است قافله کبار

قوله از سر یک یکم قافله صغار بحسب میل در فلفل و ارجنی سارون

از سر یک یکم فلفل و ارجنی سارون از سر یک یکم فلفل و

درم و فلفل یکم و نیم قد سفید میست کم کوفته و نخته لعسل شیر

شتری یک مثقال **جو مغلیا** تا زحیر و معض و بوسیرا نافع بود صفت

آن تخم تره تیرک بریان کرده زیره کرمانی مدبر از سر یک یکم <sup>مصطک</sup> درم

درم هله کابی بریان کرده بروغن کاه و یکم درم کو حشیر و کلاب

بشند **جوانش** معن ارقوه و پد و شنوات رویه زنان حامله

دفع کند و زنک روی را نیکو گرداند و اشتها می طعام <sup>صفت آن</sup> آورد

زرباد حشتم کرفس زیره کرمانی و نانخواه از سر یک دو درم بحسب کف

فلفل دار فلفل قافله دار پس از سر یک سه درم شکر طبرزد و <sup>منقال</sup> نو

لومش و پنجه بکلاب سبزشند <sup>که</sup> حفظ زیادت صفت

آن نانخواه بحسب از سر یک ده درم شونیز بلبله کابلی از سر یک نیم

اگر حشتم بحسب سبزشد شرتی کمینقال <sup>که</sup> شقیه معده دفع

فضلات ردیه کند و قوت دهد صفت آن ترب سفید ده درم بحسب

نجد درم قند سفید پازره درم شرتی سه درم <sup>که</sup> <sup>۶</sup> بنسجه

قولنج بکتاباید و فضلات ردیه را دفع کند و معده را قوت دهد <sup>صفت آن</sup>

فلفل بحسب زیره کرمانی سدب <sup>که</sup> راه منی خوبان قرفه از سر یک



یکدم و نیم سقمونیاد و درم غسل پهل درم شترتی یکدم و نیم ناسه درم  
صفت کرد و موشانه و معده را نافع بود و بادها شکند

و اخلاط غلیظ را دفع کند صفت آن را چینی عود دهند و راس از نرگ

شش درم و فلفل فلفل سیاه و فلفل سنبل اسارون از نرگ یک نخدم

بجلیل ده درم و صناع هشت درم خربوا و قرقه از نرگ دو درم

رازیانه ایسئون سیاه از نرگ یک سه درم کوفه و حبه چوبی سبزه

هفت و سه سال حدی نافع بود و قوی که از بلغم بود و زولو

باز دارد صفت آن حب الاسف و مثقال بلبله سیاه و بلبله آمله طای

از نرگ یک پست درم فلفل سیاه و فلفل بجلیل از نرگ یک ده درم

مصطکے قرمانا کردیا اینسون نیزه کرمانی سبیل سلیمه فاقه وسط

از سر یک شش درم جوز بواخم کرفس ناخواه از سر یک چدرم ساج

حمام از سر یک چهار درم کوخمشه بعسل سیرشد شری کیدم

**سفت** فوینج ولقوه و بوا سیرادی و بادها نیکه در معده باشد

و در صفت آن سقمونیای تربیت از سر یک چدرم فلفل فافله از سر یک

سه درم پسل و اچنی آمله فلفل سفاج جوز بوا از سر یک درم

و نیم قد سفید نو درم کوخمشه بعسل سیرشد شری همان حال

**جاریست** اوجاع مفاصل و نفوس و وجع ظهر و قویج

نافع بود صفت آن سقمونیای درم خربوز فافله و اچنی بحسب قمر

ناریشک و فلفل و فلفل سفید سرکه چرم تر بد سفید صد درم قند

سفید صد درم کوکب و عسل سبزشند **جوز** صنف معده و امعا

و هیضه را نافع باشد طعام را بضمکم و بادها بشکند و سهال <sup>ارد</sup>

و خنچیل مست درم صمغ عربی خیر بوا سرکه ده درم قرقل و اخسی سر

چند درم جوز بوا یک عدد و زعفران یک درم شاسته چهل و دو درم <sup>شکر طبر</sup>

**جوز** فو لنج و قمریس را نافع کند و خلط غلیظه از جبهه <sup>دکند</sup>

و فلفل بخیل مبله زر و قهوه نیا تر بد سفید سرکه دوازده درم <sup>بکرمین</sup>

ناخواه عاقر قرحانک طبرزد سرکه نشش درم قند سفید شازده درم <sup>قند</sup>

و نجبه عسل سبزشند **جوز** معده را اول و خشا و جگر را قوت <sup>دهد</sup>



باز دارد و ضفر او دفع کند و قتل بدان منع خمار کند صفت آن آ

انار شش و شیرین آب به آب امرو د آب غوره آب بزرگ آب سجا

آب لیمون مجسموع امساوی بخوشاند تا برع آید و کیند و

بقوام زیاده آورند و تیریزند و آب بار بار آن مسرزند خبانه خوا

و بزروی سنک ریزند **باب سی و پنجم** دماغ و عصبان

مضول و اخلاط پلغی پاک گردانند و صرع و سکنه و امراض عین

نافع باشد صفت ایارج فقیر و تر بد بصفند از سرک یکد رم حب

غالیقون اینون از سرک نیمد رم ششم حنظل و نمک هندی **زنگ**

و انکی و نیم کو چشمت به آب راز یا نه بسر نشند و حب **باب سی و ششم** اوجا

مفاصل و قوس و فاج و لقوه را نافع باشد صفت آن صبر سقوط

یک مثقال تربسفت یکدرم حب النیل بخار یقون از سر یک نم

در شحم حنظل و انکی و نیم نمک هندی قدری میست کشیر از این

از سر یک و انکی کو حشمت و آب کرفس حب ساند **حب ساند**

مفاصل و قوس و عروق السار را نافع باشد صفت آن صبر سقوط

ماهی سر از سر یک یکدرم سورخان و رند از سر یک یک مثقال کشیر

حب النیل نمک شحم حنظل و انکی نمک هندی و انکی و نیم کو حشمت و آب

کرفس حب رند **حب رند** مفاصل و جمع امراض که در نافع است و این

منسجم و بکرم خالص دارد صفت آن ایاره فقیر تربسفت و ماسی سره







من کل واحد نصف درهم و من الورد و الیاس و الملح هندی من کل واحد

درهم و محیل من البصر سه درهم فاما الاول من الاطباء و كانوا

یجعلون عروق من البصر خرا و احد من المصطکی و لا یجعلون غیره

تجمع هذا و یسهو منه منجوله و یعجن بها عنب الثعلب و یحببها کاشا

الخمیس و یحقیف فی الظل و یرفع فی الماء و شیریه منه وزن درهم و نصف

بما حارعت الحاجة الیه انشاء الله تعالی **باب** بیهوشه و دیگره **بسم**

خاصیت و طبع از نرم کند چون قیر است یکد رم از آن بنویسد

غار یقون ده درم غمارة غافت و ریونند چینی از سرک و دو درم

قند یا زده درم کوکب شسته و آب سیاه **بسم** قاج و لقیوه و محیل

و نفوس که از سردی باشد و در ظاهر را نافع باشد و بادهای غلیظه را دفع کند

و حیض کنایه صفت آن یکسبب شوا و شیر مقل و حل شحم خنظل صبر

ترید بهفت پوست پلیده زرد تر ز روت اجزای مساوی از روت را

در آب حل کنند و رو با کوفته و حش پان سبب و حب از نشستی و

درم **درم** بدن را از سودا و باغم و خلط غلیظه پاک کند صفت آن

پوست پلیده کبابی شش درم تین غار بقون از سر یک سه درم اساز

افسون چشم کرفس از سر یک دو درم تربسین و بهفت درم میو

بخچرم ایاره غیرانه درم و فسل یک درم فایده چهار درم فایده را در

و دو درم نموناد را حل کنند و در رو با کوفته و حش پان سبب و حب از نشستی و



بند ششم صداع و درد چشم را نافع باشد صفت صبر سقوطی

درم پوست لیلله زردوده درم مضطک کنیز سقمونیان غفران یک

سه درم ورق کل سرخ حنظل درم کو حشیرة بکلاب سبزه حب ساند

شرابی دو درم که دو الثعلب نافع باشد و سودا و صفرا و بلغم

دفع کند صفت آن سقمونیان چمن خنظل سقمونیانک پندی

افستین از سرک دو مثقال صبر سقوطی ده مثقال اثر روت و سفناج

از سرک سه مثقال تربسید دوازده مثقال کو حشیرة باب خا

سارند شرابی سه درم سیکنج قونج و بادامی غلیظ دفع کند صفت آن

سیکنج حنظل از سرک ده درم سقمونیان سه درم آب سبزه سارند

شرتی بکیرم **که** بادا بشکند و فوق و اوارم خصیه را نافع باشد  
صفت آن خم کرفس هر سبب مسنون مصطکی زعفران ز سرک بکیرم  
پوست بلبله کابلی آله سکنج متقل ز سرک دو درم فطر اسالیون فودنه  
او غرقط زرباد درونج اساون ز سرک نیم درم کومش شرباب  
سبب حبس زنده و سرور یک درم تا اول نماید **که** استعفا  
را نافع باشد صفت آن یونجه چنی عصاره غاف تخم کرفس ز سرک  
سه درم غاریقون چپ درم مازیون مدبره درم کومش شرباب  
شرتی دو درم **که** بهمن خاصیت دار و صفت آن مازیون مغر بادام  
از سرک نیم درم شکر یک درم و نیم کومش و نیمه حبس **که**

خازیر و غدد و سلعه از نافع باشد صفت آن ایاره که <sup>بعون</sup> غیر آسته درم غا

دو درم و نیم شحم خطل یکدیرم و نیم از زروت چهار درم زرد سبید

هفت درم جاو شیرک مشغال نوشادر دو درم سقمونیایک

مشغال کوفته و چپته باب کند ناحیه شری سرور یکدیرم

که <sup>بسی</sup> بون خاصیت دار و سنبل سلیمه بلسان سارون عود بلسان

مصطک در چینی غفران از سرک یکدیرم صبر سقوطی شازده درم

اسطوخودوس شحم خطل از سرک پنج درم زرد سفید هفت درم

نمک هندی دو درم سقمونیای چهار درم کوکبش و حب اندری

چهار درم <sup>سبید</sup> عرق النسا و جاع مفصل و جع طهر ارفع با



صفت آن پوست هلیله زردده درم صبر سقوطری پست درم فلفل واره

فلفل از سرک یکدردم غرول سه درم شیخ مک هندیه <sup>خطل</sup> سجم

نخپیل از سرک دو درم فانیله چهار درم باب کربن حباشیه

سه درم باب کرم **دک** ریتان و درم جگر اسود و درم صفت آن

غاف صبر سقوطری پوست هلیله زرد مساوی کو حش <sup>کافش</sup> باب

حباشیه شری دو درم **دک** که بق و برص و صرع و مرض شود <sup>و را</sup>

نافع باشد صفت آن یاره قیصر اخچرم فنیون ده درم لاجورد و <sup>نل</sup>

هفت درم شمش حظل غریق سیاه از سرک دو درم انیسون

سبیل از سرک یکدردم کو حش <sup>کافش</sup> باب کربن زرد شری دو درم نیم

شباب **تر** جرب را نافع باشد صفت آن پوست لیمو زرد لیمو

از سرکه پنجه درم صبر سقوطی هفت درم سقمونیا دو درم و نیم کوفته

و چش آب شاه تره حبانه شری دو درم **مل** بوسیر را نافع

باشد صفت آن پوست لیمو کالی مهتل از سرکه پازره درم برده

ده درم سکنج پنجه درم خردل دو درم مقل و سکنج را در آب کندی حل

و داروهای دیگر اگر گوشت به زبان سبزشد و حبانه **مقل**

شفاق اسودار و طبع از نرم کند و محرومی مزاج را نافع باشد صفت آن

پوست لیمو کالی است درم مقل ده درم کنیز پنجه درم سی عد و پنجه

در آب به پزند تا ماهر شود و بیا لایند و مقل و کنیز در آن حل کنند و پوست لیمو

گوشت بان بپزند و حب از شترتی دو درم **سبب** در معده

و معا و بواسیر از نافع بود صفت آن بلبه سیاه و بلبه آمله از سرک جزو

مقل بر بریده دویت ل را در آب کند تا حل کند و روهای دیگر ادرک

و حب از شترتی دو درم و نیم **سبب** که چون سه شب متوالی بخورند و **سبب**

تسکین و صفت آن بلبه سیاه بلبه آمله مقل از سرک چهار درم یک

صغیر مصطکی سورجان شونما خواجه سر از اسپند شطح از سرک یک درم **سبب**

دراچنی و خنر پیل و فافله سیخه از سرک هشت درم صبر بقوطری **سبب**

سکنج دو درم سکنج مقل و آب کند تا بکشد و نازل شود باقی ادویه

نوشه بان بپزند و حب از شترتی دو و شغال **سبب**



بادها را دفع کند و طبع از نرم کند و قوی بکشد و صفت آن چنینست  
و از چینی فلفل و از فلفل نارمشک مصطکی از سرکه یک مثقال سقمونیا هفت  
قد سفید هفت مثقال کو حشبه و حب از سرکه یک مقدار خودی حب  
یک مجلس دفع کند **در استسقای نحی** از نافع هشت ضفان  
صبر سقوطری و زرده درم نیمون شش درم سقمونیا چهار درم سنبل  
زرد سفید مصطکی از سرکه دو درم عطران یک درم و نیم غار لقون درم  
حما یک درم کو حشبه و جها سازند شیری دو درم و نیم **در** **بهن** و **فضل**  
نافع است صفت آن ایاره فیکر یک مثقال لاجور مغسول سنبل انیسون  
شحم خطل کنیز اسقمونیا از سرکه و انکی کوفته و خنجر آب کرفس حساب

ایاره فیما بین شمال اقیانوس اسطوخودوس بسفاح نمک هند

غار یقون از سرک نیم دایم ترب سفید پوست هله زرد شحم خطل کشرا

از سرک دایمی کو حش به باب حبانند **و** هم جهت سرخ نافع است

صفت آن صبر سقوطی بکدرم غار یقون نمیدر شحم خطل دودانک

سقمونی دایمی و نیم صطیکه و بیل از سرک کوفته و خیمه باب حبان

بطیخ اسطوخودوس بنوشد **و** و هو حب الصبر نافع من الجوار

الراس و المعده صفت آن صبر سقوطی سه درم صطیکه و کل سرخ

از سرک کو حش به باب حبان زرد شری دو درم **و** بنوع دیگر

صفت آن بد سفید هله زرد صطیکه کل سرخ مساوی و صبر سقوط

بوزن ادویه کوفته و چشمت کاسنی حب سازند شرتی و قحطاب

یک بشال تا دو درهم **سببی** صفت آن یاره فقیرتر بد سفید

یک درم حب البیل انسون زیر کی نیم در شحم خنضل و غاریقون و عاقر <sup>ح</sup>

خصیه الثعلب از سرکی دانگی و نیم محمود کده شیر از سرکی دانگی و نیم کوفته

و چخت کلاب حب سازند **سببی** یاره فقیر یک بشال <sup>سببی</sup>

یک درم غاریقون لاجو و مغسول پوست پالمیه زرد سورنجان از سر یک <sup>سببی</sup>

سقمونیای دانگی و سیطوح امسون و کثیر از سر یک دانگی کوفته و <sup>سببی</sup>

حب سازند **سببی** و حکم ازافع باشد صفت آن پوست پالمیه زرد

صبر سقوطری از سر یک یک درم سقمونیای و ق کل سرخ از سر یک دانگی <sup>سببی</sup>



و چیه بکمال حب زند **ساز** صفت ان ایاره فقیر و تر بدید

عار یقون از سرک یکدم سوطو خود و سون بون از سرک نیم درم

سکد شخم خط لب بیل از سرک دانکی ونیم کتیر دانکی کوفه و پنهان

حب زند **ساز** صفت ان ایاره فقیر و تر بدید عار یقون

از سرک یکدم سوطو خود و سون بون از سرک یکدم

ونیم شخم خط لب بیل از سرک دانکی محمود نیم دانکی آب زیانه حسابند

**ساز** تر بدید یکدم ریود پنی نمیدرم عار یقون از سرک **فنون**

زراوند طول از سرک دانکی ونیم قفل لب و تخم انجیر از سرک دودا

برو عن کل حرب کرده دانکی کوفه و پنهان خالص حب **ساز**

جهت استقا صفت آن یاره فقیر تر به صفت سرک یکدم غاریون

اساؤن یوید پنی تخم انجیره اشیدن برک یکدم نمک هندی <sup>دایک</sup>

مقل و دایک آب زیاده حب زنده <sup>ست پله</sup> **صبر** بفشه و درم

زرد تر به صفت سرک یکدم نمک هندی و زیاده تخم کرفس سرک

نیم درم محمود و دایک نیم آب خالص حب زنده <sup>صفت</sup> **صبر** یاره فقیر تر

صبر قوطی از سرک کشمال حب النیل نیم مشال تخم حنظل یکدم

از سرک نیم درم منیون یکدم فلفل مصطکی کنیز از سرک دایک <sup>آب</sup>

رازیانه حب زنده **صبر** تر به یکدم و نیم غاریون یاره فقیر <sup>از</sup>

سرک چهار دایک لبله سیاه شیطح عصاره اشیدن سرک و دایک <sup>تغنی</sup>

سه نحو مقل و نینون از سر یک انگشت حساب رند **محمود** و تربد یک درم

و نیم یاره فیفاستون از سر یک چهار دانگ سورنجان نمیدرم هشتی

نخپیل از سر یک دو دانگ محمود و مقل از سر یک انگشت حساب رند **محمود**

تربد یک درم پوست لیلله کابلی غاریقون از سر یک نیم درم صبر

کل سرخ و و دانگ مقل انگشت محمود و نیم دانگ حساب رند **محمود**

صفت آن سقر حلی سهل سه درم تربد یک درم و نیم سورنجان چهار دانگ

بوریدان نینون و قنطور یون و سبک از سر یک دو دانگ با حساب رند

بسی که در دهنش در ساعت شاند صفت آن نینون زیره کرمانی **فلفل**

و فلفل مغرب اطهر از سر یک دو درم سلخه یک درم پیل و قنطور



سرک چار درم مصطیکه شش درم سورنجان مسیت درم بابت زیاده

شرقی دو درم بابت زیره کرمانی **تریدیکه** درم ونیم غارقیون

ایاره فیته افیمون از سرک چار دانگ قنطاریون دقیق عصاره

افستین باسی سره از سرک دو دانگ شحم خنظل و قنطاریون از سرک نیم

مبطل و امینون از سرک دانگی بابت رازیه حب زنده **تریدیکه**

درم و چهار دانگ افیمون نیم درم عصاره فیته از سرک دانگی ونیم زیاده

حب النيل شحم خنظل مبطل امینون مصطیکه از سرک دانگی بابت زیاده

**تریدیکه** شحال سورنجان نمید شحم خنظل حب النيل

هندی محمود و پهل از سرک دانگی ونیم یاره فقیر لکدرم کل شرح

مصطفیٰ از سر یک دانی مقلد و آنک تا خالص سازند **در** تربید کیدم اریا

نمیدرم ایاره فقیر و غاریقون از سر یک کیدم محمود و دانی مقلد و دانی

بنفش نمیدرم باب حبس زند **در** عاقر قرحا ایاره فقیر از سر یک کیدم

جند پست شیطانی بندی ز اینج از سر یک سده درم کینج ششم خطل اریه که حاکم

کوچک است و آب حبس زند شری دو درم و نیم **در** صبر کیدم

محمود و دانی و نیم غاریقون چهار دانگ عصاره غاف و دانی تا بکاس

حبس زند **در** که نافع است جهت فقر حاصف آن سوره بخان کیدم

محمود و دانی و نیم ششم کرفس دانی صبر کیدم کوچک است و آب خالص سازند

**در** که بلغرم از مفاصل جذب کند صفت آن سعد بوزیدان سونجان

از سرک بخیرم ماسی نمره دو دانک ترب چهار دانک شحم حنظل دکانی و نم

فرفیون دانکی بآب حبازند **که** که وجع الطهر نافع باشد صفت آن

شحم حنظل یکینچ از سرک دو درم صبر چهار درم خند پسته و مقل <sup>از سرک</sup>

یک درم کو حش بآب حبازند شری دو درم **که** اوجاع مصل

در روز و ساعت بصلح آورده صفت آن صبر سقوطی و ترب <sup>از سرک</sup>

هشت درم پوپ بلبله زرد بوزیدان سورخا از سرک و <sup>اینون</sup>

سقمونیا از سرک یک درم مقل یک درم و نیم بآب کند ماحل کرده حبازند

شرتی سه درم بآب کرم **که** سودا را دفع کند و مراض سودا

نافع باشد صفت آن لاجورد مغسول سه درم قرض <sup>از سرک</sup> اینون سقمونیا



یک درم غالیقون چپ درم فستون سفاج از سرک چهار درم ایاره فترا

شش درم آب کرفس حبانه شیرینی سه درم مبارک این مهند **کتاب تلوی**

اعضای سر و بدن را از اخلاط پاک کند و فالج و در الشلب را دفع باشد

و چون بکشد ازین چپ بکشد ایاره فترا و اخل کرد و بنور چشم را روشن کند

و مانع نزول آب شود و اخلاط فاسده را از بدن بیرون کند صفت **صفت**

و ستمونیا شحم غل عصاره استین مصطکی از سرک و کی و نیم مقل و

کثیر نمیدرم آب حبانه **کتاب تلوی** لقوه و عرش و فالج را دفع کند

ان مثل غل محنیل و افضل شیر آمله سفد کوفی مصطکی از سرک و دو درم

و از چینی سیلحه بنیل سارون از سرک و دو درم صبر سقوطری میسرم

باب کرفس چنانچه شری دو درم و نیم **سند** برفه کنه و ربو ضیق

النفس و امراض سینۀ نافع باشد صفت آن ريقون ترب سفید ک

سه درم اصل السوس شحم خنظل یا رقيق و انزروت از سرک دو

باب حب سازند شری یک <sup>مثقال</sup> بالاعسل **سند** امراض حنم و سینۀ

نافع باشد و صفرافع کند صفت آن بنفشه دو درم ترب سفید یک مثقال

محمود و دکنی و نیم رب السوس نمیدرم باب حب سازند **سند**

نافع است کسی که امسهلات طبع کم است او شه باشد و مسهل را می

صفت آن ترب سفید یک درم و چهار دانگ غار ريقون چهار دانگ

پوست پله زرد و صطیک پله سیاه از سرک و دکنی و نیم است بمونم

کاوزبان و نمشک و درخت و محمود و با سیر عین کل رخ از سر کی و

کو حش و کلاب حباند ~~که از سر کی~~ قویج یکشاید و باد و باغی غلط

دفع کند صفت آن صبر و طری بخدم تربیت داده درم پوست <sup>مسلمه</sup>

پوست هلیه کالی از سر کی سه درم نمک هندی و درم مصطکی و عفران

ساج قسط سیاه و یونجه سی بنل پیل امینون تخم کرفس <sup>بغل</sup> و نفل

خیر بود و چینی کثیر فافله از سر کی نیم درم سمنونیا و و شغال مشک <sup>نمک</sup>

کوفه و نجه کلاب حباند زنده شترتی سه درم ~~که از سر کی~~ <sup>معده</sup> اعضا برو

از سودا پاک کند صفت آن یار و فخر شحم خطل غاریقون حجر منی <sup>و شبنم</sup>

مقل از سر کی دو درم و نیم تربیت شش درم محمود یک درم با



حب سازند شری دو درم ونیم **کرم** بلغم و سودا معد و دماغ

پاک کند صفت آن یاره فقیراوه درم سفاج دو درم شمش حنظل شرم

اسطوخودوس آفتمون از سرک دو درم ونیم تربت درم سقمونیا <sup>کدرم</sup>

ونیم آب حب سازند شری دو درم ونیم **کرم** امراض سوداوی

وصف اویرافع باشد صفت آن پت بلبله زردش درم پوست بلبله <sup>الک</sup>

مقش کل سرخ نمک سی از سرک دو درم یاره فقیراوه درم شاه زره

سقمونیا عصا شین از سرک به درم شمش کرفس نمک درم عار <sup>یعون</sup>

چهار درم کوکبش و آب کاسنی حب سازند شری سه درم **کرم**

صفت آن صمغ عربی نشاسته کثیر از سرک سه درم مغر وانه مغرک و

و مغریم خیار از سر یک دو درم مغر بادام مقشر خشک شش سفید از سر یک چهار

درم شکر طبرزد فایند از سر یک هفت درم کوفته و بخیه بلعاب <sup>حساب</sup> قطونا

اگر سرفه بغمی باشد رب السوس و موی رقی از سر یک چهار درم عفران

یک درم اضافه نماید **البصل** نافعست اطفال را که از بسیاری

قی کند و سرفه خشک که مانع از خواب باشد در شب نوازل را دفع کند <sup>صفت</sup>

آن نشاء صمغ عربی خشک افیون از سر یک یک درم رب السوس و

درم با فلاسه درم بلعاب <sup>حساب</sup> قطونا **البصل** مغر بادام مغر

خیار نشاء صمغ عربی خشک شش سفید از سر یک یک درم رب السوس و

درم با فلاسه درم بلعاب <sup>حساب</sup> قطونا **البصل** نافعست <sup>رازیانه</sup> بویست

پرسیا و نشان کرم کرفس رب السوس مغربا دام مساوی کو حقه و  
به آب حب رند **حب السوس** که سرفه خشک را نافع باشد صفت آن نشاء  
صمغ عربی رب السوس مغربا تخم خیار بن تخم خطمی ب کثیر کو حقه و به  
به دانه حب رند **حب السوس** که مدقوق و بسلول را نافع باشد و  
و خشک را به بر صفت آن صمغ عربی کثیر مغربا دام مغربا به تخم خطمی رب  
السوس خشک تخم خرفه قدیم از سر یک سه درم با قند مغربا  
مغربا کد از سر یک چند رم بلعاب بر قوطی صاحب **رب السوس** که سینه  
پاک کند و اوصاف گردند و حسرت و سرفه دیم را نافع است  
صفت آن مغربا دام شیرین مغربا دام تلخ بزرک بریان کرده چلغوز



از سرک و درم کثیر المینون صمغ عربی اصل السوسن اب السوسن اب

نمیدرم فایده و قند از سرک چهار درم باب رازیانة وقت درجی <sup>حساب</sup> <sup>عسل</sup>

**الاشک** بومی من خوش کند و لثه را قوه دهد صفت آن فلفل

خولجان عاقر قرحا از سرک یک درم کل سرخ صندل سفید بلبله زرد <sup>ک</sup>

دو درم طباشیر نمیدرم مشک و کافور از سرک دلی کوکب و کلاب <sup>فصل</sup>

**حساب** زنده **ک** همین صیت دارد صفت آن فافله جوز بوقر

و احسنی خولجان فوسل از سرک یک درم مشک دو ذلک پوست <sup>تربخ</sup>

کبابه سیاه از سرک یک مثقال سعد و درم کلاب <sup>حساب</sup> <sup>ک</sup> <sup>ک</sup>

منفعت دارد صفت آن سک قرفل قرفه جوز بواسنبل پوست سرخ عود <sup>خام</sup>

مساوی ب زرد الوحیبا زنده سرک مقدار خودی هر صباح مک میساک

از آن در دهن نکاه دارد که نویسی و پیرو بازو نیراب دهان بد

صفت آن پست ترخ مرکب فرغ مشک مهل بحنظل کبابه با سبک از سرک

پنج درم مشک طباشیر از سرک نیم درم عنبر نیم مثقال صندل سوخته کلاب

ده درم صمغ عربی دانکی کلاب ساند که همه خالص و صفت آن

کبابه نفسل قرفه طباشیر از سرک دو درم مشک دانکی عنبر نیم درم

یک درم کوفه و حبت کلاب صمغ عربی و آن منقوع باشد سرشته ساند

خون فتن از بوسیر کم کند صفت آن بلبله پوست لبله

مقشر مقل از سرک دو درم مرجان کهر با و ع سوخته از سرک یک درم

مقل در آب کنایا آب بنکران حل نموده او را اصلاحیه کرده آن بشیر

و حب زنده شتری دو درم **سنگ** که همین جا صیت و پهلویه کاملی پریا

بروغن کاوسی کم کهر باده مثقال مثل بریمه باب کند ما حل کند و دوبه

گفته حبش آن بسیر شدند و حب زنده شتری دو درم **سنگ** طبع

به بند و خون بش این شکم باز دار و صفت آن سماق دو درم مایه

پوست انار نیمه درم حب الاسم ده درم بسم الرطب سه درم کوفه و

باب لعاب صمغ عربی حب زنده شتری دو درم باب مورد بدینند از

ان پاره آب سرد بخورند **سنگ** که اسهال خون باز دار و صفت آن بازو کر

افون مساوی آب حب زنده شتری دو درم **سنگ** که اسهال بلغمی



مرفقه حب بد سرفیون مساوی کو حجت سه و حب از سر یک مقبل

فلانی شری سه حیث **در** اسهال که نه و تر خرا نافع بود کاسی حرات

و تنب شد صف ان جدید سراسارون معیسه که بر النج سباه کف

مساوی آب حب از شری دو درم **در** که در ساعت شکم پیید

افیون یکدم آفاقید و درم کل از سماق حب الاس سر یک چهارم

کو حجت وانی که صمغ سری در ان منقوع باشد حب از شری <sup>منفعل</sup> هم

**در** که غوطه ام آورد و در طول شال اثری تمام در صفت آن عود

فرغسل کما به جنی سفل قرفه از سر یک سه درم و عطران نمیدم نکبو

دو درم در سفل تخم بابونه مرورید از سر یک یکدم کو حجت سه و قند

بقوام ورنه و بهر شد و حساب زنده سر یک مقدار بخودی **هی** که مسکن افجاست

صفت آن مصطک **الغبار** مرکی یخفران سافل و قفل جذب پسته

سبل مندی عاف و قرحا از سر یک منغال مشک و اکی افیون کمینغال نیم

بکلاب حساب زنده شرتی یکدم **هی** **کاکه** **که** **مکر** **آینه** در دهان بگذار و صفت آن

مصطک کمینغال مشک و دماک قفل نیم منغال حساب زنده **هی** که

افیون عیفت آن بز **المنج** نشاسته کنیز اب السوس نیم کاه صمغ عتر

مساک و کوفت و حساب زنده مقدار نیم بخودی شرتی یک عدد و یاد **هی** که

نافع من حمی الربع و البغیم و یونج و وجع المعدة و البکد و وجع النفر

صفت آن بوخ و عصاره العاف و عصاره انشتن و مصطکی و یونج و صندل و

وحب النمل وغاريقون وشم خنظل وشنابه كل واحد درهمين سقمونيا نصف

مثقال صبر سقوطرى مثل الجميع يدق وخنظل بحبر ريحان وحب النمل وحب

ويخفف في الطل يستعمل عند الحاجة شربه منه وزن مثقال الى درهم

**سب** آخر مسهل برفق يؤخذ تربل من محلكون درهم غاريقون رابعة

دوايق انستين دائق وجميع وخنظل بحبر ريحان وحب النمل وحب

**حب** آخر وهو حب جالينوس النافع من وجع الراس وحب النمل وحب

ويقضم عن البدر الفضول الردية صفتان صبر سقوطرى عصاة

انستين ورق الانستين مصطكى وسقمونيا وشم خنظل وخنظل بحبر ريحان وحب النمل وحب

مسحوق منخوله وحب النمل الكرفس مغلى مصفى وحب النمل كامنال بحبر ريحان وحب النمل وحب



و یحیی فی لطل و یرفع فی انا و الشریه سنه زن در همین در هم واسه

بما حاز نافع الشان الله تعالی **البس** حمیات و سر سام و مراض حاد

رانع بود و طبع از نرم کند صفت ان غناب پستان غبشه شمع شمر

نیم کوفه بسوس کند خمی خشک اکل الملک از سر یکی کفی پنج و دو

رطل آب بخوشاند تا بر طلی آید و پالا بد و شکر سرخ بخدرم روغن

بادام ده درم روغن کنجد پیده ده درم اکجابه بخدرم اضافه نمایند و نمک

حقنه کنند **حقنه** کنیز انجیره عدد اصل السوس دو درم و سپستان

و کشک جو یک کف نفشه نیلوفر از سر یک پنج درم بابونه کف جمله را

من آب بخوشاند تا یک من آید و صاف نمایند و ده درم لعاب

و پست درم روغن بنفشه بادام و ده درم آجانه و دو درم بوره ارمنی و یک  
درم نمک اضافه نمایند و پست نمشکر سرخ در آن حل کنند و سه

**مستدل** جلین بزک انحر غلاب پستان بنفشه خطمی یا بویه لکلیک

ثبت بوس کندم از سر یک کفی به بزند چنانچه سمست بیالاند و دو  
فایند و دو درم بوره ارمنی و یک درم نمک پسندی یا زرده درم روغن

اضافه کنند و نمیکرم سل نمایند **حقایق** شحم ظل فستقون بسفاج

سر یک یکیدرم و نیم تاد و درم فودج یک کف دست به بزند و پتا

و پست درم سر سرخ و ده درم روغن بویه اضافه نموده استعمال نما

**حق دیگر** دیگر قویج بلغمی در دشت و باد پایی غلیظ را مایع باشد





ده مثقال آب برک چغت دروغ بنیت از سر یک ده درم نک هید

و بوره زنی از سر یک نیدرم بطریق معهود عمل نماید **دکتر** قوی کجا

صفت آن سنائی کلی دو توله کاو زبان شبت از سر یک سه درم

رازیانه نیون و بفتاح از سر یک دو درم بابونه سبوس کندم کل

خطمی از سر یک کفی کل سرخ شکر سرخ آب برک چغت از سر یک ده مثقال

آب کاه کلقت سر یک ده درم بوره زنی سب درم حبه و صا کرد

چنانچه سمست عمل نماید **دکتر** که شش و ده اسهال صفرائی را سود دارد

صفت آن آب برک خرفه اب لسان الحسل از سر یک چهل مثقال سرخ

بروغن کل مهر **دکتر** یک مضه آفاقا نیدرم دم الاخون چهار دانگ

سجده و سفید آب که با مر جان کل مخموم ز سرک یکد رم بنیکد کیر خمر و

سازد استعمال نماید **حق** که قروح امعا و سهال و وی نافع

صفت آن کشک جوج شسته به کر دانه ز سرک سی منقال به برید

و سفید آب نشاسته و فافیا و کلنا نیم درم غاریقون عین اساف

ایضاً ز سرک یکد رم زرده تخم مرغ عددی در نه درم روغن کل حل نماید

و پامیزد و استعمال کنند **باب** **حق** برو دت معده و حشا و **حک**

نافع بود و با ضمه راقوه و **حق** و ز برای پیران مفید باشد صفت آن **کس**

ده طرس عمل صاف سه طرس خنیل ده درم فافله خیر بو عطران **ک**

نیکینقال و فلفل و مشک سرک نمید رم و چینی و و فلفل ز سرک یکد رم

ادویه را نیکو بکینند سوای مشک و عطران در کسبه کنند و بکیر کسره

نرم بند و شراب عسل را بجوشانند و کبسه را در آن بکینند و بر ساق

بدست ببالند تا شراب بقوام آید پس کسبه را بردارند و مشک و عطران را

در آن حل کنند و نکاه دارند **ضمایم** که موی را سیاه کند صفت مار و

طل کثیر روی سوخته نیکی از سر که چپ درم نمک اندازی تو شام

از سر که دم مازور دروغن بخت شایند تا شوق شود و با ادویه بکینند

و بات کرم بسرشند و بکینند تا چهار ساعت بگذرد بعد از آن سرور <sup>نیش را</sup>

بشوند و خشک کنند و خضات بدن ببالند و بعد از شش ساعت کرم <sup>بکشند</sup>

**ضمایم** که بوم پهل درم خانچدم کوفته چوب بروغن کل



کرده ماب کرم سبزشد و شب باند و صباح باب کرم بشود **حضاب**

کل شقایق ده درم آله مقشر پوست قلاهی تر از سرک چیدم کوفته و

بسرک سبزشند و پست ز در آفتاب بپزند و سرکه اضافه میکنند

استعمال نمایند **حضاب** کرم خور السر و در سرکه جوشانیده پست درم

سبز در روغن زیت نجبه آسوخه شود شش درم مسوخه پوست کردگان

از سرک ده درم پسیاوشان شبانی آفتاب آله از سرک شش درم

توفل و درم کوفته و پست کرم سبزشد و **حضاب** بپزند و بعد از

بشوند **حضاب** پوست کردگان تازه شب میانی پوست انار <sup>مسوخه</sup>

لادن مساک و کوفته و نجته باب کرم سبزشد و **حضاب** بپزند **حضاب**

خنا چهار درم و ستمه هشت درم روی سوخته شبکائی نمک نذرانی بازو

سببر بریان کرده در روغن بنیت خبث الجذایه و سرکه سه درم کوپه و

باب کرم سبب شد استعمال نمایند **حصا** ب شکوفه کردکان مقل بازو <sup>عن</sup>

زیت صلا کنند و استعمال نمایند و بعد از شستن بشویند **حصا**

مازوشن غله روده الخاس و ماشه طین بلتانی و ماشه شبکائی دو ماشه

افرا خوب صلا کنند و آب مله کش بماند روز و ظرف آتشی بخسایند <sup>آن</sup>

و قحط آب برش بماند و یک برک نخل پرا بالایش سه بخواند و علی <sup>الضبح</sup>

باب کرم بشویند که بعد عاست **حصا** زیره مس و توله مار و <sup>توله</sup>

نوشادرد و توله زاج صفت مکتوله و ربع ماز و دریل شیرین جربی <sup>ماز و</sup>

وریزه مس را خوب صلابه نمود و بقرار واقع مالکد کیر باب آله منجر صلابه  
و خشک کنند سر و کله چو آهسته بقد احتیاج باب آله ساینه بکار برند  
که مجربست **نشانده** و همراهِ حاجت صلابه بازیره نرسیده جمیر کنند  
برش خشک شود بعد از آن باب آله اندکی روغن خوشبو ضامه  
بشوند **باب دال و آینه** و آنرا که در الملوک نیر کونید و جاع معاف  
و ناصور و برص و بوق سفید و سیاه و خدام را نافع باشد و حواس  
قوی گردند و باه از یاد گذشته و سر که این معجون را استعمال نماید  
موی او و خمر که سفید شده باشد دیگر سفید نشود و صفت آن بلبلیه  
و بلبله و آله از سر کای سی و هشت مثقال شونیز مس و چهار مثقال خلقل  
شوق



۵۰  
دار فلفل بحسب پیل فلفمویه زیرک سپید و مشقال و سا فله صنعا زار

مشک سعد ز سرک و مشقال کبابه غسل بلاد ز سرک شمشال فاس

شمال فانیذ کو فستق پاتیل کند و در آب بکدازند و در و هارا

و بخت و غسل بلاد در بان سپر شدند و فراض سازند سرک و مشقال و

ونیم و سرابند و یک قرص از آن بخورند و آن سال معجون اشغال

کند از ترشیهها و نبات بر پهن کنند و **والمکمل** ضعف دل و مخفان

و صرع و نسیق النفس فالج و لقوه و تب ربع و مرض سوداوی سودا

و باد های ننان استن دفع کند و زکات انکاو کرد و صفت نربنا

در پنج عقرب از سرک یکد رم مروارید ناسفته کهر با نسد ابرشیم مقرض <sup>سرک</sup>

نخید رزم بهمن سرخ ساج هندی آشنه سنبل قافله فصل خندید

از سرک چهار دانگ بخندیل دار فصل از سرک و دانگ مشک

و نم کو قشیر بعمل میرشد و بعد از شش ماه استعمال با نایه سرک دم

ماد و درم **دو** مشک **چهار** رطوبات معدیه و خفقان **سوی** و **دوم** <sup>خنده</sup>

از نافع باشد صفت آن استین و می صبر سقوطی از سرک چهارم

مشک و مر سنبل یار دین و ج هندی مروریدنا سفنه سرک **دوم**

خندید سرک دم و عجمیل معجون زنده شری یک منقال **ماد**

نخیم شیر نخیم کا پونسم خیارین نخیم که و طباشیر سفید صندل

سرک نیم منقال بر شیم مقرر مروریدنا سفنه کهر با مر جان مشک **یک**

دو مثقال ورق نقره چناه عدد و شربت بقدر حاجت **در لک کپه**

صلابه کبد و طحال و معده استسقا و برودت معده را نافع باشد

وسه بکشد و بول براند و سنگ کرده و مثانه بریزند و آن را کند

صفت آن لک مغسول و قوت تخم کرفس خیلی نذیره کرمانی رخی پل **لک**

هشت گرم کافور و سن و فا خشک سرکه چهار درم و چهار **لک**

خطیانا ناز و اندام جاز از سرکه یک درم صبر سقوطی سبیل از سرکه **ازو**

درم فور بازده درم حب لبان سیاه صطکی قصبه زره سارو

مقل از سرکه شش گرم در چهار درم دار فلفل زراوند طویل **لک**

و نیم رب السوسپت و هشت گرم ریوند صنی جوده و غر از سرکه **درم**



فلفل قط از سرکیده درم سیالیوسه درم کوچش و بعل معجون

سازند شرتی یک مثقال **دوا لک صغیه** منافع آن و منافع

صفت آن لک قسط تلخ فلاح اذخر قس حب الغار حبه و فلفل یک و

درم ریودنشی از ده درم کوچش و بعل سبر شد شرتی یک درم <sup>افستین با</sup> کلمه

کرم **دوا لک کرم** امراض حکر و سپر را که از سری بود و منافع با

وسن بکشد و باد را دفع کند و کرده و مثانه را قوه و بول

و هتسفا را که سبب آن رم حکر باشد و ورم سپر شود در صفت آن <sup>زغفران</sup>

دوازده مثقال سارون موفو امینون فطر السالیون ریودنشی

سرک چهار درم بنسل شش درم قسط و سیلحه و فلاح اذخر <sup>بلک</sup> حب

از سرک چهاردم رب السوس حبه مصطکی غاف از سرک دوم

روغن بابان خچر دم مصاف چهاردم فوه دودم کو حبه و بیه

بصل بر شند شرتی از یکد رم ماء و دوم بابا العسل و وار الکرم صنف

منافع آن قرب منافع کبریت صفت آن عفران سیلحه بنیل است

دودم مفتاح از خود اجنبی از سرک یکد رم کو حبه و کشانه و

در شرب انکوری تر کرده روز دیگر بصل معجون سازند شیر کنقال

و سیاه الوار منافع آن قرب منافع و وار الکرم است صفت آن

بنیل الطیب مصطکی عینه اطنای شیر سفید و اجنبی از غرکی سارون قط

غاف کرم کشوث روئاس لک بمعنی مغسول کرم کاسنی کرم کرفس بود

حبسان عود و بلسان افغان و سوس و هند و زهرک مساوی  
و در هر من روع الاقاع و زرن چسب ادویه کوپش و بجهت  
عسل کف گرفته بپوشند و معجون سازند و **در اکبریت** امراض بلغمی و سودا  
و شباکی که با فاض و تنگی نفس و سر و بلغمی و ریم که از سینه بیرون آید  
و استسقا و سپرز و عسل ببول را نافع باشد و شک و دشمنانه بریزند  
و مضرت او و سیم چوبان فیون و شوکران و پنخ لعل را دفع کند و اوجه  
عقر و رسل را نافع باشد صفت آن که در زرد و بزرنج سفید و دانه ماسه  
مرز سر یکی هشت درم سداب قسط تلخ از سر یک درم فیون و عفران  
از سر یک دو درم سیلخه دوازده درم فلفل سفید پست و درم کوپش



بعل سببش و معجون سازند شری یک مثقال **دوم** بادها بشکند و بپزد

رانیع باشد صفت آن نررا سپند حله هر مل از نرک سی درم درونج

عقری عاقر قرحا نفل دار فلفل اسارون سیلخه قسط عرقان <sup>مخفیل</sup>

از نرک دو درم کوکبش و بعل سببش شری دو درم **اعلایه**

تب ربع و کزیدن عقر و رتلا و مانند ایشان رانیع باشد و از تب

تب یک پنجم و نهند بعد از آن که پهل روز گذشته باشد و از تب که نرنگی جا <sup>نوران</sup>

ز سر و در شراب نهند صفت آن جللیش حداب مر فلفل مساوی کوکب <sup>مخفیل</sup>

بعل معجون سازند شری مقدار یک **دوم** **دوازده** استقا <sup>و کشر</sup>

امراض سود و ایر و بلغمی رانیع باشد صفت آن با ذریون سکر خسیانید

یک شبانه روز در سایه خشک کرده یکدرم زیره کرمانی نمک هندی

پوست هله زرد از سر یک نیم درم انیسیمون بید سفید از سر یک یکدرم کوفته

و نخل معلوم سازند شری دو درم **دار الحار** و حمیات <sup>ملغز</sup>

نافع باشد صفت آن بخیل مصطکی از سر یک ده درم تربت درم

شکر طبرزد و بخیل درم شری شرب کیشال **دار الحار** و **انجمن** ضعف

که سبب آن حرارت باشد نافع باشد صفت آن بخیل سفید درم و <sup>وطل</sup>

شیرازه بخوشانند تا بقوام شود شرب و عقه بخورند **دار الحار** در تقوای

نی تطهیر است صفت آن خشک خشک را بکوبند و به برند و در آب خشک

سه شبانه روز در آفتاب به پورند و سر روز تازه میکنند خندانکه <sup>خاک</sup>

رتنه وزن خشک خشک کار رود پس خشک کتبه و سه درهم از آن باد

۱۰۰

درم شیر تازه و دوه درم نبات بپوشند و سر و مزاج قدری پهل کوفته

و خچه اضافه نمایند **درم** تولید منی کند و لغو آورد به غایت مقوی

باه است صفت آن آب یک جزو و عسل و جزو بپوشانند با بقوام

و در وقت خواب ملقمه بپوشند از آن **درم** **درم** ضعیف معده

بر عین

که سبب آن بروده و رطوبت باشد نافع است صفت آن پله سیاه

کا و بریان کرده و درم حرف مقابله بخورم نان خواه صغر فارسی از

**طیف**  
**اعطی**

سرک سه درم حب پدوده درم شری دو درم با شراب کهنه **درم**

کشد

خاق بلغمی و سودا ویرانافع است چون آن غرق کنند و یا خارج **طاف**



صفت آن چشم کز فیض منیون نان خواه نر اسپند و احنی مرز روند

طویل عینه آن از سر یک ده درم کل سرخ بست <sup>طیغ</sup> قسط در ما و الخطای

از سر یکی سی درم شاسه نبیل از سر یک بخدرم باز و سبزه عدد کوفته

و چش بعل بهر شد و استعمال نماید **دوا** بهین صیت و واضع آن

نر اسپند تخم ترب جلینت مروره رنی نو نادر مسا و یکم و شش

استعمال نماید **دیاقوا** منع تزلالت کند و سرفه خشک بغایت

صفت آن خشک شاش سفید باد پوست بست عدد تخم خطمی کنبر صمغ عربی

تخم خازی به و نه شیرین از سر یک بخدرم اصل السوس بست درم

بر قطوناده درم مجموع ارورشن رطل آب آن خیسانیده و دوشانه <sup>روز</sup>

تا نرم شود پس با آتش نرم به بزند تا ماهر شود و بنماید بعد از آن صفا  
کرده و یک من قند سیف اضافه نماید و بقوام آرد **یا انیسون** قوط  
المنفعت است اول صفت آن خشخاش سفید با پوست و خشخاش سیاه  
از سرکه ده مثقال نفث صمغ عربی از سرکه پنج مثقال صندل السوس  
درم آب انار شیرین پست مثقال قند سیف صد درم شرباب زنده جابه  
بسمت **رک** **اکله** و فاسور و حشامه و نافع است صفت آن پنج  
سخ پرنج زرد سرشش درم مرکی دو درم ایک آب ندین پزده درم  
زنگار یک درم کوکبش و سبر که بسرشد و قرصانند **داروی** که مواربند  
و دراز و سیاه کند صفت آن برنجاسف برک مورد شونبر بران کرد

مسای کوف و ختہ بر عین موذ یار و غنایت سرشته استعمال نمایند

**دوی** که کند پارایر صفت آن شبانی در حبس کتند و پچی بد

بشوند یا پارایر باب ک مور داکر سوسن بوزید نافع است **داره دوی**

که حب القرم و کرم دازر یک شد و خارج کند صفت آن قبیل سرخس

حب النیل از سر یک یکیدرم در منہ ترکی دو درم ترب سفید و بانیک

مقشر از سر یک یکیدرم نمک ہندی و انکی کوفشہ با شیر و شکر پیاز

و باشد **داروی** کہ بہن منفعت دار صفت آن بانیک کابلی مقشر

ترب سفید دو درم قبیل یکیدرم حب النیل نمک ہندی از سر یک یکیدرم

کوفشہ منقہی بسرشد و تناول نمایند **دوی** کہ چون آتش نهند



جانوران گزند بگزیند صفت آن ف و می گوگرد زرد و شاخ گورن آرد

مساوی رفت یکدازند و دروهارا کوخشته بان بپوشند و استعما<sup>ل</sup>

<sup>داروی</sup> که حبس عرق کند صفت آن یک مور و رق کل سرخ صندل

بکلاب بپوشانند و جابه را تر کرده بپوشند <sup>داروی</sup> که نافع است از همه

کرم که در گوش باشد صفت آن شراب و درم عمل سه درم روغن مکر

یک درم سفید تخم مرغ دو عدد و مجموع را با هم مخلوط سازند ششم باره<sup>کنند</sup>

و نم کرم در گوش نهند و بر جانب تکیه کنند میناساعت و بعد از آن بکپا

آن ششم باره را بیرون کنند کرم بیرون آید <sup>داروی</sup> که از خیمت گزند

عقرب و حیت را خاصیت نافع باشد صفت آن آهک یک توت کوفته و<sup>عن</sup>

بهر شد و محل زخم نهند یا آهک در ده تخم مرغ بهم آتخته زخم نهند  
در دساکن کرد و اگر کزدم را در روغن بچوشانند و پالانید کسی که کزدم نکند  
آن روغن بر موضع آن کزند کی ماند در ساکن شود و اگر غسل آن روغن  
پا میزند چون کودک از مادر بزند از آن نمیدرم بکام کودک ماند و  
عمرا و اگر کزدم نکند اگر بکزد هم در دماند و اگر هر یک گوش خرب وضع کردند کی غفر  
ماند در دماند و اگر سرش بسره که ترکند و بالانید همین عمل کند و اگر آن  
کسی که زنده باشد بکیند و نمک سوده در روغن چرخ گرم کنند و بر سر  
نهند همین عمل کند و اگر بر یک تا که را بپزند و بر موضع نهند فی الحال  
ساکن کرد و اگر مغر جوز و خبیر و سیر کومش بر زخم مار نهند بافع باشد

در ریشک زین مغسول هفت مثقال خاوالا و ن مصطکی سورج

از سرک دو درم تربیف پنج بنفشه از سرک سه درم روغن بن

پازده مثقال روغن کل ده مثقال آب لیمون پنج مثقال سه پرسی الود

یا جرات باشد تو یا و سفید آب مردارنک از سرک و درم زکا

نیم درم اضافه نمایند و بطریق معهود هم رتبت نمایند و بدستور

دارویی که پهنوشی و در صفت آن فیون چند درم خنخاش سیاه

در سه طریل آب بخوانند تا به طریل اید و نیم طریل کندم پاک بخوانند

تمام شود پس کندم را خشک کنند و بکوبند و یک مثقال از آن سر کنند

نخود شود و در روغن که هم خالصیت در صفت آن خنخاش سیاه و



از سرک بخیرم و بر هیچ خمشال و در سرک بسجده بکرد و مشال نکشند بگو  
نماند و صاف کند و بافت بقوم آوند مشال از آن سرک باشد  
و اگر دشنه در شراب کنند سرکه بخورد و پوشش دو اگر خواهند که منسود  
سرکه کمند با کلاب هند یاد و غ کا و بارف سر در دوشند  
**داروی** که نافع است جهت جگر و جرب و سقعه از شمش خوانند صفت آن  
پوست پلید زردش هم سنابلی و شایتره از سرک دو درم این  
و نیم کو چش و شمش کوفه بسرشد شری مقابل یک جز  
**داروی** دیگر که شوره رویه زنان حامله دفع کند صفت آن مصطک  
یک درم عود خام یک درم زبره کرمانی و انکی و نیم کوفه و نیم پسته و نیم  
کلکند

سرشته بوشند **دارو** که نافع است همه در دندان که سبب برود  
باشد و از ترایق الاشیان نیز کونید صفت آن جهت <sup>فلفل</sup> پدیدست حلت  
ز روند و حج پسل معیه فیون زرنج مساوی کوخت به غسل بشد  
و پنبه ادر آن حل کنند و بردن **دارو** که نافع است از همه در دندان  
که سبب آن حرارت باشد صفت آن فیون نیم دالک در روغن کل حل  
و قدری پنبه بردن آن نهند <sup>صفت آن</sup> همین عمل کند **دارو** که همین منفعت دارد  
فلفل عاقر قرحا مویزج پسل از سرکه یک پز و بوره زنی یک پز و نیم کوفته  
و بچیت به غسل بشد و استعمال نمایند **دارو** دیگر که دندان سوراخ را  
نافع است صفت آن فلفل عاقر قرحا باز دسا و جراحی کوفه بکوبند و بپزند

بسرشد و در سوراخ دندان نهند **سی** که لته را محکم کند و گوشت مش

بروید و صفت آن کند زراوند جرج پنج سوسن م الاخوین کرسه

گوشت و سرشد و استعمال **دانی** که در دندان را ساکن کند <sup>صفت</sup>

عاقه قر جامویرج از سرک سه درم تخم مروید م آب شیر تازه <sup>مثقال</sup>

شیر کاوده <sup>تازه</sup> مثقال جو شاین حساب زنده و بردان نهند و اگر سدا

تازه با مویز یکوبند و بردان نهند همین منفعت دارد **دو آرم** <sup>ج</sup>

الرطوبات یوخذ صفت آن اسون و فافله صغار من کل واحد <sup>ن</sup>

در همین و در چینی و ملج هندی و سموتی من کل واحد وزن نصف <sup>درهم</sup>

و در فلفل وزن دانه و نصف و سکر وزن ربع <sup>الله</sup> با جاعه الحاحه



الشاء الله تعالى **دواء** النافع من الفضل اللزج وسهل المرة  
والبلغم يؤخذ صفتان شرم الربم وسم وسميمون <sup>ط</sup>فريطي وصبر  
من كل واحد وزن درهمين واسباج صغر من زرع النواوزن وسم وبرلك  
وكوكراماني ونيسون وكرويا من كل واحد وزن النقي ونصف كجم  
الادوية مسحوقه ومنخولة والشربة منها وزن جم ونصف كاجار شاء الله

**دواء** السهل للمرة السوداء والبلغم يؤخذ ما ذكر بالجرجل  
والمتمون وترابض من كل واحد وزن درهم وكوكراماني ملح هند  
واسباج صغر من زرع النواوزن من كل واحد وزن درهم كجم هذا الادوية  
مسحوقه ومنخولة والشربة منها وزن درهمين كاجار شاء الله تعالى

**دوا** یوخذ سقمونیا وزن سته قرايط و ملح هندی ربعه

قرايط و بحسب وزن ثلثه قرايط و شکر وزن عشره قرايط کجدا

الاویه مسحوت و منجوله یوخذ منها عند الحاجة بأحار ان شاء الله تعالی

**دوا** النافع من الامتلاء و غلظ البدن یوخذ سقمونیا

و صبر قوطری مصطکی و خم الحنظل الحیدر و قراح فستین من کل واحد

اخر اوسد و جمع هذا الادویه مسحوت و منجوله و یعجن بل منر و عه الرغوة

و الشربة منه علی قدر الحاجة بأحار بعض الاطباء یضيف سحر الحنظل

لیحده فذلك خطأ کثیر **دوا** یسهل فضلا العا بیا الزجا یوخذ ترید و زکرا

اخر امساوی و جمع هذا الادویه مسحوت و منجوله و الشربة منها وزن درهمین

بأحارث الله تعالى ، و نزيل المر السود المحرق و يرفع من الراف

یوحنا سیمونیا و سکر من کل و خد وزن سبعة فرایط کجمان مسجون

منقول من تفسير ابن باروان شارح البتة تعالى **واخرج يسيل الباعث للرج** وطرفة السواد

بأحار يؤخذ صبر سقوطي زن عشرة قراريط و سقمونيا وزن سبعة قراريط

افستون زن اشاعشر قرط غار بقول مضی زن سبعة قرط السفا

وزن خمسة اربط كج هذا الادوية منجولة وستيف منها فالحاجة

ويشرب بعدها ما حارث الله تعالى في يخرج البلغم والمرة <sup>السودا</sup>

عليه يؤخذ بقوطري زن مهن وسمونيا وشم الحطل من كل واحد

درهم و بزرگ کرفس اسیون من کل او حد نصف درهم کجج نه لاد و مسجوه



وَمِنْ خَوْلِهِ يُعْجِنُ مِنْهُ رُغْفُودَ الشَّجَرِ مِنْ زَنْ ثَلَاثَةَ دَرَاهِمَ بَابًا

أَشَارَ اللَّهُ تَعَالَى **دَوَائِرُ** يَوْخَدُ سَقْمُونِيَا وَزَنْ سَبْعَةَ دَرَاهِمَ

وَبُزْزُ الْكَرْفَسِ وَبُزْزُ الرَّازِيَانِجِ مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ وَزَنْ أَرْبَعَةَ دَرَاهِمَ وَكُنْ

كَرْمَانِي وَفَانِخُوَاهُ مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ نَصْفَ دَرَاهِمٍ وَدَقِيقُ السَّمِينِدِ <sup>نَصْفُ</sup> وَ

وَعُجْنُ حَتَّى يَسْتَوِيَ وَتُخَيِّرُ مِنْ قَرَصٍ وَاحِدٍ وَفَصْلٍ مِنْهُ عَلَى عَشْرِينَ فَضْلًا وَ

فِي ثَلَاثَةِ قَلِينِ النَّارِ وَتِيْرُكٍ حَتَّى يَنْصَبِحَ بِصَحَابِهِ امْسُدُوا وَخَرُجْ مِنَ الثَّنَوِ <sup>وَالشَّرِيقِ</sup>

مِنْهُ قَطْعُهُ بِأَحَارٍ وَتُخَيِّرُ عَيْنَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ **دَوَائِرُ**

نَافِعٌ مِنَ الْبُغْرِ وَالْعَالِجِ وَاللَّقْوَةِ أَوْ جَاعِ الْمَفَالِ <sup>الْعَصَبِ</sup> وَشَرْخَارِ <sup>خَدِ</sup>

وَالْأَمْرَضِ الَّتِي مِنَ الْبَرْدِ وَالرَّطُوبَةِ أَوْ جَاعِ الطَّحَالِ وَكِبَاؤِ الْبَصَرِ <sup>الْتَمَعِ</sup> وَ

ملح اندرانی سته اوراق و فاضل وزن نمانا عشر در بهلو پیل و زوفایا با

و انجدان و بزرگ کربس و فطر سالیون و ساج هندی و غاریقون مض

و سقمونیا و حرف قمر طم من کل واحد ربع در هم کجج هذا الادویه مسحوقه

و منجوله و ترفع فی انار جاح و یعمل عند الحاجة الیه شالند و دوا **دوا**

نیشل البلیغم و المره الصفرا بلا مشقه یوخذ عود هندی حرف و سبل

و مصطیک من کل واحد نیم و تربد مض وزن رتبه در هم

و سقمونیا وزن در هم مدیق هذا الادویه و یخل و یجرب بل من روعه <sup>الرغوه</sup>

او سکر بلاء الواحد ثلثه و یرفع فی انار و الشره من وزن در هم با حاء <sup>عند</sup>

الحاجه الیه شالند تعالی **دوا** <sup>مثقال</sup> صفت آن راج سفید و

ونیم ماز و سبز و شمال و نیم سیاه دانه بود و شمال ابرار گوشت

بلفظ ضم نموده نمیکرم کرده بالندعج از مالیدن دست و پارا با

کرم کنند اما احساس تشش بدن دست و صبح و شام بالند و صبا

و آب کرم بشویند **دوا** یو خذ زبد البحر و سحق بماء و سحق المحصول

و بفرك ذكره ثم يطرح له في مخرج البول فانه يسرع نفع باذن

**دوا** یو خذ كافور راجع و عین مال الور و دروس الفیلة

الی آخر حشفة و بفرك الحشفة بالند حتى یفج الیه علته **دوا** حبة و مع مسك

باید که ترب اندرون را خالی کند و چهار درم تخم شلغم در آن

بکیند و در میان خمیر گرفته در تشش مینند تا نجسته شود بعد از آن برو



وانك سر و كند و سه روز پانی بخورد و سنگ بریزد و بوقود الله

تعالی بقایت مجربست **دوای دیگر** اگر کسی سنگ شانه داشته

آب بخ ترب ده درم کبر و سه روز نهار پاشد سنگ بریزد و حیات

مجربست **دوای دیگر** بوی آب بوی خشمع و عمل من کل و اجز

بذاب فی السمن یا خار و خلط مع من الزفت جز واحد و عمل مثل

و تدفع الی صاحب العلم لمیضغه فان ریت یا بسا فا خلط مع

الزیت او دهن البسان مصطکی اذا مضغ نافع **دوای دیگر**

**الجلد** بوی خد من احمر و کثیر و سفت و مره الثور و زباد و دوزج و

مشال لو و غردن بوی و سافل بوی من کل و نصف مشال

پنج جمع هند الادویه مدقوه منخوله ثم یغسل منسوع الرغوة و یعمل منه

ثلثة ايام كل یوم مثقال واحد حتى یفقی المنی من العكر ثم یأخذ

فی یوم الرابع عب لظهر الشارب الله تعالى **دوا** للامه التي لا یحل

مقل اربعة دراهم من اللسان درهمان اسل الجاوشیر اصل

الزنجب من كل واحد درهم ثلثة دراهم كل المقل فی ثمر ثم یخلط

الادویه مدقوه منخوله ثم یغلی علیه من اللسان **دوا** یوسل

مرزوه و شونیز و تخم شینر و فلفل مسا و بکوفت و باکوش قیمه حشا

شامی کباب زند و بخورد یا یغسل معجون **دوا** صفت آن جد

حلینت و فلفل و حینی شونیز مرکی غسل اللبني زبرک مثقال افیون

خسک فلفل از سر کی یک مثقال شترتی نیم مثقال مش از زوبت عیسا

بنوشد **دوای کمر** که ریخ بسوزاند و بزدان بالند تیر کی فراوی را بکند

و گوشت پنج دندان محکم سازد و خون باز دارد **دوای کمر** اگر عودا

بسوزاند و بانگ پامنزد و دهان را بشویند بوی دها را بر **دوای کمر**

که از جهت بوی سرخونی صفت آن است پهلله و لیلله و آله از سر کی پنج

مثقال محم کند ناسه مثقال سب و کهر با و دودع سوخته از سر کی دو <sup>مثقال</sup>

و نیم مقل ده مثقال کوفه و چپه مقل اباب کند ماحل کرده

داروهارا بان برشند و حسابند آب اینکرا **باب لال** **دوای کمر**

در پنج و ابتدای رمد نافع است صفت آن زروت پرورده شیر خمر



نشاسته صمغ عربی نبات مصری مساوی که بمحبت بجز استعمال نماید  
ذرو صغیر نافع است از بخت المدة و در چشم که از طوبت باشد

صفت آن ازوت مربی بخدرم شفاف نماید و درم صبر عطران

تخم کل از سرکه بنمیدرم افیون چهار دانگ کوفته و بمحبت بمال نماید

ذرو دیگر قرصه و مورسج را نافع است صفت آن سره اصفهانی شایخ

عدسی مغسول صلایه کرده ذرو رسا اندوز صغیر دیگر صفت آن

ازوت مربی ده درم صبر عطران جنضل از سرکه دو درم مرصا لده

کوفته و بمحبت بمال کنند ذرو بیاض ابتدای مد را نافع است صفت آن

اقلماسی تفره سفید صبر سقوطی از سرکه و درم کنیز امیر صمغ

چهل درم کل سفید شست درم شاسته سی درم افیون ده درم کوفته

بجر عجب آب زبانه پرورده درم سار **درم بادوی** چرب

وسیل و دمنه اناج باشد صفت آن با میران چنی بکیرم تو بای کرمانی

پرورده و شیخ سوخته پرورده تو بال مس مغسول سر لیه صفها آن

سوخته و پرورده از سرک ده درم کوفته و بجر عجب استعمال نمایند

**درم از زروت** قره را پاک کند صفت آن شاسته درم از زروت پرورده

سفید آب رصاص از سرک ده درم کوفته و بجر عجب درم شاسته

**درم عسل** پاض اناج بود چون در قرنه ثوبان باشد صفت آن

سرکین خطاف عافه قره از زروت زکار مسخوبیا اقلیم کوفته

و بجز چغندر بصل مصفی بشنند و استعمال نمایند **در** **سک**

مور **سج** و بیره و قره طپانافع بود صفت آن سفید از زیره

در دم تسلیمانقره دو درم و دو داک انزوت نیم درم افیون <sup>نک</sup> دو

صمغ عربی یک درم و دو داک مسوخسته و جوشاننج مغسول <sup>نک</sup> هباً

در دم کوفته و بجز چغندر استعمال نمایند **در** **سج** که معده جرب و <sup>صفت</sup>

بصر را نافع بود و سپر از موافق بود صفت آن نیای مغسول <sup>نک</sup> ده درم

زرد صبر سقوطی از سفوف زرد و جوبه زرد یک پنج درم فلفل و درم

کوکب <sup>نک</sup> پنجبه استعمال نمایند **در** **سج** که نافع است از همه <sup>حش</sup> در دم

که مننه و سرخی و آب فتن صفت آن نیای مغسول <sup>نک</sup> شاسه است از زیره



مساوی کوفت بجز بخت دوز سازند **در** شایف نیشادنج  
مغسول حمام از سرگی دکنی و نیم سره صفهانی منفلن کار از سرگی کند  
کوفت و بجز بخت دوز سازند **در** که نافع است از همه حرب  
وسل و طفله اکله جنی صفت آن است بسیار صمغ عربی از سرگی دم  
زعفران شخرف فلفل از سرگی دم افیون یکدم و نیم صلایه کرد  
استعمال نمایند **در** **در** از همه درد چشم اطفال را نافع بود  
انزروت مرپی چشمک از سرگی ده دم مایه ان جنی دم الاخون  
از سرگی دو دم کوفت و بجز بخت استعمال نمایند **در**  
و فلفل دو دانک هلیله زرد حنظل یکی مرگی از سرگی و درم زبد البحر

یکدم مایران دو دانک صبر سقوطی دانک و نیم کوفه بحر عرش

استعمال نمایند **در کمال** تویای مغسول و مشال مایران چنی د

درم زبد البحر حوض کلی صبر سقوطی ارفل لوبست هلیله زرد و سر

یکدم مایران و ت مری چهار مشال صمغ عربی یک مشال کوفه بحر عرش **در کمال**

**در کمال** سافج شش درم سوس حبه سریه صفهانی تو بال مس

از سرک سه درم شادنج مغسول مرصاف از سرک یکدم صد

سوخه مایران چنی از سرک و درم صلاویه کرده استعمال نماید

**در کمال** نافع است از همه حرارت چشم و در صفت آن صد

مروارید با سفینه از سرک دو درم شاسه یکدم کافور و کلی صلاویه

دور سازند و استعمال نمایند **دور** گوشت برویاند خون صفت  
از جراحت زور و عاف را باز در صفت آن از روت مر کند دم  
الاخون مساوی کوفته و نجیه استعمال نمایند **دور** که همین خواب  
صفت آن از روت مر کند دم الاخون کلما رکال رنی از سرک نکند  
عدس مقشر بکیرم کوفته و نجیه دور سازند **دور** که گوشت  
شن را بخورد و سر جراحت ببند و نجیه در وقت نبض و اول  
سر جراحت بکشد و تری بر چند گوشت برویاند صفت آن **دور**  
دم الاخون و درم کل محوم و مر در شک و مرو کند از سرک بکیرم  
و نیم کل رنی شیاف ما میا از سرک بکیرم صبر مقو طری زراوند



از سرک و درم کوفه چپ تعال نمایند **در وی** که نافع است جهت  
خروج مقعد و رحم صفت آن سفید است زیر کلهار شبکی با بر سوسا  
کوفه چپ مقعد را بر روغن بادام چرب کرده بر آن قنارند **در وی** که تهر خا  
مقعد را نافع است صفت آن جفت طماز و قنارند رشیخ خلهار  
شاخ کوزن سوخته مردار شک صدف خفه اقلیمانی تهر مساوی  
در و سازند **در وی** که همین حدت دارد صفت آن خلو ط کلهار خور  
و کاغذ سوخته از سرک سه درم کوفه چپ بر مقعد قنارند  
**در وی** که شوکی آتش و روغن کرم و مانند آنرا نافع باشد صفت آن مر  
سک پاک و خن از سرک قدری بکوبند و با روغن خنک را بر روغن

کل حرب کند و این را با برشتند و در سه روز خشک شود و در سه روز

در سه روز فالج و لقوه و عین و جگر سرد و نافع است و بسیار

موارخا دارد و عصاب قوت و صفت آن قسطه درم فلفل فریون

از سرک سه درم عاقر قرحا چهار درم خندید ستر و درم شراب

صد درم روغن نیت نجاه درم قسط و فلفل و عاقر قرحا نیم کوته در سه روز

خیساند گشت و صباح شراب بخوشاند ماه نیمه بعد از آن روغن

بران بریزد و چندان بخوشاند که شراب و دو روغن بماند بعد از آن

خندید ستر و فریون گرفته و پنجه در بخارینند در زمانی که از آتش فرو

گرفته باشند در سه روز در جگر و معده سرد و مفصل و شرخ معصیت

صفان مقتب الزیره سبیل سادج معیه سالیخ سوسن قرقه  
فقط از سرک میست مرسن خشک سلیمه عودبان از سرک دوم  
مرصاف قرقل از سرک پنجم مجموع انیکو کبه درسه من <sup>بهرند</sup>  
تایک من بازماند و بانیم من روغن کند جو شاند آب و عن <sup>بماند</sup>  
<sup>چون</sup> روغن <sup>سند</sup> <sup>بسی</sup> <sup>میکرد</sup> که سردی جگر و معده را نافع بود چون بنامند  
بحلی که موی فرت باشد بالدموی برویاند و عصاب محکم کند آن  
فقط تلخ ضد درم مر با جو زهر چهل درم سلیمه شش درم مجموع <sup>کنند</sup> انیم کوفه  
و در شراب خیساند یک شبانه روز روز دیگر بخوشانند و پالانند و <sup>جگر</sup>  
روغن زیت یا روغن کنجد بر روغن زنند و بخوشانند تا روغن <sup>بماند</sup>



**روغن بنفشه** امراض بارده را نافع باشد و محلل ریا و موایده غلظه

و مقوی اعصابست چنان آن قرفل سیلحه از سرکه درم <sup>قصبه</sup> <sub>الذره</sub>

سبیل سادج قرفه شده قسط از سرکه پست درم چند پد پخته

از سرکه شنی درم مر باد چپ درم یکوفه در آب شاند تا ماهر شود و بعد

از آن صاف نموده روغن بکشد و من بدست و معارف تر نماید

**روغن شنبلیله** فالج و لقوه و تشنج را سودا در صفت آن بنویسید

مغز بادام تلخ شنی درم بکوبند و روغن آن بکشند **روغن شنبلیله**

معه و جگر و جمع اعضا قوت دهد صفت آن روغن میون با روغن

بادام تلخ با روغن جوز یا روغن تخم زرد الو تلخ نیم من <sup>تازدم</sup> <sub>استین</sub>

دو سیر و نیم در شیشه کند و چهل وز در آفتاب ویزند <sup>و غنیمت</sup>

برای جراح بخت نافع است صفت آن و غنیمت کند و صد و پنجاه سال

قسط تلخ و اصل السوس و تربد و زرد جو به دارد و دانتون یعنی سیخ

حب السلاطین برک یهفت شمال و نیم کو بخت اول و غنیمت

بجوش آرد و مقدار سزده شمال برک نیم مازه یا خشک صلا به نموده

قرص ساخته در روغن کوزنداخت به پزند و قی که کف بر طرف شود

همان قدر برک کنار سائیده قرص سیمه در روغن کوزنداخته <sup>تفت</sup>

بجوشانند که صهار بریان شود بعد از آن دو به مسطوره دال نموده بخوبی <sup>بپزند</sup>

و قتی که ادویه بریان شود کف بر طرف شود و دو دوبرید فرو دوزند صا <sup>و نموده</sup>

و عند الحاجة استعمال نمایند **روغن کبرک** بابت فتح دست از همه جرا

حات استعمال کنند بافع بود و چند مرتبه تجربه رسید است صفت آن

روغن کنجد صد و بیست پنج مثقال برک نیم دو مثقال و نیم قسط تلخ و

درم مردانک و مثقال و نیم روغن کور را بجوشانند بعد از آن قس

سم اندازند وقتی که کف بر طرف شود قسط و مردانک با یک کوه حبه

داخل نموده بجوشانند وقتی که بریان شود آتش فرو گیرند و صاف

نموده استعمال نمایند **روغن شیخ هاشم** زرد جوبه و مثقال و زرد

دو بیست مثقال ویدر اصل السوس چوب کرچوب بقم چوب آنوس

برک خوابوست مغیلان و دجبل زهرکی و بیست مثقال اهل بنجاه



هوجوه و سیت مثقال و صد مثقال جو بواوه مثقال شحرف بازده  
کات سفید بازده مثقال مردار سنگ بازده مثقال قلیل منسل کند  
ال شوی بازده مثقال مویانی کافی بمثال جد و مجرده مثقال  
سفید بازده موشل صد مثقال آب برکت بنول و مثقال آب کرم  
نار مثقال و درخت اصفهاسی مرحومی صف خان این جواهر ضایع  
میکردند آخر نیست قد سفید صد مثقال بلغار بازده مثقال <sup>عقل</sup>  
صد مثقال موم سفید هفت مثقال و نیم بازده که در اول نسخه <sup>شد</sup>  
در کیم و نیم آبلش زرم ملائم بچونانند چنانچه کف آید <sup>باید</sup>  
آب بعد از آن صاف نمایند و باقی اجزای آب پان ماب نیم و نجر که

داخل پان اب نیم جوشانن شود نیست بهو چو نیل جو زبو اکنیده  
فوقل مردارنک روغن کبچد چهار سر مشال اما خالص اول باشد و خل کرد

باش نرم بچوشان چنانچه کف نیاید بعد از آن همه خرا و خل کرد

سوی مومیانی بچوشان نقد که تمام آب سوخته شود و ایش فرو <sup>ارند</sup>

صاف نموده مومیانی را داخل نمایند و عیاط کنند که وقت جو <sup>ش</sup>

دادن روغن بنور و تم بالیر حرم الله المصنف <sup>در دوا</sup>

کنند که از سردی بزدایل کند و فالج و استرخا <sup>صفه این</sup> سود دارد

قطره درم کندش هبل درم چند پسته خردم فودنه کو خشک <sup>نور</sup>

درم عاقر قرحا هفت درم میوزج سه درم جمله را نیکو کنند و در <sup>صد</sup>

درم شراب کهنه به بنزد تا سه شبن و دو یک بخش باند و صفت آن

روغن خیری بآن پامیزند و به بنزد تا شراب پر و روغن بماند پس بنزد

درم روغن دو درم سه فیون تازه اندازند و یک جوش بدهند و <sup>روان</sup>

درم <sup>سوسن</sup> بروده چستناق رحم رسودار و دکرده مناسه رسودار

کرم ساز و صفت آن سیلخه حلسان قسط از سرک به درم قرقه <sup>قز</sup>

مصطیک از سرک بخیزم زعفران به درم کل سوسن سی دور <sup>روان</sup>

سوسن و رکنند و یک طل و نیم روغن کنجد در شیشه کنند و دار و <sup>روان</sup>

کوفته بر روی آن کنند و نزدیک آفتاب نهند در سایه و چهل روز <sup>نکند</sup>

پس بیرون آورند و نگاهدارند <sup>روغن سیخ</sup> مسهل بلغم بود و اعضا <sup>را از طوف</sup>



بال کند صفت آن سپید خنجر بریان کرده بکوبند و بجوشانند و کف میکنند

و خاکها دارند تا تمام کف دارند که آب زرد بماند آن آب بریزند و آن

کف بردارند و بجوشانند تا تمام روغن صاف شود **این آب بکوبند**

فالج و لقوه و سبب جگر و سپرز را مافع باشد و قولنج باشد صفت آن

ناخواه صغیر فودنه کوهی تخم کرفس مینون مصطکی اسارون آن یک

پست درم پنج کرفس پنج با پنج سوسن از سر یک ده درم <sup>مقل</sup> شطرنج

از سر یک بخارم بکینچ جاوشیروز زنباد و درونج عقری از سر یک

سه درم پهل دارچینی قاقله خیر بواکبا به دار فلفل جوز بواکبا

نونه قسط کرد یا از سر یک چهار درم مجموع نیکوف در آب بکشانند

بچسباند و بچوشاند تا نرم شود و پالانید و صفت پنجاه درم روغن بید

سازد بر روی آن نیند و بچوشاند تا آب برود و روغن بید شستنی

دو درم بامالاصول **روغن بید** مانند روغن نیست بود گرم تر <sup>از روغن</sup>

بید بخیر باشد و درد کوشش را نافع بود و باد که در گوش باشد و کوبند

صفت آن آب سه جزو و یک جزو روغن کبک <sup>آب بر</sup> و بچوشاند تا

و روغن بماند **روغن کبک** عسل النول را نافع بود صفت آن خشک ده <sup>مثقال</sup>

و تخمیل چهار مثقال نکاو و بچوشاند و پالانید و مک چهار مک <sup>و</sup>

کنند و صاف نمایند و بچوشاند تا آب برود و روغن بماند **روغن کبک** بویدن

و مالیدن آن سرسام و مالی خولیا را نافع است صفت آن یک و تاز

و پوست آن بخراند و با تخم و حشم بکوبند و آب آن بپزند چهار مرتبه بکین

روغن کنجد برویش بزنند و بچشانند تا آب و دُر روغن بماند اما بهر است

که مغرکه و دانه خشک باشد مانند روغن بادام **روغن بخت** فالج و دُر

زانوارا نافع باشد مانند روغن ترب صفت آن آب بجان و جزو

روغن کنجد بخیر و بچشانند تا آب و دُر روغن بماند **روغن لاله** معده

سرد اگر کم کند صفت آن برک لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه

و روغن زیت برویش بزنند و دُر آفتاب و بزنند گما **روغن دُر**

لکه اگر می باشد ریل کند صفت آن روغن کل و دُر بادام روغن

شیرین بچرم سرکه کهنه سی دُر میگردانند و بچشانند تا سرکه



و روغن بماند و در گوش چکانند **روغن کند** در گوش اگر سردی باشد

زایل کند صف آن کند پنج درم صبر سقوطی و مصطیک خنک پخته

حفظ مکی سره کا و ز سر مکی گیرم روغن بادام تلخ پست درم

چهل درم ادویه را کوفت با شرب روغن بچوشاند تا روغن بماند و با لایه

و در گوش چکانند **روغن مصطیک** معده را قوه و صفت آن روغن

زیت بنجاه درم در شیشه کند و ده درم مصطیک برایش ریزد و یکی نیمه

آب کند و آن شیشه در میان آن یک و ریزد و آتش کند آب بخوشد

خنک آنکه مصطیک که داغ شود **روغن بود** مویرنگ کاه و نجبه خنک باشد

برواید صفت آن که پزند آب رسته جزو روغن بت بکنند و با یکدیگر بخوشند

تا آب برود و روغن بماند و قتری لادن در آن اندازند تا بکشد  
و فرو گیرند **روغن دیگر** که موی را محافظت کند صفت آن پوست سبزه  
کابلانی را زبرک مورد از سر یک کبچر و در شراب کبابی خیسانند شباً  
پس بزنند و با لایند و کبچر و روغن کجند در آن بزنند و در صند دم  
ده درم لادن وقت فرو گرفتن بنیازند و فرو گیرند و شب بپزند  
و صبح در حمام بشویند **روغن دیگر** که مو را سیاه کند و از افادن نکاهد  
صفت آن بوج سبزی حماما حنظل کالی لادن آله از سر یک کبچر درم  
در سرکه طریل است بزند با طریل آید و یک طریل روغن کبچر بر آن بزند  
و بچوشانند تا آب و دور روغن بماند و سر و سر را با آب کک بچوشان

چند می شوند و این سخن بالند **روغن** که موی سیاه کند و <sup>شسته</sup>

سیاهی و باند صفت آن چو رسندی بستاند لرن ابر گیرند و مغرن

پرون کنند و نژده درم از آن مغراده درم آله و دو درم براده <sup>بندم</sup> آن

پوره منی در سم بسایند تا خوب صلا یه کند و در میان آن بخور کنند و <sup>آن</sup>

بخیر کم کنند و تمام آن جوز را در کل حکمت گیرند و در میان <sup>تشنه</sup> آن

چند آله یک ساعت بخوبی بکشد و آتش پرون آورند و روغن که <sup>آن</sup>

زایده شود در موی بالند که مقصود حاصل شود **روغن** <sup>کند</sup> **ما** موی سیاه

و عرق النساء و جاع حاصل تا نافع باشد صفت آن که خا چهار نک

در دو من آب بخوشاند تا نیمه آید و پالانید و با نیم من <sup>بد</sup> روغن کنجد <sup>بشاید</sup>



آب برود و روغن بماند و موی سیاه کند و قوی گرداند

آله مقشر بکوب و پوست پنج صنوبر مسای کوف در آب پزند تا بپزد <sup>شود</sup>

وصاف کند بچنان و روغن کتخ اضامه نماید و بچوشاند تا روغن

و در دو هفته بر سر موضع که بماند موی بد بپودد

آن کبک و تخیر بوز و سوراخ کند و دانه از و بیرون آرند و سی عدد در

تخم مرغ در اندرون آن نهند با پنج سیر روغن نیت و برگ مور و کوفته

و براده این صلیب که در زیر یک ده درم سوراخ خربوزه را محکم گرفته و کل

و کیشب در تنور نهند و روز دیگر بیرون آرند و کل از آن جدا کنند <sup>این خربوزه</sup>

را بار روغن نیت بماند تا نرم شود و کاهد و غنچه که سهر با فراط آورد

و چون بر سر و نی مانند خاب بر طرف کند صفت آن خوشنما در نکات فطری

پسندان تخم هر چه سفل سیاه بخیل کالنج مساوی می‌کند و در آب شنا

ناتمه شود پس صاف و ده با هم پان آن آب روغن پند خیر بخوشا حدی

آب برود و روغن بکشد **روغن** معده را قوه دهد و عین کند اگر **سب**

کشتاب جو کند و باز خوردن سهال باز بندد صفت آن آب و در **آب**

برک مو در یک روز روغن کل کج و بخوشا اندام آب و در روغن باد

**روغن باد** استقار انافع باشد صفت آن برک مازوین هبار **ک**

در سه من آب بخوشا ندانه نماید و سه وقیه روغن باد و در آن **نکند**

و بخوشا ندانه روغن بکشد شری کد رم باشد عشره الی نافع باشد

سر دتر بود جرب مالیدن نافع باشد و صلا

مفاصل را نرم کند و در ناخن مالیدن صحت را نگاهدارد دفع بی خوابی

صفت آن مغز بادام شیرین که تخ در میان آن نباشد سفید کند و ب

نیمه سازد و خشک گرداند و هر دو من بادام با یکین پستک بر وزن

و در خرطیه کرپس کنند نوزده روز در میان پدرا کند بعد از آن ب

از آن جدا کند و بفشته تازه بی علف برویش میریزند و چند روز در

خواب کنند تا نیک بوی بفشته گیرد بعد از آن معلوی ویزد تا نیک گرد

بفشته از آن جدا کند و اگر بفشته تازه کند بفشته بهتر بود و روغن کینج

رسمت روغن کل بادام روغن کل بادام معتدل بود در حرارت



و بروده باغ را نافع باشد و منم بپزاید و اسهال مراری را باز دارد

و در دسره که اگر می بود سود دارد و چون آب سیرکه به پزند صاحب

و حکم را نافع بود و صفت آن چنین باشد بادام است که بجای نقشه

کل سرخ کند سزده من بادام دو من رق کل سرخ **معنی کل سرخ**

و شقایق و زنبق و یاسمین و کرس و سداب و ثبت و بابونه <sup>بانه</sup> سرخ

باشد دستور آنست که در شیشه کند و در قلاب آویزند یک روز دیگر <sup>عن</sup>

بروشن نیند و در قلاب بگذارند **معنی** که آنرا دهن المبارک <sup>کند</sup>

خواص بسیار دارد و دیگر متر و لطیف تر از لفظ سفید است که امراض <sup>را</sup>

نافع بود و نجات خوبست و سودمند بود و هبت کردن عقرت و کسی

که ایفون و بز السج داده باشند و خورده باشد بسیار نافع است  
صفه آن آجر سنج است نذیده آچاره پاره کنند و درش اندازند که <sup>شود</sup>

و با امبرگریند و در روغن نیت اندازند و بعد از آن پروان آوند و

شیشه کنند که جل حکمت گرفته باشد و سرش بموی سپ بکیند و کلیند

که سوراخ در آن باشد و چرخ کند و بعد از آن ماوش در آن اندازند و <sup>خرد</sup>

در زیر شیشه نهند و روغن که بکند بکارند **در روغن نیت** مصل ایفون

صفه آن سورنجان مصری است بد مکر فسنانه زهر مرکب و مثقال الله

پنج مثقال سورنجان و قصبه زهره انجم و کلسانه زهره و کبر

بجوشانند تا ممتد شود و بیا لایند آب کرفس اضافه نمایند و با آب چهار کوب

روغن نیت بچو شاند آب و دور و روغن باند ~~روغن کبر~~ بولسیر را  
مافع بود صفت آن آب کنند نایک نمین و روغن کجب نیم من باده دم  
مقل بچو شاند آب برود و روغن باند ~~روغن کبر~~ هبه دفع است  
از زال نظیر دارند و چون کف پا را بان چرب کنند صفت آن آب <sup>سند</sup>  
از پوست بال کنند و بمکوفه در میان شیشه کردن زنند و سر شیشه  
بموی آب محکم کنند و شیشه اجل حکمت گیرند و در کانسه رک که آتش  
نوان کرد و رتب نمایند و پنج کانسه را سوراخ کنند و سر شیشه از آن <sup>سوراخ</sup>  
بیرون آورند و در سر شیشه بالانیدهند و کانسه را بالاسی با یکدیگر  
و آتش بالاسی شیشه کنند و در آن آن کانسه غنی که از آن بکشدند



سنگ مسانه را پاره پاره کند و پیرون او در صفت آن بنویسند

چینی سعدی حیطیا ناپوست نخ کبر از سر یک و قیه روغن بادام

یک تل دار و بار گرفت و شیشه کند و روغن بر سر آن نیند و یک

در آفتاب نهند و بعد از آن با لایند و ده عقرت بن در آن نیند و

به بند و یک هفته دیگر در آفتاب بگذارند پس با لایند و دو قطره از آن

در حیل چکانند **منقول از قانون سب و جاع بار**

احشا و قو لج و معصی که را بافع باشد و باد های غلیظ را دفع کند

و در گوش اساکن گرداند و چون در منی چکاند صداع و شقیقه بار

سودمند بود و زک انیکو گرداند و رسم اگر م کند و چون در آن

امراض مثانه را نافع بود این و غن اشرف روغن است و منافع این بسیار

است صفت آن مقبب الذیره سعد ورق الغار عود بن الککرج

برک مورد از طریبل رسیده و ما را فرجوش مساوی نیم کوفه در شراب

و آب بخساند کثبان و صاف نموده بار و غن کنجد بخواند آن

و روغن بماند و غن ~~لبن~~ نسخه دیگر او را مصلبه معده را نافع باشد

صفت آن و غن بن بکرطل سنبل و می نیم و می نیم مصطکی سعد طاد و غیر

مقبب الذیره از سر یک یک در نیم کوفت در شیشه کند و سرش محکم سازند

و یک هفته در آفتاب بگذارند بعد از آن صاف کنند و دویه دیگر باره در آن

ریزند همچون آب سه نوبت بعد از آن صاف کرد و استعمال نمایند

سنگ کرده و مثانه بریزند صف آن بپزند چند عقیق را در یک موند

و سرش محکم سازند و در تنور کرم نهند شش ساعت پس بیرون آورند

کوفته و بجزیره پخته مال نمایند پشت و کرده را کرم کند

و محکم سازد و معده را قوه دهد و بلغم دفع کند و بوی دهن خوش گرداند

و آب از دهن باز دارد و بادها بشکند و رگ مثانه پاک کند و منی بپزد

صفت آن خم کند بختسم ششم خم کرفس نیم شبت انخواه از زیاده

منع خم خمره معرسم باد زنگ پنج کرفس از سر یک پنج مثقال عاقور حار

قره عفران مصطیک عود خام از سر یک بخدرم ببا سه قره کباب

چینی فلفله و از سر یک سه درم غنبر شنب کشمال عسل سه وزن دو



عشر از غسل کف گرفته بگذارند و او به کوفت و چینه بان بسرشند و

بعد از دو ماه استعمال نمایند شری و و متعال <sup>ک</sup> منی مفرا و

باه راقوه دهد و شست و کرده راقوه محکم سازد و مراجمعت را ایم عطنه نافع

باشد صفت آن تخم کرفس تخم کدو تخم شلغم تخم شبت نامخواه را آن

مغر تخم خربوزه مغر تخم باد زک نج کرفس مغر حب لم مغر حب القلقل مغر <sup>ناحل</sup>

مغر حلقوه از سرک پنج منعال سباسبه قرقل فلقلمویه کبابه رطل <sup>مروا</sup>

نخم اسپت تخم حرب تخم با زحرب الرشاد نخره تخم کند ناخولجا

جوز بواکل قرفه دار فلفل از سرک سه درم قرفه و عفران <sup>مصلک</sup> کند رطل

عود از سرک چهار درم تخم بلهون زیدان همین سرخ همین سفید سفید

لسان العصاره از سرک بخدرم بصل الفار بریان کرده یکدم خسته الثعلب  
قضیب کا و سوده مغرکه کجنگ خشک مرا کبشن خرا از سرک ده مثال  
عشره شب دو مثال مشک خالص نیم مثال قند سفید زن دو و نیم جو  
بطریق معهود معجون سازد کرم مزاج دو مثال بوشد و اعصاب و  
درم شیر تازه ده درم شکر دران حل کرد و پاشاند و سر مزاج بخدرم  
فرورود بعد از آن یک کاسه مال عسل پاشاند **باب پنجم در علاج**  
معدره راقوه و دپ و اشتها و طعام آوردن و کج بکشد آن صفها  
نیم من از پوست و دانه پاک کند و در سرکه یا شراب بچوشاند تا محض  
و از غزال برون کند و یک عین صاف کرده بر سران ریزد و بچوشاند

اسارون فود و قوا ز سرک یکدم غفل دار فاضل باز د قسط از سرک

شش نم عطران نیم درم باز در در غسل بکند از در و بار الکوفه چنه

بان سبرشند و بعد از شش ماه استیصال نمایند شری نیم مثقال دو

باب کرم **سکریپا** و صفر دفع کند و مجروح مزاج از موفی باشد و <sup>تتاه</sup>

حاده و جگر کرم را نافع باشد و شکنی نشاند و سده جگر و سایر

بکشد و بول از صفت آن قند سیف کیمین و مک کند و مک چنان

سرکه صاف بروی آن ریزند و بچونانند تا بقوم آید و مک و قه کلاب

بر سر آن ریزند و فرو گیرند **سکریپا** و سده جگر باشد و <sup>و نول</sup>

و استغای حاده را نافع باشد و شکنی نشاند صفت آن پوست <sup>سج گمانی</sup>



هفت درم تخم کاسنی تخم خروزه پنجم خیارین از سرک پنجم کپو  
در آب و یک چهار و یک سرکه خسیانیک شبانه روز روز دیگر بچوشان

و بیالایند و بمن قند سفید بپوم آورند و بر سران کنند و دیگر بازه <sup>بقوم</sup>

آورند و فرو گیرند <sup>در آب و یک سرکه خسیانیک</sup> <sup>و بول</sup> <sup>و بول</sup>

و فصول از معدن پال کند و سق زانفع باشد صفت آن کاسنی

تخم کشوت تخم کرفس رازیانه نیون پوست پخ رازیانه پوست پخ کرفس

از سرک ده درم در آب و سرکه خسیانیکه چنانچه ذکر رفت و بمن قند

اضافه کنند و بپوم آورند <sup>در آب و یک سرکه خسیانیک</sup> <sup>و بول</sup> <sup>و بول</sup>

که اگر گرمی باشد سودا و صفات آن تخم کاسنی کپو پنجم درم نیم شانه

و تخم کشوث از سرک ده درم ریوند چینی چند رم ریوند را کوفته در صره بنند

و بادویه دیگر در دوسن اب بخوشاند و زمان مان کیسه ریوند را بدست

تا شیره تمام باز دهد بعد از آن صاف کند و با یک من قند و چهل مثقال

سرکه بخوشاند تا بقوم اید شربت پازرده درم با پنج درم کلاب بشوند

سککین و دمنی عسل در دجگر اسود دارد و سکنجبین طبع

نرم کند صفت آن ریوند چینی سی درم ترب سفید سفنج و تخم کاسنی

از سرک است درم غار بقون مغزل چند رم مجموع را در دوسن اب بنند

و سه درم و دو دانگ بحسپل کوفته اضافه نمایند و صاف کند و یک

سرکه و یک من قند سفید چغندر گرفت بخوشاند بقوم آورد

بروری معتدل سه پسر و جگر یک شاید و بول براند و تهای مکره

نافع باشد صفت تخم کاسنی از زیاده تخم کرفس از سرک سه درم <sup>کاسنی</sup> ج

پوست خج از زیاده از سرک بهفت درم مجموع نیم کوفت سه طل آب است

درم سرکه خسیان یک شانه روز روز دیگر بخوشانند و کمین قند بقوام آوند

تهای کهنه و محرقه و جگر و معده که مرده شود از <sup>تشنه</sup>

بشاند صفت آن آب نار شیرین آب نار برش سرک نیم من بخوشانند

تا بقوام بدو و ری زرشک در سرکه صاف یک چهار و یک و <sup>بکافور</sup> سفید

کند و بخوشانند تا بقوام آید و اگر عوض سرکه نمر می کنند <sup>سکه</sup> <sup>بکافور</sup>

همچنین صفت دار و صفت آن آب پنجاه مثقال سرکه صاف و کلاب <sup>و لیمو</sup>



از سرکای سی متعال قند سفید بکمرچو نشاند و بقوام آورد **سکندریه** **حل**

معدده و جگر را قوه و اشتهای طعام آورد و دوسده جگر یک باشد و **ناقصا**

نافع باشد و طعام را میزد **صفت آن** است به صاف کرد و کمین یک **یک**

سرکه و کمین قند سفید چو نشاند تا بقوام آید و اگر بجای سرکه لیمون کند

صواب باشد **سکندریه** **حل** که صلابه سبزه را نافع بود **صفت آن** بود **حله**

غار یقون پوست نخ کبر پوست درخت پد فوه کرنا زج افتمون غاف **کشم**

نخم کاشنی از سرکای ده درم در یک چهار و یک سرکه آب چنانند و **چو نشاند**

با کمین بقوام آورند **سکندریه** **حل** که حرارت خمار و صفر انباشد **اصفا**

باز دارد و کسی که آبله بدیدن باشد نافع بود **صفت آن** سرکه که **کلاب**

از سر یک چهار و یک بر کل سرخ چنه درم کلنا رست درم کوفته  
در سرکه و کلاب خیساند سه شبانه روز پس بخوشاند و بیالاید  
یکم قد سفید بقوم آورند ~~چهارم سرخ~~ مالخویا و صاحب  
و صرع را نافع بود صفت آن استمون درم بسفایج و سقفه ربد  
از سر یک شش درم کاو زبان پسیا و شان کیم کاشنی از سر یک پنجم  
حاشا ورق کل سرخ کافیطوس از سر یک چهار درم تخم باد و روج  
نخم و تخم شک باد و ریخویه زرباد در روج عقری همین سفید همین سرخ  
هندی قافله سنبل از سر یک سه درم کلقتد افغانی بوزن او و به در که  
و آب خیساند شبانه روز و بخوشاند و باک من قد بقوم آورند

سکه **سکه** اسطوخودوس از بانه شاهتره از

سکه یک خردم نیمون سبناج فستقی سناکلی پوست پلله کای

از سکه ده درم مکوفه در چاه پنج درم سرکه تندی بانه روز

وصاف کند و بانیم من قند بقوم گیرند **سکه** استقا و صلا

طال و ورم صلب و جگر از نافع بود و سده بکشد صفت آن از بانه

پوست نخ از بانه پوست نخ کبر تخم کاسنی خشک و فافوه غاف <sup>فستق</sup>

از سکه ده درم کثوث تخم کرفس پوست نخ کرفس حبه <sup>رون</sup> سنا

از سکه صفت درم در صد درم سرکه خیساند و باک من قند <sup>آرد</sup> بقوم

**سکه** صنف **سکه** صنف و ربو و سرفه بلغمی نافع بود صفت آن



سرکه عضل یکبار و یک غسل مصنف بخواند ایستادم یکبار بر  
به نسخه دیگر استغفار و در دمل که از سردی باشد و

کنت بلغمی فالج و لقوه و سرسام بلغمی و ضیق النفس انفا  
وسه جگر و سپهر کشاید و بچه مرده بنید از وصف آن سرکه عضل

یکمین رطل از زبانه منجون جلینث عاقر قرحا پودنه دشتی رطل یک

در تخم کرفس بره کرمانی فردمانا از سرکه پنج درم و دو به رنجا و

کند در سرکه عضل و یک چهار و یک غسل صاف خیساند و بمغصه

نهند بعد از آن لایند و شش طعام سی درم استعمال نمایند

سخ دندان سخت کند چون بدندان مضطربه کند و از همه عرق النساء و عرق النفس

و بر مویید بود و بوی من خوش کند صفت آن بگزید با عسل

و بکار و جوین پاک کنند و در سیمان کشند خا پنجه بکشد بکبر خست و بسل

در سایه نگه دارند تا خشک شود بعد از آن در طر فی کنند و برین

نه من سر که گفته و اصل کنند و دو ماه در فاب بهند و بکار و بزد

صفحه **سی و یک** دل کمر اسود و در صفت آن کل سرخ و طباشیر بر

سه درم کشیر خشک دو درم اسبد مر و ریزد ناسفته کمر با از سر یک درم

کافور و گلی و شری دو درم با کنجش منجلی **صفحه سی و دو** خفان

سود و در صفت آن درونج عقری لسان النور از سر یک شش درم

زرباد و درم کوفه و حبث شری یک مثقال با کیمیا از سر یک بیه با <sup>با عسل</sup>

سفره معدۀ سرد و تر است و دارو صفت آن قریفل و کبابه از

سرک بخورم مضطیک و سبیل از سرک سه درم عود خام پست درم

طبرزد بوزن تله شتری یک مثقال ماده درم کلقتد <sup>طین</sup> ~~سودا~~ شواء

و شواء رویه زنان حامله را نافع باشد صفت آن قافله خیر و کبابه مساو

شکر بوزن تله شتری دو درم بابت کرم ~~سودا~~ تخم کاه

تخم کرنب ز رشک منقی سماق عدس مقشکل سرخ ملبانی مساو

کوچک شتر و شتری سه درم بابک طسوج کافور در آب حل کرده بنوشند

~~سودا~~ کرب دفع سرعت منی کند صفت آن تخم کرنب مغر با دوام

تخم فودنه از سرک سه درم ناخواه و نمک و سدب زیره کرمانی از



سرک یکدوم کو چسبند و آب انار حل کرده بنوشند شری سه درم

**سکونت انیسون** بادهای معده دفع کند و معده را از اخلاط غلیظ

پاک کند صفت آن بنسوزانخواه تخم کرفس از سرک بخدرم کند چهار درم

فتاح از خرفه و قسط و مصطکی از سرک سه درم سپندان سفید می درم

کو چسبند و فایده بر شستند شری بخدرم **سه** اسهال بلغمی

باز دار و صفت آن حج زبوا بریان کرده سه درم ناخواه یکدوم کند بخدرم

کوفته بات کرم نبوشند **سکونت** **فایده** بواسیر و مغض و سه حال کنند

**کرم** بواسیر و زحیر و ضعف معده را مایع باشد زه تیرک است درم زره

در سر که خسیانند و خشک کرده و بریان کرده پنج مثقال بزرگمان **تخم کند**

و پیله سیاه در روغن نیت بریان کرده از سرک و دمنغال مصیط

یک دمنغال مجموع را کوفته سوی تزه تیرک شترتی دو درم بابت سرد

که سلس البول را نافع است صفت آن بلوط چاه درم کندرسی درم کشیک

بریان کرده کل زنی صمغ عربی از سرک دو درم کلنا کرمانج از سرک

پنج درم شترتی سه درم آب خالص **درم** که هیدر جایت و صفت آن

کند سخت دلجان زیره کرمانی شاه بلوط حب الاس مساوی و کوفته و

استعمال نمایند **درم** معده را و جگر و اوجاع معال و سر

که سبب آن است باشد نافع بود صفت آن نمک طعام سی درم **درم**

پست درم پستیل بازده درم اسنون هفت درم جرجر ناخواه **درم**

خافل سیاه فودنه از سر یک ده درم کو حش و شری سه درم باب کرم

**درم سیاه** ورم جگر رافع باشد صفت آن پهلله سیاه پوست

پهلله کابی از سر یک چهل درم تنم کرفس امینون رازیانه از سر یک

پنج درم کو حش و شری سه درم باشی شری **درم** که ورم جگر

سودا و رد و بول بر اند صفت آن تخم فروزه تخم خیارین از سر یک نیم

تخم کاسنی تخم کشوث از سر یک سه درم تنم کرفس امینون رازیانه

السوس از سر یک دو درم عصاره زرشک چهار درم **درم** چوب

یک مثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران و سنبل مصطکی و <sup>فستق</sup>

از سر یک یک درم کافور و دانگ شری سه درم **سوق** <sup>سفید</sup> **درم** <sup>نحوه</sup>



نچاه درم در سرکه و آب یکشانه روز بخنساند و خشک کند و بر جاشه

خشک کرد و نان میبده خشک کرده سی درم مغر بادام مقصرت

درم کشک جو کشک کندم از سر یک سی مخشاش سفید سی درم

طبرزد نیم من مجبوع کوفته در یکد یکر مغر و ج سازند و سر صبح سی درم

باشیر آزه پاشامند ~~درم~~ **درم** ارجمه ز حیر محرب صفت

تخم تره تیرک بریان کرده بزوطونا بریان کرده اسبل بریان کرد

از سر یک دو درم زیره کرمانی تخم کندنا تخم شبت تخم خنخاش سی

تخم کرفس بزرنج از سر یک دو درم و نیم افیون سه درم و دو

کوچک شسته دو درم از آن سفوف سازند **درم** که نفت الدم

نافع باشد صفت آن طباشیر کل سرح کل رنی کل محووم سادج  
عدسی مغسول تخم خرفه از سر یک چند رم سب کبریا موارید یا منقه شمشیر  
سفید رب السوسن قاقیا عصاره الحبه الشیل از سر یک سه درم  
بست درم فون و درم مجموع کوکب و سوسای بزرقطونا فسانه  
شری دو درم باب آن یا بارک خرفه و اگر حرارت قوی باشد  
سه درم کند اضافه آن را و با نماید **الزیتون** صغیر معده  
و معوی و مریه را نافع باشد صفت آن ناروانه بریان کرده  
و ده درم بلوط ساق زیره کرمانی مدبر حبس شجده خشک بر  
کرده خروب روغن از سر یک پنج درم عود خام نمیدرم آمله یک <sup>مقال</sup>

کوفتشه بارب به استعمال نمایند شرتی سه درم **زیت سدر**

وانرا سفوف النسا نیز کونید اسهال مرری و دموی نافع باشند

صفت آن بزرقطونا تخم حینا تخم مروثا سه تخم حماض <sup>ریا کرده</sup> بر

صمغ عربی کل منی طباشیر مساوی کوفشده بی سه تخم اول

بیکدیگر بامیزند شرتی سه درم روغن کل بادام جرب کرده بجلا

تر کرده فرو برند **سفوف ازبک** اسهال سفوف و بر مغص

نافع باشد صفت آن نشاسته صمغ عربی ختم خبازی بریان کرده

از سر یک پنج درم کل منی دو درم کوفشده و نجبه سفوف نشا

**سفوف** این سه به جهت ترخ و وجع معا و سحج نافع <sup>ست</sup>



صفت آن تخم خرمی مفسر و تخم خیارین مفسر از سرک بخورم نشا  
برایان کرده سه درم صمغ عربی و کل رینی از سرک دو درم کو  
و عجب شری سه درم صبح و سه درم شبگاه یک طباسیر و کل  
ارمنی و صمغ عربی در آن منقوع باشد نافع بود **کتاب** شکم  
و وضعف معده را نافع بود صفت آن سماق نامخواه چهل انار دانه  
از شک منقعی اردکنار از سرک دو درم نبات سفید بپزد و درم کو  
و عجب شری یک مثقال **سماق** شکم نشاند و سهال معده  
نافع باشد صفت آن سماق ده درم حب الاس و انار دانه برایان کرد  
از سرک بخورم خرمی یا پزده درم صمغ عربی و کنار از سرک دو درم

کو حبه و شری یک مثقال **سوی** **نحوه** فقر و منحل و

عرق السنبله نافع بود صفت آن سورنجان مصری ده درم سنبله

هفت درم پوست پنبه زرد مغز بادام مقشر از سر یک سه درم عفران

نمیدرم ستمونیا یک درم قند سفیدی درم و اگر ماده بغمی باشد برسد

پنج مثقال ضاوه نماید و ستمونیا نمیدرم هر ضاوه کند **نحوه**

سرطان سلول را بغایت نافع باشد صفت آن سرطان سر

سوخه ده درم سین قبری صمغ عربی خشاش سفید و خشاش سیاه

معترسم خرپوزه از سر یک پنج درم کو حبه و شری یک مثقال باشد

انار شیرین با شراب خشاش **نحوه** که شک کرده و مثانه اطفال

صفت آن مغرور پوزه صمغ عربی صمغ الوقلیت و یکو حش و شری

نمیدرم مالک درم **مغوفی** که خفتان کرم را نافع باشد صفت آن

کل زنی و شیر خشک از سر کی یکدیرم طباشیر و کبریا از سر کی نمیدرم کا فونیم

و آنک کوفه و حنجره باد فوع کا و دهند **سقطه** که از برای در

سکم و نفخ و قولنج مکرر تجربه رسیده خواسته خصوص بلغمی مر جان را <sup>صفت</sup>

آن پوست هله کابی را زبانه پیل مک سیاه جوارین بنفشه محبو

کو حش و و درم ما چهار درم باب کرم و قحطاب بخورد **سنبل**

**ارسطا** که از بهر اسکند ساخته بود مقوی ماه و قوت

بست و کرده بدید و بر با ضمه زنی بدوشهای طعام و رود و بوی د <sup>هین</sup>



خوش کند و در اوقات دپد و نشاط و ضرب و تپاسی معده و امثلا  
رافع باشد صفین قرفه ساج هندی عود قماربی سیل ساو  
مصطیک پوست هله کابنی و تخمشک نامشک زیره کرمانی مد بردا  
اشه فلفل در افلفل کر و سیل قرفل انار دانه جوز بواقا قله لباء  
و عنبر و کافور جو دانه حب امساوی سواوی عطریات مشک و کافور  
نصف وزنات مصری برابر جمیع اجزا باشد مجموعا کوفه و پسته  
کامدار و شترتی یکد رم تاسه درم سفونی که معده را قوت دپد و  
کند و ریاح و سیل دپد صفت آن زرباد حب الاسن سیرکی دو  
فلفل کر و مک درم و ارچنی دو درم و سیل یکد رم امینون ریا

پوست پرون پخته پوست اترج از سرکی دو درم تخم کرفس  
پایله کابلی بودنه از سرکی یک درم تخم کشمر صطیکه خافله نغساع رزق  
از سرکی دو درم سماق یک درم عود قاری عفران زیره کرمانی زرد بربری  
دو درم مجموع اکوفه و حبه کاها روشرتی یک مثقال موج  
صعب نافع بود صفت آن صطیکه و نبات از سرکی دو مثقال تخم  
رخنیل اجابین رازیانه زیره مدبر از سرکی یک درم مجموع اکوفه و حبه  
نکاه دارو شرتی دو درم ناشا باب سرد فرو برد که مفید است  
سفوفی که جهت اشها و قوت باه ضعیف معده و در دل درد  
و ریک مثانه و دفع بواسیر و سحر شکم نافع باشد صفت آن صطیکه

حلق در اعوج و پندی صندل مقاصری مساوی و یکو اگر صفاوی  
باشد بانبات لعوق سازند و اگر بلغنی فراج باشد با عسل لعوق سازند و اگر  
با ورق طلا مزوج سازند بهتر بود ~~مع~~ مع سرد و تر  
نافع بود و جگر را قوت دهد صفت آن لک مغسول حب الاسطوخودوس  
مصطیکه مار و عود و بلسان بوست انا از سر یک چهار درم پخته کنند  
از سر یک یک درم نبات پنجاه درم شربت سه مثقال که نیمه استعمال نمایند  
و گوشت بخورند ~~سب~~ که فواق بلغنی از نافع بود و دفع کین  
صفت آن تخم کرفس و فطر السالیون و سعد از سر یک دو درم نیم  
دو قوبوست پرون بسته امینون فودنه اسارون قسط شیرین



زیر کای از سرک سه درم و ج نیم درم شری دو درم  
در دجک و تبسج ربر و صفت آن کل سرخ هشت درم ز رشک پد  
پنج درم بنبل مصطکی و عصا و عافت و اینست و می و زیو  
از سرک دو درم قلاح اذغر و سارون بلسوس از سرک دو  
و نیم زعفران یک درم شری دو درم هاکنچین که حرارت جگر  
ببساند و خمار دفع کند و سهال صفروئی باز دارد و غلبه خون سا  
و کسی که آبله بر خیزد و سودا و صف آن ورق کل سرخ  
طبایع شریست درم سماق تخم حماض عدس مقشر ز رشک تخم خرفه  
تخم کاهو شش سفید از سرک یک درم صندل دو درم و نیم کافور

شتر شسته درم با شرب حماص با شرب غوره با شرب نار

خون بسیار که از حرم رو و باز دار و صفت آن که با کل منی کهن

دوم الاخرين لك مساويك وختي وشرتي سه درم باكيه لك افون

در یک قبه نفع و سماج کل کرده باشند

الدم نافع باشد صفت آن سادج مغسول دم الاخير و سبكه با

شُبِّ مِائِي كَلَّمَا تَحْمُ غَرْفَهُ كُلِّ اِسْمٍ كُلِّ قَبْرِ سِي مَسَاوِي كَيْفِيَّةٍ وَ

و درم با شرب سماق

فع با ش صفت آن سو بخان مہفت درم زیرہ کرمانی بریان

دو فون از سر ک دو درم فاضل یک درم قد سفید دو درم





**سفوف** در ساعت شکم نه صد و صفت آن بشاه بلوط سه درم

مازو پوست انار از سر یک چهار درم کرد و ساق شش درم حب آبی صفت

درم کوفته و حبت شترتی سه درم بآب **سفوف** کند و عود خام

سر یک یک درم خشکاش ده درم تخم کاه و حبت روم عفون و انکی نبات

میت درم کوفته و حبت شترتی یک درم **سفوف** <sup>البستن</sup> شهوات زمان

دفع کند معده را قوت دهد و شتهای طعام آورد و صفت آن زرباد

تخم کرفس یا نحوه زیره کرمانی از سر یک دو درم کند و کنجد مقشر و آهیرم

نبات بود و مثقال کوفته و حبت سفوف سازند شترتی دو مثقال **سفوف**

که دفع سرعت انزال و صفت آن طباشیر خشک و سیون کند و زیر

یکدم جو استرویه درم کو چشمت و شرتی دو درم شرب خشاش

**فیت** که مدقوق و سلول و قروح سینه و نفث الدم نافع بود

صفت آن صمغ عربی نشاسته کثیر مغریه دانه خشک شش سیاه تخم کاهوم <sup>خط از</sup> تخم کاهوم

سرکه کش درم صندل سفید و درم سکر العشر طباشیر زرد

سه درم ورق کل سرخ تخم خبازی تخم خرفه از سرکه پنج درم

تخم خیار بن معترسم که و عصا رن ابل کل مخموم کل رنی کل

از سرکه چهار درم زعفران یکدم کو چشمت شرتی و مثقال بنم

دانه کافور و دانه ماد استرطان شرب خشاش و شیرین

نافع باشد **سفوفه** که باد های بد را دفع کند و استقامی طبعی را

نافع باشد صفت آن تخم کرفس رازیانه امینون اسارون قسطاریون  
از سرکی و دو درم زیره کرمانی سه درم نبل سبزه یک یک یک  
و نیم کوفه و چست شری کیشمال **که** که اسهال معدی نافع باشد  
صفت آن ناروانه بریان کرده آرد کنار اسجوب از سرکی و دو  
کشی خشک بریان کرده چپ درم غزنو شامی و خرنوب نطنی و بلوط  
در سر که خسیانین کشانه روز در سایه خشک کرده بریان کرد  
از سر یک پنج درم سماق سه درم کوفه شری و دو درم **سندی** که  
نشانه نافع باشد صفت آن دم الاخوان شادنج مغسول نشسته  
تخم کرفس از سرکی نیم درم صمغ عربی یک درم موم میانی و واک کنج



دو درم کوف و نخته شری کیدرم دیم با شراب خشاش بنوشند

عرق <sup>سود</sup> دو سطرایی کیدی را نافع باشد مع <sup>د</sup> دل

و جگر راقه <sup>د</sup> و حرارت شکی نباشد صفت مرورند با سفته <sup>جبار</sup>

بد سوخت کنا رطبا شیر خروب کل رنی کل قبری تخم کل صد

سفید بارتک بریان کرده تخم حماض بلوط بریان کرده تخم <sup>د</sup>

از کنا آر سب کثیر خشک بریان کرده سماق صمغ عینی <sup>د</sup>

پخته نسبت جو بریان کرده از سرک طراشت تخم خرفه بریان کرده <sup>ز رطونا</sup>

از سرک <sup>د</sup> سه درم کل محموم مصطیک از سرک کیدرم انار دانه <sup>د</sup>

کهر با آقا معقول از سرک دو درم مجموع کوف <sup>د</sup> سوی <sup>ز رطونا</sup>

و بارتک سفوف سازند **سفوف** صفت آن تخم حماض است

بی دانه تخم زرب کثیر خشک بریان کرده کل سرخ خرنوب باشد با بلوط

طبیائش ز سرگی بکیرم سماق حب لاس سرگی دو درم نار و چهار

درم کوفته و نجبه سفوف سازند **سفوف** اسهال معده

و اسهال معده را نافع باشد صفت آن خرنوب خطی بی دانه

زیره کرمانی مد بر سماق پست کنار حب لاس مصطکی با بلوط

بریان کرده مساوی کوفته و نجبه شری کمبفال باریب مور و قیج باشد

**سفوف** البه و باد با شکند و معده را قوه دهد صفت آن گردیا

و اینسون زیره کرمانی قاقله قرقه ناخواه نیم کرفس ز سرگی و درم

قرفل میزرم بحسب میل و از چینی و اخلخل از سرک دو دانگ تمسکند

بست شغال کوفته و چیت شربی و دو درم **سفر** **السنبل** شکم

و معدة قوه و هضم آن و آنکه کو صمغ عربی از سرک چهار درم

حب الاس سماق از سرک و دو درم صطیک کلنا از سرک یک درم

و خجسته سفوف سازند **سفر** که نافع است از همه سال که بآن **سفر** **ش**

صفت آن حب الاس **ش** و بوطخساش خروب از سرک دو درم

صمغ عربی یک درم کوفته و چیت شربی سه درم **سفر** که همین **ش** **ص**

صفت آن صمغ عربی طباشیر کل منی حب الاس سرک چهار درم

بر سیاوشان کند از سرک یک درم خروب شامی منقل از سرک سه درم



کوفته و بچه شرتی سه درم شرب خشکاس **دانه** که عرقه البول

و وجع الکلیه میثانه را نافع باشد و بول را بزد صفت آن منعم خرم خرو

سی درم منعم خرم خیار منعم خرم که و خرم خرمه منعم خشکاش سفید

سرک ده درم شاسته کنیز اب السوس از سرک سه درم <sup>سفید</sup> بزرالتج

دو درم قند سفید بر برمه شرتی سه درم صبح و سه درم شبانه

با شرب خشکاش **سفره** **دانه** صمغ عربی کل منی کلان

سماق بلوط از سرک بچند درم شاسته کنیز اکرم کا به خرم خرمه منعم خرم

سرک سه درم صندل سفید یک درم کوفته و بچه شرتی سه درم <sup>انار</sup> با

رزش **سفره** **دانه** سورنجان ده درم سمنونیا چهار دانگ کباب

یکدم قد سفید سی درم کوفه و چپ شرتی سه درم

مان صمغ عربی کل رینی سما و ابو طبرک پنج درم نشاسته گیسو

کاچونه فله از سرک سه درم صندل سفید یکدم کوفه و چپ

شرتی دو درم باب نارترش که بوسه و سهال و مفضو

زخیرا نافع باشد صفت آن تخم زره تیرک بریان کرده بود و شغال

بریان کرده بزرقطونا تخم مرواز سرک سه درم تخم کرفس بریان

کل رینی تخم مرواز سرک دو درم صمغ عربی یکدم کوفه و چپ

تخم زره تیرک و بزرقطونا سفوف زنده <sup>ن</sup> که نافع است از همه

و در دجبر و فی صفرووی را نافع باشد صفت آن لک <sup>ل</sup> مغسول کنیا

طباشیر غفران یکدم ریو چینی و اکی و نیم کا فور و اکی شربت دوم  
با شرب مرمتندی با شرب آلو ۱۹۳ معده را قوت و دیر است

دار و صفت آن بلوط شاه بلوط و آنه بوی از رو کنار از سر یک و ده درم

خزروب نبطی حب الیاسه یک پست درم کو حشمت و نسری

منقال ۱۹۴ که نافع است از همه حرارت و برقان نفت ادم سند

اجکرا نافع باشد صفت آن بده نشاسته محترسم که دو و مغزیا

از سر یک چهار درم کل رنی لک مغسول کل سرخ سنبل اصل لیسو

از سر یک یکدم طباشیر نیمه مصطبک دو و اکی شربت یکدم

سود که همین خاصیت دارد و آن موز و آنه تخم حاصل انار و



صمغ عربی از سرک بیه در م حبت الاس بلوط از سرک چهار درم شش

سفید یک درم کو حشبه و شری سه مثقال **سفوفی** که از جهت سهال

کبدی بی نظیر است صفت آن بخار کفنا از سرک بی و مثقال که با

مرجان و صفت آن طباشیر پنج مثقال کل سرخ سه مثقال <sup>خود</sup> کافور

و الکی صندل سفید و مثقال زرشک بی دانه دو مثقال <sup>نوی</sup> خطا

یک مثقال تخم حماض و مثقال کو حشبه استعمال نمایند شری یک <sup>مثقال</sup>

و سه رویت اون خورد **سفوفی** از جهت سخت ازال

که سبب آن حرارت باشد نظیر ندارد صفت آن بزر قطونا و و درم

تخم خرفه سه درم کشنیز خشک یک درم و نیم شری یک مثقال سفوف سازند

**سدرنی** که نافع است از همه فواق متلاهی صفت آن تخم کرم

زیره کرمانی مساوی کیموش و خنجر شرنی یک مثقال **سدرنی** که نافع است

از همه صفت معده که سبب آن حرارت باشد صفت آن که با گل سرخ

پنج درم عود و درم زرشک ده درم آله طباشیر زرشک سه درم

سنبل کدیرم عصاره آن کافور زرشک انگلی کوفت و خنجر شرنی یک

مثقال با شرب نار **سدرنی** که زکات سرخ گردند صفت آن زو خاشاک

درم عطران سه درم قند سفید سیزده درم کوفت و خنجر شرنی و

**سدرنی** که سده سبز یکساید و طحال را نافع باشد صفت آن تخم کرم

کرمانج از سر یک پنج درم حب الفقد یک درم و نیم کوفت و خنجر شرنی

با سنجین **صفت** که نافع بود جهت کلیه و منانه که سبب رو و با صفت آن

قطر سبیل فردمانا حجامت هم گرفت مساوی کوفت و حبه شتری کرد

**صفت** که بدن را غرک و صفت آن لک مغسول و درم ماخواهم

زیره کرمانی از سر یک چهار درم مرز کوشش مع را منی از سر یک کرد

کوچک شتر شتری سر و ز یک شمال بکشد بوش **صفت** که تهنج <sup>صفت دارد</sup>

صفت آن لک مغسول سدر و س از سر یک چهار درم مرز کوشش

راج و زراوند حرج خطیانا از سر یک و نیم کوخشت <sup>صفت</sup> و سر

دو و آنک **صفت** که قطع سبلان منی کند و سرعت ازال را نافع

صفت آن چشم سداب سه درم تخم فنجکشت پنج سوسن از یک



دو درم کلنا ورق کل سرخ از سرک بکیرم و نیم کوکبسته دو درم

دوغ یا در آب غوره حل کرده بنوشند **سرخ** که نافع است از خسته

قروح کلیه موشا صفت آن کل مختوم دم الاخوین نشاسته کند مغز

محتم خیار معرشم که و انسوس لک مغسول بود پی معر <sup>الضرب</sup> حب

خشخاش زربالنج مساکو فوسفه و خنجر شربتی دو درم **سرخ** پیچ

که وجع کلیه موشا نه آسکیدین بد صفت آن کند زربالنج و انکی انکیون

قیرانی معرشم خیارین سه درم محتم کا پیو تخم خرفه از سرک بکیرم

کوکبسته و شربتی دو درم خشخاش بنوشند **سرخ** که از همه <sup>سرخ</sup> خا

زبان نافع است صفت آن در چینی حماما بنسل از سرک سه درم <sup>سرخ</sup> خا

و ناخواه ز روند طویل محترم کرفس شنب مصطک سیالیوسن و  
ایسون از سرک یکدیم مروریدنا سفته که باز سرک دو دیم کوفه  
و چته شری یکدیم با آب کرم یا شراب گفته مست که در آب بنی  
صفت این نشانه علاج نبات از سرک مثقال ن سه شب فشار  
و شب چهارم مرد با او جماع کند استن شود بشرط آنکه بعد از طهر مجامعت  
و بعضی گفته اند شاه علاج رازن مفت روز متوالی سر روز دوم  
بما الغسل یا نیاید بعد از آن جماع و پدید آید و نشانه الله تعالی  
که بول براند و حرقت بول مانع باشد صفت آن معرشم خیار  
معرشم که و تخم خرفه حشاش نشاسته کثیر آب استوس از سرک است دم

بزرگ النج و در دم متسفید برابر ادویه شری پیه درم با شراب حبش  
**سودا** که قی الدم را نافع باشد صفت این کل از منی صمغ کلنا دم  
الاخوین کند از سرک بنبد درم کو حش پیه داده درم رب به بوشند  
**سودا** که شوه طین و شوات رویه زمارا نافع باشد صفت این  
اینون چشم کرفس زره کرمانی ناخواه از سرک ده درم فلفل سفید  
و نیم فلفل بخدرم کوفته و خپه شری صبح و شام کشمال **سودا**  
که همین خاصیت دار صفت این مصطبک زره کرمانی ناخواه قاقلیس  
نات برابر نیمه کوفته و خپه سفوف سازند **سعدی** که بغمی نافع باشد  
صفت آن که مصطبک از سرک بنج درم عود خام صفت درم نار و نه



پازوده درم و قفل و تافله جوز بولبیا سه بعد تغلغ از سر یک چهار  
درم پوست ترنج و خشک از سر یک ده درم کل رخ شش درم بنبل  
انکه از سر یک بخدرم کوفه و محبثه سفوف سازند شری دو درم  
**سحر** که صداع کرم و خشک از نافع باشد صفت آن اکلی هور و <sup>عن</sup>  
نیلو فر از سر یک جوی شیر و خمران دو جز و یکد یکم مزوج سازند  
و در پی چکانند **سحر** که دروینج و در چشم اطفال از نافع باشد  
صفت آن کندش حنظل یکی کند از سر یک یکد رم صغیر <sup>عن</sup> آن  
سر یک نیم درم کوفه و حب زرد و بوقت حاجت شیر و خمران بار  
بفشته با دام سباید و در پی چکانند **سحر** که صداع بلغمی و ری و دو

نافع باشد صفت آن صبر قوطری مرکب حضرت خدیجه ستر عفران صفت  
دار فلفل فلفل سفید از سرک بکیرم کندش و درم مشک نیدم  
کوفته و بچش آب مرزکوش سرشته قرصها سازند و بوقت حاجت  
مرزکوش بسایند و در پی چکانند **چکانند** که سکنه و لقوه را <sup>صفت</sup> دارد  
زهر کلنگ آب مرزکوش آب ساینده چکانند یا خندید ستر  
بامال العسل در پی چکانند **چکانند** که صداع حار را نافع باشد <sup>ان</sup> صفت  
روغن بنفشه با دُم روغن نیلوفر روغن که و آب کاهوشیر و خیم  
مساوی بهم بامیزند و در پی چکانند **چکانند** که فالج و لقوه را نافع <sup>شد</sup>  
صفت آن صبر شونیز برباه رنی مساوی در آب چقند حل کرده <sup>چکانند</sup>

که شقیصه در نافع باشد صفت آن و غن با دم است

مرزکوش در پنی چکاند **سوی** که سر سام و صداع جار نافع باشد

صفت آن آب مورد و عرق چید صدق و کافور یا لکدر مخلوط سازد

و در پنی چکاند **سوی** که صداع بارور و اسهال سازد <sup>صفت آن</sup>

جوز بوادست ترکی و فغل مرزکوش از سرک یک شغال سباسبه

مشغال کوفته و حبه باب مرزکوش در پنی چکاند **سوی** که خنایر

نافع باشد صفت آن سباسبه کا و زبان از سرک یکدزم زرد خا <sup>شکافو</sup>

از سرک یکدک و تیمم عفران نمیدرم کندش و درم با سرکه و روغن کل

در پنی چکاند **سوی** که سید خالص است و صفت آن در طفل <sup>سیطره</sup> <sup>میران</sup>



از سرک یک کیدم مشکطرا شمع فنجکشت از سرک سه درم که در  
غن کل در پی چکاند **سیت** که فالج و نقوه را و شقیقه و جمیع مراض  
و رطبه که در چشم و سر باشد و در وصف آن جفت از سرک  
دو درم عدد و صغیر از سرک پنج درم صمغ عربی سداب پاره کلنگ  
جاوشیز خندید شونیز از سرک سه درم نبات و عطران از سرک  
دو درم و ریون صبر از سرک بنیدرم که و محشبه با خالص مصلی  
سرک مقدار عددی وقت حاجت کلی از آن بات مرز نکوش و در  
بنفشه با دام سائیده در پی چکاند **سیت** که رعا ف را باز دارد  
صفت آن کاغذ خسته پوست تخم مرغ خسته آقا فاما زوبه که

اندک حشمت و جوش بویست نامارش کند مرصده و سخته شاد بخ

مغسول از سرکه قدری کوفه و بچه آب در وچ در پی چکانند

**سورخ** سورخان جعف اسنان نافع باشد صفت آن

سورخان و فصل سعد کرناج بویست پیلله زرد و صندل سفید و <sup>کل</sup> سرخ

مساوی کوفته و بچه سنون بازند **سورخ** که سید خاصیت دارد

صفت آن بویست پیلله زرد و یک پندی از سرکه پنج درم و فرقه پا <sup>زرد</sup>

و دم داخل پی سعد از سرکه سه درم شربابی سماق سرکه دو درم <sup>عاقه و ح</sup>

هفت درم نوشادر و **سورخ** امله عفران از سرکه یک درم کل <sup>مغال</sup> کز

حاقله کلنا از سرکه چهار درم زرباد شازده درم کوفته <sup>سازند</sup> سنون

**سنونی** که حافظ صاحب است صفت آن شلخ کوزن خوشه کز

مازج سعد بنبل از سر یک چهار درم نمک اندرانی یکدیرم کوخچه سنون

**سنونی** که دندان را از جگر پاک سازد صفت آن نمک اندرانی

جوشه بدبهر ساق ستمونیا مساوی کوفته و نیمه سنون

**سنونی** که دندان متحرک را محکم سازد کلنا شربانی قاقا

و نیمه سنون سازد **سنونی** که سید خج صفت آن صفت آن سب

کلنا کز مازج مساوی کوخچه و سبر که سبر کنند و در سایه خشک کنند

و دیگر باره بگویند و سنون سازد **سنونی** که مافع است از خب

که سبب آن ورم لثه باشد صفت آن تخم خرفه کشیر ساق عدس <sup>صندل سفید</sup>



عاقراً قرحا کافور ساقوی کو چپش برلنه افشانده بعد از آن کلاب سرکه

یک ساعت در دهن نگه داشته باشد **درد** که پنج دندان سخت کند

و خون باز دارد صف آن شاخ کوزن سوخته پوست بلبه زرد <sup>نمک اندازد</sup>

سجسته کل سرخ از سر یک دو درم کلناز یک درم کو چپش برلنه <sup>دندان</sup>

افشانده **دندان** که دندان را محکم کند و خون رستن باز دارد و بوی <sup>دندان</sup>

خوش کند صفت آن بلبه بلبه آمله منقرض کل سرخ کلناز آقا قاشک

قطر طباشیر عاقراً قرحا ساقوی کو چپش و سنون **دندان** که <sup>دندان</sup>

از پنج دندان باز دارد صفت آن شبانی سوخته یک درم یک بران کرد

دو درم سماق سه درم کوفته و خچه سنون **دندان** <sup>دندان</sup>

نافع بود و بوی دهن خوش کند صفت آن مرا بهل خوار السمر عاقر قرحا میسا

کوفته و خیمه استعمال نمایند **سنوئی** که ناصورین دندان را با صلاح <sup>آورد</sup>

صفت آن پنخ سوسن عاقر قرحا از سر یک یک درم شب یانی کلنار را

ساق از سر یک دو درم کومچ <sup>وسایل از</sup> و سنون بازند **سنوئی** که زرد <sup>البحر</sup>

دندان بر دو بوی دهن خوش کند صفت آن کنز نارج رطل <sup>بهر</sup>

دار فلفل قاقله از سر یک دو درم نمک بر این کرده ده درم جوشنه

هفت درم کومچ استعمال نمایند **سنوئی** که خون فلفله

باز دارد و بوی دهن خوش کند صفت آن شب یانی پنخ درم فونکوا <sup>سی</sup>

ده درم کوفته و خیمه سنون بازند **سنوئی** که نافع است از خیمه درد <sup>دندان</sup>

که سبب آن طوبت باشد صفت آن خلخل و و درم و نیم بوره منی کیم

و نیم عاقر قرحا بحسب میل مزاج از سر یک یک درم کوفته و پنجه استعمال

نماید **سینه** که لته محکم کند و بوی دهن باز خوش کند **صفت آن**

سعد کل سرخ از سر یک بچدرم کلنا کرمانج فلفل از سر یک درم دم <sup>الان</sup>

لند و فلفل نمک اندازی **صفت** که بپزیده سوخته از سر یک و و درم عود <sup>خام</sup>

یک درم کوفته و پنجه استعمال نماید **سینه** که نخ دندان سخت کند <sup>خون</sup>

رفتن باز و صفت پوست ارش و درم شکرانی هشت درم <sup>قرو</sup>

گل سرخ کرمانج سماق از سر یک چهار درم نمک هندی پوست هلهله <sup>از سر یک</sup>

ده درم کوفته و پنجه سنون **سینه** که خون رستن از نخ دندان <sup>باز</sup>



صفت آن کات هندی فوفل کلنا سرخ سماق دم الاخوین کو حشمت

شب به پاشند و صباح کلاب اسباق مضمضه کند که

فاصل هما

و دندان سیاه باشد سفید کند صفت آن پوست هلیله زرده دم

درم حمامه درم ساج هندی و درم ماز و سخته شب درم

کو حشمت و دندان به پاشند که که لثه را کم گرداند و <sup>شربط</sup> <sup>الاسف</sup>

کند و بوی دهان خوش کند صفت آن کل ناروده درم نوشادر و دم

میونج درم ماز و یک درم پودنه سخته ده درم نمک عسل شده

و سخته ده درم کو حشمت استعمال نمایند که که دندان را <sup>حشمت</sup>

و لثه را کم گرداند و بوی دهان خوش کند صفت آن شبک <sup>دو درم</sup> فی حشمت

شیخ خوشنک اندرانی و رب البحر و جو حوت مچوب ک سوخته از سرک

و ده درم عاقر قرقا کبابه کل کرا از سرک بخدرم و فضل ساق از سرک

چهار درم کوفته و خفته سنون باریک ~~سود~~ که خون را باز دارد <sup>لبش</sup>

محکم کند صفت آن کل کرا آله از سرک عصاره شش ایش کل محمود <sup>ابهل</sup>

سرک یک رم در <sup>چند</sup> میزد رم کوفته و خفته استعمال نمایند ~~سود~~

که دندان سفید گردند و بوی هین خوش کند صفت آن رب البحر و

درم نمک بریان کرده دو درم عود و حوت و جو سوخته سفال <sup>حنه</sup>

کرا نازک کلنا عاقر قرقا فضل ساق کل سرخ و <sup>سود</sup> ~~سود~~ آریک

بخدرم زرد و نازک یک حب <sup>ابهل</sup> از سرک سه درم کوفته و خفته <sup>سود</sup> ~~سود~~ دندان

سوزنی که چون در محلی که دارای آتشکایدن دهن  
پنج دندان فشانند منع جوشش دهن کند و اگر دهن جوشیده باشد

استعمال نماید صلاح و در صفت آن را ویدجج برک مور و کندر

پنج سوسن کلنا دم الاخرین بازو مساوی کوفته و بجهت استعمال نماید

که قلاع را نافع بود و بوی دهن جوش کند و پنج دندان

محکم کند صفت آن شباف یا طباشیر <sup>کل</sup> سانس محل پوست ببلند

کلنا برک زیتون کرنا زج شب یا نی مساوی کوفته و بجهت استعمال نماید

که اکله و ماصور پنج دندان را نافع بود و خون رستن باد

صفت آن مرنوشا در پنج سوسن زرخ سرخ عاقر قرحا مساوی کوفته



استعمال نمایند **در** که همه خاصیت دارد صنعت آن پنج سنون  
عاقه قرقره از سر یک یک درم شیک نی کلنا رماز و سماق از سر یک دو درم  
و پنجه سنون سازند **در** که دندان متحرک را محکم سازد و صفت آن  
شنب یانی نشاسته سماق کل سرخ پوست برش و شیرین استخوان <sup>زرد</sup> پخته  
سک کلنا رماز و کرنازج مساوی و یکو چشپره و برنج دندان افشانند نافع باشد  
**در** اکله دهازل و لثه نافع باشد محکم دارد و صفت آن <sup>آنان</sup>  
ریش و شیرین از سر یکی سی درم رماز و کلنا رماز نی کاغذ سوخته <sup>حار</sup>  
از سر یک ده درم سماق با پزده درم نمک هندی نوشادر از سر یک بخور  
کو چشپره و سرکه که بپوشند و کلو لها بسازند و در سایه خشک کنند و در <sup>جای</sup>

بگویند و استعمال نمایند **در** استخار و ورم لنه را مفع بود

و دندان را محکم کند و زجر کپال سازد و صفت آن **در** ورم کلتا

زرد چوبه سماق شب یامنی باز و ز سر کیه یکدرم کوشت و حبه استعمای

**باب** **در** **استخار** معده را از اخلاط پاک کند صفت **در** **استخار**

نخوشاند **در** ورم و رق کل سرخ بپست درم تربد بپسوده درم در دمن **در** **استخار**

و بیالانید و کین قند اضافه نمایند و به قوم آورند **در** **استخار**

معده ضعیف را و جگر سرد و سپر اسودارد و طبع نرم کند و بادها را رود

و دفع کند صفت آن **در** **استخار** پنجاه درم ساینده است درم شمس کرفس سی

دومن آب بخوشانند تا بنماید و با یک من قند شربت سازد **در** **استخار**

فستقین خواجه درم امینون کل سرح سلیمه سارون از نیک

ده درم صدیک سبیل از یک هفت درم در دمن آب بخوشانند

از مصطکی و صاف کنند و با یک من ونیم قند تقویم آوند بعد از آن

صلایه بنوده مخمر ج سازند **شراب سهند** که معده از خفگی <sup>را</sup> کند

و سوار المراج کرم از ابل کند صفت آن رقیق کل سرح هفت درم شاه

فستقین از یک پنج درم الوی سیاه پست عد و تمر مندی پست دما

موی منقی سیه عد و دمن آب بخوشانند تا به نصفی آب صاف سازند

ونیم من شکر سفید در آن حل کنند تقویم آوند شری ده درم با یکدوم <sup>صبر</sup>

سقوطی **شراب حمال** سرفه کمند را بغایت مفید بود و <sup>خط</sup> <sup>را</sup> از <sup>خط</sup>



پاک کند و بر بوی خنک نفس را نافع باشد صفت آن بجز سینه شش و قیه

پار غصه کی قویه و میزقی و دویت اینسون نیم ویت در قدری خلغم

و آب خیسایند سه روز بخوبی بماند و صاف کند و در دل غسل نماید

و بقوم آوند **آب ناری** که معده را قوه دهد و قی باز دارد و دل را قوی

صفت آن آب به آب سیب آبلارش و شیرین آب مروارید و آب

زرشک آب سماق و آب غوره آب عرواب و آب چلی و آب کبیل از سر یک کج

بخوشانند بانه می آید و آن مقدار است که کفایت باشد اضافی نماند

و بخوشانند با بقوم **آب ناری** می باز دارد و ضرر دفع کند

و معده را قوت دهد صفت آن آب انارش و من نغای تازه و دو

آله مصطی که از سر یک دو درم بویست بیرون بسته بخدرم کوفه در  
بجوشانند سوای مصطی که تابه بنیده صاف کنند و مالک من قهوه <sup>آورده</sup>  
بعد از آن مصطی را در حسل نمایند **شراب** **سرخ** متواقی بنشانند و  
باز دارد و معدن را قوت دهد صفت آن بارشش و بشربن با شمشیر  
و آب آن بکینزد و من یک من قند و یک من و یک قهوه تعاراض  
نمایند و بقوام آورند **شراب** **سرخ** مسهل صفر و بغم دفع کند صفت آن <sup>ساده</sup>  
یک صد عدد و دویست عددی یک چهار و یک زرد سفید نشت <sup>یک</sup>  
بست درم در کینه و در خمین آب بجوشانند مالک من بازماند نک <sup>ند</sup>  
و پالانید و کین بخت پن ضافه کنند و شربت بنزد و فرو گیرند و یک <sup>ل</sup>

سمونیادان جل کنند **سراپ** **خاش** منع زلات و ریشنه

وشش را نافع بود و بخوانی زایل کند صفت آن خشاش بزرگ با پوست صد عدد

نیکو فت کنند باد و من و نیم آبلان به بزند و بیا لاند و کمین و نیم قند

شربت به بزند و اگر خشاش بی پوست بزند پشمال تخم خشاش بکوبند

و بزند و با یک من قند بقوام آورند لیکن با پوست اولی ترست **سراپ**

معده و دل را قوت دهد و مفرح بود و غی ساکن کند و سهال صفروای

باز دار و صفت آن سیبهای اندرون پرورن که کرده در پاهان **سند**

یا چون بکوبند و آب آن بپزند ده من بچشانند با بد و من آید و کمین قند

و بچشانند با بقوام آید **سراپ** و دل را قوت دهد و معده را قوی **کرد**



و اشتهای طعام آورد و طبع را به بندد و می و غنیان باز دارد صفت  
آن به ترش و شیرین اندرون که کنند آب آن بپزند و به چمن آب به  
اضافه کنند تا بقوام آید **شراب سبب** اسهال صغروی را نافع باشد و  
و تشنگی نشاند و معده را قوت دهد صفت آن پاستر و نبات کاج پهن  
بپزند و در ماهون سیکه یا چوبین بگویند آب آن بپزند و صاف کنند  
تا به نیلنی آید و زمانی بگذارند بکرباس و بالا باند و بکین آب کمین قند اضافه  
و بقوام آورند **شراب سبب** صغرا شکند و می باز دارد و معده را  
قوه دهد و خفقان کرم را نافع باشد صفت آن آب صندل پخته است  
یک من بپزند **شراب سبب** معده را قوه دهد و اشتهای آورد و صغرا شکند

باز دارد و با ضمه اقوی که گرداند و دفع خار کند صفت آن مانند سرب

حاض است **شراب** تشکی نشانند و در اع راقوت دهد و در د

ار گرمی است ساکن گرداند صفت آن آب ریج کیمین بچشاند تا به نصفی

و کف زرد آن بردارند و باد و من قد بقوام آورند **شراب** تشکی نشانند

و تب کرم اسود دارد و دوحار را دفع کند صفت آن آب غوره بکشد و بچشاند

تا به نصفی آید و کف آن بکشد و زمانی بگذارند و پالایند و سبک را

من قد اضافه نمایند و سبک **شراب** معده راقوت دهد و بوی

خوش کند و با ضمه اقوی گرداند صفت آن عود هندی آله مقشره

ده درم سبیل قرفل جوهر صطیک از سرب دو درم مجموع کوخته و پخت

در کسیتان نرند و در سه چهار یک کلاب بر سران نرند و بخونند

و کسیتانیک بالند تا فوت آن کلاب بد و کیمین متد بقوم آورند و

ونجم درم مشک سوده در آن حل کنند و کلاب بر سران نرند و

بخونند تا بقوم آید **در سه چهار یک کلاب** معده رفوت دهد و اسهال

صفت آن حب الاس و مرو خشک از سر یک نجاه درم قوططه

از سر یک ده درم آب به آب سیب و آب از سر یک کیمین روهارا کوفته

بخونند و راهای مذکوره تا به نیش آید و بالا نید و دیگر باره بخونند تا بقوم

**در سه چهار یک کلاب** اسهال با سره را نافع باشد صفت آن حب الاس

و بخونند تا نیک مهر اسفود و بالا نید و به سر و جبهه و از آن ده جبهه



اضافه کنند و اگر قدری طباشیر در آن حل کنند بهتر باشد **در**

طبع را نرم کند و جگر و دله را قوت دهد و سینه بکشد و سوزش را ببرد

اگر بخت نافع باشد و تشنگی نباشد صفت آن خم کاسنی بمکوفه و ورق

سرخ از سرکه بپست درم نو پست پنج کاسنی حبل درم نعلوفر کا و زبانه

از سرکه ده درم تخم کشوث در گمان بسته سه درم بجز باشند تا مهر شود

وصاف کنند با یک من قند بقوام آورند و فرو گیرند و ده مثقال روغن

چینی در آن حل کنند **در** سرفه بلغمی را نافع بود و سینه را

از اخلاط پاک کند و ریه را قوت دهد و سوزش را ببرد و غشای

سپستان چنانچه عدد و پنج پست عد و نقشه چهار درم بر پیاو

هفت درم بچشاند و پالایند و یک من قند اضافه کنند و بعضی پنجم  
فراسیون مویرقی چناه عدد واصل الشوس مکتوله و نیم زعفران خشک  
سه توله حلبه یک توله و نیم تخم کرفس مکتوله و نیم اندر خاک توله جو مکتوله  
و نیم تخم خبازی مکتوله و نیم سنبل الطیب مکتوله تخم خطمی مکتوله و نیم  
تخم گمان یک توله و نیم کشب در سه نار آب بچشاند و صبح بچشاند  
انقدر که بیک سیر تصیاف کرده باد و سیر قد بقوم آورند و دال  
بر دارند **شراب تقرب** طبع را نرم کند و ضهر را شکند و معده را  
و دوقی باز دارد و صفت آن نرمندی نیم من بچشاند و شیرش بکشد  
و پالایند و یک من قند اضافه کنند و بقوم آورند **شراب صمد** دلا

قوت دهد و حقیقان کرم و جب کر کرم را نافع باشد و تشکی را نباشد

صندل سفید ساینده است مثقال در کلاب اخسایند که شبانه رؤی

دیگر اندک جوش دهند و شیرش بکیند و با یک من قند شربت بزند

و اگر خواهند شربت مزوج کنند بعد از نیم قوام که آید خرویی آغوش <sup>ممزوج</sup> ره

تا بقوام آید فرو گیرند ~~در آب~~ کرده و مثانه را قوّه منی بفراید و با

قوت تمام دهد و در پشت را زایل گرداند صفت آن پنجه و من در پنج

من آب بزند تا یک من نیم بماند و با زنگب من بخود سفید در خم آب بزند

تا یک من و نیم آید سرد و آید سبک اند و صاف کنند و بن نیم عمل <sup>ف کرد</sup> صا

بر سر آن ریزند و از سپنه خولجان فضل سنبل از سر یک یک گرم <sup>غفران</sup>



نمیدرم در کسیه بسته در آن اندازند و جوشانند تا بقوم بد شترتی پنج مثقال

**نقشه** ذات الحجب و ذات الریه تب و سرفه و صداع و در چشم

در در کرده ز نافع باشد و بول بریزد و سینه را نرم کند صفت آن بنفشه تازه

یک جوشانند و پالانند و با یکین قند شربت بریزند و اگر بنفشه تازه نباشد

کیوی بنفشه خشک کنند و بسیار جوشانند **شراب** صداع حار را و تهائ

صفه پری را و سرفه و ذات الحجب و ذات الریه ز نافع باشد صفت آن کلنگ

کیوی اگر تازه باشد یک چهار یک جوشانند و با یکین قند شربت بریزند

**شراب** ماشه و آبله و حصیه و در سینه و سرفه و غلبه خون را

نافع باشد صفت آن غما بک چهار یک در دو من آب جوشانند و بپزند

و پالایند و بایک من قند پزند **شرکت** **باب** دل را قوت دهد و سودا

مرا خرا نافع بود و خفتان را رایل کند صفت آن آب کا و زبان تازه

بایک من قند بچوشانند و کف بردارند و بقوام آورند و پست مثقال کلا

در آن ریزند و فرو گیرند و اگر کا و زبان تازه نباشد یک چهار یک خشک بکند

**شرکت** دل را قوت دهد و خفتان را سرد را نافع بود و خوش سودا

را رایل کند صفت باد و حب بویه بساند و آب آن بکیزند نیم من بایک من قند

شرت پزند و اگر تازه نباشد چاه مثقال خشک کند **شرکت** اوجاع

مفاصل و تباهی کرم را نافع باشد و طبع نرم کند صفت آن بپزند

صد و دو نیم کوفته و در ظرفی کنند و آب بر سر آن ریزند و بخارند و دود

بر سران ریزند و سه روز در قباب بپزند و آب اول دوم با هم میزنند

و صد و چاه مثقال تخم پن در آن حل کرده حل کنند و صاف کنند

و برایش بنهند و بقوم آوند و فرو بپزند و یک مثقال سقمونیاد<sup>ن</sup>

حل کنند <sup>که فوق بنشانند</sup> خاصه <sup>پیش از طعام</sup> باشد <sup>ان</sup> <sup>نصف</sup>

کرمانی فوخته میون کنند سرکه ده درم در دمن آب بخوشانند تا

و پالانید و جیره جیره بنوشند <sup>پس از آن</sup> <sup>یک ریخ</sup> کرده و میثانه کرده

صفت آن <sup>یک</sup> میون سی مثقال در دمن آب بخوشانند و پالانید و پالانید

من قند شربت بزند <sup>معه</sup> و بکرانافع بود و با

دفع کند و مناصل اسود در صفت آن پوست پنج کاسنی سنی درم <sup>کاسنی</sup>



پوست پنج رازانه از سرک بپست درم رازانه حتم کرفن پوست پنج کرفن

از سرک ده درم حتم کشوث در کان سبت پنج درم جوشانده و پاشانده

و باک من و نیم قد شربت پزند **شربت** و بادیان حتم کرفن

از سرک پنج مثقال نکود یک کاسه آب جوشانده تا به نیم اید صاف کنند

و نهاده مثقال قد سفید اضافه نمود شربت پزند **شربت** حتم کاسه

نیکو شربت و نیم باد یک نیکو شربت از سرک پنج مثقال پوست سبک کاسه

دو مثقال قد سفید و شش مثقال بدستور سابق بزوری کرم

**شربت** مسهل صفر بود و تنهائی مرکبه رافع بود **کل**

سرخ تازه نیم من نه من آب جوشانده تا به هفت من آید پاشانده و نیم

بر ککل در ان آب بخوشاند و دیگر با لایند چند نوبت با یک من اید صاف

و با یک من قند سفید نشت بزند شرتی سی درم باده درم چمن آب

یخ یاریف **شربت** در دکل و خنای نافع بود صفت آن

آب توت سیاه بکشد و صاف کنند و بخوشاند تا بنماید و بهر چطل از

آب سه طل قند صاف اضافه کنند و تقویم **شربت** و رند

جگر اوت دهد و شکی نشاند صفت آن کبرند آب نار شیرین و خوشا

تا بنماید و بهر کک من از ان آب یکین قند سفید اضافه کنند و تقویم

**شربت** در دمعده را و عصاب را سود دارد و خفقان را بردا

صفت آن عسل دو من و من آب بخوشاند و کف بردارند و تقویم

و عجنه و عفران سوده از سرک یکمقال اضافه کند شری بخورم

**شک** معده را قوت دهد و مرض بلغمی را نافع باشد و پیرایه قوت

صفت آن عسل یک من قد سفید یک دین دو من آب بخوشاند و نعوم

آوردن یک مقال شک و یک درم عفران سوده اضافه نماید شری درم

**سیرین** که نافع است از جبهه سالاموی و ضعف معده صفت آن

رب به شیرین سی مقال کلار غده بکله صندل سفید حبس از یک

یکمقال کلاب و قدر سرک یک مقال بطریق معمول شربت سازند

**سرمه** جگر را و دل و خشار قوت دهد و سنگ کشا

و استسما و جمیع امراض را رده را نافع بود و باه را زیاد کند و نشا



اور وصف آن ابرشیم نچاه درم در آب بنکران بخساند سه شنبانه

مصلح  
و در یک جوشانده نماید صاف کند و خولجان و وج ترکی

کمن  
رومی از سرک سه درم عفران یک درم صلایه کرد و صاف نماید و با

وصع  
هند شری پزند شری چهار درم ~~سودا~~ صرع و الخویا

س  
و جمیع امراض مانعی که سبب آن برودت باشد سودا و صفت آن است

بر سیاوشان عود صلیب سرک پنج درم اصل السوسکل و زبان ازیا

منقعه  
پوست کز ختم ختمی نبشته کل سرخ از سرک سه درم زیت

بقوم  
پستان از سرک پزده دانه جوشانده و صاف کرد و با یک مرصع

شراب  
پوست کج پوست کج از زبان از سرک بیست مثقال تخم کرفس

امینون یا خواه ماهیر نیز سوختن از سرکیده درم پوست پنج کرفس

پست درم قند سفید یکین طریق معهود شربت **رند** **سبیل** مواد

و جمع

علیظه رضیج بدیده و ده کنبا و بادها شکند و سواقت و استقا

امراض بارده حبس کرده و معده نافع بود صفت آن پست پنج کرفس

پنج کاسنی از سرکیده سی درم پوست پنج کبریا زده درم رازیانه تخم کرفس

تخم کاسنی از سرکیده پست درم پنجه زرد پست دانه منور می چهل دان

فلاح و خربل اسار و نسیله از سرکیده درم قند سفید یک

شربت پند **شراب** که در پست نافع بود و باه راقوت و صفت آن

که شسته با کنه ده من میان آن از بنیدزند و درم درم کنند و در دیک <sup>سکین</sup>

اندازند و آب بر بالای آن بریزند و سرد یک بگل حکمت یا خمیر کرم کند

چنانچه بخار از آن بیرون نزود تا بشنم مریزند و بگذارند تا سرد شود پس

دک بکشایند و نیک بالند و آب آن بستانند و صاف کنند و با

عسل در دیک ریزند سنبل و خولجان و فلفل و اجنبی از سر یک بکیرم

نمیدرم مجموع را نیکوب نموده در کسبه کنند و در آن یک اندازند و <sup>لحظه</sup>

بست بالند و بچوشانند تا بقوم آید <sup>سبب</sup> اسهال و مویر و نفث و

وسیلان طمط را نافع باشد و معده و بکیرم را سم نافع بود <sup>صندل</sup>

و سفید ساینده از سر یک پنج مثقال اجنبی هفت مثقال <sup>مثقال</sup> قاقا دو

قد سفید نیم من شربت بزند <sup>سبب</sup> <sup>که بکشایند</sup>



حب الاسود و متقال پوست پنج انجبار کلنا رکل پنج تخم حماض بر

از سرک دودرم رب به شیرین کلاب از سرک متقال شرب ضد

سی متقال بدستور معهود شربت سازند که آنست مالتیجولیا و امراض

سودانی را نافع است صفت آن خم کاسنی خم و خم شک خم بادرنخوی

از سرک دودرم کا و زبان سه درم بادرنخوی هفت درم و نیم اریسا

و نیم اصل السوس خردم رازیانه سفاج از سرک سه درم و نیم در

مقابل ادویه کلاب و مقابل ادویه آب سبب شیرین بخوشاند بلیه

و پاک من قد شربت بزند سرکه بلغم دفع کند و سرد مزاج را

صفت آن چوب بل و ارجنی از سرک خردم سنبل قافله از سرک

و فصل کدیرم مجموع نیکو مش در صفت طل اب جو شاند با پنج طل آه  
 و پالانید و با پنج مرتبه سیف بقوم آورند و نیم درم عطران بینا<sup>اضافه</sup>  
 نمایند **در صفت طل اب جو شاند** معده و جگر را گرم کند صفت آن سبیل مصطک  
 و ارجینی قاقله عود پسندی سبل جوز بو از سرک کدیرم فصل نهم  
 مجموع نیکو مش طل اب جو شاند با بقوم آید **در صفت طل اب جو شاند**  
 فی نظر است صفت آن لومی سیاه تر مندی پدانه از سرک کدیرم  
 عتاب پنجاه عدد و در شش طل اب جو شاند با بدور طل اب جو شاند  
 ترش و شیرین اب سبیل و اب لیمو از سرک نیم طل اب جو شاند با بدور طل اب جو شاند  
 قد بقوم آورند **در صفت طل اب جو شاند** سرعت انزال را نافع است صفت آن

آب انکور خام شش طریل سماق بازو کلنا کل سرخ کش بر خشک کند عطر

سعد از سرکیده درم عفران مرثیه فی از سرکیده یک درم خبث الحیدر <sup>منفصل</sup>

بجوشانند مایه ثلثی آید صاف کنند و استعمال نمایند ~~و~~

مقوی اعضای بنیه است و سیان و امراض ملغمی سود و وی نافع <sup>شد</sup>

صفت آن آب انکور صد من به شیرین سه من سبب اصفهانی دو <sup>من</sup>

کلاب نیمین آب خالص و من و چینی و فلفل مصطکی سبیل کبابه <sup>صنعه</sup>

خیر بو اخلخین از سرکیده یک درم عود خام سبب سه و اله از سرکیده

سه درم عفران دو مثقال مشک نیم مثقال عنبر یک مثقال سبب <sup>آ</sup>

در آب انکور بجوشانند و ماهر شود بعد از آن برکشند و صاف کنند



مشک و عنبر را در کتاب حل کند و ضافه نماید و دوی نیمه کوفته در

کند و محل جوشانیدن کسبه را در دکان اندازند و بدست میالند تا

باز دهد و چون شیره انکور از درجتم ریزند کسبه نیز در خم اندازند و <sup>بعد از</sup>

شش ماه استعمال نمایند ~~شیرین~~ <sup>معدده</sup> راقوت دهد

را قوی گرداند و لون را نیکو کند و باد بواسیر را نافع بود صفت آن

کرفس از بانه زبره کرمانی انیسون ناسخه حب ان صمغ کانتم کرو

کرشیه خشک فلفل و افلفل کند و در چنبل قرفه جوز بواجم خمر

تخم بارسجد پس از سرکه میقال خبث الحیدر و مشق <sup>شش</sup> سال در

مقابل در شش مقابل اخرا شرب بخوشاند تا نیمه اید و صاف کنند

شری سرروز است درم <sup>ساز</sup> سنان و امراض مغنی نافع

باشد معده را قوت دهد و پیرز را موفق بود صفت آن شیر <sup>من</sup> کبود

در خم نریند و شش من قند اضافه کند و در چینی و قند سب

جوز بواز سرک ده درم بمسح را نیم کوفته در کسبه کرده در خم اندازند

و سر خم بگیرند و بعد از شش ماه استعمال نمایند باید که خم <sup>سود</sup> اول یک

والدرون آن موم که حش بگیرند و مشک و عنبر بیاورد <sup>سنان</sup>

که دل را و معده را قوت دهد و امراض سودوی و غمی نافع باشد

صفت آن آب سیب <sup>سنان</sup> به شیرین دو رطل در یک شکرین کند

و قند سب بگیرد و نیم عود سندی دو درم کاو زبان باد <sup>کل</sup> بخورد

از سرک سب درم کومش در کسیه سبه در و یک اندازند و باب سب

و بخونساند نایمید و در شرم اندازند و شراب ریجانی دوسن بر بالا<sup>ان</sup>

ریزند و قد سفید کیرطل و نیم اضافه و شرم کم پزند و هست و

در آفتاب بگذارند و بعد از آن صافی نموده استعمال نمایند **شربت**

سلاق و غلط احسان و جرب رد را نافع بود صفت آن شانهج عسی

مغضول ده درم س سوخته هشت درم سب مروارید یا سفید شانهج <sup>نیک</sup>

چهار درم صمغ عربی کنیز ام صاف از سرک و درم دم الاخن

زعفران از سرک یک درم صلایه کرده شیا و سب رند **شربت**

سبل و ظفره و سلاق یا ضل نافع باشد صفت آن شانهج مغضول <sup>درم</sup>



صمغ عربی چپ درم مس سوخته راج سوخته از سرک دو درم افیون

صبر سقوطی از سرک یک لک و یکا و فته و بحر حریف و شاف سا زرد

جرب و سبل و پاشان اافع باشد صفت آن ز خاک است درم اقلیماس

اشق صمغ عربی سفید از سرک دو درم صمغ و شق در آب

سبب حل کند و دار و پاکوفت و بحر حریف و شاف سا

شاف سا کمنه و جرب و سبل و سلاق و شعیر و شعیراید

صفت آن ز خاکش درم صمغ عربی اشق از سرک چهار درم اقلیماس

افیون از سرک دو درم باز و یک درم کوفت و بحر حریف و شاف سا

و شاف سا زرد و کمنه و جرب و سلاق و شرا

دریغ و بسل را نافع بود صفت آن پنج معنول دوازده درم صمغ عربی

ده درم زکاکا غلط ریخته از سرک یک پنجم سم حبه چهار درم افیون

و یخفران از سرک یک درم ماب از یانه بپوشند و شیاف سازند **شیاف**

**سید** رد کرم را نافع بود و در صعب ان نشاند و تخدر که صفت آن

سفیداب از زیر هفت درم صمغ عربی پنجم افیون کثیر از سرک یک درم <sup>سفید</sup>

نخم مرغ سرشته شیاف سازند **شیاف از سرک** ابتدای رمد را نافع باشد

صفت آن سفیداب از زیر هشت درم اتزروت مربی شیره کنیز از سرک

چهار درم سببیده نخم مرغ سرشته شیاف سازند **شیاف کل** <sup>کرا</sup>

رمد را نافع است و حدث آن کمتر از حدث ایض بود و بهترین سکنه ثبات

صفت آن کل سرخ چهار مثقال عطران سفیداب رزیز از سرک دو

مثقال افیون و صمغ عربی از سرک کیمثال یکستود و معهود شیا<sup>ف</sup>

شیاف<sup>یو</sup> بارمدار در روز صبح او و صفت آن شاف<sup>یو</sup> نازوت

مرپی از سرک هشت درم عطران دو درم افیون بنیدرم کنز الیک<sup>م</sup>

کوفت بجز حیرت با این بسرشد و شاف<sup>یو</sup> رند با سفید شهم<sup>غ</sup>

در چشم کشند شاف<sup>یو</sup> با بنسجه دیگر مدرا مانع بود و سرخی چشم را<sup>یون</sup>

از داما س نشانند و در دست کین و صفت آن اقلیمای نفه و<sup>رو</sup>

سخت از سرک سه مثقال کنیز آقا صمغ عربی از سرک<sup>مثقال</sup> افیون<sup>دو</sup>

عطران از سرک کیمثال کوفت و بجز حیرت بصفده تخم مرغ<sup>شیاف</sup>



شیاف قشر فلفه و محم ایدر نافع باشد صفت آن تشا و پنج مغول

دوازده درم صمغ عربی سوخته از سر کی شن درم سلقطه خشک و زکام

و اگر کند

از سر یک و درم باب زبانه سرشته شیاف سازند **شیاف حله باد با**

و آماش ملحه انباشند صفت آن سوخته سه درم آقا قیاد و درم کنبر صمغ

سنبل عنبر آن از سر یک و درم باب آن شیاف سازند **شیاف باد با**

که در چشم باشد کشیدن کردن نافع بود صفت آن خمس **خمس و فون**

از سر یک یک درم و نیم زعفران شیاف مایشا از سر یک نیم درم مروید **سفت**

بسیار از سر یک یک درم آقا قیاد نیم کو حشبه و باب آن شیاف سازند

**فشیاف حله باد با** قره و ماده غلیظه نافع باشد صفت آن **است**

هشت درم ایون از روت مربی کثیر از سرک بکیرم صمغ عربی چهار

درم کندر نمیدرم باب باران شفاف سازند **شش** اقرحه و

سج را فاع باشد و حرارت بنشانند و صفرا را پاکنده سازد صفت آن

اقلیمیا طلا سفید از زیر مس سوخته سره صفهانی صمغ عربی کثیر <sup>سوخته</sup>

از سرک هشت درم مر ایون از سرک بکیرم باب باران شفاف سازند

**شش** بابا **شش** منفعت این قرص منفعت اولست صفت آن

ابار سوخته سره صفهانی مس سوخته و تونا کثیر صمغ عربی از سرک <sup>خوش</sup>

ایون نمیدرم کو چمن شر و شاف سازند و بعضی اقلیمیا طلا و سفید از

از سرک شش درم کندر چهار درم اضافه میکند **شش**

منقول است از کامل الصناعات ان قلمی سفید آب از سر حوشه  
از نرک هشت درم و سرب حوشه کوکوز نرک چهار درم سره صفتها  
سی درم شاسته صمغ عربی و کنیز از نرک هشت درم افیون طرز  
یک درم کندر حب درم کوکوز سه رخیه شافساند **شفا** که ابتدای  
نافع است صفت ان غریقی سفید یک قیه فلفل نیم موی استی یک درم  
رب شیان سازند **شفا** سیاه جرب و طفه و انشار و سدا  
آب زول را نافع باشد صفت ان سیلیمای نفقه و طلا مروارید <sup>سفید</sup> نرک  
دو درم کافور مشک از نرکی و کی صلابه کرده شیان سازند **شفا**  
انجبت ابتدای زول آب تاریکی چشم نافع است صفت ان زول



شیاف مامیثا از سرک بهشت درم مروره رینی فلفل سفید از سرک بهشت

درم زرنج زرد و درم عطران یک درم و نیم کوکب به شیاف سازند

**فستاق** درم یک هله زرد و توبای هندی از سرک بهشت درم فلفل سفید

صمغ عربی از سرک بهشت درم عطران یک درم آب زیاده شیاف سازند

**شیرین** درم یک قرصه و پره زانافع باشد و گوشت یاند صفت شود از سرک

از سرک بهشت درم کندر و درم عطران دو درم شوق در لعاب حلیمه

و باقی دو به بدن بپوشانند و شیاف سازند **شیاف** جرب خارش

و سورش مجوز زانافع باشد صفت آن سماق سفید مال با آب بنزد و

و با زنجوشانند تا غلیظ شود و بگذارند تا سرد شود و در صفت از سرک



و نیم اقا قاشته است چهار درم کوفته و بجز رحمت بعضی است که

باب غلبه شیاو **رند** است **استرخای حفر و تا**

بصر و تداوی آن نافع است صفت آن قلمیای طلا غلغل فیون از یک

چهار درم صمغ و شیاو و میثا از سر یک بهشت درم زروت یک

زنج زوفاز سر یک یک درم بوره رنی دوازده درم **باب** **رند** **شیاو**

**رند** که جرب غلط جبن و بل کنه که آن حرارت باشد حرقه

و باض و تاریکی چشم را از یک صفت آن فیون قلمیای نقره از یک یک

سفید است ز صمغ عربی رخا شوق از سر یک و درم بانی که شوق آن

باشد شیاو **رند** **رند** که نافع است تداوی مدر و دروسا کن



و خواب و در صفت آن شیا فامینا هفت درم عفران <sup>فیون</sup> حنض

صمغ عربی از سرک دو درم کثیر از روت از سرک چهار درم خند

یک درم کوفته و <sup>حشمت</sup> و <sup>از رو</sup> و <sup>حشمت</sup> شیا فامینا <sup>از رو</sup> که هفت قرص حار خند

خک کند و کوش بر و باند صفت آن سفیداب زیز دو درم کند

از سرک یک درم <sup>عرب</sup> فیون نیم درم کافور دو دانک کوفته و <sup>عرب</sup> شیا فامینا

شیا فامینا <sup>عرب</sup> جرب باد سبل نافع است صفت آن صمغ

سفیداب زیز زخم کار مساوی استاب شیا فامینا <sup>عرب</sup> زیز

جرب حله و کمت نافع بود صفت آن رطل پنج درم <sup>صمغ</sup> بلبله زرد

عربی تو تبا می مغسول از سرک دو درم حنض <sup>و عفران</sup> کلی چهار درم زرد جو

سرک و درم باب غوره شیافند **شیاف نوب** صبر کنندگان

از زوت دم الاخوین سره شب یانی از سرک یکد رم ز کار دا

و نیم به کلاب شیاف سازند و تورخ را از چرک پاک سازند و در جابج

**شیاف** و قره و پخت و بزه و مورسج و نو قرنه و کلمه لقه

و رد کنند از نافع بود و صفت آن بر کل تازه هفتاد و نه حال و <sup>فلسف</sup>

نقره محرق مغسول صمغ عربی از سرک مسط چهار مثقال <sup>شش</sup> غیر آن

مثقال افیون سره از سرک سه مثقال ز کار و بال نخاسی بنبل <sup>ک</sup>

و و مثقال مرصافی چپا مثقال کوفته نخوبات <sup>و</sup> باران <sup>و</sup> شیاف

**شیاف نیا چون** پخته و یکد رسود ویر نافع باشد <sup>ان</sup>

سفید آب از زیر آئینا از نمرک ده درم افیون شش است از نمرک

یک درم از زروت کثیر الکیدیم و نیم کو حشبه و شیاف **زند شیا**

به نسخه دیگر قلمیای طلا تو تبا سرفه اب از زیر وی سوجه

از نمرک و درم دم الاخوین افیون سرکی یک درم زروت کیدیم

کو حشبه و شیاف **زند شیا** قره و نره اناج باشد صفت

اشوا زروت از نمرک بچدرم کند رده درم علفه این و درم جاب

حلبه شیاف **زند شیا** از برای طفله نافع است صفت

روحی خسته بچدرم زکار و درم نوشاد و قلند روبره منی است

زنجبر نیم درم سبر که سبر شد و میفنه کند رند پس **شیا** زند



شمار یک طرفه زانافع بود صفت آن مرکب در عرقان ز سر یک

زنج سرخ نمیدرم کوفه و بچه شیاو سار و کباب و نیز تازده

چکاند **شمار دو** انبشار و ابتدای اول زانافع بود

ز سر کلنگ سره ز کوسه ز سره باز سره کباب مجموع خشک کرده

نختم خطل سنگین و رفون ز سر یک یکید و ماب زایه و شیاو

**شمار سه** انبشار و ابتدای اول زانافع بود

صفت آن سره با شوق سره عقاب سره خرس هر روزه ز سره شوط

خشک کرده مساوی آب یانه و شیاو **شمار چهار** انبشار

ز سر کلنگ سره خرس سره کباب ز سره کرک ز سره ز کوسه سره

زیره که بر زیره خر کوهر سره نیز زیره تعلق زیره خوک زیره روباه

زیره خر کوشتن سره نی سرک خشک کرده یکدم کینچ فریون

شخم حنظل از سرک یکدم کینچ از در آب دیان حل کنند و دوا

کوفته و نجته نان بسرشد و شفاف سازند **اگر** که قایم مقام <sup>مرات</sup>

صفت آن سره ز کوهی طرف مسین خشک کرده در شخم حنظل نرم

کینچ دو درم نوشاد و فریون سرک یکدم آب سدا <sup>آب</sup>

شیاف سازند **شیاف سلا** حکم و جرب سلاق و مته و د

و بل و طفره خوشونت اجفازا مافع است صفت تو بای مغسول <sup>شخم</sup>

مایه این چنی شیاف مینا از سرک یکدم در افغل <sup>البحر</sup> حنظل <sup>مندی</sup> پیل رید

پوست پهلله زردشادنج از سرک سه درم زعفران دو درم کنیز صمغ

عربی از سرک و منقال آغبره فیه سارند **شمال** خلات

و ابتدای آب زانفع باشد صفت آن جلینث و خربق سفید از سرک ده درم

پکنج سه درم با غسل سبزند و شفاف سازند **شمال** و **بوی**

سل و جرب ظفر زانفع است چشم را جلا دهد صفت آن **طی**

سفید اب زیر از سرک ده درم کنیز از سرک بخورم مروارید ناسته

سدوم الاخوین از سرکی چپا درم زرنج سرخ نبات اقا قیاس

نمیدرم افیون هفت درم زعفران نشاسته روی سوخته از سرک ده

درم کومش بحر رجب شفاف سازند **شمال** که جرب بلغم



نافع است صفت آن شادنج هندی شش درم صمغ عربی بخدرم

سه درم سوخته قطار جوش از سرک دو درم فین مراریه

یک درم عفران بمیدرم باب سداب شیاو سازند **سبب**

که بهر جان صفت آن رخا سه درم سفید از اقلیمای نقره

صمغ عربی شق از سرک دو درم شق باب سداب حل کنند و دو

کوچک پسته بون بپزند و شیاو سازند **سبب** که بزهر و قره اسود

و نشان قره از سر صفت آن خ کوزن سوخته و شسته سرب و شسته

از سرک چهار درم تو بال مس سوخته و شسته دو درم صمغ عربی درم فین

یک درم شیاو سازند **سبب** قویج بکشد بلغم و صفرا دفع کند

و در پشت رافع باشد صفت آن سکنج مقل جو شیر شق نمک است

شخم حظل بوره رمنی سقمونیاز برب البیل مساوی صمغ بار باب سدا

حل کنند و دار و بار اکوفت و منجه آن سبزشد و شیاف سازند از سر

شده در پشت در و جمع انواع مصل که سبب آن سردی می باشد

نافع بود صفت آن سکنج جاو شیر مقل بوره رمنی شق بحبل سدا

شفا قل حشم حظل تخم کرفس از بانه امینون نمک هندی از زرد

جند بدست زر بنا و قسط سعد مانی حرج سداب خشک مساوی و بوفه

و منجه سداب تازه سبزشد و شیاف سازند شیر که در پشت

و او جاع مصل و بوره سیر رافع بود صفت آن سکنج جاو شیر

شخم حطل بد پنجر ماسی ز سره بوزیدان ز سر یک بکدرم برالنج بکدرم

سورخان تربد ز سر یک سه درم خد بد ستر نمیدرم بات کندنا

شیاو زنده **یا زنده** ز غفران حصن مکرند از فون و کوی

کوفت و خجست شیاو زنده **یا زنده** قویج بکشتا و طبع گرم

صفت ان بنفشه دو درم عظمی سه درم سنای کی خد درم یک

بکدرم خبا چهر شکر سرخ از سر یکی ده درم شیاو زنده **یا زنده**

که بیدین منفعت دار و صفت ان بنفشه خد درم موم و نیا و نمک هندی

و دو درم بوره زنی تربد ز سر یکی سه درم قراقروت فایند از نیک

نخ مشال شیاو سازند **یا زنده** و دوی طبعین که



ان رخ غلیظ باشد و وجع معنی گوش و طرشی که سبب آن خلط  
غلیظ بود و اول کند صفت آن را رمنی است درم چند پود تر زرافونند <sup>۲۴۰</sup>  
عصاره استین از سر یک پنج درم فرقیه آن و اکی قسط و اکی ونیم کوفته  
و حبت بر سره کا و بر شند و شیا ف سازند و وقت حاجت یکی از آن  
در روغن بادام تلخ حل کرده در گوش چکانند **شیا ف** بوزره <sup>منه</sup>  
ده درم شمع حنظل مقل یک پنج از سر یک پنج درم سقمونیاد و درم ونیم <sup>شکر</sup>  
ده درم ونیم شیا ف سازند **شیا ف** و **رقیو** ضعف نه و سلس البول  
و قیو نافع بود و باه را قوت دهد صف آن با حیل حب نوب <sup>المحلب</sup> حب  
مغز بادام تلخ گردانه حب الرطم از سر یکی دو درم فریون چند پودند

از سرک سده در مقل رزق ه درم باب کند ناعل کرده شباف سنا

**شیانی** که مقوی است صفت آن جلالت فرمون از سرک بکیرم

مشک بندرم کو بخش و شفاف زنده **شیانی** که همین خا<sup>ص</sup> دارد

صفت آن به سوسمار زمره کرک حب القطن فرور خامسادی کو فیه و

بروغن سنبل شفاف زنده **شیانی** که استغای طلی رافع بود و با

وقع کند صفت آن سداب حرمل رازبانه تخم کرمش سفید پوره <sup>منی از</sup>

سرک بکیرم سکر سرخ بنجر درم باب سداب ساند **شیانی**

که خون رستن از بواسیر زوار و صفت آن کند از زرد م الا خون

کلنار سره راج سفید از سرک بکیرم رخا و لکی کو فیه و بسل سبز

و شیاف سازند **شیافی** که همین خاصیت دارد صفت آن قظورون

۹۲

و دقیق پنج سوس از زروت از سر یک یک شغال باز و نیم شغال زنگار

بعل سرشته شیاف سازند **شیافی** که همین خاصیت دارد صفت آن

اقایا الحیه کلنا کل رمی از سر یک یکد رم و دوع حیث سفید آب

از سر یک یکد رم بابت لسان حجل با به پنج نه سرشته شیاف سازند

**شیافی** که همین عمل کند صفت آن عصا حیه الش حفت با ط

اقایا دم الاخوین از سر یک یکد رم صد و سوه صدف سفید آب از سر یک یکد رم

بابت لسان حجل شیاف سازند **شیافی** که در عصب همل استعما

اگر در سال قصیری باشد و گرم مزاج از موافق باشد صفت آن پختن



صابون رقی خطی نمک طعام از سر کی دو درم سکر سنج پندرم شیا

سازند **شیانی** که اسهال و موزانافع صفت آن مرا قیاض صمغ

بزرالنج برنج بریان کرده مساوی کوفت و چینه آب سرد سرشته <sup>و شیا</sup>

**شیانی** که نافع است از همه زحیر و اسهال دم و اعراض صفت آن <sup>صمغ</sup>

عربی قایا افیون بازو بزرالنج کس در کل رمنی برنج بریان کرده مسا

کوفته و چینه آب سرد سرشته شیا سازند و شیا <sup>معیت</sup>

استعمال کنند **شیانی** که کشته صفت آن قایا صمغ عربی کلنا

کرنازج بلوط برنج بریان کرده مساوی کوفت و چینه آب سرد سرشته <sup>مساکوفه</sup>

و شیا سازند **شیانی** که صفت آن قایا آمله کلنا صمغ عربی

و حجت بآب مورد و سر شد و شیاف سازند و پیش از مجامعت تعمال نمایند

**شبابی** که از حجت کرم کو چاک کند و آنه خوانند که دماغی سفلی طفل

باشد سود دارد و صفت آن ششم حنظل قنطاریون نمک هندی معرا <sup>سخت آن</sup>

الونج مساوی و یکو چشمه و فربانید **آب اسهال** <sup>بخی</sup> که بهی منض <sup>بزیک</sup>

بدن او و صفت آن تخم ترب شیطج قوه کندش حزن دل کوفته و بچه <sup>نخمس که کینه</sup>

کینند و در آفتاب لند **صنع** که برص انکین کند صفت آن <sup>مرشوه</sup>

شکافی قوه کو حجت و بذر دشراب ترکند و چند نوبت بمالند

**سبغی** که بهی خالصیت دارد و صفت آن شیطج عاقر قره حاضر دل <sup>سخت</sup>

کل شقایق مرزنج زر و جوبه قوه مساوی و یکو فربانید <sup>شکافند</sup>

مسینه که همین عمل کند صفت آن شطح فوه بل شبانی کل رخ  
کوفت کشیانه روز در سر که نخپسانند روز دیگر بالند صبحی که استود  
بر و و بزک بدن او در صفت آن تخم ترب ده درم کند ش قسط  
از مرکب دو درم سیر که کمنه بالند **مسینه** که زکات اسر خ کرو صفت آن  
زعفران فوه کند ش مرصطی مساوی کوفیات بسوس شانه  
و صبح آب کرم بشویند **مسینه** که نشان آبله و جراحات و **شیا**  
و بزک بدن او در صفت آن مر و رنگ ششیخ فی کمنه آرد و خود  
استخوان بوسیده نمیزند خرم خرمه حبابان قسط کوفته و **مسینه**  
و بزکمان شب بالند و صبح بسوس و آب کرم بشویند **مسینه**



که همین خاصیت و صفت ارساقط مردار شک مغسول شام کو

سجسته بوره رمنی شوق کوفته بماء الشیعر بآلند **الشیعر**

صلابت طحال را نافع بودت آن مصل و درم شوق بکدرم ارد با

که سینه بخود کلل الملک بزرگ حلیه با بونه ترس نبیل از نمرک بندم

اچیز زد دست و چهار درم کوفته و نخته با روغن با بونه ضما کنند

**نماوی** که نافع است از حبه او را مصلبه معرف و جابر صفت آن غمرا

صلبر ز نمرک بکدرم استن و نبیل از نمرک بکدرم و نیم کوفته و بونه

ضما و کند **نماوی العالم** که نافع است از حبه ورم جگر و حرارت **صفیات**

بنفش چهار مثقال حی العالم کل سرخ صندل سفید ز نمرک چنان

مصب الذریره و شتال کافور یک درم کوچمش باب کشمیر

اما کشمیر تازه باشد **ضماد** یک که ورم جگر را نافع است صفت آن <sup>حش</sup>

در سر که خسیانیده ماهر شود چدرم طباشیر سفید و فلفل از سر یک نیمه

افستین کل سرخ مصب الذریره صندل غبیه شیاف نباتا ایر

یک درم کافور انگلی کوشت و حبه برسته کمان لند و بر موضع حکر

**ضماد شوه** صفت آن بنفشه سوس کندم آرد و با فلفل کل ملک

نسا و کوشت و حبه بر روغن بنفشه با ورم ضما و کند **ضماد و مایل**

بزرک حلیله از سر یک ده درم مسجه چهار درم موم سفید سبت درم

کوشت بر روغن سمن ضما و کند **ضماد** که شکم بند و صفت آن

۲۹۸  
اقایا مرآله کت در سغدا و سبیل مصطی که از سر یک چدرم کعک

ده درم کوفت و نچته باب به ضما و کند **ضماوی** که معالج رود

کرم کند و قوت دهد صفت آن سغدا مصطی که سبیل قسط تلخ فستق از

سر یک چدرم از خرآله و فلفل و اجنبی قصبه الزره از سر یک درم

کوفت و نچته باب به ضما و کند **ضماوی** که ورم کهنه معده

تحلیل کند صفت آن مقل حب البان تخم کرب از سر یک ده درم

سبیل شق مصطی که از سر یک چدرم موم سه درم روغن باریز

بازده درم صمغ بار و شراب کهنه حل کند و باقی دو به را گوشت

اضافه نمایند و با موم و روغن ضما و کنند **ضماوی** که سبیل چادر  
صید دارد



صف ۴۹ آن جلد به شرب یا مانی خنکی بزرگ بابونه مصطبک از سرک بنج

سبیل سعد فصب لذیره و غر از سرک و درم موم سه درم رو

پازره درم بطریق معهود ضما و کند **ضما** از خبه معده و بکر

نافع است صفت آن صندل سفید و سرخ کل سرخ شیاف مائیا

کوفته و خچه آب عنب النعل و قدری سرکه ضما نماید **ضما**

که استقامی ز قی و استقامی که با آن حرارت باشد نافع بود **صف ۵۰**

از دجوسه کوفنی شکل کوسپند کمنه بوره رمنی کل رمنی مساوی

و خچه با سرکه ضما و کند **ضما** که نفخ طحال رسودار و دوت

نرم کند صفت آن سداب ده درم بوره رمنی فودنه از سرک است و

اشق هفت درم کو چشتم و سبر که کند ضا<sup>ه</sup> کند <sup>نما</sup> <sup>صلوات</sup>

طحال را سود و در صفت آن اشق مقل بوره منی مک هندی از

سربک چهار درم اشنه کرنازج از سربک شش درم سداب است

کو کرد و درم پنجاه و پنج را در سبر که به نزد اشق مقل او آن

حل کنند و بگذارند و باقی ادویه را کوفت و بخته اضافه نمایند و صما<sup>د</sup> کنند

<sup>نما</sup> <sup>ادویه</sup> که وجع حرم را و بواسیر استکین و صفت آن عرق<sup>افون</sup>

بزرالنج پیرغ از سربک دو درم طسمی بزرک از سربک پنج درم ز<sup>و</sup>

تخم مرغ نیم بخته یک پسته بروغن استخوان رد آوضا<sup>د</sup> کند <sup>نما</sup>

که از جهت تنق مافع باشد صفت آن خوارسرو دو درم سعد<sup>ع</sup> صمغ

مرنجوش را ز واقایا کند از سر یک یکدیرم کوفته و چپه بشرب کند  
ضماد کند **صمادی** که بهین صفت دار و صفت آن جو از سر و بر <sup>رق</sup>

سبب زرد و با بونه مساوی کوفته و چپه به وغن قسط طلا کند **ضماد**

که بهین منفعت دار و صفت **مصطی** کند از زرد و جو از سر و بر کسر و

مر یکی سرشین و ط مساوی کوفته و چپه به که ضماد کند **صمادی** که <sup>نقرس</sup>

بار و اسودار و بقایای او را م بارده را به تحلیل و صفت آن منقل <sup>کندر</sup> حله

اشق کوفته و بشرب ضماد کند **صمادی** که بچکان از بدن و <sup>کند</sup>

و بیرون کشد صفت آن اشق چن کرس مرزنگوش پنخ فی کوفته <sup>بسیل</sup> ضماد

ضماد **صمادی** بروده معده طحال و کبد را نافع بود صفت آن <sup>افستین</sup>



سنبلیله صبر سقوطی ز سر یک سه درم عود بسان عفران اکبر

۲۶۲

و درم موم سفید هشت درم موم زرد در دین یار و غن قسط

یار و غن زیتون بکد از دواتی او و یک کوفت و خیمه بان بسر شوند

کند **سماوی** که ضعف معده را که بسبب ریشناغ بود صفت آن

حب الالاس مله عود کلنا برک مورد پوست به پوست کل

قصبه زیره صندل سرخ عدس مقشر فلفل شیا فانی

کوفت و خیمه بکلاب و آب کاسنی ضماد کند **سماوی** که نفوس او

حازه را نافع بود صفت آن صندل سرخ و سفید کوفته و خیمه بکلاب

و آب سیب ضماد کند **سماوی** که لقوه و فاج و صداع و چشم

و شقیقه و در دندان را نافع بود زلات را از چشم مانع کند چون بر صد

غین بکشد و چون بر پیشانی و بر مشانه ضما و کند بول بزند و چون

بر کزندی مالند و مسا کن کند و چون بر سکم ضما و کند و درم عضای

باطنه را نافع بود صفت آن بر کشتن ابوی خشک موم سفید

سه درم مثل کنیفال مر و ارشک دو درم رعی الحام دو درم موم

ده درم رتنج سه درم بر و غینیت چهل درم موم و رتنج را

بکازند و رعی الحام را کوفت و بچینه اضا و کند و ضما و نماید **ضماد**

که درم خصیه از برودت باشد نافع بود صفت آن آرد با طلا با

حالبه نره مویر سقی روغن کنجد ضما و کند **ضمای** که خازر برای

۱۱۱  
**طریقه** که از جهت صداع حار نافع باشد صفت آن **صندل**

سرخ و سفید **شکم** کا بهوز **سربک** سه درم کل نیو فرو کل سرخ و سفید **از سربک**

پهار و درم **عفرا** ن یکدرم **فیون** شیا ف **شیا** از **سربک** و درم

**نفاح** یک **مثقال** آب **برک** کا بهوز ساخته بر صد غین **طلک** **کند**

که درم پس کوشش نافع بود صفت آن **صندل** سرخ و فلفل **شیا**

**صبر** **عفرا** ن مر مساوی **بکلاب** **طلک** **کند** **آرد** جو **کلنا** **آقا**

**عصاره** **بیت** **النس** **فیون** **صندل** **سفید** **سربک** سه درم کا **فودا**

**بکلاب** تر ساخته بر **شیا** فی **طلک** **کند** **آرد** جو **کلنا** **آقا**

**آقا** **شسته** کل **منی** **کلنا** **مسک** و **یکو** **شسته** و **نخچه** **آب** **مورد** **آب**



برک تا که یا به آب لسان محل سرشته بر پیشانی مایلند **طریقه** می گویند

از بختی که بگذرد و صفت آن بر سیاوشان و در دستین جابجا

مساوی گویند و بختی در روغن مور و بنزد و طلا کنند **طریقه**

که خاکسین و بختی و شکافن مور کا بگذرد و صفت آن که چند رعا **زرک**

بر قوطی و در حمام طلا کنند و بر سر و ریش **طریقه** می گویند که بسوخته **وریش**

بر و صفت آن آب برک چند رطل درم بوره رنی و درم زهره کا

یک درم عمل سرشته و بر سر و ریش **طریقه** می گویند که منع این است

صفت آن روغن در سایه خشک کنند و بپایند و خون لا پشت سر

خشک کرده و یک بوره رنی و درم سنگ صدف سوخته **برک**

قدری بابت بهر شند چون موی بغل و عانه برکنده باشند بران طلا  
کنند و نیک بالند و دیگر بر بنجاموی وید و جمع محذرات و مکررات و  
همین خاصیت و اثر مثل آنکه اگر موی از موضعی کمرستند و آن موضع را  
و افیون شوکران بنفشه طلا کنند چندان منع اینهاست **علامه**  
که درین باب محض نسبت صفت آن شیرازه نچرخ و خانه مورچه و زرد کج و برشته  
ریخ از سر یک قدری سبک بکمر مزوج سازند و مویرا برکنند و سبک  
بران موضع طلا کنند منع اینهاست کند و اگر پیش از بلوغ و اینهاست  
بغل و عانه را طلا کنند موی از بنجاموید **علامه** که موی را  
و در الثعلب را بافع باشد صفت لاون سوخته چو کتان کل شفا

باروغن مورد طلا کنند یا برک مورد کو شنبه لادن مر و غن

مصطکی مالند یا قراح اذخر و فصل سعد و مازو کو شنبه یا طلا

کنند یا سم تر سوخته باروغن ننه یا لند بعد از آنکه با غرضل چند

مالیده باشند که آبله کرده باشد نافع بود و اگر زبد البحر و ریح آسف حبه

بروغن نیت طلا کنند همین عمل کنند **سلانی** که حله و حرب با

نافع بود صفت آن مغر اشخوان زرد و التیخ نخم پارس سرک است

مکن طعام و ریح مغسول از سرک دو درم مجموع از درمست درم

ممزوج سازند و در حمام طلا کنند و یک ساعت بمانند پس بشوند

**سلانی** که همین خاصیت دارد صفت آن ریح مغسول خاتم خطی <sup>قدیم</sup>



عدس مقشر مساوی سبزه که در روغن کل طلا نماید **عسل** که خاصیت

دارد و صفت آن مغز بادام تلخ سنائی یکی مردار سنگ از سبزه

سه درم کج شده درم سبزه که در روغن کل طلا کند **عسل** که از

جرب رطب دفع باشد صفت آن کندش و مردار سنگ از سبزه

ده درم نمک بخورم بزوغن کل و سبزه تر ساخته در حمام طلا نماید

**عسل** که همین خاصیت دارد و صفت آن زرد چوبه بوردانی <sup>مست</sup>

کندش از سبزه یک درم سبزه بخورم بزوغن کل تر ساخته

در حمام طلا کنند و سه ساعت بگذارند پس به سوس آب گرم <sup>نهند</sup>

**عسل** که همین خاصیت دارد و صفت آن گوگرد زرد یک مثقال بزد

دو مثقال روغن کل و هشتال سه برادر روغن بکدازند و گوگرد صلا<sup>ی</sup>ه

بدان فرموج سازند و شب<sup>ن</sup> کند و صبح بجام بروند با آب گرم<sup>شود</sup>

**طالع** که همین منفعت دارد و صفت آن رقیق مغسول بخدرم کند

دو درم زراوند طویل هفت درم بروغن کل سه روز طلا کنند **طالع**

**بیت** که همین خاصیت دارد و صفت آن عاقر قرحا موینج خردل

خار یق مغسول گوگرد موم مساوی بروغن دس فرموج است

طلا کنند **طالع** که اینجاست که از خبث حرب بظفر ندارد و مکرر تجربه رسیده <sup>صفت آن</sup>

گوگرد خا از سر یک نیم مثقال بوست هله زرد رقیق مغسول شیطح<sup>ه</sup> بند

از سر یک نیم مثقال فلفل انکی روغن دس مثقال یکدیکه فرموج است

و شب ببالند و صبح بشویند و حمام بسپوسد و سرکه و آب کرم **نما**

که از جهت حکم نافع است صفت آن چشم خنکاش و سفید کوفه در سرکه

خیسانند و حمام ببالند **و** که حکم خصیه را نافع است صفت آن **نما**

نایباً آفاقاً از سر یک چهار درم ششمان و درم نوشادر و کنگر

یکسوی کومش و پنجه بر روغن کل و سرکه تر کرده طلا کنند **نما** که **سم**

خاصیت دارد صفت آن چندل نایباً آفاقاً از سر یک سه درم **نما**

از سر یک چهار رنگ نشاسته بکدرم بجلا و سرکه طلا کنند **نما**

که همین خاصیت دارد و قویاً نافع باشد صفت آن کوکود و درم سفید

هشت درم مویزج بکدرم سرکه طلا کنند **نما** که همین **صفت** دارد



صفت آن غریب سفید چهار درم بر شصت صوف سوخت نظرون از

سرکاب سه درم کوفه و چیت با سرکه تر ساخته طلا کنند **در**

که بچین منفعت دار و صفت آن اشق تر شل سرکاب یک درم بوره آرد

و دو درم سرکه که کهنه سرشته طلا کنند و بعد از ساعتی با آب گرم بسوی

**در** که قلع مالیل میکند صفت آن زو شنگ فی تخم جبر کو

و چینه زبره کا و سرشته و چند نوبت طلا کنند **در** که

آتش را نافع بود و صفت آن حدس مفسر کل سرخ به بزند با مهر شود

و سفید آب آرد جو روغن کل آن با میرند و طلا کنند **در** که گاه

نرم که بعد از چهار پیهایی دراز در سبب چشم و رو پدا شده باشد از آن

صفت آن صبر آقا قیام سعد شیان مایثا غفران جنض می کل

۸۲  
ارمنی کوفته و بخت بر سر که آب عنب الطالب طلا کنند **که صد**

انافع است صفت آن فرغ غفران فیون برالنج کند مساوتی کلا

تر کرده بر صد عین طلا کنند **که صد** نیل و فروغ بخت نیم کاهو

سرک سه درم پوست خشخاش شیان مایثا از سرک **که صد** و درم

سرخ و سفید از سرک و مثقال کوفته و بخت **که صد** برک کاهو ترسان

بر پشانی و صد عین طلا کنند **که صد** که اسهال و فی باز دارد **صفت**

آن کل پنج درم آقا قیام کلزار مار و شربانی جوارسرو و صد

سرخ و سفید عدس که مورد از سرک سه درم طباشیر و درم

باب به بر شکم طلا کنند و بر معدن پشت **صلاتی** که درم جگر حار

مافع بود صفت آن نفثه خطمی آرد و جواز سر یک هفت درم کل سرح

درم طباشیر و درم صندل سرخ و سفید کنر و مور و از سر یک سه درم

اکلیل ملک نیم کاسنی نیم کشوث نیلو فر از سر یک و درم شیا

سه درم ربوند چینی یک درم سبیل بند درم کوفه و حنثه کلاب و

طلا کنند **صلاتی** که درم حار خصیه را مافع بود صفت آن با اکل

خطمی شیا و شیا بوش در بند نی سر یک سه درم نفثه و درم

کوفه و حنثه کلاب و کاسنی طلا کنند **صلاتی** که افراط حنص

صفت آن عدس کل سرخ و سر یک نیم درم آفاقا کلنا صند



سرک یک سه درم کال منجربار درم بلوط جلاشیر از سرک یک درم کوفته و

باب برعانه و پشت طلا کنند **که از هفت نبات السلیل نافع**

صفت آن خطمی بونه کلیل ملک از سرک چهار درم پوش در بند <sup>میس از</sup>

سرک یک یک درم شیان مایشا یک درم و نیم آرد با قلاسه درم کوفته

و نیمه باب کرفس طلا نمایند **که از هفت سغه تر که بروی اطفال**

باشد نافع بود صفت آن سفید آب زرد زرد درم کل سرخ دو درم

کلنا زرد و جو به از سرک یک درم کافور سوچی موم سفید و نیم

و نیم روغن کل ده درم موم در روغن کینا زرد و باقی ادویه کوفته و <sup>صفت</sup>

بان سبزشند و طلا کنند **که از هفت جاسیت و صفت آن**

اشنان سبز مردار سنگ ز سر یک پخدرم کل از منی حصص و سبک از سر یک

سه درم خا و متبیل از سر یک چهار درم آقا قبا شیان با مینا صند

سر یک و درم کلاب رسا حه طلا کنند **درم** که از جهت سغه

صف آن برک همک چهار درم حن اما زو از سر یک و درم بر غن

طلا کنند **درم** که سیمین صیت و صفت آن آب برک حقیقه

روغن زیتون سر یک صد درم بخت شاند خند که آب برود و روغن

بعد از آن برک همک خاز سر یک پخدرم کو حش پان مجروح سازد

و طلا کنند **درم** که از جهت سغه که در روی طفل بدای شود

صف آن رو چو چن از زو درم دار سنگ پست اما بر روغن کل

وسرکه طلا کند **مسلم** که جهت سغه کمینه نافع باشد صفت آن

نمک سوخته زاج سوخته گوگرد خاکی زینق مغسول زور و چوبه زراوند

مردار سنگ کوفته و نیمه بروغن گل و سرکه طلا کند **مسلم**

سغه ترانافع باشد صفت آن نمک و نشان سبر که تر کرده چند نوبت مالند

و اگر صابون رقی بجای آن ندانند تا کف بر آید و بعد از آن بنفشه

و موم سفید و روغن بنفشه با دوام از سرک قدری اضافه نماید طلا

کند و یک ساعت بگذارد پس آب کرم بشویند سغه از بر طرف **صل**

**مسلم** که شیش دفع کند صفت آن مویخ شور و از سرکی دو

زنجبیل یکدم و نیم زینق مغسول یکدم سبر که و روغن گل کند



برو عن کاغذ چرب کنند و بانی که در آن کل سرخ و برک مورد شوند

باشد بشوند بغایت نافع باشد **طریقی** که بکیر که همین خاصیت دارند

مویخ زیت سرخ زرا و طریل مساوی بر روغن زیت بر بدن طلا کنند

در حمام بعد از آنکه عرق باشند **طریقی** که کافور و صفت آن است

نخ مرغ اشنان آب خمر نرزه پرورده آرد و جوخنی پوست عدس

با قلاب منسل کف و یا مایه نر چینی مساوی آب ترب طلا کنند

**طریقی** که برش آب و صفت آن بیدان سفید زیت سرخ مشا

بشیره تازه طلا کنند **طریقی** که اثرهای زردی زرد و بیرودان

زراوند مدح شیطاح هندی ز سرک و درم آرد با قلاب آرد و خود

از سر یک بخورم بسفید تخم مرغ تر ساجه شب طلا کند صباح شود

بآبی که خرفه در آن نیمه صفت جو شاییده باشند بشویند **مسند** که

صفت نافع باشد صفت آن مک میندی کوفته و خنجره بر که تر ساجه

در حمام مالند و یک ساعت بگذرانند پس آب سرد بشویند با بوس

**مسند** آن که خرام نافع باشد صفت آن نظرون اش فرو ن کور زرد

برک انجیر مساوی بسر که طلا کنند **مسند** از جهت کلف غایت

صفت آن ترس تخم ترب تخم جرجر قسط مغر با دام **مسند** بوی

فلفل متقل مساوی آب برک تر طلا کنند **مسند** که بوی برص را

صفت آن فوه کندش شیطرح خردل تخم ترب تخم حنظل خربزه

و سفید موی رخ سقمونی از سر یک یک بجز و شقایق دو جز و کوفته در سر که

۲۸۹  
خساند یک شبانه روز دیگر طلا کنند **و** که بهیاق سود و <sup>ابض را</sup>

سود و در صفت آن کل شقایق سقمونی با شیخ شمس خب دل صمغ

الواز سر یک یک بفال کوفته در سر که خساند یک شبانه روز بعد از آنکه در

کنیه بر آن لیده باشند طلا کنند و موارید صلایه کرد با سر که مالیدن

سیمین عمل کنند **و** که حب لقرع و کرم دواز اطفال را خارج کنند <sup>آن</sup>

<sup>و طلا کنند</sup> و شستن به درم بر ک شفا لوده درم ز سره کا و یک عدد بر جوی

**و** که چون رسر استرع مالند موی بر بوند صفت آن فلفل کوفته

و چپ ز سره خوک عمل سرشته طلا کنند **و** که از شش



جهت شعله و برده نافع است صفت آن کند مرز سرک یکدم لاون

سب یا نی بوره رشتی از سرک و انکی و نیم موم نمیدرم بروغن نیست طلا<sup>کند</sup>

<sup>سلاقی</sup> که بر پشانی و چشم مالند آب دای مدرسو دار و ماده

روح کند صفت آن شیاف مایه صبر صندل کلی کل سرخ صندل<sup>ح</sup>

موقل عفران مساوی آب شیر تر یا آب گسنی طلا نماید<sup>بو</sup>

نافع است صفت آن صبر یکدم شیاف مایه اقا قیام سبز یک

دو درم زعفران نیم درم کوفه و پنج تیره بوی و یا آب گسنی طلا<sup>کند</sup>

<sup>سلاقی</sup> که ورم چشم را بنشانند و در ساکن کند صفت آن<sup>معش</sup>

صندل کل سرخ از سرک دو درم کافور و انکی و نیم آب گسنی<sup>نیست</sup>

و چشم طلا کنند **لای** که همین خاصیت دارد صفت آن صبر شباف باشد

حضض یکی عفران افیون قاقا کل رمنی صندل سرخ مساوی <sup>عنب</sup> است

الغلب با کلاب طلا کنند **لای** که صداع بارد و زانافع باشد صفت آن <sup>صمغ</sup>

و مشک و فرمون یکی جدید تر صمغ عربی و عود و عنبر آن از نیک

و دو دانه افیون یکی و نیم مایه کر فزنی مایه آب مرزنگوش سر سارند

و بر کاهند بار چکشند و بر پاشانی و صدغین طلا کنند یا بجای

**لای** که حمه زانافع بود صفت آن صبر عفران قاقا فلفل کل <sup>رمنی</sup>

صندل سرخ شباف یا شباه کاسنی یا آب غلب الغلب طلا کنند

**لای** که سکه زانافع باشد صفت آن خنجر دل جدید تر سر سارند

بر سر طلا کند بعد از آنکه سر را شیده باشد **طاس** که لقوه شود

دارد صفت آن صیبر حنظل یکی از سرک یکدوم زعفران و دانک

به کلاب طلا کنند **طاس** که حویر عین شود در صفت آن <sup>حنظل</sup> صیبر

افاقیا عصاره حبیب المسی به سبب غلبه طلا باشد **طاس** و او را

حار را نافع باشد صفت آن صندل سرخ شیا فانیثا از سرک است

درم کل رمنی ده درم فوغل افاقیا حنظل یکی از سرک و <sup>سنگ</sup> درم سفید

از زیر مر در سنک از سرک یکی یکدوم فمویا چند مر کوفته و بچینه با

کاشنی بپوشند و گلولهها بسازند بر مثال کچین وقت حاجت <sup>یکی از آن</sup>

باب شیره تازه بسایند و طلا کنند **طاس** که سگم به بند و او سهال باد



صف ٢٠٠ اتفاقاً سعد مر کند رکعت خوار شود و ماز و کل سرخ امله می

کل رمنی کا و س پنج عدد بلوط کلنا بر البرنج صندل آب

یا آب به بر شکم طلا کند **که** بر خصیه اطفال طلا کنند نکند که

برزک شود و صف آن میو لبیا سفید آب روزی برزک یک دو درم <sup>شماره</sup>

ماز و از سر یک یک درم نیک یک درم و نیم کوفته و خجسته بل و روغن مر

چند نوبت طلا کند **که** استقامتی نمی رانافع باشد صف

در همه ترکی و صدق سوخت توره رمنی سر کین <sup>بهره</sup> و نه مساو

طلا کند **که** منع است بن کند و اگر است بن باشد بجه بنید <sup>صف</sup>

سب خشک نظرون مساوی کوفت و خجسته آب سب تر بشند

و بر قضیب طلا کند و مباشرت نماید **در** بر استن معین شد

صفت آن حب بلسان جان و شیر مقل با داور و مساوی کوفه و نخره کاه

بر قضیب طلا کنند و بگذرند تا خشک شود و بعد از آن محبت کنند

استن کرد و **در** که بهمن خاصیت دارد صفت آن برک بنجی شک

و با بر نره کا و بر قضیب طلا کند و مباشرت نماید **در** که گزاف است

عرق ایل کند صفت آن مشک کل سرخ سبیل سعد شب یانی مرارک

قدری کوفه و بخت به کلاب تر ساخته بر بدن طلا کند **در**

که صنایع ایل کرده و صفت آن ارسن و او ند طول برک خیار کاغذ

اکینه مجموع حوت و غفران مساوی کوفه و بخت به **در** و کلها

سازند و خشک کنند بعد از آن بغسل از نجبراشند تا خون الوده شود

و یک کلو له از آن بکباب شوده در آن لند و کوشبانه روز یکبار رند

آن تر نباشد **در** که حبس و یک صفت آن برک مورد کلبا

ماز و مساوی کوفته و حبه باب غوره یا باب برک مورد و ساند

و بریدن طلا کنند **در** که صنان یا فاع باشد صفت آن سبک

مرکل سرخ برک مورد و مردار سنگ بغسل از باب شان بشوید و او

را کوفته و حبه بکباب ساخته طلا کنند **در** که منع زلات کند

آن آقا قاصبر شایف یا شاحض مکی کل رینی صمغ عربی کوفته

و حبه سفید هشم مرغ بسرشد بریشانی و شقیقه طلا نماید



س که بعضی ابراز صفت آن سارون یکدم سداب نمدم

رازبانه دو درم لوپا پنج پندرم غسل ده درم جوشانده و صاف <sup>کنند</sup>

و سه روز متوالی باز بخورند <sup>س</sup> دیگر که همه بخا صیت و در فست مر دانند

چون نهی ایشان مجتنب شده باشد صفت آن نیتن در نیتن کی ترس

سداب رازبانه کرم کرفس از سرک و درم پنج پندرم عد و کلکند ده <sup>مشغال</sup>

و صاف کنند و سه روز متوالی باز بخورند و دیگر اسهال کنند و سه

و دیگر بخورند نمچین سل کنند آرد را ر واقع شود <sup>س</sup> دیگر که قوی باز

و معده قوت دهد صفت آن نار دانه ده درم مصطکی <sup>خشک</sup> نعنائی

از سرک یکدم در یکرطل آب جوشانده نیمه به صاف کنند و

وسک ز سرک یکدم کوفته و بچه اضافه کند و بار خورند

که حیض اند صفت آن لوبای سرخ حلبه بنیون فوه ز سرک چهار  
سب سه درم در سه آل بچ شاند تا بر طلی بد صاف کنند

شکر اضافه نمایند و صبر بلاح چهار درم نبوشند

که همین عمل کند صفت آن لوبای سرخ سه درم فراسیون فوه  
چهار درم فودنه ده درم در پنج طل اب بچ شاند تا نیمه بد صاف  
کنند

و قدری سبج اضافه کنند صبر بلاح سه درم نبوشند

عطوبی که فاج و لقوه و سکنه و امراض بارده را نافع بود

و شقیقه و دماغ اوت دهد و از خلط پاک کند و عسر البول اسودد و

و اخراج می کند صف آن کندش شو بنز فرقیون فلفل چند پسته

حب لبسان مشک عاقر قریح ابوره زنی مساوی کوفته و خجسته بجزرد

نقطه <sup>نقطه</sup> که همین خاصیت دارد و صفت آن شحم حنظل فلفل سطوخ

و دس چند پسته از سر یک سه درم کندش شست درم کوفته و <sup>بجزرد</sup>

قدری در پی دست <sup>سر</sup> زعم اصحاب اکثر است که اگر

سرعت انزال نظیر ندارد و صفت آن نیق پنج مثقال با قدری سحره

ابکینی یا آهن نیک صلا می نمایند تا کشته شود و سه مثقال نمک

سوده در حل نمایند و مغزه ایمنی را بر سر که سازند و بنهار در آن

ریزند و بر سرش نهند و سه مثقال وی سخت صلا می کرده اند که



بخوردان میدهند و بدسته بکینه یا آهن بهم میزنند تا مانع شود از آن

از ابو صله منفالی پاک بیالایند آتش در کمر پاشانند بستانند و چندان

بآب بشویند که تمام پاک شود و و چکر از آن برود پس از آن کله ساق

و میان از اسوراخ کنند و در سمانی از آن بگذرانند و در آب بمویند

و شب بگذرانند تا محکم شود مانند حجری بعد از آن از دروغن یا زهره

و در محل حاجت در دهن نگه دارند و چون خواهند که از آن شود

از دهن بیرون آورند **البیس** از خیمه نفل لسان که سبب آن

بلغم باشد صفت آن نوشتار است درم بخنیل نمک هندی <sup>مروحا</sup> شور

مویزج ستر مار فطر اریس از مرکب هفت درم پوره منی <sup>مرکب</sup> و ج از

ده درم اوفته و چپش بعل سبزشند با سبکچین غره نماید

**غره** که قروح خلق را نافع باشد صفت آن ارج سفید

سوخسته بازو کند در خار غفران از سر یک پنج مثقال نمک سوخته

نوشاد از سر یک پنج مثقال کوفته بر که غره کند **غره** که

خاصیت دارد صفت آن بازو سبز کاغذ سوخته زنگار ارج سفید

کوفته و خفته بر که غره نماید **غره** که همین خاصیت دارد

صفت آن کند ر یکد رم بازو سوخته یک عدد زنگار نیمد رم کاغذ

سوخته یک ورق غفران انکی کوفته و خفته در سر که غسل

نمیکرد غره نماید **غره** که فالج و لقوه صرع را نافع باشد

و دماغ را از احتلام پاک کند صفت آن یازده فقره و ج مویز خرد

عاقه قرع بحین پیل فود اصل السوس سقر نو پست پنج کبر کوفته و سخت

بجسل غره که کند **غره** که نقل سان و سکنه و فاج را <sup>سود</sup>

صفت آن مویز خرد بحین پیل عقر قرع خافل و افلفل کرد و بود

از منی ابر سامر ز کوشش مسا و کوفته و بجه یک بخین غره که کند **غره**

خفاق و زجه صفرو پرو و موی رافع باشد و حرارت دل <sup>مشاند</sup>

صفت آن کل سرخ طباشر شسته نیم کل عفران ز سرک و

در خم نیم کرفس سه درم باز و و سماق ز سرک بخدرم فندج

درم کوفه که بخین غره که کند **غره** که دماغ را از فضول پاک کند



صفت آن میوه زنج و انکی و نیم عاقر قرقص خردل از سر یک بنیدرم کوفته

و پنجه کینجین علی غرغره کنند **غره** که قلاع و لثه را و است

لثه را و حبه را نافع بود صفت آن سماق برک مورد کل سرخ و <sup>سماق</sup>

جوشانیده و صاف کرده رقیق شده درم اضافه نمایند <sup>غره</sup>

نمایند **غره** دیگر که سقوط لثات را که از سبب آن طوبت باشد نافع

صفت آن کلناش درم شبانی و دو منقال نکند زنی و <sup>کل</sup>

و نیم قلاع الزمان تخم کل از سر یک بکیرم و نیم کوجنست <sup>کل</sup>

نوت غرغره کنند **غره** که قلاع سوداوی نافع باشد <sup>ان</sup>

سماق کل سرخ کینر کلنا برک مورد و خرمنوب شایسته <sup>کنند</sup>

منافع است از جهت سرفه که سبب آن نزل باشد صفت آن

کل سرخ کلمات غروب چو شاتند و صاف کنند و بش از خوب غره

کنند **ع** که روی را سفید و صاف و براق گرداند صفت آن

از دجوار و نخود آرد و پست لاشا سه کثیر آن خم تر بکوفت و پنجه پیر

و نشب روی مانند صابون بآب کرم و بوس بشوند **ع**

همین خاصیت و صفت آن از دجوار و پست لاشا آرد و نخود از سرک جرو

و عدس مقشر کثیر لاشا سه عطران از سرک بنمیدرم مخم خروزه

و نشب از سرک دو درم سفید تخم مرغ سرشته نشاند

و صابون آبی در آن پوست خروزه و نشب چو شاتند با

**مسو** که همین منفعت دارد و صفت آن با قلامقشر کرسته <sup>ترین</sup>

تخم ترب معرستم غریزه نبشته نخود شاسته کوفته و بخت روی <sup>را</sup>

بدان بشویند **باب الفاحش** <sup>ش</sup> معده را قوه دهد و بواسطه <sup>را</sup>

نافع بود و باده کند و زنک را نیکو گرداند و دفع عت

از آل کند صفت آن پوست هلیله کابلی یا هلیله سیاه پوست <sup>الله</sup>

مقشر شیخ بنبل فلفل و افلفل بحنظل سعد از سرک <sup>سخت</sup> درم

تخم کندنا از سرک چهار درم خبث الحید صد درم سل <sup>ون</sup>

او و خبث الحید در چهارده شبانه روز در سر که خسیانند <sup>ار آن</sup>

در سایه خشک کنند و بر روغن بادام پرشته صلاویه نمایند خید کنه <sup>ات</sup>



بایستد و به نه آب فرو زود و باقی ادویه کوفت و بخیه اضافه نمایند

و چهل معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شری <sup>و بعضی</sup> دو درم

دو درم مشک اضافه میکنند **فیروز مسک** معده را قوت دهد <sup>ماه</sup>

زیاده کند و سرعت انزال دفع کند صفت این بوست پیله زرد پوست <sup>پیله</sup>

کابی شیطاح هندی نیم گرم کرفس خربوا قسط ملح سیلخه و قریل <sup>سب</sup>

خونچن انار مشک سرک کش درم بوست پیله آمله مقشر ناخواه

فاصل از سرک هبازم نو در بین قرقه بنبل جوز بو اسخندیل فلفل <sup>سود</sup>

از سرک هشت درم سعد ده درم مشک ده منغال غنیمتقال <sup>وزن</sup>

جنت الحدید مدبر بوزن ادویه روغن کا و چهل منغال <sup>مصم</sup> عسل

و نیم ادویه بطریق معمول و چون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند

شترتی ده درم بنفشه زنبی یا بشیر کوسفند تازه بنوشند **نوشیدنی**

سبب آن و قولنج و بعضی سبب و امراض زنان حامله اگر سبب

بروده باشد سودا و درد و بادها غلیظ دفع کند صفت آن **فوق**

عاقه قرصا بنیل عفران از سر یک هفت درم فوین بنیل از سر یک

بست درم کوفه عسل سبزشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند

**فقد ایتقان** در دمه و معده معالسا سودا و درد و معده گرم کند

و باد پاک کند صفت آن انجدان تخم سداب تخم کرفس بخسل حاشا

مغز حلخوره از سر یک شش درم فلفل مشیت درم عمل و وزن دو

شرقی یک مثقال باد و مثقال **فندار معین** به نسخه دیگر منافع

قرپ یکد کند صفت آن بحسب پل فلفل و بنبل از سر یک شش <sup>مصطک</sup> و دم

مانخواه از سر یک چهار درم ختم کرفس و نه از سر یک چهار درم

کرمانی سیلحه بلبان عاقر قرحا از سر یک دو درم سادج هند

یکد رم کوفته و خنچه بعل معجون ساند **فلو نیامی** <sup>معجون</sup> **مک** <sup>اربع</sup>

مبارکست نزله مارا باز دارد و در دوسا ساکن گرداند و می دم <sup>وسهال</sup>

و نهوی و قونج و بهضیه و بلبان طمٹ را نافع باشد صفت آن

فلفل سفید رابنج و فلفل از سر یک مثقال <sup>فیون</sup> و مثقال

نعفان پنج مثقال شمش کرفس و بنبل <sup>طپک</sup> سر یک چهار <sup>مثقال</sup>



عظم لُرس بنطی سه مشال ساوج هندی سلیم حب بلسان  
عاقه قرقاق فربون از سر یک کیمشال و بعضی نسخها بعضی کیم لُرس  
بنطی و قوت مجموع کوفه و حبت لعل معجون زرد و بعد از شش ماه  
استعمال نمایند شری نیم مشال ناکید رم زهبت قولنج و طبع شربت  
و زهبت زرد کرد و در پنج جعه و در و معده و در پنج مینون و زهبت  
با سکنچین و زهبت کرده و مشابه و در پنج زبانه و زهبت زردان  
در پنج سماق و هند قلوبیای **فارسی** استقراغ خون از سر قوت  
دور کند و رسم راقوه دهد و باد های رسم راقوه کند و قوت  
چنین نماید و سهال و فی باز دارد و در و پانساند و دماغ راقوت

و حافظه را زیاد کند صفت آن مثل سفید زرد لیمو از سر یک پشم

ایفون کل مختوم از سر یک و مثقال عسل آن پنج مثقال تخم کرفس <sup>نظمی</sup>

مثقال ساوج هندی سیلخه حب بلسان قرقر حافرفون از سر یک

کتاب مثقال و در بعضی نسخه ها بعوض تخم کرفس <sup>نظمی</sup> و قو است مجوع

کوفه و عسل معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شری

نیم مثقال ناکبدرم ارجه قویج در پنج شبت و ارجه در در کرده

طبخ جعد و در موده در پنج نیتون ارجه پز با <sup>سکین</sup> و از

وارجه باز داشتن خون طبخ سماق دهند <sup>نسخه دیگر</sup> <sup>غذای داری</sup>

استفراغ خون از سر صغی که باشد دور کند و رسم را قوه دهد <sup>و با</sup>

رحم را دفع کند و محافظت جنین نماید و اسهال و قی باز دارد و در دهان  
بشاند و دماغ را قوه دهد و حافظه زیاد کند صفت آن غلغل <sup>سفید</sup>

بزرگ النج از سر یک پست درم فون کل محتوم از سر یک ده درم <sup>عفن</sup>

پنج درم فر فون سبیل عاقر قرحا مر از سر یک دو درم جند پسته

یک درم زرباد و دروخ مروارید نافه مشک از سر یک نیم درم

کافور دکنی و نیم کوفته و پنجه بیل سیر شدند و بعد از شش ماه

استعمال کنند شری یک درم <sup>مسکونی</sup> حکیم مرزا جان کمالی

از بهجت خان احمد ساخته بود صفت آن دخر اسارون از سر یک

یک مثقال مینون پنج مثقال ساج هندی دروچ عطر



نخم ملیون حتم غر زخم بجز از سر کی دو مشال سنبال الطیت مشال

حب بلسان عود بلسان از سر کی دو مشال خصله الثعلب خولجان <sup>همین</sup>

ز رشک پدانه باد در بخوبیه طباشیر پوست ترخ لغاع خشک پوست <sup>ن</sup>

بسته نخ کرمس <sup>مشال</sup> بویید پی و مشال مر و اید سه مشال کبر بادو

مشک سه مشال سبد و مشال العل و مشال باقوت دو <sup>مشال</sup> مشال عجب

سه مشال و رط <sup>خطا</sup> لاصد عدد و ورق نقره صد عدد و جد و ا

دو مشال تو دور می زرد و مشال تو دوری سرخ دو مشال <sup>کوفه</sup> سعد

دو مشال کبابه و مشال سلیمه و مشال دارجینی سه مشال

و نفل دو مشال نار مشک و مشال فلفل سیاه و مشال <sup>ن</sup> فلفل

دو مثقال خند بدست پنج مثقال مصطکی پازره مثقال عفر<sup>۲</sup>

ده مثقال زبرالنجیبست پنج مثقال دار فلفل ده مثقال افیون<sup>مصر صد</sup>

مثقال همه را کوشت و بخته با سه زن دو عسل صاف کرده تقو<sup>م</sup>

بسرشند و همه را در یک ظرف کتان بریزند و می نذیرف پرباشد

که راه نفس و باشد و سرن رحمکم سازند و در میان حج<sup>کنند</sup> و من

و بعد از شش ماه استعمال کند **فلاورای** صفت آن سبتل<sup>الطیب</sup>

پنج مثقال ساج ده مثقال همین سفید پنج مثقال همین سرخ<sup>نخنغال</sup>

پازره مثقال زباد در پنج عقری نفس فاعله پوست برون<sup>بسته</sup>

نخم کاسه کل سرخ عود قمار می ز سر کی پنج مثقال مومبانی<sup>دو مثقال</sup>

بسیار جویز بود و از چینی پوست تریج فلفل سفید مصطکی از سر کی

پنج مثقال عیبر شرب کنیقال فیون و مثقال ورق طلا پنجاه عدد

ورق نقره صد عدد و سه وزن دو عیسل مصطفی تقویم و زبد<sup>ان</sup>

بسر شدند بعد از شستن استعمال نمایند **ملونیا ابست کیمبر عیبر**

صفت آن بزرالنج و مینقال سنبلیله مثقال کل مخموم پنج<sup>مثقال</sup>

غفران و مینقال مرعافه فرغ فون از سر کی دو مثقال

در پنج از سر کی یک مثقال مرور بد سه مثقال مشک مرجان که با

از سر کی دو مثقال ورق کل سرخ و از چینی از سر کی نیم مثقال پوست

پرون پسته تخم کاسنی طباشیر تخم خرفه از سر کی دو مثقال صندل



سه مشال قرضل پست ترخ هجن سرج هجن سید جد و احط  
 امانه مقشر از سر کی دو مشال مصطب که کل از سر کی سه مشال  
 فاد ز سر خم مشال ورق طلا صد عدد ورق نقره دو سید  
 ایون مپست مشال غیر شهاب جوز بواب با سه شنه خشک  
 از سر کی یک مشال سعد کوفی دو مشال بادرنجویه مشال ان بادرنجویه  
 سه مشال عود پنج مشال ابرشیم مقرض سه مشال قافله سادج  
 دو مشال خولجان از سر لفل از سر کی دو مشال کافور و دانک  
 بنفشه پنج مشال لاجورد مغسول یک مشال پیل فلفل اسود  
 مومبانی از سر کی دو مشال کلاب عرق پد مشک کازبان از سر

رطای نبات سفید عسل کف گرفت سه وزن دو به بقوام آورند  
بسرشد بعد از شش ماه استعمال نمایند **سپید** در و معج جگر که  
آن برودت باشد و حینات بلغمی و تب و ربع و تبهای که است <sup>داد</sup>  
صفت آن فودنه نهری و فودنه کوی فطر اسبابوس سیالیوس  
سرک دوازده درم نیم کرفس نابونه حاشا از سرک چهارم  
کاشم با پرده درم فلفل سیاه چهل و چهار درم کوفته و خجسته <sup>او</sup>  
عسل مصفی سرشد شری یک درم باب کرم **م** در و معج <sup>و شوه</sup>  
صفت آن  
کلبانی نافع باشد و بادیهایی غلیظ را دفع کند و طعاع هم می گردند  
فلفل دار فلفل از سرک سی درم حب بلبلان ه درم حماما و بلبلان

دو درم بحسب بل تخم کرفس سیاه لیس سلخه سارون رسن از زیر یک

یک درم کوفته و خفته با نه وزن دو عسل بسپارند شربت یک درم

باب کرم **فلدست** و اکله و عفونت لسه را نافع باشد و گوشت

مروده را بر صفت آن اقلیاد و از ده درم زرخ زر در شمع سحر از

یک درم مرهم با درم ایک زنده هشت درم شکر فی شش درم کوفته و

بسپارند و قرص نمایند و در سایه خشک کنند و در وقت حاجت

استعمال نمایند **فستیا** که رعا ف را باز دار و صفت آن کلنا

که در **فستیا** مار و از سر یک نیم درم افیون انکی کوفته و عصاره

بسپارند و بخایه بکوت بگردانند و در پی نهند بعد از آن که منی را



بکلاب و سرکه شسته باشند **فشیله** که همین خاصیت دارد صفت آن را

سوخته در سرکه انداخته و درم ناز سیاه چهار درم شب بیا

شش درم کافور و انکی کوفته و بخته فبله ارکمان سازند و

و بدان بگردانند و در بینی نهند **فشیله** که همین منفعت دارد صفت آن

کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته آقا قبا پوست انار از سرکه

کو بچشمه بآید در وج یا آب لسان گسل سرشته فبله ارکمان

تر سازند و در بینی نهند **فشیله** که کند بینی سرد صفت آن مرچ

ترش از سرکه و درم قصبه زیره بزرگ از سرکه یک درم و نیم

و فضل از سرکه یک درم فشیله از شراب تر کنند و در و باره کوفته و

بدان الوده کنند و در منی نهند **شبهه** که ریش منی را نافع بود

صفت آن آج سیاه شب بانی مرار و تو بال مسوخته نری

چند مرز راوند طولش درم کند روز ده درم کوفته و <sup>مجموعه</sup> صحنه

و من آب به بزند و پالانند و با بچو شاند تا بقوم عمل بدو <sup>ن</sup> **شبهه**

الوده کنند و در منی نهند **شبهه** که خشم را نافع بود و صفت آن

صبر و سعد و بنبل کل سرخ و فصل کوفته و بچنه آب فودیه سرشند

و در منی نهند بعد از آنکه منی کباب سر که چند نوبت شسته باشند و

سویز بریان کرده شبانه روز در سر که گمنه خیساند و با قدر

روغن زیت در منی چکانند عمل کند **شبهه** که نافع است از همه

بیم که از گوش اندوختن آن صفت آن از دوت تخم مروی غسل سر شده

فیلکه از بدن بکشند و در گوش نهند **شیما** که گران گوش برود صفت

آن انچه سفید به و شکافند و تخم غسل از آن جدا کنند و بپوره و <sup>قودنا</sup>

و خردل کوفته بدن بپوشند و فیلکه سازند و در گوش نهند و خردل

و انچه کوفته در گوش نهند همین عمل کند **در** که اخراج میسند و چنان

صفت آن راوند مرچ بپوشد و مس خرفه از سر یک جزوی <sup>فله</sup>

و نخبه بنه کاه و بپوشند و فرجه سازند **فرجه** <sup>صفت دارد</sup> که چنان

صفت آن چنان بپوشد و خردل سفید مقل سفید ازرق

سرک جزوی کوفته و نخبه با فطران بپوشد و فرجه زند



فرزجه **دگر** که مانع استین شود صفت آن جسم خند فوقی سر کشتن  
خردل حب قفل استخوان عروم سا و بکوفه و بخت به بیجه کشند  
و بر شمش پاره بردارند سر استین نشود و اگر استین باشد بجه بند  
و گفتند که زنی جبه زجب خروج بلع کند یکسال استین نشود و  
دانه دو سال و سه علی نذر **دگر** که بجه مرده بنیداز و صفت آن  
اشنان فارسی عاقر قرع حاشونیر سداب فراسیون وی کوفه و  
بروغینت بسیر شدند و استعمال نمایند **فرزجه** **دگر** که در این  
باشد صفت آن سر کمن بزکوهی مایه خرکوش از سر کی قدری کوفه  
و بخت عسل کرم کرده بسیر شدند و به شمش پاره فرزجه سازند **فرزجه**

که همین عمل کند صفت آن مشک و عفران سوده بر سره کاو بشوند

و به چشم باره اعمال نماید **در** که همین جای صفت و صفت آن

مایه خرکوش و اجنبی عنبر زاج نبات مساوی بکوفت و بخته جلا ب

و استعمال نماید **در** که همین عمل کند صفت آن با برن

سورخاں صبر از بانه رید البجز از سرک و انکی مشک سرخ فرزند ساد

**در** که همین نفع دارد و صفت آن منجه خندید شتر قسط مر بارز <sup>حاشا</sup>

مقل مشک کوفته و بخت فرزند سارند بعد از طهر خندید و بعد از

چهار ساعت ناید مباشرت **در** که همین عمل کند صفت آن <sup>خرکوش</sup>

و سرکن و عسل سرشته چشم باره بر آورند سه شب بعد از آن مجا <sup>معت</sup>

**نیم** که بچه مرده را فرود آور و صفت آن مروجا و حنیق

سفید مساوی کوفته و پنجه زبره کا و بسترشند و حمال **نیم**

که حیض را بد صفت آن اشنان عاقر قرحا جاوشیر سداب ایک

یکد روم فریون نمیدرم کوفته و بجه فطران سرشته فرجه ساد

**نیم** که منع حمل کند صفت آن بازو حبت الاس و یکا و منه و

بات کرم سرشته فرجه سازند و پیش از مجامعت بردارند **نیم**

که دفع وجع رحم و بواسیر را نافع بود و ورم صلب رحم را نرم

صفت آن به سبط افیون موم مساوی به شیم پاره بردارند

که او را رحم را نافع باشد صفت آن کند از زروت و مالاخو



حب الاس کل از منی آقا قیامت و بخته باب ان محل شسته

به چشم پاره حامل نماید **فرجه** که حرم رفوه دهد و فرج ارتکاب شود

صفت ان لباس سنبل مرزکوش قشاکند صغیر از خنبری کل سرخ

پوست پنج کبر ترس و کیومت و بخته بر عنان بسر شند و چشم

بروزند **فرجه** که همین خاصیت و صفت ان قحاح او فرسود

قرقل از سرک بکدرم عین نمیدرم مشک و انکی امله نیم و انک کوفه و

بکاب بسر شند و به چشم پاره حامل نماید **فرجه** که حکمته الرحم که

النسا کونید مافع بود صفت ان سداب نفع از پوست انک رعدس مقشر در

کلاب قدری سرکه به بزند و به چشم پاره بخورد **فرجه** که نفع از

صفیان عفران کافور از سر یک دانگی مردار شک دو دانگ  
حب الغار نمیدرم کوفته و خفته به سفید چشم مرغ و بر آغوش کل  
بسر شدند و فرزند **سازند** که حیض بند و صفت آن کلبه  
کند رماز و سبز سر له قاقیا شبانی کوفته و خفته با آن بچکان  
و فرزند سازند و بر پشت و عانه طلا کنند **فرزند** که همین خاصیت دارد <sup>صفه این</sup>  
کاغذ سوخته عقیاقا کلبه عصاره حبش المس کل سرخ مار و صله  
کمان سوخته مساوی کوفته و خفته بسره که بسره شد و استعمال  
**سازند** که حیض براند و صفت آن مرفوده از سر یک چهار دم <sup>اهل</sup>  
مشت درم سداب درم مویز منقی است درم کوفته و خفته <sup>کا</sup> سر

بسرشند و فرجه سازند **که** ورم صلب جسم را نفع

باشد صفت آن کند مقل رز و از سر کی یکد رم زعفران جاوشیر شق

از سر یک یکد رم مضطیکه چند ستر مریه سائله روغن سوسن <sup>بط</sup>

روغن با بونه از سر یک سه درم صمغها در پیچج حل سازند و به <sup>در روغن</sup>

یکد رند و باقی ادویه که هشته بان سرشند استعمال **نما**

**اقای قوه عضل** بتاند با عضل و خمیر گیرند و

تقر کنند بخت شود و بعد از آن مغران که نرم شده شد بکیرند و

آوند بکوبند و بوزن آن آرد کر سنه اضافه نمایند و با قدری شراب

بسرشند و دست با روغن کل چرب کنند و قرص نهند بعد <sup>و ماه</sup>



استعمال نمایند **و** بدانکه انواع معنی بسیار است و آنکه  
تریاق فاروقی مستعملت بشود باید زیرا که سیاه و سخت و رنگ  
زهرن بد بود و سفید ضعیف باشد و شکر معتدل بود و جوان  
باید و نشان آن آنست که حرکتهای و قوی اند و در حرکت  
و نشان سردستی قوه آنست که سر را فرشته دارد و چشمهای او  
و دلیر بود و ماده باید بود زیرا که سر ماده ضعیف تر از سر بود و  
مادگی آنست که در دهان و چپا و دندان سر باشد که از انقباض  
گویند از سر جانب دو دندان سر باشد و زراکی باشد و مخرج قفل او  
مخرج او پدنبال نزدیک تر باشد و دنبال دراز نباشد و این را کمر

کلمه دم خوانند و نیز باید که پوست شکم او صلب باشد زیرا که صلابت  
علامت آن بود که تن و رطوبات فضلیه کمتر است و نه برین باید از  
برای آنکه سرچین علامت قوه دماغ است و در میان فصل بهار باید  
که آفتاب در نور باشد و اگر به طبع رستان آشفته باشد در  
باید اول پستان یک گرفت تا قوی شود و ماوی و خرن نیا  
خاصه دخت بلوط و آب دکناید و در زمین شوره نباید کبک  
صحرائی کیزه باید و بهتر آن باشد در محلی که او را بکیر نکند تا خط  
بسیار نکند خوشم آلوده کرد و شسته بهار نه شود و شستن اجناس  
که مقدار چهار انگشت از سر و دنبال و بیک ضرب بند زنده نشین

چنانچه قطعا هیچ پوست بروی نماند یکضرب زیر کله ز سر در دهان  
و جانب سر و باشد و فضلا می جانب بنال و چون شسته باشند  
نظر کنند اگر خون زو بسیار آید و ما دیرگاه حرکت کنند نک باشد  
و اگر زود از حرکت فرو پستند صعیف باشد بدین کار نشاید و نکته شسته  
این کار باشد شکم او شکافند و پا ل کنند و پوست و باز کنند و از آن  
باب صاف چند نوبت بشویند پس در اصاف و اندک نمک پا  
شاخ شبت بچوشانند و محو شود و گوشت از استخوان آن جدا  
گردد و تا سرد شود و از آن پا لاند و گوشت را با یکبار یک زن<sup>بزنند</sup>  
بریان کرده با پنیر بگویند و با آن آب که از آن پا و باشد بشویند



و دست و پنی را بر عن بلسان حرب کرده اقرص سازند سر می  
کمینال و در سایه خشک کنند چنانچه مطلقا از ازار نام در آن بنا  
و در ظرف آبکینه نگاه دارند و باید که در محل خنثی و کوفتن  
ساختن پنی بکنند تا بوی آن مانع رشد قمل ~~و زهر~~ <sup>و زهر</sup> مستعمل در  
فاروق این سخن است چنانچه این سخن است صفت آن دار شمعان  
الذیره سارون عود بنان افسانیه مصطلکی از سرک شش مثقال  
فلاح اذخر عفران از سرک دوزده مثقال و در چینی حماما <sup>مست</sup> ابر  
و چهار مثقال القوان بست مثقال کوفته و خنجر شربت بجائی  
و دست بر عن بلسان حرب کنند و اقرص سازند و در سایه

مسعمل مشرود و بطوس صفت آن مویرفتی چهار درم علك البطم چهار

درم و غرمر ز سرک و وزده درم و از چینی مقل اطفال الطیب بس و می

سینجه اکلیل الملک سعد حب الغار ز سرک سه درم قصب الذریره

درم و عقران کبیرم قمر الیهود و دو درم و نیم کومچ و شراب بشیر

و اقراص سازند **معنی** که و مخلصه کبر مسعمل است آن

حماما و ارشعشان قسط قصب الذریره و مثل فلفل و بصل و پنجه ابر

سه مثقال فوه یک مثقال سنبل الطیب و ج هندی ز سرک بس و مثقال

کوفته و حنظل شراب بشیرند و اقراص زرد و رسا به خشک کنند

**فوه** معنی ضعیف فوه دهد و کند و که فضول بدن مسدود

و چون بر پشانی طلا کنند صداع را نافع باشد و منع زلالت کند و

چون بازو در میان او بپایزند و بر دندان کرم خورده بکشند در و <sup>ساکر کند</sup>

و چون آب مرزکوش در گوش بچکانند در و نبشاند و نفث الدم و <sup>سیلان</sup>

خون از سر موضع که باشد باز دارد و سر نه کند اسود دارد و تنهای <sup>دارد</sup>

نافع بود و چون آب مرزکوش و آب سداب شامند جمیع تر <sup>سداب</sup>

کنند جانوران را نافع بود و اگر شراب بنوشند سهال موی و <sup>موی</sup>

امعای منانه را نافع بود و صفت آن مر حبه پسته سبیل سلنج کل محتوم

پوست پنخ لفاح از سر یک چهار درم افیون غفران قسط کوب <sup>کوب</sup>

و از اطلاق نیز کوبند از سر یک چدرم افیون و فوسیا لیوس <sup>نیز</sup>



میوه سالیله تخم کرفس از سرک بپست در صمغها در شراب بجای حل نمایند

و داروهای دیگر را کوفته و بچینه بآن بسپارند و قرص سازند

یک درم در سایه خشک **قرص طباشیر** سرفه و خشونت سینه و تهائ

محرقه را نافع بود و طبع را نرم کند و تشنگی نباشد صفت آن طباشیر سفید <sup>همه</sup>

نخپسین درم معترسم خیارین مغر تخم گداز سرکی و و شغال <sup>سته</sup>

صمغ عربی و خشخاش کشک کشک از سرک یک درم بلعابت رطوبت ناشسته

اقراص سازند **قرص طباشیر مسک** تهائی صمغ و بر نافع بود و شکم <sup>بند</sup>

و خون باز دارد و تشنگی نباشد صفت آن کل سرخ بازده درم <sup>صمغ</sup>

عربی نشاسته تخم حماض کل از سرک ده درم طباشیر <sup>سماق</sup>

زرشک منقحی از سرک بهفت درم کوفته و حبه کلاب بسرشد

و در دینا سفته طباشیر از سرک **مشقال**

کهر با تخم حاضری طراش صمغ عربی از سرک دو درم خشناش

گروه چ درم کوفته و حبه کلاب بسرشد و قرص **زرد قرص**

**طابری** سب ق و محرقه و سرفه کرم زانفع بود و شکنی نباشد

صفت آن طباشیر کل سرخ صندل سفید تخم خیارین تخم کاس

تخم کاهجسته و منقش از سرک یک مثقال کافور و انکی کوفته و به

بلعاب بزرقطونا سرشته و در صندل **قرص** کاه خون یکم فتن

و از صفت آن کهر با بسد و در دینا سفته تخم خرفه از سرک یک درم

شاخ بزکوی سوجش پوست پهنه سوجش صمغ عربی از سر یک سه درم

کشیتر شک بریان کرده خشکاش سفید و سیاه از سر یک شش درم

و دوع سوخته نرالنج از سر یک دو درم کوفته و بچه بلعاب ز قطنیا

اقراض از **دور کلنا** خون رستن بار در وصفت سلینجه کل منی

صمغ عربی از سر یک چهار درم کل سرخ کلنا را قیاقا از سر یک سه درم

کثیرا دو درم کوفته و بچه بابت کلنا را قراض از **دور کل کسر**

ورم معده و بکروتهای ملغمی و استقارایا مع بود وصفت آن

عصاره زرشک معترشم خیارین معترشم خربزه از سر یک سه درم

کل سرخ بحرن پسن از سر یک شش درم شمش کثوث رب السوسن طبایه



تخم کاسنی مصطیک سنبل عصاره عافت فوه لک مغسول بود پی

از سرک دو درم عفران نمیدرم کوفته و نجه باب بحسن بسته

اقراص سازند قرص **شک** غیر زرشک متقی بازده درم نیم کاسنی

نخم خیارین از سرک سه درم کل سرخ چدرم بود پی سنبل از سرک

یک درم بلعاب برستونا آفرص سازند قرص **شک** زرشک چدرم

مغسول بود پی عصاره عافت سنبل امسون مصطیک از سرک

یک درم کوفته و نیمه اقرص سازند قرص **شک** صفت آن زرشک

رب السوس یک درم و نیم معر نیم خیارین تخم خرفه تخم کاسنی از سرک

دو درم و نیم کلاب اقرص سازند شربتی و مشال سکنچین و کاسنی

و آب عنب الثعلب **قرص** **رَبْو** ورم و صلابت جگر و سبز و بهار

۹۴

کمنه ز مافع بود و صفت آن بود چنی نشش ورم فوه کک معسول <sup>منفع</sup>

از سرک سه ورم تخم کرفس انسون عصا رهافت از سرک یک

کوفته و خیمه خالص قرص **رند** **ش** **سحار** **ش** **شینه**

مافع بود و صفت آن کل سرخ صمغ عربی از سرک چهار ورم سسته

کشراب السوسن از سرک دو ورم خنخاش سفید و سیاه از سرک

سه ورم عفران نمیدرم طباشیر حبه ورم آب خالص رند **ش** **شینه**

منقال باد و منقال تابش خنخاش **قرص** **کل** در معده و تبها

بیلغمی اسود و در صفت آن ورق کل سرخ نشش ورم رب السوسن

چهار درم سبیل کدیرم طباشیر و دو درم عصاره غاف چهار درم کوفه

و پنجه پنجه سرشته قرص رند **قرص کل** به نسخه دیگر اقوی از اول

صفان کل سرخ ده درم اصل السوسن عصاره غاف و سنبلینیک

چهار درم مصطیک سبیل اساون عود خام و فزاسرک کدیرم کوفه

و پنجه کلاب قرص رند **قرص کل** شطرنج و بهامی مرکبه برافع

باشد و معده را قوه و هضم آن کل سرخ اصل السوسن <sup>لطیف</sup> سبیل

از سرک چهار درم طباشیر و سنبلین سرک دو درم پنجه درم

به کلاب قرص رند **قرص کل** برقان و درجک و سپر و سبیل

کهن نافع باشد و سده بشاید عصاره غاف است درم کوفه



باب صافی سبزشند و اقراص سازند **قرص** **قرص** قروح کلیه  
مثانه و بول الدم را بافع باشد صفت آن معرشم خیارین ص ک  
مغز بادام رب السوسن شاسته صمغ عربی دم الاخوین کبیر کند از یک  
درم تخم کرفس و درم فنون یکدرم آب صاف اقراص سازند پری  
یک مثقال یکدرم **قرص** **قرص** و درم صلب عده را نافع باشد  
صفت آن کل سرخ ده درم بنبل و درم زعفران مر از سر یک درم  
قط و مغز بادام تلخ از سر یک یکدرم و نیم مصطکی و درم و نیم  
درم مثل از در شرب حل کرده او را کوکب و حبه آن سبزشند  
و اقراص سازند **قرص** **قرص** بر قان مت کرم اسود و در صفت آن

از شک منم، طباشیر کل سرخ از سر یک هفت درم محرم کا هو تخم

تخم کاسنی کثیر از سر یک سه درم محرم خرپر منعم کد اور سر یک

صندل سفید رب السوس از سر یک و درم کافور یک درم بلعاب

سرشته افراص سازند شری و درم با پنچین زری **درم کافور** **درم**

سب و غیب محرق را باغ بود و شکنی نشاید صفت آن طباشیر

تخم خرده تخم کافور سر یک پنچ درم کاسنی با السوس صندل سفید **یک**

درم محرم کد و منعم خیار این بر یک هفت درم رختین و درم

کافور نیم مثقال بلعاب بزرقطونا سرشته افراص سازند **درم**

استسقای قیر اافع باشد صفت آن شبرم بلبله زرد مساوی

و چینه سر سارند شربی دانکی با کچن و بندرج افراند **فرس**

استفای محمی اسود و در دوسه کبشاید صفت آن **لک**

ر بود پشی ز سرک سه درم سارون زرا و خطیا با سبل **مصطک**

نجم کرفس انسون با خوا و دهر بل فلفل نخل از سرک یک درم کو **فنت**

و چینه با صبا فی اقراص سارند شربی یک مثقال **فرس**

در دمه را که پس طعام بد شود و در دصفت آن **ایستین**

کرفس انسون از سرک بخیرم سلیمه پست درم فلفل خندبیر

افسون از سرک دو درم کو فنت و چینه با صبا فی اقراص

**فرس** تین **ک** حیات بلغمی از عسل البول و بروده جگر و معده



نافع باشد و سه طحال باشد صفت آن استین تخم کرفس ساد

مغرا دوام مساوی گوشت و خنجره آب خالص بپوشند و قرص سازند

شرقی یک مثقال **قرص** سه اوجاع طحال را نافع باشد و بخنجره

صفت آن پوست تخم کبرشق از سر کی چهار درم زراوند طول و درم

فنجکشت فلفل از سر یک تخم درم شوق در سر که هست حل کنند و با

ادویه گوشت و خنجره مان بپوشند و قرص سازند **قرص** سه

که شب باغمی و بکر صعیف را نافع بود صفت آن استین <sup>مغرا دوام</sup> **قرص** سه

تخم سنبل صبر از سر یک چهار درم عصا ره غافث سافج هندی <sup>اسارون</sup>

سرک سه درم مصطکی و تخم کرفس از سر یک یک درم گوشت و خنجره

به کلاب قراض سازند شری یکدوم **سبب** منبتن **سبب** سبز  
صلب نرم سازد صفت آن برسا چهار درم سفید و سی  
دو درم شوق در سر که حل کنند باقی ادویه را گوشت و خیمه باشند  
واقراض سازند شری دو درم با پنجم **سبب** سده جگر اکثبات  
و سده سپر را صفت آن فنج گشت نیم کاسنی نیم خرفه مغرکه و مساکو  
و نیمه یک پنجم باشند و اصل زرد و در پنج منبوت استعمال نمایند  
**سبب** فی و میضه بازوار و صفت آن عود چهار درم کبابه **مصطک**  
و قفل سنبل از سر یک دو درم سفید و زرد درم کوهمه و نیمه  
اقراض سازند شری دو درم **سبب** فو طحال را نافع باشد صفت آن

مویه دوار و درم پوست پنج کبریا را و نذ طول از سر یک و درم  
کوفته و چوب کشکین بپوشند و قرص سازند و در پنج منبوت استعمال

نماند **قرص عود** بنوع دیگر معده را قوه دهد و طعام بضم کند و اشتها

آورده و صفت آن قرص مصلح از سر یک سه درم قافله سنبل

از سر یک دو درم عود خام سه درم پوست ترنج از سر یک چغندر

زعفران جوز بوار پهل و از فضل از سر یک یک درم سفید بوزن

کوفته و بخته اقرص سازند **قرص کافور** قوی و مہینہ باز دارد <sup>صفت</sup>

ان کندر سه درم قرقه چوب درم کبابه چینی قافله سکه از سر یک

کافور و مشک از سر یک و یکی قرص کافور کوفته و بخته اقرص سازند



و شترتی یک مثقال ناده درم شراب نار منفع **قرص سب** فی

و هیضه باز دارد و خواب آورده و صفت آن قرص نده درم یک قرص

را سن از سر یک دو درم فینون پوست لپاح از سر یک یک درم کوفته

و چیت اقراص سازند شترتی دو درم آب سب اسهال و فی بار و صفت آن

سماق حب الاس کرما زح کل از منی نشسته بریان کرده بلوط آن

سر یک ده درم مثل یک درم پوست نارما زو از سر یک پنج درم کوفته

و چیت اقراص سازند شترتی دو درم آب سب **سب** فی

که فی یغمی و سودوی از قطع کند معده را قوت دهد و صفت آن

پوست پرون بسته کل سرخ از سر یک چهار درم عود خام صطی

سرک سده درم یک بخورم کوفت و نخته باب سبب قراض سازند

**قرص** قی الدم را نافع باشد صفت آن سبب مغسول ده درم کند

افاقیا کلنا رصمغ عربی ز سرک چهار درم کنیز اکل مخوم ز سرک سده درم

دارچینی یک درم کوفت و نخته قراض سازند شری یک مثقال <sup>انجا</sup> شکر

**قرص** قریب النفع است از فرص صفت آن سرکه صفهانی شکر

عده سی مغسول دم الاخوین ز سرک سده درم شاخ بزکوسه خسته افاقیا

سرک یک درم لادن <sup>عجم</sup> سرک ز سرک یک درم برسیا و نشان یک درم

و نیم کوفت بلب لسان گچ ل فرص سازند شری دو درم **قرص** <sup>عرب</sup>

قرصه منامه بول الدم را نافع باشد صفت آن کل مخوم طباشیر شکر <sup>صمغ</sup>

صمغ فارسی حشم غرقه مغر حشم خیار بن مغر خم غریزه مسایکوفه  
ملعباب بزرقطونا سرشته افراس سازند **سرمه** ورم مبلب <sup>معد</sup> جگر

انافع بود صفت آن سنبل قفاح او غریله ریود پی مصلب <sup>مصلی</sup> لذیره

از سرک سه درم عسمران مینون مر قسط فلفل از سرک یک درم مقل <sup>مقل</sup>

و دو درم اشق را مقل را در مثلث حل کرده و او را می دیگر گوشت <sup>جوش</sup>

بان بسرشد و قرص سازند شری دو درم هبت و برم معده <sup>مثالث</sup> بهات

و از همه ورم جگر ما خچین **سند** **نرخ** **کرا** **نرخ** ترکیب <sup>صلب</sup> جالبیست <sup>کسیر</sup>

بکذا و صفت آن که مزاج چهار مثقال فلفل اشق اسارون از سرک <sup>مثقال</sup> و

اشق را در سرکه عضل حل کند و او را می دیگر گوشت و خچنه <sup>بشند</sup> بان





تبر من برور جرب مثانه ز نافع باشد صفت آن مغر حتم

خزبه ده درم معرشم خیارین بخدرم معرشم کدو شیرین خطمی

مغرا دادم شیرین کثیر انشاسته رب السوس خشکاش کل ز منی تخم کرفس

از سرک دو درم برالنج کیدرم کوفته و حبه اقراص زنده و سرب

بدهند قرص **نفسه تب** با سرفه نافع باشد صفت آن بهفت مغرا دادم

شیرین معرشم کدو و معرشم خیارین کثیر اکل سرخ از سرک بخدرم

رب السوس کل ز منی نشاسته از سرک سه درم مصطب که کینقال

سنبل کیدرم کوفته و حبه اقراص زنده شری کینقال **تبر من**

به نسخه دیگر چون تب و سرفه قبض طبعیت باشد نافع بود صفت آن بنفسه

ترتیب پنجم رباب سوس سه درم ونیم ستمونیا سه درم مصطک

یک درم ونیم کثیر انمیدرم کوفه و حبه اقراص زنده شتری و درم ونیم بحلا

وهند **دست و نایاب** سبز غلیظ را یکد از اند صفت آن رقیقون کل

از سرک پنجم طباشیر زرشک از سرک و درم عصا غاف سنبل

مغسول بوی پسی پوست پنج کبر در سرکه حلایند و خشک کرده از

یک درم ونیم کوفت و نیمه اقراص زنده شتری و درم **سکین** و نیم

ضعف معده و نفوس سلسل البول را نافع باشد صفت آن کل

سرخ سنبل از سرک سه درم صمغ عربی نارمشک از سرک و درم مصطک

یک درم کلنا طباشیر از سرک کیمشال ونیم کوفت و نیم اقراص زنده شتری



سه درم با کلفت **درم مسعود** دشواری و جمع و وضع حمل را

آسان گرداند و بچه مرده و زنده را در ساعت بیرون آورد

مروجا و سیرکینچ از سرک یک کله حلیث نیم درم مجموع یک شربت است

سدایا طب پنج حبه دهند و تجیر آنها بر عین سل کنند **درم مسعود**

اسهال دموی افراط طمث و فی الدم را نافع بود وصف آن پنج

چهار درم کل سرخ صمغ عربی کهر با تخم خرقه از سرک سه درم کلنا

شاسته کل ارمنی بربط با شرب السوسن از سرک دو درم قیما

یک درم و نیم کوکب شرب و آب مورد و سرخ **درم مسعود** که استقا

نافع بود وصف آن کل سرخ سه درم عود و سنبل مصطکی سلیمه قیما

دار چینی استیناز سرک بکدرم کوفته اقرص سازند **قرصی که**

سید خا صیت و صفت آن مغرادرام تلخ فستین سارون انیسون

غار یون مساوی کوفته و پنجه سر سازند **قرصی که** کرم کرفس

انیسون دار چینی سرک بشو و روم استیناز صطکی سرک حیا درم

خلف مر فون خند پد سرک و درم آب خالص سر سازند

شترتی کینفال **قرصی که** فوق املائی را نافع باشد صفت آن قسط

صبر مقو طری جوش در نام فودنه کوی نغلیع خشک است آب گرم

سارون سرک بکدرم فون دانکی و نیم کل سرخ نمیدرم کوفته و **حش**

مبث سبرشند اقرص سازند **قرصی که** خون شکم و جرو

نافع باشد صفت آن کل مخموم کل رینی قرططبا شیر طرثیث بلوط  
از دکن حاجب لاس از سر یک دو درم تخم حمص حاص بی صمغ عربی  
کلنا از سر یک چهار درم نشاسته کل سرخ از سر یک سه درم <sup>یک بر فن</sup>  
سماق مصطکی از سر یک یک درم ماز و وزیره کرمانی در سر که خست  
و بریان کرده از سر یک یک مثقال کوفته و خچه بلعاج بر قوطونا  
افراص سازند شرتی یک درم <sup>سبز</sup> سل و دق نفت الدک  
نافع باشد صفت آن کل رینی کل مخموم نشاسته کل سرخ سر  
شش درم طرثیث اسوخته ده درم کثیر اطبا شیر شادنج مغسول  
از سر یک پنج درم رب السوس سه درم کوفته و خخته <sup>الحل</sup> لسان



اقراص سازند **قرص** تخم خیارین در محتم خرفه اصل السوس

از سرکاپ طباشر و طرسان محرق ز سرکاپ درم نشاسته کنیز <sup>یک</sup>

یکد رم کوفته بلعاب بزقطونا سرشته اقراص سازند شری <sup>یک</sup> **کمیال**

که اسهال و سعال و نفث الدم را نافع باشد نصف تخم حمض

بریان کرده ز رشک منقی نشاسته طباشر حب الاس <sup>یک</sup> شاه باوطا <sup>یک</sup>

پنج د رم و عطران یکد رم کل مخلو م صمغ عربی ز سرکاپ درم کهربا <sup>یک</sup>

از سرکاپ سه درم کوفته و نجبه با خالص اقراص سازند شری دوم

**مرض** که بفتح قدیم را نافع بود و صفت آن ب السوس صمغ <sup>عرب</sup>

نشاسته مغرم کد و ز سرکاپ و شغال از زوت مربی ریوید چینی <sup>یک</sup>

یکمقال مغرادر امست ميثقال کوفت بلعاج بر قطونا سرش فرس

سازند شرتي دو ميثقال **سه ص مشک** **نیکر** **با** معده و جگر بار <sup>بار</sup>

نافع باشد و قوت دهد و عيشي و خفقان ابار در او واجب است <sup>بار</sup> **با** معده

نافع باشد صفت آن مصطکی عود و قفل و ارجینی سنبل سبک جوز <sup>بار</sup>

کجا به پیل پوست ترنج قافله از سرک یکمقال مشک دانگی کومه و <sup>بار</sup>

بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند شرتي یکمقال **سه ص** **با**

نسخه ثابت بن فرح صفت آن حب الاس محم حماص مقشر سرک <sup>بار</sup>

و دودرم صمغ عربي نشاسته از سرک یکدودرم کوفت و پنجه <sup>بار</sup>

بزر قطونا اقراص سازند شرتي و دودرم **سه ص** **با** صفت آن <sup>بار</sup>

طباشیر الکوسل مرکب ده درم شمشک کاهو سیب درم خرفه

پانزده درم کل سرخ کشی خشک از سرک بخورم اقا قیاضندل سفید

کل زنی کلنا از سرک دو درم کافور نیم درم کوهه و پیه

فرض سازند شری سه درم آبک ناز ترش قرص نصف الم که مکرر دم

کلنا از سر کب سه درم و دو دانگ کهر با بخرم شادخ کل مخوم

از حرکات ده درم شبانی دو درم و نیم افیون و ارجینی از سرب

دو درم مجموع را کوفته و بچند ده قرص سازند شری که بدو آب

متصل بول و دماغ را قوت دهد و بر قان خفقت را نافع

صفت آن کل سرخ و درم طباشیر مر و زرد سفید صفت سفید



از سر یک یک درم معرشم خیارین معرشم که دوازده یک یک درم

نجم خرفه سه درم و عفران نیم درم کوفته و نجته بلعاب بز قوطونا  
اقراص سازند شری یک مثقال با کنجش **قری** که تب ربع و صداع

و سرسام را نافع باشد و شنکی نشاند و خواب آورد و پیدان

دفع کند صفت آن معرشم خیارین معرشم که و نجم کا هوزیر یک

ده درم رب السوس نشاسته کثیر افون از سر یک سه درم کوفته

و نجته آب کا هوزیر بلعاب بز قوطونا است قرص سازند شری

عدونی باید و عد **قرص** **الحشب** بنفشه رب السوس یک درم

نشاسته کثیر خطمی از بانه از سر یک سه درم کوفته و نجته بلعاب بز قوطونا

و بزرگ و بیدانه حشر است و فرصت را زنده شری است و درم شربت سفینه **فرص**

**سنة** فواف ریخی فواف سلالی رافع باشد صفت آن کند چندان

را سنج و نه سداب منام از سر یک است و درم صغیر ناخواه سعاد یک

یک درم و نیم کتاب فرصت زنده شری یک مثال پنج زیره **س**

**سنة** استقامی فی حار رافع است صفت آن محم کا

و ده درم ماذر یون غایقون عصاره غاف از سر یک یک درم و چهار

و آنک کل سرخ مخم خیارین از سر یک و درم و نیم کوفته و

مجموع ارده است و درم و سر و یک فرصت **فرص** است

حار و فساد حب کبر و سیر که با اسهال بود رافع است صفت آن

کل سرخ کلنا ز رشک ساق کرمانج چشم حماض چشم کاسی  
فرخ مشک تخم خرفه از سرکاب بکیرم سعد کوفی فلاح اذخر انیسون  
سنبل بونذک مغسول پوست پنخ کبر فوین سرکاب بندرم کافور  
وانکی کوفه و حبه قرص سازند شریسته درم **رسته** قونج  
مساحل نماید صفت آن تربد استیمون از سرکاب ده درم پنخ بند  
کومش و حبه ده قرص سازند شریسته یکقرص سرور بار الاصلون  
**رسته** صی که نافع است ز جبر که بان یاح و وقت اقر باشد و جرات  
باشد صفت آن بزرالنج شبت رازمانه از سرکاب پنخ درم پنجاه و  
درم و نیم انیسون سه درم تخم کرفس ده درم کوفه و حبه قرص



شرنی کمقال **سبب** اسهال دموی و غیر دموی نافع

صفت آن بازو و خروپ کز مانج کلنا از سر یک سه درم فیون

صمغ عربی از سر یک نیم درم کو حش و قرص سازند شرپی و درم

**قرص بسیار** فیونی اسهال با فراط حرارت نافع است

طبنا شیر کل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق از سر یک

یک درم کلنا صندل و افیون از سر یک نیم درم تخم حماض یک درم نیم

کافور و انکی آخابا ص قرص سازند شرپی یک درم **سبب**

اسهال با سرفه نافع باشد صفت آن حب الاسه درم بسیار

محرشم خربزه از سر یک بخورم رب السوس صمغ عربی و کند

دم الاخوين از سرک دو درم و نیم افیون سه درم شش کرفس دو درم  
کوفته و چپته افراس سازند شری دو درم با شرخشاش **درم**  
که حیض بند و سیل ولادت کند صفت آن مرسته درم بر سر خندم  
سداب فودنه قردمانا مشک طرایع فو حلیت جاوشیکنج **درم**  
دو درم کوفته و چپته قرص سازند شری دو درم پنج ابل **درم**  
**درم** آب بک و جمع کبد و سیل نافع باشد صفت آن  
ایسین عصاره غاف از سرک چهار درم سارون و ج هندی  
افسنتین شش کرفس سنبل مغربا دوام تلخ مصطکی از سرک یک درم  
صبر دو درم کوفته و چپته پنج افسنتین قرص سازند شری یک درم آب

کرم **قرص منوجار** نهم شبت دو درم عطران مرزبالمسحبه از

سرب اکلی فینون یک طسوج کوختی و بعباب حلبه قرص ساد

شرتی یک مثقال **قرص سوم** نهم کا پوختی شش با جلا **مهم**

کا کنج از سرب یک درم سبون یک طسوج کوختی و بعباب بر قطونا

قرص ساند شرتی یک مثقال **قرص** که نافع است افراط خون بوا

صفیات مرجان کربا و دوع سوخته کل رنی از سرب ده درم

سیاه بلیله الله از سرب نهم شبت درم مقل ده درم

در آب کندنا حل کند و در و با کوختی و بعباب سبب شند و

شرتی سه درم باده درم آب کندنا با آب اینکران **قرص** که می



باز دارد طبع به بد و خواب آورده صفت این قرفل سکه از

سرکاب ده درم مازو و پوست انار کرمانج از سرکاب پنج درم <sup>افزودن</sup>

وانلی کوفته و حجتی بر بیهوش شده قرض سازند شری بکیرم و نیم

از چوبه مغز باد مبلخ از سر یک کبوتر و فصل و چوبه

مقلد در سر که کهنه روزه و رموزی بخشایند و زرد چوبه و مغربادام

کوفته و حنجره داخل نمایند و با یکدیگر بر تن یک صلوات کنند و قرص

و در وقت حاجت باب کاشی بسایند و طلا کنند **در شربت صد** ع

و شفیقه و سحر انافع بود چون بریشانی و صد غین طلا کند

ایفون مصری مرکلی لادن کافور عمران زبر النج پوسپ لفا

از سرک پنج درم کف را تر روت آمله کل رینی از سرک ده درم کوفته

و چیت کلاب یک پوس شده فراضی زنده بلولی تا از قضا <sup>ممانند</sup>

<sup>بسیار</sup> آمله دین لوش را نافع باشد و عفونت دفع کند صفت آن

زریخ زرد و سرخ ایک نعل از سرک ده درم ز کافور قطار <sup>ک</sup>

پنج درم شب بانی قافیا کلنا از سرک سه درم کوفته و سرکه <sup>خشنا</sup>

بکھفت در آفتاب بگذارند بعد از آن اصل رند و در سایه خشک کنند

و در وقت احتیاج و تکلی از آن بیش دین مبالند و یک ساعت بگذارند

بعد از آن روغن کل قدری در دین بگذارند <sup>و بعد از آن</sup>

سبیل اچده باشند شعله از بد صفت آن بنام سوس خه <sup>ک</sup>

و در دم تو تباد و از دود دم کوفت و خفته بر ده چشم مرغ بسر شدند و  
پوست تخم مرغ کینند و به کل حکمت گیرند و در کوزه نهند و در کوزه

فخاز بگذارند بخت شود و بعد از آن صلایه کرده استعمال نمایند **و**  
که نافع است از بهت قره کوش و جرک که از کوشش پاک کند صفت آن از دود

و صبر زبد البحر نوره رینه و دم الاغ وین کند و مرمر کا خشت یکد

کوشش و سر که در کوشش کاند بعد از آن چند نوبت مال العسل <sup>نند</sup> **ک**  
باشد و سیله العسل تر سازند و به دویه مذکور بگردانند و در کوشش

نهند **و** **طریق** که در کوشش که از گرانی باشد ساکن کند صفت آن

روغن کل شش دم روغن بادام شیرین چند دم سر که ده دم هاشم



چندانکه سر که برود و روغن بماند و نمیکردم در گوش چکاند **تطویر**

که طنینین و گرانگی گوش بر و صفت آن کند و عفران و فرفون چندان

خریق سفید مزه سرکب سه درم نظرون بوره رشی از سرکب دو درم

که همیشه در شراب حل کنند و در گوش چکاند **طریق** که گرم گوش

بجشد صفت آن برک شفا لوبک فوده آب ک رب سرکب یک درم

خریق سفیده نوره رسی منقونیا فنین و ناز سرکب یک درم

و پنجه با بهامی ند کوره پامیزد و در قباب مندا خشک شود و <sup>الان</sup> بعد

بسانند و در گوش چکاند **طریق** که در گوش از سر و می باشد <sup>کردن</sup>

صفت آن فون جنب بد ستر سرکب دو درم کوفه و چنبره در دو

میپسندد سیرد با بوقام آید بار و عن سوسن حل کنند و نیم کرم در گوش  
چکانند **قطری** که طرش را نافع باشد صفت خربق سفید بمشال  
جند پست نمشال نظرون اکی و نیم کوش و نیمه با سر که گفته در  
چکانند یا آب سر کین است یا زه یا آب رب بچوشانند و در گوش چکانند  
**قطور رب** که در گوش را نافع باشد صفت افیون بکیرم  
شیاف این سه درم روغن کل چهار درم سرکه گندسته درم  
با یکدیگر مخلوط ساخته نیم کرم در گوش چکانند **قطور رب** که همین صفت  
دارد صفت آن سره کا و تازه دو مشتال و عن خربزه درم  
بچوشانند تا تری سره برود و روغن باند قطره قطره در گوش چکانند

**قطور** سی که در دوش بار و راناف بود صفت سبز کوفه زره

کوفند بچو شاند و نیم گرم در گوش چکانند **قطور** که نافع است

از هبت است که در گوشش فته باشد صفت آن آب است با بچو شاند

و در گوش چکانند **قطور** که گرانی کوش و صفت آن چشم خطه

بوره زنی بیدرم چند پشته ز راند مرح قسط فرمون استین از

سرکب کثیفال کوفته و بخته زهره کا و بسر شند و کلوها

و در وقت حاجت یکی از آن بر غنای دم بخ بسایند و نمک گرم در

چکانند **قطور** که شکر ری و صفت آن آب است با کثیف

بچو شاند تا به بیدارد و در دوسه نوبت در چشم چکانند **قطور**



که در احلیل چکاند قرصه و سور شعل را نافع باشد صفت آن سفید است

کنند از زوت ضمیع پیر بنی شاسه دم الاخوین و یکو چخت کلوا

سازند و در وقت حاجت یکی از آن پش و حتران ساند چکاند

**قطره سی** که دو سب و طنین و کرانی گوشش نافع باشد

صفت آن شج هم حنظل بکیرم بوره رمنی نمیدرم جند پش زارند

مدحرج از سر یکی بکیرم و نیم عصاره آنتین قسط فرنیون سر یک

و نیم کو همیشه بوزیره کای و پش شند و کلوا لها سازند و در وقت

حاجت باروغن با دم دو قطره در گوش چکاند **باب الکاف**

**کلنج مروزی** استفا و بروده معدن تهایی که سر و سر

وضیق النفس و قولنج و طحال و سلعه معینی و هبق و احتناق و حم را

سود و ارد و بول کبشاید صفت آن بلبله سیاه پوست بلبله <sup>مقشره</sup> آمله

از سر یک هفت درم فلفل و ارفلفل و پهل فلفل و یه یک هندی <sup>سرخ</sup>

نمک هندی سیاه نمک زنی نمک طبرزد و نمک خمیر شطج <sup>لسان</sup>

العصافیر سعد حسبر و اقرقه و قفل صغیر زینک کابی مقشره <sup>شور</sup> حب

الینیل زیره کرمانی ساج هندی تخم کرفس کشنیر خشک <sup>نیک</sup>

پنج درم ترب سفید و پنجاه درم فلو بس خا چیره درم <sup>منعم</sup> موثر

شیره آمله یک من مویز و آمله ار و شش من آب بخوشانند تا دو من

و پالانند و خا چیره در آن جسل کنند و سه من بنید در آن یکد اند

و نیم من روغن کج باندن پامیزند و بچو شاند تا بقوم آید و در  
روهای دیگر اکوفت و پنجه بان بسر شند شری پنجه درم با

یا آب غنث الثعلب **کلان** با استسقای را نافع است

ان مازنیون عین ربقون مغزل پوست پلبله زرد و زبرک

پنج درم عصاره آستین سه درم پنجه سوسن کل سنج حکم کا

منعشم خرپره رب السوسن زبرک دو درم بچین فاسخا

چتر فایند زبرک یا زده درم صاف کرده بقوم و زنده و ازو

اکوفت و پنجه بان بسر شند شری دو درم تا چهار درم **کلان**

نافع است بخت استسقای که با او حرارت نباشد صفت آن مازنیون



غار یقون پوست هله رود کینچ از سرک بچرم ایر ساسه دم ریود<sup>صفت</sup>

عصاره غاف سنبل انیسون از سرک دو درم کوکب<sup>معجون</sup> و نجبه

سازند شری سه درم تا حبه پار درم **کونی** برو دت معده و<sup>شربت</sup>

کلبی حنیات بلغمی سو و دوی و فوق استلانی و بلغمی فوق و<sup>فولنج</sup>

ریحی نافع باشد و بادها بسکن صفت آن بزه کرمانی مدبر باشد

درم فلفل سیاه پازره درم پیل سداب از سرک سب<sup>درم</sup>

بوره منی حبه درم غسل سه وزن دو معجون سازند شری کشا<sup>کمال</sup>

**کحل** حنیف<sup>کحل</sup> حکم جفون تاریکی چشم و دمه و سلا از نافع باشد

صفت آن عطران سنبل از سرک دو درم و فلفل یک درم<sup>سفید</sup>

کافور ز سرک دانی و نیم نوشا در نمیدرم بازوست درم کو فقه بحر  
چخته در چشم کشد **کحل** که همین خاصیت دارد و صفت آن شام

مغسول و درم دم الاخوین ساونج سنبیل دار فضل از سرک نمیدرم  
مازو یکدرم فاقه مشک از سرک دانی کافور نیم دانی کو فقه بحر چخته در  
احمال نمایند **کحل** و توپامی مغسول سبب بلبله زرد صبر از سرک هجا

درم سطل نمیدرم دار فضل یکدرم کو فقه بحر و چپه استعمال نماید

**کحل** بصر ارقوت دهد و نیز گردن صفت آن سر به صفهانی

درم مار تیشا بخورم اقلیم اطلاد و زوده درم موری و زوده

سه درم زعفران نمیدرم ساونج پندی دو درم صلایه کرده **کحل**

احمال چنانکه در صفت آن سرشش درم تو یا چهار درم بداند

فشیان سرک دو درم مروریدنا سفید سفید درم سادج

یک درم مشک مطبوع صلایه کرده استعمال نمایند **کحل ابو ابرهیم**

صفت آن سر صفا فی تو یا ی هندی سرک ده درم مار

مرجان سرخ ویت فرنی حقیر سرخ طلا نقره ما میران خنجر و

فلفل ابلیسمای طلا ابلیسمای نقره روی خنجر از سرک حیا

درم سرطان بحر فی مروریدنا سفید سادج هندی سرک درم

باقوت سرخ لاجورد شسته زعفران تو بال مسوخه سرک دو درم

صلایه کرده استعمال نمایند **کحل زوشانی** نافع است از همه ضعف



و شب کوری صفای آن سوخته شادنج مغسول از سر یک  
پنجم فلفل و فلفل حشم حنظل عفران از سر یک بکیرم فلفل

صلایه کرده استعمال نمایند **کحل** بصر از تبریز گردند و آری کی چشم

و دهم و بل را نافع بود و صفای آن سرایه صفای حیوانی

اسلیمای طلا و نقره شادنج عدسی کچول و تبا ی هندی **چشم**

از سر یک دو درم پوست بلبله زر و شادنج هندی فلفل و فلفل

صبر سقوطی حنظل سیاه عفران سرطان بگری از سر یک بکیرم

نمیدرم کافور نیم ذنک مشک حبه قسط و ذنک صلایه کرده

در چشم کشند **کحل** بصر از قوت دید و معجزه دارد و حنظل

سود دار و صفت این شادنج عدسی سافج هندی از سرک  
دو درم و از سفل دم الاغین از سرک بندرم روی خوشه

از سرک یک درم فاعله مشک از سرک داکلی کافور کسطوح کوفه پر  
بدان کمال نمایند **کح** که پاض و ثار و حشیم بر دو  
نافع باشد صفت آن بدختر الیمسای نقره سفید آب بر سر خسته

سرک چهار درم بنیل مرورید ناسفه از سرک و درم صمغ عربی

کثیر از روت بعر الصب شاسته مستحونیا از سرک یک درم کوفه پر

استعمال نمایند **کح** که زوال آب نافع باشد صفت زهره

ده درم شمش خطل کثیفال فرغون شاد از سرک نیم مثقال چکنند

کوفته و خیمه آب زبانه یا آب مُداب بسبزند و خشک کنند و دیگر  
بار همدلایه نمایند و در چشم کشند **کحلی** که مره بر و باید صفت آن  
خرما جو شرب درم و خاک کدو چرب درم سنبل حب انزک  
سه درم لاجورد شسته ده درم کوفته و خیمه بر خشنند **کحلی بنفسی**  
نارنگی چشم و معده و جرب حکم را نافع باشد صفت آن شامغول  
دو درم دم الاخوان دانه رومی سوخته و فلفل سنبل انزک  
نیم درم سافج هندی دو دانه قاقه مشک سرک دانه کافور  
نیم دانه کوفته و بجز نجیب تعمال نمایند **کحلی** که صمغ چشم را  
صفت آن پیاده درم شاف نامی باشد درم صبر سقوطری حفص کنی





خارجی را نروده درم در شش طل آب بخوشاند تا بدو طل بدو است

بالند و صاف کنند و یک طل قند سفید اضافه کنند و بقوم آورند

نویز رودا ربو و سرفه کنند از نافع باشد و شش را از خلط

غلظه پاک کند صفت آن زوفای خشک پنج سوسن از سر یک درم

در سه طل آب بخوشاند تا بر طلی آید صاف کنند و با یک طل قند

بقوم آورند **سرفه** سرفه بلغمی از نافع باشد و سینه را از خلط

پاک کند صفت آن نیم قتریک و دو درم اصل السوسن چهار درم سوسن

از زیاده از سر یک سه درم بوج نمکوف در دو طل آب بخوشاند تا بر طلی

صاف کنند و با یک طل عسل صاف بقوم آورند **سوسن** سوسن

ربو و معال فرمن را نافع بود و سینه را از اخلاط پاک کند و نفث

اعانه و به صفت آن بزرگ بریان کرده سی درم سردمانا ده درم

کوفت عسل سیرشند و لعوق سازند **لوق طمانیر** سل و قره ریه و سرفه

نافع باشد صفت آن نشاسته کثیر از سر یک ده درم طباشیر چهار درم

محرشم خبار مغر حلغور صمغ عربی قاقله از سر یک به صفت درم سفت

شفت مثقال کوفت بر روغن بادام و عسل سیرشند و استعمال

**لغوی خایب** بجهت و غلط صوت از زم کند و سینه از زم کند و نفث

اسان کرد اند صفت آن بزرگ ده درم حلبه مغر بادام مقشر از سر یک

چهار درم کثیر اصل السوس مغر حلغور نشاسته صمغ عربی از سر یک



دو درم کومش تعبیل سبب شد و لعوق سازند **لعوق از دم سرفه**

و خشونت خلق و خنجره را سود دارد صفت آن صمغ عربی کنیز اشک است

السوسل از سرب ده درم محرم شد که و مغرادیام از سرب یک بخندم

قد سفید است درم کومش بحلاب سبب شد و بروغن بادام حرب است

و لعوق سازند **لعوق از سرفه** سعال مزمن نافع بود و قضا

الرجه از اسینه دفع کند و بر نفث یاری دهد صفت آن آب اسوس

کنیز بارز و مغرادیام از زبانه مسبا و یکومش و خنجره تعبیل صاف و روغن

بادام سبب شد و لعوق سازند **سستیل** ربو و سعال مزمن را که با طو

باشد نافع باشد صفت آن پاجمضل مشوی سه درم ارساد و درم قر

زوفازنربک بکدم کوفت غسل صاف بسرشد و لعوق سازد

**لعوق** که سرفه خشک نافع باشد و سینه نرم کند صفت آن آب

السوس بمده مقشر از نربک و دوزم آرد با فلاشسته که صمغ

نخ طعمی معترسم خابرن معترسم که و معترسم خربوزه از نربک بخدم

در روغن خشکاش و دوزم معترسم بادام مویرمی از نربک پست درم مویر

بادام پزند و آدویه بکرا کوفت و پست بآن پانیزند و با پنجه بسرشد

و لعوق سازند **لعوق خسیا** نرسجی این سویه ورم حلق و تب و

خشونت زبانه نافع بود صفت غناب نجاه عدد و سنان عدد

نخ طعمی و دوزم مویرمی پست بخدم بنفشه اصل السوس نمکوفه

از سرکه پازره درم زرقطونا پست دم مجموع را دهفت رطل آب بخوشا

تاشنی آید صاف کند پنج درم مغر خیار چبر در آن باند و دیگر باره

صاف نمایند و یک رطل پنجه وسی درم فایند داخل کنند و

تا غلیظ شود و بار و بنفشه بادام بپسند **عقرب حوش** سل و خمر

امعا و زنف دم و سر و نمعی را نافع باشد صفت آن چست حشاش سفید

پناه درم دو رطل آب بخوشاند ما بر طلی آید یک رطل قند اضافه

و بخوشاند با بقوم ایتیل بعد از آن آب السوس و مغر بادام و معرسم کدو

از سرکه پنج درم کوفش آن مخزوج کنند شربتی ده درم پسند

**عقرب حوش** بسخنه دیگر ترکه کرم و سببوا کن کند صفت آن



تخم شش سفید مدوده درم ششسته شیر صمغ عربی از سر کی چهار درم

محرشم کدو و مغر هبانه شیرین از سر کی سه درم کوفه جلاب شسته

لعوق سازند **عروق** **سینه** از اخلاط پاک کند صفت آن <sup>نه القطن و</sup> حب

درم مغر ادا شیرین ده درم آرد و باست لاجندرم کرشنه فرستون از

سرک سه درم صفت درم فایده از آب بکند ازند و بقوام آورند و در روغن

دیگر از کوفت بان سیر شد شری یک ملحقه باد و شبانگاه **ق**

**کرب** سینه از اجزای طاعنط پاک کند صفت آن آب گزنه

یکمین نیم با نیم عسل نیزند و بقوام آورند بخارن <sup>منعنه و</sup> مغر پلغوره

وار و با قلا از سرک ده درم بزرگ بریان کرده جلاب از سرک بخند

مغریبته پازوه درم کوفت بآن بسیر شد شترتی چن درم شیرین

نافع باشد **مغریب** سرفه مغنی را سود دارد و ماده را استیج دهد و بنه

پاک کند صفت آن سیر پاک کرده نیم من نیم من روغن کاه و نیزند <sup>شود</sup>

پس بکوبند و نیک بماند و با یک من عسل صاف بقوم آورند **مغریب**

**سیر** ربو و سعال مزمن را ضیق لثفت را سود دارد و بنه

اخلاط پاک کند صفت آن مغریب خور و پنج سو صمغ عربی کثیر بزرگ

بریان کرده سیر مائی پدانه از سر یک سی پنجه درم کوفت <sup>طل</sup>

عسل و زور طل روغن کاه و بسیر شد شترتی یک **مغریب** **صمغ**

چون شرمادر در کلوطف سال ریزند سرفه و خشونت سینه را نافع

صفت آن صمغ عربی کثیر از آب السوسن فایده سفید از سرکه چها

درم مغربه دانه یکدوم کوفته غسل سیر شدند **لعوقی** که ربو و صیقل <sup>لنفس</sup>

نافع باشد صفت آن بزرگ بریان کرده ده درم با یک مثقال رو <sup>عن</sup>

نفس با دوام و چند درم غسل سیر شدند و **لعوقی** <sup>خاصیت</sup> که این

دارد صفت آن بزرگ کرشته مغربه دوام از سرکه ده درم مغربه <sup>حلقه</sup>

چند درم پنج سوسن بهشت درم صمغ عربی کثیر از سرکه سه درم <sup>بصل</sup>

سرشته **لعوقی** سازند **لعوقی** که همین خاصیت دارد صفت آن مغربه <sup>حلقه</sup>

چهل درم مغربه دوام چهل درم رب السوسن بهشت پنج درم <sup>بصل</sup>

ملبند **لعوقی** که شقیقه از نافع باشد صفت آن محرم کاهور <sup>یک</sup>



یک درم بزرالنج کثیر از سرک و دو دانک اینون نمیدانک گوشت و  
بسرشد و کاغذ پاره شدند و برقیق چسبند و در ساکن گردند

**نولویخ** که همین عمل دارد و صفت آن زعفران اینون درم الاون

صمغ عربی سفید تخم مرغ سرشته بر صد غنیم چسبند **المحی**

که همین خاصیت دارد و صفت آن تخم کاسنی تخم کاهوز سرک

و دو درم مرک درم حنظل یکی سه درم اینون نیم درم گوشت و

بلعاب بز قوطونا سرشته بر دو وصله کاغذ شدند و بر صد غنیم

چسبند **نول** که خواب آورده صفت آن تخم کل و تخم لقا ح

از سرک درم اینون یکی کافور دو دانک کوفه در ظرفی کنند

نمای دیگر که منع عفونت و صداع را نافع باشد صفت آن چندان

سایده و شکر خشک و کلاب و سرکه دطر فی کند و پیونید <sup>کیمی</sup>

کرده اگر کمند و قوی گرداند و منی بفراید و شط اورد و با

زیاده کند و دل و دماغ را قوت دهد و بدن را فریه گرداند و یک

نیکو سازد و عصاب را محکم کند و در مجامعت نظیرند و صفت آن

مغرب به معرفت و مغربا دایم مغرب الخضر مغرب کردکان <sup>حلقه</sup>

مغرب الزلم ماسی و پان نخود و لوند و لخن اشفاق <sup>درین</sup>

زجند پل که بختش در چینی از سر یک بخورم بنیل لطیف <sup>کو</sup>

و فضل کباب چینی حب القفل سل محکم که تحت شلم غم <sup>نیم</sup>

نخمشب چشم بلهون لسان العصافیر دروخ عقربی زرباد از سرک

سه درم جوز بواب ساسه دو اله باد بحسبویه در فلفل از سرک دو

درم خضیه الثعلب چهل تازمه مغر سر خشک خشکاش از سرک ده درم

قضیک و سوده سوربان زیدان بغل خشک از سرک چهار درم

مایه شتر اعالی عصفان مصطکی از سرک سه مثقال عود دوم دو

ورق طلا سی عدد ورق نقره چپاه عدد غشرب کیمشال

خالص نیم مثقال عسل سه زن دو به طریق محمود <sup>صفحه</sup> <sup>باز</sup> زنده

منی زیاده کف و کلیه موشانه را قوی گرداند و بسیار نافع

وزنک رو را نیکو گرداند و دماغ را قوت دهد صفت آن مغر باد مغر



گردگان مغرب بخضر مغر حلقه و مغرب الزم مغر فندق مغر پسته

مغرا چیل حب القفل خشک سفید و درین کنج مقسم چهار

نیم یاز نیم ششم است همین رسیل و افعل کبابه چینی و

دار چینی شقایق خولخن آنیم بلون و عسل سه وزن و دو <sup>مغجون</sup>

چنانچه رستم شری و درم **باب الحیم شری و دیلو** <sup>المینفقت</sup>

از بریاق فاروق در وقع کیم بریاق فاروق در وقع ازین القع

و مقدار شربت این امراض مذکوره زیاده است صفت آن <sup>عفن</sup>

غاریقون رسیل و در چینی کثیر از سرک ده درم بنیل کد خرد

سفید و عود بلسان اسطوخودوس <sup>البطم</sup> سیس لکوس <sup>علک</sup> قسط کافور و

دار فلفل عصاره بختیاری خند بد سر سافج مبعده جاوشیراز  
سرک مشت درم سیخه فلفل سفید و سیاه سورنجان جعبه <sup>سقوط</sup>  
دیون و قو کلیل الماک خطیانا روغن بلبان حب بلبان اقرا  
فرفیون مقل از سرک بیفت درم سداب دو درم شنبلیله <sup>مصطکی</sup> و می  
صمغ عربی قطرا الیون سر و ما را از زبانه افیون کل سرخ مشک  
طرا مشع از سرک بخدرم انسون و ج موقوفه بینج اسار و نازک  
سه درم فوه افاقا ناف سقوط پیوسته از سرک چهارم  
و نیم شرب بحیانی کنه چنانکه صمغ با در آن حل شود <sup>مصطفی</sup>  
و وزن او به بطریق معهود <sup>معهود</sup> بون زند و بعد از شستن <sup>استعمال</sup> ۱۵

مجلس **کتاب** صرع و دوار و صداع کف و عیسه و فالج و ج

بغمی و اوجاع معال و در دندان و سواس و بغمی و قروح

از دوار  
امعا و مغص ریخ و کرده و مثانه را نافع باشد و فی الدم

و چون آب لسان الحجل دهند در دمه و سپهر را نافع باشد

و دفع سموم کند و چون بر قضیب طلا کنند نفوذ آورد

از سرک  
سینه از غم از سرک کوفته و نیم چند پسته فطر اسالون

بازده مثقال تخم کرفس و و فیه بسیار کبوس مثقال فستق

اقراص اندر و معامیعت سله سارون از سرک شش مثقال

خفیل سفید و بازده مثقال سنبل هفت مثقال حما از عفران



دار فلفل از سرک چهار مثقال افیون سیون از سرک یک مثقال

عسل سه وزن دو به معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال <sup>کنند</sup>

از یک درم نایک مثقال <sup>سند</sup> و آنرا ماده الحیوة نیز خوانند

با ضممه راقوة دهد و ششها آورد و معجم را دفع کند و بسیار

و در دشت و در دروده و وجاع مفاصل را نافع باشد و منی را

کند و باده را برگیرد و دندانها سخت کند و در راقوة دهد و شش <sup>ط</sup>

آورد و رنگ را نیکو گرداند و بوی دهن خوش کند و پسر از امونی <sup>شد</sup>

صفت آن بحسبیل دار فلفل قلقل و آرد پسی آله مقشیر پوست <sup>شیطرح</sup> بلبه

هندی را روندند حصر حصیه الثعلب مغر حلقوز و عروق بونه <sup>چهل تار</sup>

از سرک ده درم ششم با بونج درم مویرنی سی درم عسل مصفی  
سه وزن دو به معجون سازند معجون **جایبوس** کرده و نشانه

سرور اگر کم کنند و سده بکشد بصف آن غلغل سناه غلغل

حماما قسط سنبل الطیب الذیره ساج هندی زعفران ششم

ایسون غافر قره حاتم انجیره تخم سداب مسا و یکوشه و عجبیه <sup>معجون</sup>

سازند شری یک مثقال در مار لاصول بادیه بادیه اب <sup>کرمش</sup>

**معجون بوسلم** و این معجون را فریادرس نیکویند در دما <sup>سکین</sup>

صف آن فیون بزربنج از سرک ده مثقال فرقیون <sup>عفان</sup>

سنبل غافر حاسور نجاب قافله دار غلغل از سرک حشمال <sup>فنه</sup>

وچیت بعل سرشته شری از دانی نیم مثال **محرور** قولنج  
صعب را بکساید اما آن به صفت آن خبر بواقره ساج پندی غل  
فلفل کین پل زنگالی آله مفسر و فلفل ز سرک بکمال کرم  
سبل عفوان مصطک از سرک نیم مثال تر بدیمونیا از سرک و  
مثقال کومش و نیمه با سه پند آن بعل سرشد شری دو درم  
**محرور** بیل همین خاصیت دارد و صفت آن بل الذی بهار درم  
بردیچ درم شش کرفس امینون ز سرک سه درم کومش <sup>معجون</sup> پل  
شری سه درم با چهار درم **محرور** قولنج بکساید و نیم دفع  
و در دشت اساکن کند صفت آن بقمونیا ده درم فاعله کبار صغاً



نخپل د اجنې ورفه ورفل نارمشک فلفل من کل و اسپج  
درهم شکر زبد سب از سرک صد مثقال عسل بقدر احتیاج معجون

سازند شری دو درهم **معجون** صفرو بلغم دفع کند صفات آن

مفر کافیش مغربا و ام سقمونیا از سرک ده درهم عطران بکیرم

بست و پنج درهم نبات در کلاب بکازند و در و بار الکوفه شود

شری یک مثقال **معجون** زحیر و سهال کهنه سودا و درد

افقون خندید شری مربعه بزرالبنج ز عطران سارون بحمض

سلیحه بنسون بنبل کل منخی کلنا رساوی کو حشیر و

چندان عسل معجون سازند شری بکیرم باب مور و باب

بجواب این که کرده و مثانه را بریزند صفت آن مغز تخم خربزه

معترضم که و معترضم خیارین جب کا کنج از سرک نی چرم حمر لہو

نچاه درم صلا یه کرده غسل سیر شدند شری دو درم مائه درم

مجموع غفر شک کرده و شانه را بریزان و گردن کی عقرب بغایت نافع است

صفت آن عرق محرق سه درم و نیم خطبیا یک درم و نیم فلفل و ۱

فلفل از سر یک دو درم کاج پنجه درم و نیم خندید سر چهار درم

و عجبت اعسل معجون سازند شری و انکی آب کرفس معجون کارنج

فرحه کرده و مشانه را و بول الدم را نافع بود و صفات آن را بنج

خمس کرفس و از بانه از سر یک پخت درم معرسم خیزه نیم

افزون معرپ لغو بریان کرده مغر فذوق مغر ادام تلخ بریان کرو

از سرک سه درم عفران و درم ونیم کاکج نیست پنج عدد کثیر چهارم

کوبیده پنج سیر شدند شترتی بکدرم باخذ بقون یا با الاصول یا شتر

خشخاش بوشند **معجون سب** **المر** لغوه و فاج و عرشه و برص

و خدر زرافع بود صفت آن بحسب بل عا و فر حاشون قسط و ج که

عسل بلاد از سرک ده درم سداب حلیث زراوند طول حطیا یا

شیطرح حب الفار چند پست سر خردل از سرک پنج درم عسل صا

معجون باند شترتی یک مثقال **معجون الغاب** نسخه محمد زکریا تلخ کثا

و استسقای طلی و پستع مرض ریجی را که بان حرارت نباشد



نافع باشد صفات آن سداب خشک بچند رم نامخواه زیزه کرمانی کام  
شونیر صغیر کرد یا قطر اسایون مغربا دامت بخ فلفل بودنه و فلفل و ج  
زوفاجب الفار جندید سر از سرک و درم جاوشیرته درم  
پکنج چهار درم صمغها در شرب حل سازند و در و با کوفه و

داخل نمایند و غسل بپوشند شربتی دو منقال **عجب** **زنان**  
و از امجون بونیر کوسید از ترکیب محمد ذکر ماست صفت **لفظ**  
بلغمی نافع باشد صفات آن راوند مدحج قردمانا فلفل کر **بند**  
سفیید مغربا دامت بخ نیم نخره ز سرک و درم و غسل بپوشند

شربتی سه درم پنخ زوفاجب **عجب** **زنان** مواد بارده ز نافع کند

و بادها بسبب صفت آن ناخواه و کند روج دا چنی مساوی کند

و بچه غسل معجون سازند شری و درم **معجون استغفار** مانع است

سرفه را که سبب آن طوبت باشد صفت آن مغر حلخوره سه درم

مغر پسته بخردم مغر بادام مقشر زربک از سرک ده درم فایده

درم طریق معهود معجون سازند شری مقابل یک کردکان **معجون کل**

و درم بکر اناج بود صفت آن کل سرخ چهار درم سرخ سون

بهفت درم رو بند چنی لک مغسول از سرک کنشال و نیم **غفران**

سینجه از سرک سه درم مریم منعال غفران در سرکه حل کنند **و دارو**

گوشه و بچه بدان سیر شدند **معجون حیات** قویج را در سا **عیشا**

صفت آن طفل دار فضل بحسب میل زنده کرمانی سداب خولجان

فرقه از سرک ده درم مقوی با سفاد درم شری کشفال <sup>محو</sup>

وج ابتدای نزول را نافع باشد صفت آن وج حلیت <sup>رازی</sup>

مساوی کوفته و چیت لعیل معجون سازند <sup>محو</sup>

ترکیب جالبیوس است مفت منفعت دار و قصب <sup>اوعیه</sup> را سخت کند

منی تحساید و شهوت زیاده کند و عصاب <sup>خون</sup> قوت دهد و در

عظیم پراکند و غوط بسیار آورد و دوستی مرد و زن <sup>بک</sup>

چنانچه مرد بسیار دوست دارد و صفت آن مرور <sup>سفت</sup> دناست

و بسد از سرک کشفال <sup>کلنج</sup> انسون همین است از سرک سه درم



پنج لبلاب از سرک یکدردم فلاح اذخر کرناج سینه دار چینی سارون<sup>مصط</sup>

از سرک نیم مثقال صمغ عربی کثیر از سرک بندردم کوکب<sup>حبت</sup> شش<sup>بیم</sup>

عسل سیرشند و در وقت خواب دیک مجامعت یک مثقال باب<sup>شید</sup>

<sup>نیطا</sup> ~~سنگین و کمر~~ که عضای ریه را قوت دهد و باه را زیاده و

آورد و معده را قوی گرداند و اشتها آورد و زکات انگوساز

و طعام را بضم کند صفت آن دار چینی سنبلیطی پست برون<sup>پسته</sup>

جوز بلو حبه آن معات هم نشین شفا قلد و اله پوست هبله کابی باخجوه

کا و ربان از سرک سه درم<sup>مصط</sup> یک میل زرب<sup>سارون</sup> سنبلیطی و نقل

سافج کبابه چینی پوست پنج درم و پنج عفری زرب<sup>سند</sup> و صندل

حب العلق لغشاع بسبب اسهله سبب اه بوزيدان عفران ماه  
فرغين كهر بامرواريد مر جان صلايه كرده از سر يك و درم سعد  
ورق كل سرخ از سر يك چهار درم ماسي و پان خضيه ثوب و  
تودري سرخ از سر يك بخدرم مشك نيم مثقال عشب كچنقال  
ورق طاسي عدد ورق نفرة خياه عدد و عدد اول صنفه  
نم من معجون سازند خياه نيم است **محرر** لقطير اول و سر  
ازال را نافع باشد صفت آن علك رومي كند حفت بلوط بزرگ  
مساوي كوتشه با دوفت در عسل سبرشند و معجون سازند پرتي  
كچنقال با دو مثقال **محرر** كه همان خاي صيت دار صفت آن

کلنا ربلوط شو بکن در کشیر خشک از سرک ده درم زیره کرمانی

کرد یا ناخواه از سرک پنجم پوست بلبله بلبله سیاه پوست <sup>بلبله</sup>

آله مقشر از سرک سه درم کوکبشیر با سه پان عمل معجون <sup>سازد</sup>

شرعی و مثقال صلباح و مسا و غذا کباب <sup>معجون</sup> **رشد**

که همان خاصیت دارد صفت کبابه چینی فوفل و فلفل سنبلیله

الغلب مصطکی ناخواه از سرک ده درم کوفته و پنجه با حبه <sup>پسته</sup>

عسل معجون سازند شرعی دو درم **معجون** <sup>نظر</sup> بزور در قوت ماهی

صفت آن چشم کدو تخم سلغم تخم بابر تخم رب تخم بلهون <sup>حشمت</sup>

است تخم خرخرم معر تخم حلغوره حب الزم بوزیدان قسطاسیر



بحبیل نو درین لسان العصافیر شفا قل منین دار فضل حریف  
قره مساوی گوشت و چینه بعل بر شد معجون سازند  
شرابی سه درم باده درم شیر تازه یا شراب نوشین **معجون** **نق**  
این معجون از میوه حاست و بعضی گفته اند از تریا فاست و مضاعف  
دارد و صفت آن فلفل فلفل بحسبیل سنبل دار فضل خرمو  
قافله کبار شیطان لسان العصافیر درون عقرنی باد بخوبی  
لسان النور خولجان فرخ مشک و مرورید ناسفته <sup>سفید</sup> صندل  
بزاوند حشج کل سرج با قوت رمانی نمین از سرک و درم  
پوست ترنج سه درم پوست هله یک درم عطران غبیره است سرک

یکدم و نیم مشک بمیزم کوفته و پنجه بمجون سازند شری یکدم

ماد و منقال **صنایع** **صنایع** تباسی مزاج را و در معده رسود

صفت آن قسط حاما سنبلیله مصطکی از سرک دوازده درم

طویل فلفل کهنه کرفس نیم شبت امینون نامخواه زیره کرمانی قو

فطر اسالیون کاشم سارون سنبلین بخدان فودنه نغاع

از سرک چهار درم کوفته و پنجه بمجون سازند **صنایع** **صنایع**

حافظه را قوت دهد و بسیار مافع است صفت آن بلال افمنون

از سرک ده درم صبر قوطری شصت منقال غاریقون و هما

منقال سنبلیله و ج زراوند و غفران و اچنی مصطکی از سرک

مشال قسط سداب فلفل سفید ز سرک بهشت مشال غسل <sup>کر</sup>

معمون سازند **بشیر** قویج کجبا بد صفت آن <sup>فلفل</sup> رپیل

سفید ز سرک بهشت درم سقمونیاده درم خرمائیانه <sup>کر</sup> بیرون

مغز بادام برک سداب ز سرک شصت درم خرمار در سرکه <sup>نیم</sup> خستیا

یک شبانه روز دار و باراکوشه و نخبه بانیم مرعجل صا

معمون سازند شری چپا درم **مجموع جنایا** اصلابت سبز را

و جب کرد در مدع و کرده و مثانه را نافع است صفت آن <sup>خطی</sup> خطی

رومی فلفل ز سرک ده درم قسط هندی ساق سنبل نویدی

از سرک بهشت مشال کوشه و نخبه با حبه چاند <sup>شده</sup> غسل سبر



و معجون سازند شربتی دو درم بابت سداب **معجون آینه**

در دمعده و بکری که از سردی باشد زایل کند و استقار انافع

صفت آن اینست که چشم کرفس مغر با دانه نخل کوفته و چینه

چند آن غسل بپوشند و معجون سازند شربتی دو درم **معجون بنبل**

معده و بکری که انافع باشد صفت آن بنبل لطیف قحاح و حب

از سرکه یک چهار درم مویرب منقعه سیلجه از سرکه یک چهار درم عطر

بر اینشون از سرکه یک یک درم منقل منقل از سرکه و درم منقل و

را در مثلث جل کند و دار و بار کوفته و چینه بدن بپوشند

و معجون سازند **معجون قهقریا** سرفه و در دجگر و در دمعده و سبزه

سود دارد و از صاف کند و بول براند صف آن موثر می است

پنج درم عفت آن سبل سلیمه و اچنی و ارشبعان از سرک بکند

فصب الذریره فتح اذخر علك البطم مقل از سرک و دم

و نیم محب پار درم نیمه حل کرد نیست در مثلث حل کنند و بکند

بکوبند و بنزد محب و عسل مصفی بسبزند و معجون سازند

شرابی بکند رم شراب زوفا یا آب گرم بنوشند **معجون قبا**

مفاصل و نقرس و در و سینه و تنهای کهن و ضیق النفس **سرفه**

کهن و ریش و دوده و تار یکی چشم را نافع باشد و بادهای **غلظت**

صف آن جنطیانا نامی رومی است و خود دوس فردمانا حاو

کافیطوس حتم سداب فراسیون اسقور و یون معیسه سرک

پنج مثقال مر عفران مط فلفل سفید از هر سبیل و مر فون کوپ

پنج لواح شق فودنه رازیانه دو قودق کل سرخ نار دین <sup>البینا</sup> جب

از هر یک سه مثقال قرقه هشت مثقال سلیمه شازده <sup>عصاره</sup> مثقال

بافت تخم خندقی صمغ بادام از هر یک چهار درم فون <sup>البینج</sup> بر

بعد از هر یک شش مثقال قند چهار درم پنجه خل <sup>بمثلیث</sup> گردنست

حل کنند و پنجه کوفتست بگویند و بان مخروج سازند و <sup>بکشد</sup> عمل معجون

و بعد از شش ماه استعمال نمایند <sup>معه</sup> **عجین** <sup>تصیه</sup> خفکان با و صرغ و در

که از سردی باشد و فوق مبلاتی را نافع باشد و سده <sup>صفه</sup> شاید



جند پشرب السوس سلیحه فسطح تلخ فلفل فون معین

سبیل از سرک سته درم جاویش یکدیرم درون عقرنی زربا

مروارید ناسفه از سرک نیمدیرم مشک و دانک کوفته و حبه

بعل معجون سازند شری مقابل یک بخود **معجون** که انجبت

صعف معده مافع است صفت ان طباشیر بویت سنگدان و سبک

دو مثقال کل سرخ سته درم غشاع خشک بویت پروک سته

بویت ترنج بویت هلیله زرد از سرک یک مثقال همین صندلین <sup>صعفه</sup>

کوشنه خشک بریان کرده حب لاس از سرک دو مثقال

کوفته و خچنه با شراب فواکه معجون سازند شری دو مثقال

معجون نخل مسهل سودا و بلغم بود و امراض سوداوی و بلغمی را

نافع باشد صفت بلبله سیاه پوست بلبله کابل بلبله

اقیمون از سرک ده درم سفیاج سطون خود و س و زرد سفید

پنج مثقال عنایقون سه درم حجر لاجورد و حجر ارمنی مغسول

از سرک و درم و نیم سقمون سه درم کوفته و صندل با و صندل

درم عمل سبزه شری پنج مثقال هفت مثقال <sup>خنا خنه</sup> معجون

مسهل صفر بلغم بود و صفت آن زرد سفید چهل درم و نیم

از زبانه ایشون مصطکی از سرک یک درم و نیم عمل سقمون با و صندل

از سرک صد درم و غن با و درم چهل درم قند و عمل از سرک صد

مغز خیار چنبره از غسل و قدح حل کنند و دایره ها را گوشت و سینه

بروغن با دم حرب بکنند و در یکدیگر سبب شوند شری از رخ منقال

ماهیقت منقال **مجموع رخسار** مسهل با غم و صفر باشد و مخصوص

بمفاصل و تقرس و عرق النساء صفت آن سوختن <sup>شش</sup> <sub>ن</sub>

منقال با بیه زمره زمره کرمانی پوست بخ کبر شطج هندی بود

از سرک دو درم پوست هلیله زرد و هفت درم نیم کرفس نک <sup>بند</sup>

برک خاز بد بجر فلفل سفید از زبانه صغیر از سرک بمقال کل سرخ

بجسبیل سمونیا کشیر خشک از سرک سه درم زرد بقیع بازو <sup>درم</sup>

روغن بادام حبه با درم و نیم غسل صاف صد و پنجاه درم شری



نخ مثقال تا هفت مثقال **معجون شکر** در دگر وضع مغذ را

نافع است و سده بکشد و او را مصلحه بر اسهال و هفت آن

مشک سیلج سنبل و ساوَج هندی لک منفی روید پی حطیانامه

از سرک دو درم عین لادن یا نحوه چشم گرفتن مصطکی از سرک

عود هندی قمر فصل از سرک نیم مثقال کوکبش با سه حندان

عسل معجون سازند **معجون نانخوا** معده را پاک کند و آشفته

طعام آورد و باه را فوت و هفت آن صغیر زوفانا نحوه نفع

زیره کرمانی از سرک نیم مثقال و جاسباسه از زبانه نخل خور

چشم گرفتن از سرک نیم مثقال حاشا و مفضل ال کوفته و

باسه چندان غسل بپوشند **معجون** در دست و در پا را

نافع باشد و باه را قوت دهد و معده را پاک کند و مو را در بر

گرداند و سودا دفع کند و عرق از آل اسوداد و رصفت آن

کل رخ سعدا و قرقر حاتم نسیل مصطکی زرباد و عطرین <sup>قافله</sup>

بو امسا و بقد غسل مناصفه است احتیاج قدر او کلام

بکدازند و با غسل تقوم آورند و در هر سال کوفه و نجبه بپوشند

**معجون غیا** استها آورد و بوی دهن خوش کند و حفظ نماید

و منی بپزد و صفت آن عفران قرقر حاتم زرباد و نجف و لحن اقا

و در غفلت خند بدست رسا و بکوفه و نجبه غسل بپوشند **معجون**

مجموعه سیر لقوه و صرع و فاج و عرش و بواسیر و بوق و برص را

نافع باشد و معده را قوت دهد و شتهای طعام آورد و بسم

و قوت بپرازد و زنک سرخ کند و حرارت غریزی را برافروزد و از

بخالت مفید بود و صفت این سیر مال کرده بکین شیر کا و بنزد مهر شود

و سه چهار یک غسل و سستی درم روغن کا و بر سرش نرزد و با یکدیگر

سارند و از آتش فرو گیرند و این دارو بار کوفته و بخیلان

و فلفل جوز بواب سبزه فلفل مصطکی فلفل کبار و صفار پله کا

و اچینی بختی بل از سر یک ده درم عود خام زعفران ز سر یک

شری مقابل یک کردکان **مجموعه نکات** معده پاک کند و



ملغی و سوداوی را باز دارد و دوار ملغی و سوداوی رفع

باشد صفت آن بلبله ابله پوست بلبله کبابی اسطوخودوس <sup>یک</sup> <sup>سهم</sup>

سه درم استمون چهار درم مک هندسی دو درم ایاره فیراد

درم غار بقون چهار درم کوفته و خجسته با خجسته سرشته

سه درم باب کرم <sup>محب</sup> او جاع کبد و معده را رفع باشد

صفت آن اجنبی سیلحه قسط از سرک سی درم منون <sup>حنه</sup> <sup>نونه</sup>

حیث هم کرفس از سرک ده درم سارون بیست درم غفران

هشت درم قلاح اذخر مر از سرک بیست چهار درم مراد <sup>در سر</sup>

حل کنند و دود نکند اگر کوفته و خجسته بآن مخموج سازند و <sup>بعضا</sup>

معجون سازند **معجون شمیری** فالج و لقوه و اسهال و مرا

بلغمی را نافع باشد و چون بر صنوی مساج و مسرحی طلا کنند

نافع باشد صفت آن مسیون فرغون چند بدست در اجلی <sup>بزرگ</sup> فلفل

سبیل بحسبیل و عطران مساوی کوفته و نجبه بل معجون سازند

**معجون** که نقش شمیری نافع باشد صفت آن پوست پله و

سویحان و فرغان و سرک بخورم فلفل سفید یک درم و نیم و زرد

کرمانی هفت درم و این چهار درم و نیم و درم افون و نمشغال

کوفته و نجبه بل سبیل سبیل و نمشغال **معجون** کسکس فو لاج نافع

باشد صفت آن کسکس تخم کرفس چند بدست در سرک جزوی <sup>سفید</sup> سبیل

در روغن بادام سیاه و پنجه روغن حل کند و پامیزد و

روهای دیگر کوفته و پنجه بان سبب شد شری سه مثقال **مجموع**

**بلغور** عسل الدول را نافع بود و صفت آن دوزخ بود چندی از **دندان**

افزون اینون سیلخه غفران دار چینی سارون فطراسالون **کجا**

فیطوس از سرک سه درم مغر **بلغور** سی درم نغای خشک **نمدم**

کوفته و پنجه بعسل سبب شد **مجموع** **یونز** درد جگر و معده و ام

حیسم را نافع بود و صفت آن بود چندی شده اند و ج **بخن**

تخم کرفس از زانه اینون نچواه سا و کوفته بعسل سبب شد

و بعضی بعوض شده اند **راس** کنند شری یک مثقال با **عسل** **مجموع**



فیفت شہوات رومی زنا ز اذنی کت و صداع را نافع باشد

صفت آن باریه فیکر و وارزه درم پوست بلیله پوست بلیله ریز

و دو درم ملح نطفه دو درم ونیم کوکبش و عسل معجون سازند

سده درم با چوب سار درم در پنج پودنه معجون **نمود** باد و با سکنجبین

بهضم کت صفت آن پودنه برک سداب فلفل کج و سیل بخوابه گرد

کاشم و اجنبی فلفل مساوی عسل معجون سازند شری دوم

**معجون مقل** بویاسیر و وارم مقعد را نافع باشد و باد و با سکنجبین

صفت آن مقعد باز و در صفت آن بلیله کابلی آله تخم پند

سیف کند ناخجاسم آن سرک بخندم مقل بخوابه درم پند

در آب حل کند و در و پاکوشت و خجسته بپوشند شری دوم

معجون کماله سلس البول رو سیلان منی را باز دارد

افاقا کلنار ز سرک سه درم خندل سرخ و سفید <sup>قصه اللز</sup> عدس

حشم حماض ضمغ عربی طباشیر ز سرک و درم حب الاس

منقال کف در یک درم کوفته و خجسته بجلاب بپوشند شری پنجم

معجون کماله اسهال یغمی و زجبر را نافع باشد <sup>صفه ان</sup> صفت

افیهن چند پسته مرعبه سالیله بزر الینج زعفران مر سارون

سلیخته منون بنل الطیب کل رنی مساوی کوفته

باسه خندان <sup>ساق</sup> معجون باند شری پنجم درم بارب به آب سوز

**بنفشه** که امراض صفراوی را نافع باشد و سرفه را دفع کند صفت

بنفشه مغر با دام شیرین از سر یک ده درم چشم کاسنی سه درم

حشمت که و قهوه نیا از سر یک بخورم شیر اکید را مصل السوس و دم

کوفت بقند و کلاب معجون سازند شری و درم به کلاب <sup>کرده</sup> <sub>جاء</sub>

**معجون** که نسیان و مالینجولیا صرع و بهق و برص و

مفاصل و در معده را و در الحیه و در الثعلب و در الفل و <sup>ل</sup> <sub>تقطیر</sub>

و سرفه و تب ربع و تها می غمی و عسل النول و بوسیر و رقان

و طحال را نافع باشد و دفع و رفع غایبه سموم کند و در آفت

و باه را زیاد کند و حب القرع را دفع کند و شک کرده و مناس



بریزند و جنین بشاید و بوی دهن و عرق خوش کند و گرانای ناز

ببرد و صداع را زایل کند و جمیع امراض سیغمه و سودوی

مشک

سود دارد و بر زنا بغایت مفید باشد صفت آن خطبیا نقره و طلا نانا

سود

تخم و تخم شک حب لغار زرا و نذ طول از سرک کینقال منون جند

سود

حب لبان عود لبان سلیحه سارون مصطکی از سرک یکدم

سود

در و نج عقری زربا و تخم کرفس تخم خرچهر تخم باز تخم کند نا

سود

دو درم صبر سقوطی ده درم تربید صفت درم عود و خا

سود

دوازده درم جوز بوار بود چنی قفل اشنة بسیار سنبل عفران

سود

اسفیل بریان کرده زرب شیطح افنجبه و احسنی از سرک است در

ورق کل سرخ باد بخوبی یک لک مغنول از سر یک بخدرم سعد حب

مخلک سرک چهار درم هله سیاه پوست بنیل از سر یک <sup>شده</sup>

کوفته و حبه برغن بادام تلخ چرب کند و باسه چنان غسل <sup>شده</sup>

و در ظرف یکبیت کند و شستن نکند رند در میان حشمتی دوم

پانچ درم **مجنون فولا** و این ترکیب هندست و ترکیب <sup>ع و خوا</sup>

بسیار دارد و فاج و لقوه و صرع و غشه و نسان و عرق <sup>النسا</sup>

و مفاصل <sup>کند</sup> بلغمی و جمیع امراض بارده را نافع بود و حفظ ز ماده

و معده را قوت دهد و باه را بگیرد و دفع سرعت انزال کند <sup>ال</sup>

دفع کند و برزخ موافق باشد صفت آن عفران سفل و افلا <sup>ف</sup>

مغسول با آب لیمو صلا می کرده کبابه چینی مصطکی اینست  
سبیل زرباره نقل و اچنی صندل زیره کرمانی سیاه دانه  
نخم خربزه تخم کاسنی خشک شاقه قرقره چمن بلبله سیاه کمره  
مروارید ناسفته سان العصاره نیم تخم کرفس تخم بنه تخم مانو  
کرفه بریان کرده خطبیا نایه شرعانی بحسبیل معرک معر  
خروس کچی منقشر کندر بابونه جوز بوالله فافله کباب شطخ ناخوا  
جوز میندی لیمو سیلجه سابق بنکره زهرک ده شغال شترخا  
چلغوره بجا کرد کان حب لیسیل میندی خصله زرنبا  
رازیانه بلاد زهر کرفش بریان کرده ایتمون زنده طول بیا



عضل راوند چمن شاه زده از سبک پنج منقال افنون مصری

آنگاه زیر کرمش بریان کرده چهار منقال عنبر شهب مشک بصر

اندک پاک کج منقال و زرق طلا پنجاه عدد و ورق نقره صد عدد

بقیة نفیس برقع ادویه فولاد مکلس صد منقال رباب و آذوقه <sup>منقال</sup> ستور

معارف معجون سازند و طریق تکلیس کردن فولاد است که فولاد

جوسر دار خالی از خاک است سازند و صلایه کرده و بحر پاه منقال

فولاد و بحر پاه منقال کو کرد و زرباک صلایه کرده آن ضم کنند و

ریزند و در کوزه نهند و آتش زیر آن کنند خدایک که کو کرد و تسوزد

کو کرد و پس ابد بعد از آن بیرون آورند و خوب صلایه کنند و بار پنجاه

مشغال گوگرد با اوصلا که مشغول بهمان طریق در بویه ریزند و در کوزه  
نند و آتش کنند تا تمام گوگرد بسوزد پس بویه بدو ریزند آب صبر <sup>سرمه</sup>  
بکشت که مخفیته صلا که کنند و بعد از آن سبر که بشویند تا تلخی آن ببرد  
پس آب بشویند تا تلخی از او برود و شیرین گردد و بعد از آن خشک کنند  
و آب رب صلا که کنند چنانکه چون در آب ریزند به زود <sup>بهر وقت</sup>  
بر بالایی آب بایستد و بعد علم با صواب **مجموعی** که نافع است از <sup>هت</sup>  
کسی که بواسطه در معدن طعام را می کند صفت آن اصول <sup>سعد</sup> از صبر  
از سرگی یکدرم آشنه هلیه فلفل کند زناخواه از سرک نیمدرم و آن  
مونی که کف بخیل و از چینی بلیخه فودنه از سرک <sup>مصطک</sup> انگلی و هم

و عود خام از سر یک دود آنک و آنکه خوراک بکوبند و قدری آب ضافه

کنند و شیهه آن بکشد و بچوشاند تا غلیظ شود و دوی دیگر گرفته

و بچست بدن بپوشند و سر روز مقابل یک دم تناول نمایند **معجون**

**خشب الحید** سرعت انزال و ضعف معده و بواسیر اناج

صفت آن پوست بلبله کالی پوست بلبله آنکه کل سرخ از سر یک

ده درم اصل السوس جوز بواسک سنبل و خرمصطک از سر یک

بهفت درم مشک یک درم خشب الحید مدبر صد درم کوفته و <sup>حبه</sup>

بغسل معجون سازند شربتی سه درم **معجون** <sup>معه</sup> <sup>صلبه</sup> <sup>او</sup> درم

و بکر اناج بود صفت آن بود چندی بخیل رسن شیر غا



از سر یک کچم کرم کرسن مژده ایستون ناخواه از سر یک بنجر و کوفته پسته

بعل سبزشند شریقی مقابل کفندق **مجموع** اسهال کنند

نافع باشد کاسی که با او حرارت نباشد صفت آن خند پسته سبز

ایفون معیت سیالیه زرد پنج کند مساوی بعل سبزشند شری

و دو درم ماسته درم **مجموع** مصروع را نافع است صفت آن

پوست پهلبله زرد پوست پهلبله کالی پوست پهلبله آمله مقشره اسطوخودوس

از سر یک ده درم عود سلب بنجر درم **مجموع** بنجره دیگر خاصیت دارد

صفت آن سیالیوس غا فر فرحا اسطوخودوس از سر یک ده درم

کوفته و بنجره بنجره غنصلی معجون سازند **مجموع** که بسیار

نافع بود صفت آن کند ز روح سعد از سر یک ده درم غلغل عسل

از سر یک بخورم کو چشمت به غسل سبب شری مقابل کینفال

که منع میست کند صفت آن شاخ بز سوخته مغر بادام

نخل گریب فودنه کوی طحسب نفط و سداب با نخواه مساوی یکوی و

بغسل معجون سازند **محبوب** که ساسل البول را باز دارد صفت آن

کلنا رده درم کند رباط از سر یک سبت درم سعدا کروا از سر یک

چچ درم کوفه چشمت به غسل معجون سازند **محبوب** که سبب **صفت**

صفت آن شاه بلوط هفت درم کلنا رده درم در غلغل حصه **صفت**

سر یک یکدرم معجون **محبوب** که در دمنده و جگر و سپر را

و بادها دفع کند و صندل و نخل و سما و پنبه و نخل و بادیان

بحکم کرفس و بنون سیاه و چوبس جدید و ستر تخم شبت زراوند <sup>طوب</sup>

مصطکی و سارون گرد و ما منای کوفته و خجسته و عسل <sup>سایه</sup> معون

**معجون** که بادهای زنان است و دفع کند و جنین محافظت نماید

صفقان زرباد و درونج از سرک و دو درم مر و ارد و با <sup>سفید</sup>

از سرک یک درم و پنبه ده درم و قد سفید و وزده درم مشک

نیم منقال کوفته و خجسته و عسل و سرشده شری و دو درم <sup>عسل</sup> **معجون**

سوختان ده درم و سما کی نخدرم سارون و پنبه و کرمان

و فلفل از سرک و دو درم کوفته و عسل و سرشده شری و <sup>عسل</sup> و منقال



باب کرم **معجون** که دفع موم و <sup>سرمه</sup> کند صف آن طین محموم

و حب الغار از سر یک پهنند و م اجزا را کو <sup>چشمه</sup> و عسل بسزند سری

**معجون** از جهت قوت باده خوبست و معده را از اخلاط پاک

صفت آن موز بطایفی بدانه است منقال که به صفت مشال

الکه منفی و مشال آن اسل و مشال قاقله کبار مشال

مشال این سوخ مشال اجزا را کو <sup>چشمه</sup> و موز را بقدری <sup>تقویم</sup> بچ

آورد اجزا را کو <sup>چشمه</sup> و عسل کف گرفته بسزند و استعمال

**معجون** مغز مال بخوا و خوش نافع بود و دل را قوت دهد و <sup>زشتا</sup>

و در صف آن رقیق کل سرخ سعد و منال از سر یک بچد و <sup>سب</sup>

بویست ترنج فرقه حسن هم فرح مشک از سر پاک به درم مشک اکی کو

و نخبه شرب سلیقه بپوشد و معجون سازند معجون مسهل مبین

ان  
بجارت کہ حکیم مدق حمکا قطبا احمد بیک سلطان ایران طو

ابوسعید کرکان در سرت ترکیب کرده بود موافق مزاج آنحضرت بود

صفت آن با قوت کبود با قوت زرد با قوت سرخ لعل سر کبک

مرورند اسفند سه منقال لاجورد مغسول ششم خطائی کهر یا میرنج

علاوه بر حوایانی ماه میض خطای از سرک بجنغال مرجان سرح

گل کا وزبان بوست اترج باد بخوبیہ ہم سرخ و سفید و خوشکوفه

مازمینک در ویج فاقله کبار فاقله صغار شفاقل طباشیر سفید

کل سرخ پوست هبله کابلی ابریشم قرص مصطحک و اچینی مایه سرخ  
محشاش سفید از سرک پنج مثقال سباسبه بلوط هندی ل<sup>صندل</sup> سرخ  
حکم کاسنی شیر خشک کل رنی محمود کل قبری از سرک و مثقال  
پوست هبله زرد و مثقال هبله سیاه آمله مقشر کل نیلوفر ایک  
دو مثقال رشک پدانه منقعه پنج مثقال عود قماری سه مثقال<sup>منقعه</sup>  
ریوند چینی از سرک دو مثقال عفران شنه از سرک سه مثقال<sup>لیحان</sup>  
خسک مرپی پنج مثقال رزب سه مثقال بحیریل فلفل سفید ایک  
دو مثقال جوزب دم کم مثقال خضیه الثعلب شش مثقال حکم بلبلون<sup>سنگ</sup> سنج  
افیمون از سرک دو مثقال سبطون خود و سحر رنواصل السون<sup>از</sup>



سرکب سه مشال سوحر بنان مشال جویدان از سرکب و مشال

محل فوفل از سرکب کچن مشال کند ریلنج حب البسان سار و ریلنج

جیطیانا از سرکب دو مشال بویت پرون پسته راوند و حرج

سان العصاره از سرکب سه مشال سره تقنقور و مشال

سه مشال ملح و مشال لری بری کرده تقنقور و مشال

جوان پنج مشال بادبان و می و دو مشال عنبر شهب سه مشال

ورق طلا پنجاه عدد و ورق نقره صد عدد و مشک و مشال

عرق پد مشک یکین عرق و زبان کچن کلاب یکین آب و مشال

کشد چنانچه شرط است معجون سازند **معجون** و لراوت

و صفت از نافع باشد و خطا آورد و زینک رورنگو گرداند و شسته

بیشاد صفت آن موارید با سفته لب کا و زبان و چود خام از سر

دو درم کهر با تخم کاسنی کشیده خشک از سر یک بخورم صندل سرخ و سفید

طیلسیر از سر یک بشویم و میستیمون کل سرخ از سر یک بشویم و میخا

هندی زرباد تخم فرنگ خشک تخم بادرنخوبه خشک شش مفسه کل امنی از

سر یک چهار درم زعفران و عنبر و دروخ عقربی از سر یک دو درم کافور

یک درم مشک بنیدرم کوفته و پنجه شرب سبب بسوزند معجون سازند

مفرح حاله حقیقان و صغفرا قوت دهد که از سبب سردی بخند

کا و زبان بادرنخوبه همین تخم فرنگ خشک از سر یک شست درم المه

کرده است درم مسود قیاح ده درم کل محموم مرارید با سفید  
سربک بمیقان عفران یک درم ب سوخته و کهر بار خشت قر نقل زیت

کشی خشک و اچنی از سربک دو درم کبابه چنی زربا از سربک دو درم

کل سرخ صندل معاصر ای از سربک پنج درم حل بهله یک <sup>مک</sup> جاب

باقوت و ز محلول از سربک نیم درم درونج عقری یک درم <sup>منف</sup> مر

بنیم من قند نیم من حل بهله و قند و موز را با یکدیگر بکوشانند

و بقوام آورند و در و سار کوفته و بچته مان بپوشند شربتی بمیقان

معنی <sup>با</sup> حقق اخار را نافع بود و لرا قوت دهد صفت این

کل سرخ طباشیر همن سفید کل و زبان شین خشک بر این کرده <sup>صند</sup> صند



از سرک یکدم معترشم خیارین معترشم که و از سرک چهار دردم

خرفه بازده درم ز رشک پدانه نشن درم مرور بدنا سفته که بار <sup>عفن</sup>

و کافور از سرک نمدرم نبات بصری صد درم نبات را در چرخ <sup>سروشک</sup>

و با چاه آب سیب بقوام ورنند و زرها کوفته و بخته بدن <sup>شد</sup>

**مفتوح** یا **بخته** یکدم مرور بدنا سفته سبب خوش طایفه شیر <sup>و کاو</sup>

کل رنی از سرک و درم مشک نمدرم قند سفیدی درم <sup>معجون</sup>

**مفتوح** یا **بخته** خففتان اصف و از ایل کند و نشط <sup>آورد</sup>

صف <sup>ان</sup> همین <sup>ان</sup> سرک بخورم پوست بلبله کابی پوست <sup>پوست</sup>

پوست ترنج ابریشم مفرض مرور بدنا سفته از سرک و درم <sup>نیان</sup>

شاه تره باد و حبس بود از سر یک ده درم کثیر خشک طباشیر از سر یک ده  
درم بک که با ما زور رنبا و در پنج از سر یک یک درم عود خام کحل  
اب انار و آب بک حمض آب زرشک از سر یک ده درم <sup>سفید</sup> <sup>و شکر</sup> <sup>سخت</sup>  
از سر یک صد مثقال آب بار با قند است و موزند با شربت باد و <sup>ها</sup>  
گفته و حبس سببند **درم کثیف** خفقان و صفت  
که از سردی باشد سودا و صف آن پوست نرغ کل سرخ باد و  
کا و زبان معترسم خیارین از سر یک بخدرم همین سرخ و سفید <sup>یک</sup>  
و دو درم و نیم هله سیاه مغر با دانه خشک سفید کنی مقشر <sup>یک</sup>  
درم عفران دو درم در <sup>سخت</sup> <sup>سخت</sup> درم و نیم خشم کرفس یک درم

مشک کیمثال روغن بادام چ مثقال نبات سفید و گلاب و سرکه  
که نیم من بخت پس نبات را در کلاب حل کنند بقوام آورند و در هوا  
کوفته و بخت با آن بسرشد **مفتح دل** کسائی تخفنا و ضعف دل را  
باشد سودا و در صفت آن پوست نرخی کل سرخ با در بخوبیه کا و زن  
خارین از سرکه نرخی نیم همین سرخ و سفید از سرکه و درم نیم بلیکه  
بادام خشک شاش سفید کجست مفسر از سرکه سه درم عطران و درم  
سه درم و نیم بخت هم کرفس کیدرم مشک کیمثال روغن بادام نیم مثقال  
نات مصریه سی درم نبات را و سی بخت پس را در کلاب حل کنند و  
آورند و در هوا را کوفته و بخت با آن بسرشد **مفتح دل** کسائی



طبایع شمرین سفید کل سرخ بک کفر نام جان مروارید ناسفته

یک کیمفقال صندل سفید شیر خشک از سر یک دو درم خرفه

از شرک پدانه ده درم محلول و نقره از سر یک نیم درم پودر

پسته یک درم فید سفید کن با رب نخل شغال بطریق معهود

مفرح یحیی دل و دماغ و حکم را قوت دهد و منی بفراید و ششهای

اور دو قوت جماع آورد و باده را قوی گرداند صفت آن قرفه کاو

باد در بخوبیه کل سرخ از سر یک بچندم جوخن اکبانه و فضل سنبل

کباروت آقله صفار جوز بواختم و خشک مصطک <sup>بوست</sup> رب نخل

سببانه از سر یک سه درم اشنه چهار درم مروارید ناسفته

سعد کوفی غیر شرب زهر یک دو درم پنجاه لعل زهر یک یک درم

بجز و اعظم خوب زموده سه مثقال عسل سه وزن دو به معجون

**مفعله ششم** لعل سبزه زهر یک جمیع مثقال عطران سه مثقال

اعظم خوب ده مثقال قند سفید چاه مثقال قند زرد کلاب

و بقوم او زرد و دارو سا کوفه و چپ نهان بپزند **مفعله**

که حقیق اگر که سود وی باشد مافع بود و صفت آن با فوج بندی سعد

مانخواه آشنه بشون چشم کرفس و خشک زهر یک سه درم و

مانسقه سبز زهر یک پنجه درم عصاره آبنین شش درم عطران

از زهر یک یک درم با درم پنجه ده درم بویت رنج دو درم کاوان

گفته و پنجم باب استیمون جو ثانی ده معجون سازند **فصل**

**یکم** خفقا و وسوس و ضعف دل را زایل کند جگر و کرده و مغز

**سودورا**

قوت دهد و لون را صافی کند و نشاط تمام آورد و وادایمی

**نیای**

دفع کند و در اوقات نهایت خستگی و خوارگی بسیار است که

**کیود**

صفت آن با قوت سرخ دو مثقال با قوت زرد چهار مثقال با قوت

**مرد**

چهار مثقال با قوت سفید چهار مثقال لعل سه مثقال آفریزه

**سفید**

از هر یک یک مثقال و نیم قوت سیاه سه مثقال حجر شیم سه مثقال لؤلؤ

**مشقل**

چهار مثقال بسند دو مثقال کهربا دو مثقال حجر لاجورد دو

**مشقل**

نخ و مشک یک مثقال بر شیم محرق سه مثقال و فضل سه مثقال



بوست پرون پسته چهار مشغال الیه مفسر پوست هبله کابی و مشغال  
بادر نجبویه چهار مشغال کل نیو فر مشغال تخم بادر نجبویه و <sup>حسن</sup>  
از سرک تته مشغال عود مستاری چهار مشغال کاوز بان نجب مشغال  
عصاره زرشک بازده مشغال عفران چهار مشغال بادر <sup>مشغال</sup> و  
در و نج عقری چهار مشغال طین رمنی و مشغال طین <sup>مشغال</sup> سونام  
چهار مشغال طباشیر پنج مشغال عطر شربت چهار مشغال مشک کی <sup>مشغال</sup> کیمیا  
ورق طلا و نقره از سرک چهار مشغال کافور و صوری <sup>مشغال</sup> قالیه کبار  
سبیل لطیف و پنج بند می هم بن هبله مشغال آب سیب <sup>آب</sup> <sup>آب</sup>  
بکمن آب حماض نم کلاب کین عرق بد مشک و دمن <sup>دمن</sup> <sup>دمن</sup> می <sup>می</sup> بن

باب سید اب بقوام اور نیکو چگون فروگزید اب حماض بران

یزند و در هوا بدین سبب شد و محب و بیارند شری ازیم مثقال

بناکد رم معجون البوب کیمیز و سیراب البوب

اور دکرده را پشت و دل را و دماغ را موت دید و بخود تمام آورد

شفا قل همین بوزیدان سحر بان سیاسته از سر یک بخدرم تود

از سبک چهارم سره سقنقور بازده مثقال خصله الثعلب بازده

مضت کا خشک کردہ و فضل مغرب الزم مغرب لغو و حب

مغز ارجل سان العصاره لحن با قافله کبار تخم سلغم و افلفل از

نخ درم پیل سه درم نارمشک و مخمشک صندل سرخ و سفید

سفید و زبان و ورق کل سرخ با بخت پیویه تخم لیمو و سارون و  
خیر و آفرقه و نقل جوز و با شسته زرنیک پنج درم و غفران پزده درم  
زرنیک تخم باد بخت پیویه زرنیک و مصطکی که گزته تخم است تخم کدو زرنیک  
سه درم و عود حشام بخدرم و غیره شربت سه درم مشک زرنیک و کینف و  
سبیل ده درم ساج سه درم مروارید سفید سه بخدرم کهر باد سه  
محلول نفرة محلول زرنیک سه درم و عمل کدیرم و با قوت  
زرد کدیرم شش درم خرو و عظم خوب صد مثقال عسل بقدر حاجت  
بقوام آورند و در هر کوفته و نخته بدان بسپارند بجا بخت  
معجون سازند **معجون دیگر** این نسخه از مولانا محمد بن



بلال روپلی نوراند میره و خاصیت ابن سیارست اما مخصوص  
چندین خبر اول آنکه ماه زیاده کند و مجامعت و دل و دماغ را <sup>فوت</sup>  
و نشاط را زاده کند بعد از مجامعت و قضیت را محکم دارد و در نکاح  
نیکو کردارد و استعمال کند بعد از مجامعت عروق النساء و نفوس <sup>تقصا</sup>  
مجامعت و نقصان منی و از جمله مرصهای عصبانی من کرد و در <sup>آن</sup>  
شفاقل خولخن اخصیه الثعلب همین وج تو درین سان <sup>عصا</sup>  
اونیرک سه درم سه سقفور سه شفال حب لبان سفید <sup>حشم</sup>  
خیارین حشم هر چه حشم خر پزه حشم کند حشم با حشم <sup>حشم</sup>  
است خشناس سفید خشک مری حشم زده حشم شبت <sup>بلون</sup> و فو

خسک دانه از سرک و و درم دارچینی و نقل سنبل الطیب سارون

بباسبه کبابه سعد و افلفل جوز بو آتا مشک عود خام عسبر غفران

از سرک یک مثقال مشک زرکی اذکی و نیم نارجیل مغرابادام معربه

مغرب سنوبر مغرب الخضر مغرب القطن کج از سرک بهفت درم

زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغرب الزلم دروخ عقری از سرک و درم

ادویه را کوفه و چپه باسبه چندان غسل کف گرفته بشوید و معجون

مخمس **مخمس** که از خربت شاه عباس ساخته شد صفت آن مخمس

و ختم شلغم ختم ترب ختم لیبون از سرکی پنج مثقال ختم

و افلفل نو درین خصله الغلب نفع استفقور از سرک بهشتال و نیم

شفاقل باقلی مغرورم مغرینه وانه از سرک بپنده منفال ونیم کو  
وچیت با حبه ان عسل منصفی بقوام آورند و معجون سازند و از جگر

وزر محلول کند و صورتی نازد **مخون** **بسیار** **نسخه حکیم** **عالمین**

محمود حمد الله علیه صفت آن زرباد و جوز بواسیاسه فلفل بنض

و فلفل یغمران مصطیکه در چینی بمخپیل قافله کبار سنبل **ساج**

خصیه الثعلب سرک دوازده منفال ونیم چوبشی دوسیر و ده

کوفته و چینه باسه وزن عسل کف گرفته بار و عن بادام هر چوب

معجون سازند و شری بسج دو منفال ونیم تناول نمایند **مخون**

**چوبشی** **نسخه** صفت آن چوبشی دوسیر عاقر قرحا سیاسه **از سرکی**



نیم سیر قفل بحیر سیاه دانه دو سیر ماسه وزن دو عسل کف

معجون سازند **ملوای بی پی** خوب پسی دو سیر و نیم خوب

چینی کاروشیل کاغذ کشیدن در نیم من آب خیسایند تا شش

بجوشانند تا پنج لیتر بماند صاف نموده پانچ عسل مسعودی

و نیم کرده یک از بالای شش فرو دارند و مغز بادام در آن ضم کرند

خوب الکفچ زرد و حلوا سازند صبح و شام تناول نمایند <sup>فقط</sup>

دو دونه **بهرانی بی پی** ترتیب حکیم مصری صفت آن خوب <sup>سوی</sup>

کرده یک سیر و نیم سنابل نیم سیر سیل ربع سیر قفل در ربع

بادیان ربع سیر ششم کرفس ربع سیر مغز بادام ربع <sup>مصطکی</sup>

اجزاء را کوفه و چپست با سه وزن دو و غسل کف گرفته بقوام و زرد معجون  
سازند شری صبح و شام بگویند سه وقت اول نماید **دو**

روشن صفوف چوب چینی روتن حکامی فرک و پند سرور

مشغال صفان چوب چینی را کوفت و چینه بلع نمایند و ده

چوب چینی را نیم کوب کرده بخوشانند اندر که زکات آب بغير **دو**

بردارند و یک ساله از آن آب لای سفوف بخورند و بعد از نصف

عسل فنان بی نمک و کباب بی نمک بخورند و ملاحظه نمایند **شها**

و سبزیها و ماست و جماع ملاحظه تمام نمایند و دوده رور بخورند **نفع**

کلی حاصل شود و اگر رنبا شرت اجتناب نمایند **چوب چینی**

به نسخه و مکر مولانا عمار الدین محمود و جهت تقویت باه و معد و دل و دماغ

و جگر و کرده و مثانه و سرخی رگ و فرنی پان پوی دهان خوش کند

و عرق را بخوشبو سازد و ممتنع بسیار دارد و صفای حجت

مذره است پنجاه مثقال مروراید و دو مثقال ریوند استیمون <sup>لطیف قاقا</sup> سیل

مصطکی از سرکی سه درم و خود خام مایه شرعراعی و غفران مشک <sup>عصار</sup>

سرکی دو درم جوز بوالسبب سه زرکی مثقال درونج و عرق می رسا

از سرکی سه مثقال نمک صیداماسی زیویا از سرکی سه مثقال <sup>و فضل</sup> اوچینی

فلفل سفید پیل از سرکی دو مثقال خصلیه الخلب <sup>سرخ</sup> نمک پخال <sup>سرخ</sup> کرم

شاه نیم زنجبیل ششم کوچه همنین خشک <sup>ان</sup> فری از سرکی سه مثقال <sup>ان</sup> بوزید



سورجبان دو درم شفاقل ده درم کبابه چینی نوجوان فسطاطین  
از سرکب دو درم نو درین از سرکب سه مثقال سعد و درم روق  
فقط سه درم سه او و به مجموع اگر کوشت و کاه زبان مادر بوی  
کل سرخ و وال از سرکب ده مثقال چو شانند و صاف برده <sup>ان</sup>  
نکاه از نهم خرمزه چشم خیار چشم کاسی چشم خرمزه <sup>یک و</sup>  
مثقال نهم کوبند و شیر مکنند و آن شیر را اضافه جلاب و  
سابق کنند و آب به شیرین آب نار شیرین کلاب از سرکب ده <sup>مثقال</sup>  
خرم بگویند مانند هر سم در غسل اندازند و عفران با کلاب <sup>حش</sup>  
بعد از آن که سرد شود اضافه کنند و عین را دو حصه کند یک <sup>پان</sup> حصه

داخل کند و یک حصه دیگر بعد از تمام انجا کند و بعضی دیگر این اجرا

را داخل میکنند و آن سه مثقال آمله مقشره و سه مثقال کل

مخوم سه مثقال صندل صندل سرخ سه مثقال و بدستور <sup>قاعد</sup>

بذکوره چون بنهند <sup>طبع</sup> **مر باقی بلیله** معین را قوت دهد و باضمه او

نرم میکند و بواسطه این نافع بود و باصره را نیز گرداند و بسیار از آن <sup>بلکند</sup>

و جوانی را نکاه دارد و صفت آن بلیله کابلی بزرگ صعد و در <sup>ظرف</sup>

کنند و چندان آب بر سر آن ریزند که از آب بوشد و خاکستر نگاه <sup>درم</sup>

بر سر آن کنند و چهار نوبت آب خاکستر را تغییر دهند و <sup>بهر</sup>

یکبار بشویند و چنانچه پوست از آن جدا نشود و در یک <sup>صاف</sup> کند و آب

بروشن نرند و مشت جو نیم پوست اضافه کنند و بجوشانند

ما جو حبش شود پس هر روز آن و زرد دیگر باره بدان دستور بشویند <sup>یک</sup>

و سر یک پهلایه روده سوزن بنهند و در ظرفی کستد و چند آن غسل <sup>ان</sup>

نرند که از آب بوشانند و پست روز یکبارند و بعد از آن <sup>او</sup> <sup>نند</sup> <sup>رون</sup>

و آن غسل را نکاه دارند و دیگر باره غسل بر سر آن نرند و ده <sup>سرو</sup> <sup>دگر</sup>

یکبارند بعد از آن غسل اول و دوم بکشند تا بقوم آید و اگر <sup>دا</sup> <sup>و</sup> <sup>ن</sup>

داخل کنند بهتر باشد و فرفه و نقل بحسب میل فافله جوز و <sup>عود</sup> <sup>مصطیک</sup>

از سرک بخمشال مشک بنیدرم عفران بخمشال و در ظرفی حبشی <sup>کنند</sup>

و بعد از آن و در استعمال نمایند **مر بائی شفا قل** باه را قوت <sup>دهد</sup>



و غوط تمام آورد و مشانه را سود دارد و صفت آن شفا قل تازه در

جیساند کیشانه روز و ن آب بریزند و کیشانه روز دیگر در آب

بعد از آن متکسیر کنند و جوشانند تا بقوم آید و در ظرفی کنند و

چهل روز تا اول کنند **برای بانک** معده قوت و فرج آورد

آن گوشت ریخ را در دیگ کنند و آب جوشانند ما نیم خسته شود و

اورند و بیفشازند و غسل صاف بر سر آن کنند و با شش نم جوشانند

تا بقوم آید و اگر بافتند و خوبند پس این مراب را بپزند و بانک شفا

کردگان غسل بهتر باشد و مراب بر مندی به و سیت و مثال

بقینه مراب **جی** باده را قوت دهد و سینه را نرم کند و سبت کرد

محکم گرداند صفایان کدو بزرگ را بخراشد و پاره پاره کنند و میان

آنها بنمایند و در آب عسل بپوشانند بپوشه شود بعد از آن پرو

آورند و در عسل اندازند و آنک بپوشه دهند و در ظرفی کنند و بعد از

چهل روز استعمال نمایند **مرامی پیل** کرده و پشته را و معده

مافع باشد و بول براند و هتسای معنی است و دارد و باه را زیاد

صفت آن ریش پیل ازاد خوب در زیر یک کنند و پست زیر ریش

بر آن میریزند بعد از آن پرو آورند و بشویند و ریش ریشه کنند و

مافع و مایه **مرامی دوکا** معده را قوی کند و باه را زیاد کند

آن کردگان زه که هنوز صلب نشده باشد پست از آن جدا کنند و

بجوشانند تا بقوم **مرابی** و ج قویج ریگ را و فاجر اصرع را

نافع باشد صفت آن و ج ترکی فربه زاسه شبانه روز در آب خیسانند

بعد از آن بیرون آورند و در آب غسل بجوشانند تا بقوم آید **مرابی** و ج

حرارت دفع کند و تشنگی نباشد صفت آن بسیار پوست هندی

بسیاری از آن دور کنند و سه شبانه روز در آب آهک خیسانند

چهارم در نمک آب خیسانند و یک شبانه روز دیگر بگذرانند پس

آورند و سه شبانه روز در آب شیرین اندازند بعد از آن آب

غسل بجوشانند بکشمه شود پس بیرون آورند و بگذرانند تا آنجا

و دیگر باره در غسل اندازند و بجوشانند تا بقوم آید **مرابی** و ج



نافع بود صفت آن که وی تازه بخراشند و مغر آن بیدارند و پاره

پاره کنند و باب غسل بخوشانند تا بقوام **مربای مرمندی**

صفت دفع کند و تب اکل کند و تحریر لهرج را نافع بود صفت آن

مرمندی را از چوب دانه پال کند و در کلاب خشانند یک ساعت <sup>از آن</sup>

قد را بقوام آورند و ممر برایش نهند و چون کجوش <sup>کند</sup>

**مربای سب** معده را قوت دهد صفت آن سیب از پوست <sup>آن</sup>

آورند و دانه را دور کنند و در آب بخوشانند تا نیمه شود <sup>وقت</sup>

بقوام آورند و صفت **مربای شل سب** است اما سب <sup>مربا</sup>

کند و به انمیش **مربای** معده را قوت دهد و فی غشای <sup>فوق</sup>

و در دجگر رافع باشد صفت آن آب به برش چهار من شراب

و خنبل و

ریحانی هشت من غسل صاف و دمن مجموع را در دیک زریه

مصدق

کافله کبار و صغار و ارپشی و نجابه و فضل زینت

در آن

و زعفران سه درم هفت را نیمه کنند و سوانی عفران در کیسه کنند و

از آن زمان کیسه ای می مانند آسیره تمام باز دهد و عفران

سایده اضافه کنند و بجوم آورند **ما را عسل** معده را قوت

و آشته ها آورد و بول براند و مفاصل و امراض ببلغم رافع

صفت آن عسل یکیز و آب و جز و بچوشانند تا مثلثی برود و تلک

و اگر مغوّه خواهند در چینی تلحیح آن بخنبل مصطکی عفران بیل

جور بوالبسا که کوشه و حقه بقدر احتیاج اضافه نمایند

مال خولیا و برقان حرب و کلفت و امراض سوداوی را نافع باشد

و صفرا براند و با نیتمون مهمل سودا و صفرا باشد صفت این سرخ

و جوان صبح البدن که پهل روز از این بد بدن او کند نشسته باشد

چند روز کشیده تازه و کاهن و یا کاسنی یا را زبانه با آرد و جوهر علف جو

یا شاه رة مازه دهند بعد از آن دو طل شیران بنامند

سکین آبش نرم بچشانند و چون بچوش بزند یک طل سکین صفا

الحوضه بر سر آن ریزند و بچوب انجیر پوست کنده می چنانند تا بانه

پس از آبش فرو گیرند و در کرپاس اندازند و پا و زردآب آب بچسکد



آن آب را بپزند و دیگر باره بجوشانند و کف بردارند و با چمن بپزند

هر روز یک طبل سببه دفع جنب آنچه میان هر دفع دو ساعت بگذرد

و باید از ته نوشیدنی چند کام برود **باب الاصول** نفوس و اوجاع

مفاصل بلغمی سودا و دب رانافع باشد صفت آن پوستی رخ

پوستی رخ کرفس پوستی رخ کاسنی اصل السوس خطمی از سر یک درم

محکم کاسنی شش کرفس سوخبان زیره کرمانی ناخته از سر یک درم

انجیر زرد و منقعی از سر یک پوست درم در سه طبل آب بجوشانند

صاف کرده هر روز سه درم باده درم کل غسل بپوشند

**باب الاصول** اوجاع مفاصل حار رانافع باشد صفت آن <sup>سیستان</sup> غما

از سر یک سی عدو پوست پنج کاسنی پوست پنج رازیانه از سر یک

طلب

ده درم چشم کاسنی رازیانه بخیرم سوختن بان سه درم درم

بخوشاند آینه بد صاف کنند و سرخو زسی درم مایه درم کلکند

نار الاصول **نیکر** که لقوه و فالج و صرع و جمیع امراض بلغمی و سود

نافع باشد صفت آن پوست پنج کرفس پوست پنج رازیانه از سر یک

پوست پنج کبر خدرم چشم کرفس مینون رازیانه پنج اذخر از سر یک

درم حبیبان اسارون از سر یک دو درم سلیمه خطبایان از

دو درم و نیم عود بسان بوزیدان نزار سفید از سر یک درم

خویشمنی پوست درم در دمن آب پزند مایه کچین آید و پالانند بی

چهار رومیة یاد و شفا ل روغن بد بخر و بخورم روغن بادام تلخ و

همین را با اصول شک کرده و میانه بریزند و ستن جگر و سبزه

و اسهال و اجزای مفاصل را نیز سودا ر **و اما الاصول** که میانه جگر

باشد و برودت بعد و جگر و سبزه و اسهال یعنی را نامع باشد

صفت آن پوست پنجه کرفس پوست پنجه از یانه از سر یک پندرم پنجه

از خرقه از سر یک پنجه سبیل مصطکی از سر یک یکدم و نیم

نوه یک منفی عود بسان از سر یک دو درم غاف فستق کل

سکائی و او را و پوست پنجه کبر از سر یک سه درم پنجه ده عدد و مو <sup>منقبی</sup>

درم در سه طل اب بخوانند تا به نیمه بد صاف کرده شکر و درم



با یکدوم روغن بادام تلخ و یکدوم روغن بادام شیرین بنوشند

**البوم** بادامی پراکنده کنند و اخلاط غلیظه را دفع کند و <sup>قولنج</sup>

و استسقای طلی را نافع بود صفت آن با نخاله کاشم زنده آرد

که و یا صغیر شود از سر یک کفی در سه طلای بخوشاند تا بر طلی آید

صاف کنند و صبح و شام مسیت درم الا این بسته درم سهون

انجیر بنوشند **طریق** اسهال صفر کند پوست لیلیه زرد <sup>بمعال</sup>

الوی سیاه مسیت دانه سپسان سی دانه شاه تره سناب <sup>سنه</sup>

از سر کی بخدوم کل سرخ چهار درم غناب ه عدد و یا زبانه تخم کاه

تخم کبوتر از سر یک دو درم غناب الثعلب اصل السوس منقشه

از سرک سده رملی آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند شیرشت

و تر مندی از سرک ده مثقال بحسین مغرملوین خاشبهر روغن بام

چرب کرده از سرک ناپ زده و هفت سال حل کنند و بنوشند **طبوح** **فستق**

که حشرات خاوه را نافع باشد و صفر دفع کند صفت ان سنا رملی بفت

به شش غلب الثعلب بلوف از سرک سده درم غلاب سبسان الونجا

الوسیا از سرک پست عدد کل سرخ چهار درم در سه طل آب

جوشانند تا به نیمه آید و صاف کنند و تر مندی شیرشت از سرک ده

رخی پن پست درم در آن حل کنند و بنوشند **طبوح** **فستق** **معد** **کرم**

و صعف را نافع بود صفت ان **فستق** **معد** **کرم** کل سرخ شش درم

پست درم چرسن سی درم کل و استین را بچشانند و صاف کنند

و مرنندی در آن غسل کنند و یکدرم ایاره فقیر احب ساخته فرو برند

عقب و این مطبوع را بنوشند **طریقه** صفرائی سوخته

و سوداوی را دفع کنند و امراض سوداوی را نافع باشد

سناکلی هفت درم کل سرخ چهار درم ایتمون در لکه چرسن

هلیله زرد و هلیله سیاه از سرک بخردم سفاج سفید اصل سو

را زیاده از سرک و درم اسطوخودوس چرسن سیاه از شاه کاه و یا

با درم بنویز بنفشه نیلوفر از سرک سه درم مویز بنفشه پستان

نسی دانه در سه طل است بچشانند تا به نیمه بد صاف کنند کلکند



مغز خیار چمن و عنبر بادام حرب کرده بر پهن از سر یک پزده درم

در آن حل کرده بنوشند **مطبوعه سوختن** او جاع صفا

نافع باشد صفت آن سنائی ملی مهت درم ورق کل سرخ

پایله زرد از سر یک چهار درم سوختن راز زبانه ششم کرفس

پوشید خراج راز زبانه آن سیون قنطور یون دقیق از سر یک دو درم

پرباوشان کاو زبان از سر یک درم خوشانیده صاف نموده

کلفت ده مثقال کچن پهن مثقال در آن حل کند و باز خورند

**در بهر شاد** بواسیر و شقاق مقدر نافع باشد صفت آن ساد

کل رنی عصاره لخته این سر یک سه درم فینون نیم مثقال و چنان

سینف اب دو درم غفران یک درم روغن بنفش با دو درم کل بادام  
از سر یک ده موم سینف پنج درم موم در روغن بکدارند و دارو  
کوشیده و چپش بدان مخرج سازند و با ده درم شیر دخن آن نکالند  
تا مرسم شود **مرسم کافوری** ترکیب کن لب مقعد و سوراخ و بواسیر  
و خوشکی تش را نافع بود صفت آن مرده رنگ سینف یک درم  
پنج درم روغن کل میت درم موم را در روغن بکدارند و دو کوشیده  
و بجه اضافه نمایند و درها و ن سببند با هموار شود و بکدارند تا  
و یک سینف هشتم مرغ و کافور در می اخل نمایند و مرسم  
**مرسم سل** او را مصلیه مثل خنار و سرطان سلو و نافع

و جراحته را از گوشت برده و ریم پاک کند و ناصور را با صلاح آورد

صفه آن جاوشیر نکار باز درم از سر یک دو درم شقیفت

درم کند زر را وید طول از سر یک سه درم مثل مردار شک از سر یک

درم موم پنج ده درم روغن بنیت یکرطل صمغها را در سر که حل کنند و موم

در روغن بکدازند و آنچه کوفتیست بگویند و بان ضم کنند و در یکد یکرطل

ما ترسم شود **مرسم بایون** او را مصلبه را نرم کند و به پزند و ریم پاک

و گوشت بر و باند صفه آن فست و راتنج موم سفید از سر یک <sup>مثقال</sup>

باز و چپنا درم روغن بنیت سی مثقال موم را در روغن بکدازند

و باقی ادویه در آن حل کرده مرسم سازند **مرسم خل** گوشت بر و



و جرات را خشک کند صفت آن مردانست که درم صلاه کرده

باده درم موم در سبب درم روغن کل حل کرده با قدری سرکه مر

سوزند **مهم** **الحکم** ز این به بخورد و در ششها گند خشک کند <sup>صفت</sup>

آن زخار و درم صلاه کرده با موم و عسل و لیمو در اینج ایست

پنج درم در سبب درم روغن نیت که آخته در باور <sup>یک</sup>

انزروت کوفته و چیت نیک بمالد تا فرم شود **و حسی**

ادرام صلیبه را نرم کند صفت آن مردانست که درم صلاه کرده

تا یک چهار یک روغن در پاتیل کنند و بخورسانند تا یک یک گردند

و از آتش فرو گیرند و مگذارند تا سرد شود پس بکشد لعاب <sup>سحاب</sup> <sup>خلبه</sup>

بزرگ طونا و لعاب چطمی و لعاب مروارید یک پنجاه درم نیم گرم بر سران

بریزند و برایش نرم بچوشانند و کف زنده تا غلیظ شود و مهر بریزد

**مهرسم** سرطان و شمار بر زنا فاع باشد و درم هفت و نیم گرم

صفت آن مروارید یک پنجم درم کند را زرد و اوشن موم زرد یک درم

عکله الجطم و سمنده و روغن ارغوان یک ماست درم و آنچه که خست <sup>عین</sup>

زیت بگذارند و نج که کوفتست بگویند با آن مخرج سازند و <sup>باون</sup>

بماند ما مرهم شود **مهرسم** گوشت مرده بخورد و در شهاب اصبلا <sup>ح</sup>

آورده صفت آن مروارید یک چهارم روغن مسیت درم <sup>عکله الجطم</sup>

نیم درم روغن ریت نیم من موم مسیت که اختیانش <sup>نیت</sup>

بگذارند و مردار شک صلاویه کرده بر آن افشانند و مرهم سازند  
**مرهم توتیا** جراحتهای قضیت است و در وصف آن بیاید  
موی نیم است درم توتیا یکم نیم یک گور صلاویه نماید و چنانچه درم رو  
کل بر بران ریزند و مرهم سازند **مرهم سیر** جراحتهای گوش  
نافع باشد صف آن سرکه هفت درم غسل هشت درم در یکدیگر ریخته  
و بقوام آورند و در درم زکار شوده بر آن افشانند و مرهم سازند و  
بدان تر ساخته در گوش نهند **مرهم سیر** کوفت برویاند  
سقیف اب زیر برست درم دم الاخوین از زروت صند **مرهم سیر**  
دو درم موم سه درم روغن کل ده درم موم از روغن بگذرانند



و دار و با کوفته و چپ بستان مخرج سازند و در باون ساینده مرم

سازند **مرسم یک** شوکی اش را نافع باشد صفت آن مرد

جست الفیه سفید است قیولیا ایک ششم خون کل و سفیده موم

حشتم مرغ مالکد بکر هفتم سازند **مرسم یک** گوشت برواید و

خاکت گرداند و عزت باشد صفت آن سفید از پر موم کافی

از سرک دو درم طریق معهود **مرسم یک** سازند **مرسم یک** طری

و خازیر و اورام صلبه را نافع باشد صفت آن مردار بنک بخدر

کنند بار و اسق موم سفید از سرک ده درم عکال البطم ششم

شجرف هشت درم روغن زیت بار و غن کل سرخ چاه در مرم

**مرهم کلنا** نمله متاکله زانافع باشد صفت این بازوسنبر مردانک

زردچوبه از سر یک یک پخته کلنا زردک مو عصاره است آن بحمل ز سر یک یک

و حرارت را  
باموئیم سفید و روغن آن هر سه سازند **مرهم طریقت** درد نبشاند

با صلاح آورد صفت آن پوست بندنی قاقیا از سر یک یک و دوم

صندل سبب یکدم شیان مایه چهار درم طرسان **مرهم**

یک عدد و موم چهار درم روغن کل و مشت آل طبرق مع بود **مرهم**

**مرهم غسل** چرک از جراحت و مایه باک کند صفت آن عسل **مرهم**

تا غلیظ شود برابر آن از زردت کوفته و خنجره بآن مضمون کست **مرهم**

**مرهم آبشک** که آشک زانافع باشد صفت آن سفیداب تو یا دم **مرهم**

بر یک سه درم مردار شک دو درم نه کار بنیزم موم چرم و عنبر

بست درم مرهم سازند **مرهم خشک** مرده شک تو باغنا

نخچه شکر آرد موم سفید **مرهم** سازند **مرهم** دیگر که بواسطه نافع

باشد صفت آن معیه سالیله یک درم مقل دو درم روغن مغرور

مقل و عیسر در روغن بکدازند و مرهم سازند **مرهم** که همان صفت

دارد بلکه از آن قوی و شفع است صفت آن سه بطایه ماکیان سه بر

چ درم مرهم ساق کا و چپاه درم روغن مغرور الوانخ روغن مغرور

شفیاء روغن کل از سر یک سه درم معیه سالیله دو مثقال مقل از

بست درم آب کندنا بقدر حاجت موم سفید رخ درم مقل **کندنا**



حل سازند و روغن با موم و عسل بکوبند و مقل محلول دریاون بکوبند

مفروج سازند و استعمال نمایند **هر دیشم** که از خبت بواسیر خا<sup>صبت</sup>

عظیم دارد بلکه از اول کوبیده صفت آن مقل و کوبان شتر مرغ<sup>ف</sup>

کا و مغز استخوان زرد و الو سوجیه میوه سقید ده تخم مرغ<sup>عن</sup> روغن

کل سرخ بهم دیگر آمیخته مرهم سازند **هر دیشم** که بواسیر<sup>والد</sup> میسر شود

و درد ساکن گرداند صفت آن مغز ساق کاه و سپر مرغ کوبان شتر مرغ<sup>عن</sup>

کل مساوی در یکدیگر بجوشانند و درای فنون<sup>کنند</sup> ضافه

و دریاون نیک بالند و مرهم سازند **باب الفون** **مصلیه** صفرا<sup>راند</sup>

و ضمیداع حار را نافع باشد صفت آن پوست هلیله زرد و ده درم الو<sup>سها</sup>

عقاب پستان از سر یک سی عدد و بر مندی بست درم ششم تخم

شد رات

کاسنی از سر یک سیه درم سه خیار چیره درم یک پن یازده درم

خساند و صیاح صاف کرده بوشند **نفق فواکه** صفراراد **فع**

بکند و ششانی باشد صفت آن الو سیاه الو بخار پستان اثر

سی عدد و بر مندی ده درم زرد آو خشک ده عدد و قند سفید ده درم **خندین**

درم شب بخساند و صیاح صاف کرده بوشند **نفق** **ص** **ع**

حار را نافع باشد صفت آن یک سی ششاد مثقال صبر سقوطی **نک**

در آن حل کنند و روز در آفتاب نگاه دارند و شب جای دیگر گرم کنند و **بالاند**

و بوشند **نفق** صبر نوجید **ص** **ع** بملغمه از نافع باشد صفت آن

سعد بنل مسنین مفتاح اذخر ختم کرمش رازبانہ بخواہ زیرہ  
کرمانی از سرک یکلف و کین و نیم است پزند و بنزد ما نیم من آب و پیا  
درست درم صبر در آن غسل کنند و سه روز در آفتاب بگذارند و رو  
بر گیرند شریستی درم است درم روغن پند **نفی صبر عین**  
که صداع سودوی را نافع باشد صفیان را **سختن** درم است  
بخدم مصطی که از سرک است درم ادویه نیم کوفه در **طل اکرم**  
خیسانند و سه روز در آفتاب نهند و ز چهارم صاف کنند شری  
چهل درم بایک درم روغن بادام شیرین **لطول** که خواب آورد و  
نافع باشد صفیان بنفشه نیم کا پوز سرک بخدم پوست خنک



کل سرخ نیام فرو پست کدوی نریا بونه از سر یک ده درم و کشک چو خا

درم و پنج من آب سیریز یا به نم آید و سرخا بر بدن بدارند **نطولی**

که صداع ریخته را نافع باشد صفت آن با کلیل الملک برک که <sup>من</sup>

از یاقوت چشم که برهن زیره صغیر مرزنگوش شنب جوشانید و سرخا

آن بدارند **نطولی** که صداع سوداوی را سوداوار و صفت آن بنفسه <sup>نطولی</sup>

اکلیل الملک یا بونه سوسن کشک جو سافج و قرضل جوشانید و سرخا

آن بدارند **نطولی** که صداع حار و بخالی را نافع بود و صفت آن بنفسه <sup>نطولی</sup>

نخم که و نمک و فیته بزرگ زردستونانخم خرفه نیم پوست خشاش کل <sup>خشاش</sup>

پنج لقا چشم خطمی چشم کا هو برک بد کل سرخ جوشانیده <sup>نخا</sup>

فصلی که گران کوشش را که عفت مهمل بداشود و سبب آن بخارا  
باشد زایل کند صفت آن با بویه کلبل الملک قیسوم از بر یک ده درم  
نیم مرز نکوشش از هر پوست پنج راز یا نه پوست پنج کرفس کل سرخ  
پنج درم درده من آب جوشانده باشد من سر و کوشش را به بخارا  
بدارند **طوبی** که نشان آبله را از اعضا و گوشت صفت آن کل  
هفت درم نبشته و نیلوفر صندل سرخ و سفید شکوفه نیم کاهوا  
از سر یک چهار درم در هفت من آب جوشانده باشد من آید یا لایحه  
حمام سرون خواهند اند بر عضای ریزند **حوی** که صداع و نجوای از قاع  
صفت آن جو شکوفه نیم که و کوفته ز بر فطونا تخم خرفه پوست  
خسک

سخ لفاح چشم کل خطمی چشم کا هو برک بد کل سرخ جوشانیده سر به بخا  
یدارند **نطولی** که شک کرده و میثانه پاره پاره کند و بیرون آورد

بر انداختن آن با بونه کل سرخ اکلیل الملک خطمی شک از سرک دم  
پوست غرزه خشک بر سیاوشان چشم قلع نیم کوفته از زیر کتف

اشنان اصل السکس پوست سخ رازبانه از سرک بخورم کاج حلیه

سرک چهار درم بر خاسف بپخته از سرک سه درم دو قورق بنام

از سرک دو مثقال در ده من آب جوشانند باین سخ من آید و در آن

بنشیند و چون بیرون آید دوسه فطره روغن عقرّب در آن حل کنند

**نطولی** که همان جاست و صفت آن با بونه و منتر ترکی نام مرز



برک گریب سرکین کپو تر چو بشانده در اب بشیند و نقل برعانه

طلاکمند <sup>نطولی</sup> که همین غسل کند صفت آن برکت است

سیداب فودنه برنج ابرق سنبل مرزنگوش تمام خطمی سلغم بابونه <sup>شبت</sup>

گریب چو شانه ما نرم شود نقل آن برعانه ضما و کند و در اب بشیند

<sup>خط از</sup> <sup>نطولی</sup> که همین خاصیت دارد صفت آن به فستق مخلوط کن سرج

سرک بخورم بابونه پوست خرنزه اکلیل الملک برک گریب از یک

سه درم چو بشانده در اب بشیند و نقل آن عایه ضما و <sup>کمند</sup>

<sup>نطولی</sup> که او را طمط را نافع باشد صفت آن کل سرج برک مورد <sup>از سرک</sup>

سه درم <sup>سه درم</sup> شب بانی ما زونیم کوفته کلنا از سرک سه درم آفاقا

مجموع را بچشانند و در آن بشینند و قرص که بر او رب نوز و بنشیند

**طولی** که محافظت چنین کند و مکرر که پیش از وقت بیرون آید

صفت آن کل سرخ هفت درم کلنا کرنا و بیج از سر یک پنجم درم که

خشک چهار درم شب بانی پوست انار مار و از سر یک سه درم نیم

کوفته و بچپس بچشانند و در آن بشینند **طولی** که از جهت

نافع باشد صفت آن کلنا رب پوست انار هفت بلوط مورد کل سرخ مار و

سر یک قدری نیم کوفته بچشانند و در آن بشینند **طولی** که

بپنی بکشد صفت آن لادن چوب کرشونیر بچشانند و در آن

بدارند **طولی** که بپنی بر و صفت آن زاج مسک و فلفل مساق

کوفه و چپش در پنی و سبب نفوتی که مسکوت را بهوش آورد

صفان کندش خرق سفت کوفه و چپش اندک در پنی و سبب

نفوتی که صدای مفر من را نافع بود صفت آن عصاره قهقار

بجوهر مریم نظرون کوفش و چپش در پنی و مند شوهر و عصاره قهقار

بهین عمل کند شوهر فلفل و شنبلیله بهین عمل کند شوهر فلفل

که صرع را نافع بود صفت آن شحم خنظل قهقار نوشادر شوهر کند

فلفل سطون خود و س کوفه و چپش بعد از احتیاج در پنی و سبب

بمخون آب الیم و آب الیم که صفت آن طباشیر سفید بر ششم مصر

رومی و عفران سبیل الطیب کل سرخ از سرک است منقال جوهر سبیل



سعد کوفی عود سندی اذخر صندل پین مشر الارح ساج هند

تخم باد نخب بویه دروچ عقر تب رینیل جوز بوا در شک بدانه ابر

دو مشال غروارید ناسفت کهر بار نه کی سه مشال با قوت بای

یک مشال مشک و عنبر ورق طلا ورق نقره بشد شیم سبز زمری ک

مشال آله مقشر کمر طبل عسل و قد مناصفه بقوم و رند و معجون

معجون **احسن افامه** که ضیای صفهانی او رد و حکمای خلق

و او ده صنفان کل شرح شش مشال سعد کوفی تخم مشال قر

مصطک زوچی میل سارون از سر کی سه مشال قافله کبار

جوز بوا قره از سر یک دو مشال عفران سه مشال سبل زرب

دو مثقال ساج هندی طباشیر مر وارید با سفته از زیر کی مثال  
کل مخموم دو مثقال کشیر خشک سه مثقال بد دو مثقال برشم  
مقرض بیت رخ از سر یک سه مثقال شبت دو مثقال لعل کاوین  
بادرخت بویه چند سفید از سر یک سه مثقال بویست بیرون سسته  
دو مثقال عاشر شبت دو مثقال مشک یک مثقال بوزق طلا بچاه  
ورق نقره صد و دیشتر لکه لکیر طلای سنجاپه مثال غسل  
سفید سه وزن دو بیه **محبوبه** بیدی جهت طول عمر و بوی  
مشعل است بر شریح طول شری نیم مساسک و بیدی نصف  
و اجینی شبت مثقال ساج هندی یک مثقال قرفل جوز بوزار

بلبله کابی کیشمال فلفل کرد و موش بال فلفل دراز سه مثقال بخل

جبار مثقال بلبله شست مثقال بلبله سیاه شازده مثقال قدر

اندر عسل نصف سه وزن دو به معجون سازند **محبوبه زعفرانی**

قوة بیه زیاده کند و قوت پشت و کرده بدست باضمه یاری د

و اشهدای طعام آورد و بدن قوت دهد و نشاط تمام آورد

و فلفل سیاه سه سعد حب الزم کبابه پسی جوز نوامصطک <sup>حند</sup> و انار

بوزندان اینون بر سا تخم انجیره تخم بلبلون کل کا و زبان کل سرخ

لسان العصا فیر همین سبب همین سرخ بود ری سرخ غود و قمار

زعفران نارچیل با دام مقشر حد و اخطای طباشیر بعضی از ری <sup>مثقال</sup>



ورق طلا ده عدد و ورق نقره ده عدد و یک غروب سازند

مجموعه کبریا **مجموعه کبریا** حصیه الثعلب بمشغال شفا علی

مشغال نخل خندان و مشغال حب القل سه مشغال فلفل دراز و مشغال

کا و زبان حشم با حشم کد قسط شیرین از سر کی و مشغال

و نج ترکی سه مشغال لبان العصاره فی شیطیح و حب بنی از سر کی سه مشغال

بمن سرخ و سفید از سر کی چهار مشغال مصطکی و سبزی ج و مشغال

جوز بوا و مشغال لباسه دو مشغال بودری سرح و همد از

سر کی پنج مشغال بویت بلبله کابلی سه مشغال آله معشیر پنج مشغال

انجیران عود و ماری سعد کوفی از سر کی پنج مشغال ورق کل

چهار مثقال قلعیه شش سال سارون سه مثقال قاقله کبار

سه مثقال ورق طلا صد دوزق نفقه دوست عدد مشک

دو مثقال عجمیه شش سال اخرا کوفه پنج بار و غنای دوم جرب

باسه وزن ادویه غسل مصفیه معجون رند **حسب برای آهوی**

صفت آن <sup>بالسوی</sup> جدید است سر مرخاشا قسط حفت بلوط عاقر قرحا خارا

بصنع المحب <sup>لکچشال</sup> بار الاس شربه بکدرم **سفوفت سی** <sup>بجوشور</sup>

نیم خیار و مونتال زبیره کرمانی سبز و شغال باب رب کهنجا

این یک شربت **معجون کوس** قوت معده و قوت باه <sup>زینک</sup> پدید و

سخ کند و دهن را خست بکند و گوشه پنج دندان سخت کند <sup>فین</sup>

مشک کیمثال پرخ دخت کل عباسی سپت مشال عرق بلالافه

نمده عدو طلا پنجاه عدد غسل مصفی سه وزن ادویه چون

نوع دیگر مکسر بل از قانون صفت آن پوست بلیله زرد

پوست بلیله آله مقشیر تربیف اندیسون کل سرخ ابوطخود و بن

فانیل بوزیدان از سرکی سه درم مغربا دام ده دهم رطل کیمقشر

از سرک سه درم همین سفید همین سرخ از سرک چهار درم زرباد از زامه

رومی از سرکی دو درم کشیر خشک سی رم درونج عفرنی دو درم

ادویه غسل مصفی و وزن دو نه تقویم او زرد و محب چون زرد و بعضی

بسیار اندر غسل میکند وزن همین **سبب جدا** حکیم مرزا خان



صفت این پودین دهنه شال و ج ترکی درون عقرنی زرباد جدوا

از سرکی کیمشال عفران ورق کل سرج سبیل عاقر قرحا فرین

اسارون دارچینی چند پسته مثل اینون طباشیر مشک کند رقتا ع

المله فصل از سرکی نیم مشال مصطکی کیمشال عنبر عود از سرکی نیم

کوفته و خفته و گلاب بپوشند بر برنج و حب زرد و در ساج خشک

حب مسک و کیمشال از زمان روپی بری شاد و عباس قیاب

صفت آن عود فاری دارچینی قرقه سبیل لطیف مصطکی عفران از

بج مشال و فیل حب لبان ساج هندی از سرکی سه مشال صمغ

عربی سه مشال چند پسته کنز ادرنج عقرنی از سرکی و مشال

شش مثقال مشک نیم مثقال عنبر و مثقال یک و نیم فلفل سیاه کلاب

حب سازند مقدار خودی است بهر دو یک یک بهر مریضی

علیخان ترتیب داده بود و حضرت انجمن اعیان قیامت و جدایه از شرک و بیگانه

منقال منیون پنج منقال ورق طلاستی عید و ورق نقروش عید

عشر شمسک از سر کی یک منحال مروریست منحال فاضل

ریغفران از سر کی دمنغال شبل لطیب چهار منغال فرغون عالم جا

از مرکب چهار مشغال ناخواه عاقل البطم مصطفی از مرکب و مشغال

نختم من شش شمال زرب و پنج شمال سارون شش شمال در

عقربی پنج منقال پوست پروان سه غودهندی از سرک و

دار چینی ده مشت ال اجزا را کوشت و بچنه با کلاب حب سازند و

در سایه خشک سازند قدر بخودی یا بزرگتر **حب** و **یک** **کتاب**

صفت آن افیون و ارچسی در پنج عمر بی سهل عاقر و حافر و یون

حب العنار سبل لطیف حبیل از سر کی دو مشتال و دواله سعدیه <sup>عودند</sup>

مصطفی از سر کی دو مشتال حب الیل بز النجشتم کرفه و عفران

از سر کی مشتال اجزا را کوشت و بچنه افیون و عفران را در کلاب <sup>حل</sup> کند

و بستر کنند و حب سازند قدر بخودی در سایه خشک کند **مجموعه**

**ایک** **کتاب** **مجموعه** بافع است از برای کسی که بهت امراض <sup>مست</sup>

داشته باشد مثل تشک و غیره و در مفاصل و موت شهوة <sup>طوشده</sup>



حق بازدار و مستحق بکشاید و گرفت که در شکم باشد و باد

اسیر اسود و در وریک مثانه بر دو قضیب نخچ کند

و یحیی و ارم از کسی که معجون را بخار واید و او را طبیب احتیاج

بجانب این چه درم و فضل کید رحم هم کفر است بخیر رحمت

مصطفیٰ کے رومی یکدم قرفہ یکدم عاقر قرقا یکدم عود

نیم درم اسارون یکدرم بلباسه یکدرم عطران نیم

ع ر کوفت و خنجر با صد و پنجاه و هشت عمل معی بقوم آورید

بسر شد و سر صبح کدیرم تا دو دو رم تناول نمایند **محرمانه**

پایستوی بنامخواه وزیر مدبر از ملک پانزده درم

نخدرم با بویان است درم قرفل و درم دار قفل و قفل محسل

سریک سه درم سنبل و عطران از سریک یک درم مصلط

ایسودن از سریکی و درم شمشب و سپاه دانه و حب

العصافیر از سریک چهار درم و بعضی بنهما غاریقون نیز در

غاریقون یک درم غافرقه یک درم عود سام و درم و از

نه نادر یک درم شکر و درم و بنهما بدل شکر بخشن می کنند و جوز

سبانه سه درم نمک سه درم و بعضی بنهما سی درم

با و تجویبه و درم مشک و درم ان و و به را کوکبه و با و جند

عسل مخون یا ز شری و درم مافع باشد نشاء الله تعالی

رقه و دوا **سپید** زرد سفید مصفوف مکرر طلح پیل کافه

فلفل سه درم مصطیک کباب و میه نیمه رکوفت و سیمه یا عن

بادام خرب گردیده باد و طلح غسل غلیظ صاف معجون سازد

و نکاهد از دشنه دو درم بلنج درم باب کرم و در بدنه با قلع

**معجون معوضی اعضائی** طباشیر کل سنج شکر خشک طهر با فو جان **صندل**

سفید شاسه خرقه ابریشم مفرض مزورید اشسته از سرک دو

رقه **خام** تمار درم نیم کاسنی کل کاوریان مشک از سرلی دو درم

**صندل** عدو غسل مصفی سه وزن دم به با شربت فو که یا شربت **معجون**

به وزن پنج مثقال وقت صبح و نیمه فال وقت خواب بخورد اگر کهنه



تواند خور و بنمزد و الله بانگد سياه كهنه كه چهار ساله باشد مخلوط

با خنجر خورند خوراك ماش مفسر و غ و گوشت حلوان و روغن كاه

میتوان خورد و از ترش است و شورى و سفیدی بادی و غیره

نگاه كن كه از موه و همت و محبت و لذت شافی **در روش و روی و**

**موضع اعضاى دایره مقوی** مرورید سفت و همچنان ساج

مشال فرم مشك و مشال ورق كل رخ شش مشال سعد

و نقل مصطی از سرك پنج مشال اسارون سه مشال میل سه مشال

سلفا كبار و مشال اساسه و مشال جوز بواقره و عطران

سنبل لطیف زرن از سربلی و مشال سبر آمله چهل مشال **عند صبح**

سه وزن ادویه چون سازند **هر سه برای آشپز** سنگ ریزه

سه مثقال سنگ پسته سه مثقال **در** سنگ سه مثقال گوشت **منقل**

توتیا و مثقال موم سفید سه مثقال مرو سه مثقال **منقل** زرزو

کرده گوشت در روغن بکر پزند و ظرف آهنی نجیه **هر سه** سازند

**برای جراحات تشکب** شکراحت **منقل** سنگ پسته **منقل** مرو

موم سفید قسط تلخ یک مثقال مور توتیا سه مثقال **در** کوبه سفید جمع

گوشت پسته و **هر سه** سازند **هر سه** دیگر **برای جراحات تشکب**

زال مردار شک از سر کی یک مثقال شخرف ربع **منقل** مور توتیا ربع

اخر را کو **منقل** پسته یکجا نموده بام که کاو با میزند بعد از آن **در** **کانه**

اندخت پادشاهت است بگویند و ظرفی نگاهدارند و استعمال نمایند

روغن دارشیشان که **ببیناضل** **فایده** و **بیارو** کا بیل

روغن کجک نیز کند بر چوب کبک و و ناین ظرفی بگذارد و از آن کاهیل

بار روغن کجک این روغن را بکار دارد و بالای کره ها می کشیده باشد

باز طرف خود **ببیناضل** **فایده** و **بیارو** کا بیل

آلک. و فوئیل سیاه و کجک که او را صاعری گویند و هم آب همه آنرا

و موثره چهارم حصه آب و چهار اجزای ول همه را بسوزاند و

اکثره آنرا و موثره را ساند کجا کند و روغن آب است

و اجزای مذکوره این هم منوده مرسم ساند **سفوف** **نمک**



وضع براح و قوت **صفت** بحسب غافل کرد و غافل در بحر کرم

زیر طعنا مسمی زیره کرمانی شیطانک نذرانی نمک سیاه

نمک سارینک کلون چو کھارمب کوفتہ و مچھ کیا کر وہ

وقت حاجت نیم نوله استعمال نمایند و بهی کتب فی سبب استقامت و بهبود

عبد الطیب زعفران مصطفیٰ طبائیر و اجینی و فلاح ادو خراسان

قسط شیرین کل عافیت بخم کرین تخم کشوت کلب مقبول فو

تحم کاسنی یو چند پی حبسان شنه فضل به فله عود غری

از ترکیب کیمیا کل صرخ مست میال عسل بقدر حاجت

اورند علی الرسم معجوبی در شری و موقت ال نیم با بخت و

کلاب تناول نمایند و اندک بماء الصواب **سبب** می باید

که سفیده تخم مرغ را بر او زده و بم توله شکم می را بنماید و در

بنیدازند و من آن بضمه را بخمیر تمام گرفته و در گوشت برشاده و

کند چهار چینه در میان یک آبار کوب دو پاره مذکور چینه

بضمه بر آورده در ساقه شکستند و باروغن کا و بر او زده و

و سر و زناشاک با کلاب فرو برند و بعد از دو کهری غذا

**حب می شوب** جل درخت مغبلان گل کخکف دریا کارا

بوده شیره منکره شیره تمشکی کچند ناله مساوی ابر کوفته و

حب درخت عم و طبق مسکه صلابه زده بفرار واقع بعد از

در سانه خشک کھند کا هدازدشت و ت خواب کجی است بر و نیا  
جسم کبشند تا این **خورشید** **روز** **اول** **پارو** **طین** **که**

و بالا ای که پاک خشک کند بعد بر او بوی از دوجو بمالد

بکیر و گنج بیت آتش دید چون سرد شود و گسست در سوختن شود و حر  
در آب بماند از آب نمک گذارد و برون **مریق** و یک بار و سه

خرطبین و سد ری سر کین کج و نواز و سحر کنده چون خلط شود با

آیات خلاصه احکامات مذکور با حکم خشک شود بالائی من خلاصه

کعبه کند و راستی ز زند بسوزد و باز در آب نازد و آب





در موی پرستان که سر و باشد و ز نهار در بالستان بخورند  
و از جماع بسیار بر سر نمایند و بعد از سه ماه که بگذرد و سه چهارم  
بخورند و از برای روزه حبس بدیند و از برای کینه فرنگ و کینه  
بدیند **تدیه** **سپید** این حال طعنه‌دان عاریت بخورد و بگوید که  
کوسه‌های و شایخ آنرا کوفت می‌سوزانند و بغت از آن بگویند و بگویند  
و جفت باطوط و کلنار و شب بانی و ماز و ورق کل سرخ و پوست  
انار و برگ مورد و محب و عرامسوی نمکوب کرده با اندک آب  
کرده بپاشند و او به در آن سه روز و سه شب که مفید را بدین  
طریق نمایند و آن بسیار بر آن مایند و با نخست اندرون کنند

می آیند و بیرون نمی آید مگر با خنجر و تیغ قند مردار شک نه لود

خوار و ثمان سه تواره و جوبه سه توله کلنار سه توله راج

سفینه نوله مووم کافوری دوازده نوله روغن کبج خالص

و نیز از آن حضرت **فرمود** هر که از این کتاب بخواند بر کائنات تسلط یابد

نیکو شود **باب** **در بیان** سر کین برادر و رعین کا و چو ستمند و در زندا

طلما گفتند و به است کرم بشوید و کز غیبه برای من امر جولانی آید برنج بخرند

آن عارضه بر طرف نمود و مجرب است **مفوف** **هفتم** بیا شرح

مغفل و پست و ابله و ناتوان و خجسته و کسالت زین کی و در محبت و

مقدار دو درم با طعام بخورد در روز سه دفعه تا کوفی را بکشد



سوقبض النفس مصطلح رومی بر عطران و شکر سرخ بر امر لونه

نگاه دارد صبح و شام بخورد و نمکی نهد بر طرف کند عشت نما

بهمین سفید شفاقل از سر کد ام دوام نعل چار و دوام دوری شود

نودری سرخ خوبان قره ساج و نقل و زهره کد و ساج

بیل از سر کد ام دوام چرخ کفاح ساج و ام پی چهار و ام سدر

و عین کل سرخ از سر کد ام دوام سلف و دار فلفل سفید کا و از زبان

ز حبس بل کرم کد زخم زخم کد کچنه در و زخم عقری بنبل لطیف

بد حرج و کد شتر اعرابی رخ مو شیب و دیگر همه و نوله مشک

نوله قند سفید و بوی و دو عمل خوب و دو وزن دو و سه

شربت که فواید بسیار برای جمع زرها و در دسترس است

با دین بپندرم ششم که فواید بسیار و فایده است درم بخیر زود

صل السوس  
مستحق سی و نهم است درم حله به چهار درم ششم خطمی سه درم

سه درم و سه درم ششم ششم درم کل قدرم سه درم

شربت که فواید بسیار برای جمیع دایره که از آب است

صبر سقوی و سیون مصری انکوزه خالص که به چهار ابرام

انکوزن باب هره بر سازده صلا که کنند و بحق پنج نماند

از کثرت سخی اقوام آمدند با ساخته کاها رد و بقدر مانی نگاه

صاحب عیسه پیش از شروع تب کمری ازین لب بخورد

که مفارقت کند بجز و زار و عن فغان کند ضمیر بر سر نماید **فهماد**

**رکبه زمره** است یعول خنایه شیر شک زن بر باریک شود

کند و بر زانو طلا کند دوستی مرتبه کافور چو دانه نیر و قوری و غل

کشد **در میان بنات** سبک مصری و بوی که بر حبه در

کاید **در** شش تا رخ شود از بونه بر آورده در آب سوزان

و باز رخ نموده در آب فرو برد و ماصد مرتبه برسد بعد از آن

جمیره یک توله را در آب حل نماید که دو نیم توله دیگر را با سبک **مصر**

و اصل نموده در بونه کدشته **در** یک سبک با لایس که در آب **حکمت**

شش رخ نماید و مرتبه صد و یکم در آن آب جمیره که در **حل**



در آن سر و نمایند بعد از آن ساینده سه ماشه وزن پری

مانیست و یک روز تا خوردن این و از گوشت و شیر و باد بخان و غنچه

بر نیز نماید تحت اشک بر روغن باد و روغن سی پی گوشت بخورند

در این **نکته** سینه فلان شیرکت میفرد سر سه بوزن برابر باشند

سر سه دو در سیره بر گل لکری بمه مصالح بان سه و غیر

بان را از چرب که گذارند از آن شیر بار یک ساینده و برابر باشند

حب بند و کی نگاه و یکی شام بخورد و مرض دهند و سویی ناکند

انها که بخورند و سر سه در روغن داند بخورند بامی نمه خبر خرم

بر خواندند الله تعالی بکرم الله تعالی که بهفت تا

محرست حب ای سرده فلفل دراز کردی بن سها که کات سفید

افنون مصری کوفت و خنجه تاسی درک مازنه خمیر کنند و حبانه

دو بری فیق و فیق بهار علی زیندل سوده لیم کوب و معر خنجه

در دو سیر است بخوشاند تا نیم سیر بماند صاف بنوده نیم گرم کاه

دو سیر است از آن آب بخورند باقی است آبش که نماند

باعت از آن آب غرغره نمایند سه دوی سطور که یک

باشد سببی بخاوری جد و از خطابی منسل فل کز حصیه

سه دوی را بر کوفت و خنجه چنان کنند قدر خود بقدر حوصله

یاو برای جراحات پخته شکر بریزد یکتوله کوبت یکتوله کت

نیله هفت به کاسه سر ز کوفته و چوب و شام می مالیده باشند

**تجربیه** بکپزند گل زمین که خشت آلود باشد هفت مرتبه

و آتش گرم کنند تا سبج شود و در تاش شتر بر دکنند در سه مرتبه

و شیر آن بر دهنند و ده مرتبه در آب بنیله و بلبله و آبله بن کار

بجوشانند و در آب بنیله سر و کنند بجنه کو خشت و بنیله بخود

و کاه پازند خوراک یک عدد خب میخورده باشد از رو حی دیگر

**تجربیه** فلفل که فلفل و از ریحل سها که کاب سفید فلفل

بکپزند و کوفته و بکپزند در آب در کپشته حب رندند

و دو عدد و شام از روغن و شیرین و ترش بر من کنند



محبت پس فیاض کرد، فضل دراز کرد و نعمت نهمه ملحم زیره کرمانی.

شیخ مک سیاه نکات نذرانی بہ طالعہ جو کمار کج لون و رنگ

مساوی کوفه و تخت کا پادشاه و اگر خواجه نعلین باشد بخیر و بدیه

رسید و اخل همانند حبس خلیفه و منعی بیون

فاد زنده بود و زرم قرص افی سیدرم حیدر و درم غفران

درم بخا سح دو درم کو همیشه آب صمغ عربی حبه

مقدار فضل خوراک نش حب ماده میتوان خورد جویش مو

منه بفراد و مجامعت را قوت در استقامت و ضعف کرده

یوسف و مدد صفت آن **بنی لطیف** قریه **مفضل** و ارجب **بنی قافله** <sup>منسوب</sup>

از سر که ام چهار توله به پندون نیم توله تسیم کرفن زیره کرمانی ند

دو توله مصطی که رومی توله اصل خشک نیم توله دو توله عودند

خلف کر و مر جان را ماشه مشک سه ماشه عسل سه وزن ادویه

**معجون** عرق طلا دو توله و سه ماشه عسل سه توله

فواکه چهار دانه مصفی نه دانه نبات سوسن چهل دانه کلاب

نماید و نبات را قرص عسل از نذبع ده همه را یکجا جمع اگر کرده

**طیلسانی قویا** خفت آن مرکی نبات مصری کف دریا که

زله صفت باغی را بر آب از آن سیر کشند و طلا بعد از آن

قویا با کبسه حمام استعمال نمایند **مفاتیح** ریوند خطایی چهار

مصطفیٰ کی پست پست نیم منفال کل سبز چمن منفال الی منقول  
و فصل و منفال عود منفال سار نیم منفال کوفت و حجت  
از بر منجمه یا منجمه منفال بر رفته ناکه خالص شسته منفال فرما بند  
برای بی لوش آب سر کین آب بر باخروئی بن آفتاب معلوم  
کرده در کعبه چکاند حتی که برای منوال هم سوره منجمه و  
منفال افاده در و منفال فلفل کر و منفال و فصل و منفال  
و حجت حب سازند مقدار فلفل خوراک کج ز و منجمه  
نیل کج یا و انار شیراک یک و نیم و منجمه سبب ستم تو کم کن  
که اولیست آرد چهار ماشه بر دایم منجمه علیحدہ سبب دینی



بجوشان بداند ما این سر چهار مانه چون سر که احم بس علی است

و وقتی که پل خوب بجوشان آید بر مان سر چهار جنس با دارند

پاویسیر بزرگ که نیم مار نمک سیاه پاویسیر نمک سبز پاویسیر نمک

طعام پاویسیر نمک لا پوری پاویسیر برک دال تور پاویسیر بزرگ

پاویسیر بزرگ بجز دنی پاویسیر مبلاد و یکسیر برک ک پاویسیر بزرگ

و بوی که چون در دهن مصروع ریزند بوشان

خلیث خندید سر کوفت و سکنجین حل کرده و جور سازند

و اگر که سکنجین کند صفت آن را زبانیه اینست

کرماتی جوشاننده صاف کرده و کلقتار در آن حل کرده

و **وجودی** که نافع است از جهت جرع اطفال صفت آن صفت حبه

پدستر زریه کرمانی است و با کوفته نیم و بچینه قدری جوزان در شیر حل

و در کلوی اطفال ریزند و **وجودی** که نافع است از جهت غش که

بعد از اسهال پدید آمده باشد صفت آن سبک کوفته در آب حل

و در غش چکانند و **وجودی** که سرفه اطفال را نافع باشد صفت آن

رب اسبوس کنیز اصمغ عربی نشاسته و شکر است و از سبک است در آب

مغز بادام و دو درم عسل سی درم روغن بادام و سبک درم بآن

قدری نان در کباب اطفال در زنده **باب** در زنده **باب** در زنده

غش و غشی را نافع باشد در لافوت دهد و فرج آورد آن





آنها و جدا بآب نار بقوام آورده و بمحبت و بوی خوش از چهل  
که در میان جو که کشته شده است استعمال نمایند شری که مینقال  
**یا قوی** که خفقت را وضعف را و فوسوسه را غشی را نافع باشد  
و اعضای ریه را قوه دهد و لوی را ضعیف کند و شایان را و زردی  
را دفع کند و صفت آن یا قوی است که بمسکه که با حجر لاجورد  
کل از منی سبیل لطیف و ج هستند و بختن سرخ با زرد و ج است  
صفت هر  
مثقال یا قوت زرد یا قوت کبود یا قوت سفید یا قوت زردی مرقه  
جوت برون است باد در بخوبی کل محتوم به شربت مخلول و قمر  
کل از جوشنی در و ج غریب است بهمن سفید بهر یک چهار درم لعل

میشب ابرش هم محرق و قرض و کل نیل و صندل سرخ و سهند

و از چینی و آمله کبار کجا چینی از سرک است سه مثقال زعفران

و نیم گرم و مشک و زبان طباشیر از سرک بمشقال آمله منقی

بلبله گابی از سرک و مثقال عصاره زرشک یا زده مثقال

کیمشال و نیم کافور نیم مثقال آب سیب آب به زرشک یکمین حص

سج نیم تن کلاب و عرق بد مشک کیمین آب به صحرای کیمین نیم تن

در کلاب و عرق بد مشک بکدازند و آب به و سبب قوام آورده

و چون فرو گزیدند آب حماض ریخ را بر آن ریزند و بویه گرفته

و بخت و جوهر صلا که کرده بدان برشد شری که شفا

اشغال نمایند یا قوی **روحا** که قوی البقیح است و انرا از عادت

نفس و روحانی گویند و دل را و چکرز قویست و بد و ما لخواه

نافع باشد صفت آن موارید ما سفیدتر جان کمر با و

از سرک بکدرم خندل سرخ و سفید و طینا پسر زرد و کبود و

و فضل بسیار عودیت تاریخی بر چشم مقروض بوست و موج از

و درم کلامین در و جعفری لعل با یوت عقیق منجی و

و نقره غنیمت عفران کافور از سرک بکدرم مشک بکدرم

سجاده درم غسل مصفی سجاده درم معجون بکند **یا قوی**

مست و دل و سوسا و دوی خففتان را نافع باشد و



قوت و شفا و نور و صفت آن مروارید ناسفته کیم باو بخورید

پوست زرخ ضد لیسرخ و صفت کل لیسرخ از سر یک سیدم

تین سرخ کبابه چینی از سر یک بکیرم و نیم کیم با شب قرقل ساوج

چینی از سر یک بکیرم و نیم کیم با شب قرقل ساوج

محل نقره محلول از سر یک نیم مشال همبر سفید خشک کل

ارمنی طیار از سر یک دو درم زرباد و کافور از سر یک نیم درم

امله از سر یک نیم درم عصاره زرشک ده درم عفران و انکی و نیم سر

بسات مشال از سر یک نیم درم مشال شاربض نیم درم و

کوفته و نیمه و جویهر صلیب کرده در شراب با بقوم و

کشفای **حیات** با قوت حجر لاجورد و شیشه سبز قاقلیه کبار

صغیر کل زمینی کل مجنوم غیر شرب فاد زرباره فرغین و رطوبت

ورق نقره از سر یک کشفال مروارید ناسفیکه کبریا و صندل و قهوه

در روح عقرت نه زرباره سعد کبابه صندل سرخ و صندل

خشک پوست بلبله نود و ابله و قهوه و کاشنی مشک زرباک

مشال بادجرب و یه پوست ترنج کا و زبان طباشر شکر عود

ابریشم مقراض زرباک چهار مشال احمس پل ناسفیک و صندل

مشال زرباک منفی کل نیا و مصطک زعفران زرباک

مشال زرباک و نیم کبابه و کبابه مروارید ناسفیکه





طبا شتر ز سر یک چهارم مثقال فافله کبار چهار عدد و غفران مشک

نی ز سر یک نیم مثقال نبات دو من آب سیب آب مر

از سر یک نیم کلاب عرق چوب مشک ز سر یک صد درم عرق کلاب

ده درم آب انار غلب کهن غسل نیم من نبات در عرق کلاب

عینه کلاب زید با غسل و نبات میوه با جوام و زرد و دار و کلاب

داخل نمایند و عجایب سازند شری یک مثقال **یا قوی** نسخه نیم

از برای النجولیا و امراض سودوی زانافع بود و شایع است

و اعضای شری را قوت دهد و دل را قوت دهد و دماغ را قوت

دهد و قوت را قوت زانفعی کاب و زبان چشم کاسنی مشک تبی کلاب

سرک یک کید رخ مژده با شفته کمر با از سر یک کید و مقیم بر شمع من

وسطا بصری محزق ز سرک کشفال و انکی بحال اطلال

والکلمه فرشتک نسیم باد و روح نسیم باد و بخوبی استخوان خود.

[illegible]

درم بهر صفت بر عود و خام حجر ارمنی معسول مصطلی

و عن ابن عباس قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول

دو درم نیم رب پنبه و ج هندی ز سرک و درم درم و نیم

عشر شنب زنگ و مشعل بحسب خیار ورق کل سرخ از سر کهای

وزمکان صفتها نیز حمل از سبب نیز انانیت

درم کلات صا ممال سرب ممال سرب سرب سرب سرب

بعض بقوام آورده داروهای حاصل کرده و هم سحر شد و معجون نشا  
شرعی مثقال بعد از چهل روز استعمال نمایند نافع است  
تعالی مت تمام شد کباب و ابادی حکمت نباه حکم شفای کاشا

دوا  
۱۵



